

سال چهارم • شماره ۹
بهار ۱۳۹۸
۲۵ هزار تومان

بهای شنای

فصلنامه تخصصی
فرهنگی اجتماعی
در نقد بهائیت

بهائیت از دیدگاه
منتقدان و
روشنفکران بهائی؛
قسمت ششم:
اریک استتسون

عدم دخالت در سیاست
از ادعا تا واقعیت

روی خط خبر

مصاحبه با آقای
دکتر عبدالرحیم گواهی

شرح مختصری از زندگی
حسن نیکو

رمز گشایی از مرگ ناپهنگام
شوقی افندی

مهریه در آیین بهائی و تساوی
حقوق زنان و مردان

تحدیات الزامة فی الجماعة
البهائیه بعد موت عبدالبهاء



برای مسلمانانی که با آیین بابی و بهائی مواجه می‌شوند، پرسشی اساسی به وجود می‌آید و آن این است که اگر اسلام دینی حق است، طبق آموزه‌های اسلام، پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله هرگز پیامبری مبعوث نخواهد شد و اسلام آخرین دین و قرآن آخرین کتاب است. این باور راه را بر پذیرش هرگونه ادعای ثبوت جدید می‌بندد. از بدو پیدایی این دو آئین نوپدید تا کنون، گفتگوهای زیادی در این موضوع بین بایبان و بهائیان با مسلمانان صورت گرفته است. کتاب فرجام فرخنده به بررسی اصالت خاتمیت در بین باورهای اسلامی به همراه شواهدی از آثار رهبران بابی و بهائی می‌پردازد.

علاقه‌مندان برای تهیه‌ی این کتاب، با مراکز پخش ذیل تماس حاصل فرمایند:

۶۶۴۲۴۱۱۳ - ۲۲۸۹۸۴۲۵



بهائیت‌شناسی

فصلنامه تخصصی
فرهنگی اجتماعی
در نقد بهائیت



www.bahairesearch.org



شیوه نامه نوشتن مقالات

به اطلاع پژوهشگران و نویسندگان گرامی می‌رساند مقاله‌های ارسالی به این فصلنامه باید مطابق راهنمای نگارش زیر تدوین شده باشند.

اگر سال انتشار، محل نشر و ناشر معلوم نباشد، از الفاظ بی‌تا، بی‌جا و بی‌نا استفاده می‌شود.

در ارجاع درون‌متنی اگر از نویسنده‌ای پشت‌سرهم و از دو کتاب متفاوت مطلبی ارجاع داده شود، به‌جای نام نویسنده از «همو» استفاده می‌شود. اگر از یک کتاب با صفحات متفاوت پشت‌سرهم استفاده شود، به‌جای نام نویسنده و کتاب از «همان» استفاده می‌شود. اگر شماره صفحه نیز تغییر نکرده باشد، فقط به «همان» در پرانتز اکتفا می‌شود. اگر ارجاع به مقاله باشد، به‌صورت درون‌متنی، نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه در مجله استفاده می‌شود.

در این شیوه اصلاً پاورقی وجود ندارد، مگر توضیحات مترجم یا ناشر اضافه بر متن مقاله که در انتهای آن اضافه می‌شود. فهرست منابع انتهای مقاله (کتابنامه) به ترتیب حروف الفبا، ابتدا منابع فارسی و سپس منابع خارجی منظم شود. نام خانوادگی نویسنده، نام، عنوان مقاله، عنوان نشریه، سال انتشار، شماره انتشار و فصل یا ماه انتشار

نکات مهم

۱. مقاله‌های ارسالی نباید در مجله‌ها و یا کنفرانس‌های داخلی و خارجی چاپ و یا به‌صورت هم‌زمان ارسال شده باشند. بدیهی است عواقب عدم رعایت این موضوع متوجه نویسندگان خواهد بود.

۲. در صورت ارسال نظرات داوری، فایل اصلاح‌شده مقاله به همراه نامه گزارش اصلاحات انجام‌شده متناظر با نظرات هر داور از طرف نویسنده مسؤؤل ارسال شود.

۳. دریافت مقاله صرفاً از طریق پست الکترونیکی info@bahaimag.com انجام می‌شود. در صورتی که پس از ۱۰ روز پاسخ دریافت مقاله به آدرس پست الکترونیکی نویسنده ارسال‌کننده مقاله ارسال نشد، مراتب را از دفتر مجله پیگیری نمایید. (تلفن: ۲۲۸۹۸۴۲۵)

۴. در صورت عدم تعیین نویسنده مسؤؤل، نویسنده ارسال‌کننده مقاله به دفتر نشریه، نویسنده مسؤؤل تلقی خواهد شد.

۵. فصلنامه در ویرایش مطالب مقاله‌ها آزاد است.

۱- فایل: مقاله در نرم‌افزار Word نسخه ۲۰۰۳ یا بالاتر آماده شود. صفحه‌آرایی نهائی توسط مجله صورت خواهد پذیرفت.

۲- ساختار کلی مقالات:

صفحه اول:

عنوان کامل مقاله (تا حد ممکن کوتاه و گویا باشد)
نام و نام‌خانوادگی نویسنده (نویسندگان) (اگر بیش از یک نویسنده وجود دارد، روبه‌روی نام نویسنده مسؤؤل واژه «نویسنده مسؤؤل» نوشته شود)، رتبه علمی، تخصص، مشخصات تماس برای نویسنده (گان) شامل پست الکترونیک.

چکیده مقاله به زبان فارسی (حداکثر ۵۰۰ کلمه) و کلیدواژه‌ها (حداکثر ۶ واژه).

صفحه دوم تا انتهای مقاله

بدنه اصلی مقاله به ترتیب زیر و ترجیحاً به‌صورت شماره‌گذاری شده باشد.

۱- مقدمه: شامل بیان مسأله، اهمیت موضوع و اهداف یا سؤال‌های پژوهش و منتخبی از پیشینه پژوهش (داخلی و خارجی). همه موارد بدون تیتراشماره و در ادامه یکدیگر ارائه شوند.

۲- بدنه: متن اصلی مقاله در این بخش قرار گیرد.

۳- بحث و نتیجه‌گیری: ارائه یافته‌های اصلی پژوهش، مقابله و مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های مرتبط، پیشنهاد‌های کاربردی، پیشنهاد پژوهش‌های آتی، محدودیت‌های پژوهش (کلیه موارد بدون تیتراشماره و ترتیب و در ادامه یکدیگر ارائه شوند).

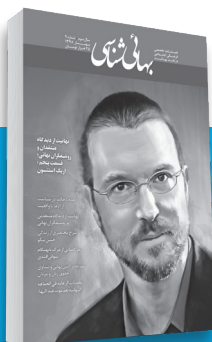
۴- منابع: لیست کتاب‌ها و مقالات و مراجع دیگر استفاده شده در مقاله.

۳- منبع‌نویسی: برای منبع‌نویسی، از روش ارجاع درون‌متنی بین پرانتز استفاده شود: (نام خانوادگی یا شهرت، نام کتاب یا مقاله، ج، ص). در این روش کتابنامه و منابع انتهای مقاله نیز بر اساس روش ذیل و به ترتیب الفبایی نام شهرت تنظیم می‌شود:

نام خانوادگی، نام، نام کتاب، سال انتشار، محل انتشار: نام ناشر

بیت‌العدل

۴	سرمقاله
۱۰	گفت‌و‌گویی مهدوی
۲۱	شرکت در سی‌ودومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران
۳۱	شرکت در نمایشگاه قرآن و عترت
۳۳	مصادره نوروز!
۳۷	پیام عید رضوان بیت‌العدل و اعلان هجوم به مقدسات اسلامی مردم ایران
۴۰	دعای سحر
۴۲	روز قدس
۴۶	تخریب بقاع متبرکه
۴۸	مصاحبه با آقای دکتر عبدالرحیم گواهی
۶۸	بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی
۱۱۸	شرح مختصری از زندگی حسن نیکو
۱۲۸	معرفی کتاب تفسیر سوره یوسف
۱۳۶	رمز‌گشایی از مرگ ناپهنگام شوقی‌افندی
۱۵۰	عدم دخالت در سیاست، از ادعا تا واقعیت
۱۷۸	مهریه در آیین بهائی و تساوی حقوق زنان و مردان
۱۹۴	علل واسپاری ادامه‌تشریح به بیت‌العدل و اشکالات آن
۲۱۲	تحديات الزعامة في الجماعة البهائية بعد موت عبد البهاء



طرح روی جلد مربوط به
جناب آقای اریک استنسون
می‌باشد.

بهائیت‌شناسی

فصلنامه فرهنگی اجتماعی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: عبدالحسین فخاری
سردبیر: مهدی حبیبی مدیر داخلی: مسعود منفرد
مدیر هنری: آرش لاجورد عکاس: مریم هادیان طرح جلد: آزاده پاک‌نژاد
چاپ: خیابان طالقانی، پلاک ۳۱۶، چاپ ۵ رنگ ویراستار: معصومی

فصلنامه بهائیت‌شناسی، از مقالات، تحقیقات و نظرات اساتید
و محققان در موضوعات تخصصی مرتبط با بهائیت استقبال نموده و به انعکاس آنها
با نام و مسئولیت نویسندگان خواهد پرداخت. دیدگاه‌های خود را با ما در میان بگذارید.

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان شریعتی، خیابان خواجه عبدالله انصاری، خیابان ابوذر شمالی، کوچه ۱۲، پلاک ۱۳، واحد ۱

تلفن: ۲۲۸۹۸۴۲۵

www.bahaimag.com

editor@bahaimag.com



بسم الله الرحمن الرحيم

زندگانی بهاری

سرمقاله

اما اغلب به یک نکتهٔ اساسی کم توجه هستیم، و آن هم داشتن یک برنامهٔ مناسب با توجه به توانایی خود است. در ادامه، اجرای درست برنامه همراه با بردباری و حوصله، و در صورت لزوم تغییر در برنامه است. همچنین داشتن مهارت‌های لازم برای انجام آن و بهره‌گیری مفید از انسان‌های کاربلد و کارآمد و دلسوز به عنوان راهنما در امور زندگی فردی و اجتماعی

ما انسان‌ها نوعاً دوست داریم زندگی بهاری و شادابی داشته باشیم و عموماً هم برای فراهم شدن و داشتن آن تلاش می‌کنیم. با این حال تعداد کمی به این خواستهٔ خود موفق می‌شوند و طبیعی است که از این بابت خشنود نیستند. ما علاقمندیم که فعالیت‌های ما مفید باشد و زندگی ما از هر نظر توسعهٔ لازم را داشته باشد،

درست می‌کند و از شرّ هوای نفس و شرّ شیطان پرحیله حفظ خواهیم شد، و خطاهای کلامی و رفتاری ما کم شده و موفقیت و اصلاح کلامی و رفتاری ما بیشتر می‌شود و انسانی مفید و پرفائده خواهیم شد.

در عین حال خداوند متعال و مهربان چاره و راه حل مسئله را نیز برای ما فراهم نموده است. اولاً خداوند متعال همواره با ماست و هر لحظه از مرحمت‌های او بهره‌مندیم و ما را یاری می‌کند. چه بسیار زمان‌هایی که ما غافل شدیم، ولی خداوند دست ما را گرفته و ما را از خطرات گوناگون حفظ کرده است. ثانیاً بزرگان و راهنمایان بسیار دلسوز و توانمند و کارآمدی برای ما قرار داده است. این راهنمایان دلسوز و کارآمد، پیامبر گرامی اسلام و امامان معصوم و بی‌خطای ما هستند. در این عصر

برای رسیدن به آن خواسته مهم است. مشکل اساسی بسیاری از ما نداشتن یک برنامه ساده و مفید، و نداشتن مهارت‌های لازم زندگی و راهنمای کارآمد است. افرادی که برای خود هدفی مشخص و روشن بر می‌گزینند و برای رسیدن به آن برنامه ریزی کرده و تمام تلاش خود را می‌کنند، معمولاً به آن می‌رسند.

گفتنی است خداوند مهربان همه امکانات لازم برای زندگی بهاری و شاداب را برای همه انسان‌ها با توجه به توانایی که در آنها وجود دارد فراهم نموده است. در عین حال هوای نفس و شیطان بی‌رحم به عنوان دو مزاحم همیشگی با ما هستند. کافی است یک لحظه از خداوند فاصله بگیریم تا این دو مزاحم سریع جای خالی را پر کنند و مسیر را تغییر دهند. توجه به این نکته ظریف و مهم، ارتباط ما را با خداوند

رفتارهای عقل‌پسند و خداپسندانه داشته باشیم. آن بزرگوار همراه، راه بلد و راهنمای کارآمد ما می‌شود. برای بهره‌وری مناسب و نیکو از امام عصر علیه السلام ضروری است که انسان ایشان را بشناسد. به سادگی و با یک سلام محترمانه می‌توان با امام عصر رابطه برقرار کرد و آنچه را که نیازمند آن هستیم و برای زندگی ما مفید است از ایشان درخواست کنیم

آن وقت در برنامه‌ریزی زندگی، مهارت آموزی و اجرای درست و کم خطای آن، طعم بهاری بودن زندگی و شادابی و شادکامی آن را خواهیم چشید. چه نیکوست که این موضوع را به دیگر هم نوعان از خانواده و دیگران هدیه دهیم، تا آنها هم طعم آن را بچشند و به دیگران ببخشند و هدیه کنند.

و زمان، راهنمای مهربان و بی بدیل ما، امام عصر حضرت محمد بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام دوازدهم شیعیان است. آن بزرگوار شخصیتی الهی، عالم، قادر، معصوم، کاردان و یگانه عصر و زمان است. خداوند متعال تمامی امکانات رشد و توسعه جامعه انسانی را به آن یگانه دوران عطا فرموده است. با برقراری ارتباط درست با آن شخصیت یگانه الهی و با فاصله گرفتن از مزاحمت‌های هوای نفس و شیطان مکار، آثار مفید این ارتباط را خواهیم چشید.

برای بهاری کردن زندگی فردی و اجتماعی و شادابی و شادکام بودن در آن، باید به آن راهنمای کارآمد الهی که هم اکنون زنده است و امامت و هدایت می‌کند، مراجعه کنیم، به ایشان متکی و دل بسته شویم و کلام‌ها و

● معرفی محتوای این شماره

سپاسگزار خداوند متعال هستیم که بار دیگر این امکان فراهم شد تا شماره دیگری از فصلنامه بهائی شناسی برای خوانندگان گرامی آماده گردد و امیدوار هستیم کار ما که تلاش زیادی برای آماده شدن آن انجام شده است - هر چند بدون اشکال نیست - مورد توجه اولیای الهی قرار گیرد. در این میان لازم است باز هم از الطاف و کمک‌های دوستان گرامی که در آماده‌سازی این شماره یاریگر ما بوده‌اند، تشکر کنیم. تشکر ویژه‌ای از تمام نویسندگانی که مقالات خود را برای ما ارسال کردند، داوران گرامی که با وقت‌گزاری و بررسی دقیق و ابراز نظرات عالمانه خود بر غنای مقالات افزودند، همچنین دوستان خوبی که در کار اجرایی انتشار فصلنامه از ویراستاری گرفته تا صفحه‌بندی و چاپ و

پخش کمک کردند، نثار می‌کنیم. همچنین از نویسندگان عزیزی که به هر دلیلی این امکان فراهم نشد تا مقالات ارزشمند ایشان را در این شماره به چاپ برسانیم پوزش می‌طلبیم و امیدواریم که محدودیت‌های کار ما باعث ذره‌ای ناراحتی ایشان نشده باشد و در آینده نیز پذیرای مقالات گرانبقدر آنان باشیم.

مقاله آغازین در موضوع امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که تعدادی از شبهات مربوط را به صورت گفت‌وگویی دوستانه و بیانی امروزی مطرح کرده و پاسخ داده است.

در مدتی که این شماره را آماده می‌کردیم، اخبار مهمی را دریافت کردیم که تحلیل برخی از آنها در معرض دید خوانندگان محترم قرار گرفته است. خوشبختانه در فصل بهار توانستیم در نمایشگاه بین‌المللی

روشنفکران بهائی، به معرفی و بیان دیدگاه‌های آقای اریک استتسون پرداخته شده است. او که مدت چهار سال بهائی فعال بود، پس از ابراز بعضی نظرات از تشکیلات بهائی اخراج گردید و مقاله‌ای هم در نقد وی منتشر کردند. بخش دیگری که در این شماره به آن پرداخته شده، معرفی مرحوم میرزا حسن بروجردی ملقب به «نیکو» و دلایل بازگشت ایشان از آیین بهائی است. وی که از افراد سرشناس و مهم بهائی بود و مدتی هم با عبدالبهاء بود، در نهایت ابراز جدایی از آیین بهائی کرد و کتابی چند جلدی به نام «فلسفه نیکو» نوشت و انتقادات خود را نسبت به بهائیت منتشر کرد. کتابی که در این شماره معرفی شده، کتاب تفسیر سوره یوسف است که مهم‌ترین کتاب میرزا علی محمد شیرازی ملقب به باب است.

کتاب و نمایشگاه قرآن و عترت شرکت کنیم و خبرهای مربوط به آن در این شماره آمده است. چند خبر نیز متناسب ایام است که البته ارتباطی هم با بهائیت پیدا کرده است. از اخبار مهمی که در این شماره به تحلیل مختصر آن پرداخته شده است، مربوط به پیام بیت العدل در عید رضوان است که به بهائیان سراسر دنیا ارسال کرده‌اند.

در ادامه، مصاحبه‌ای که با دکتر گواهی ترتیب داده شد و در آن مطالب جالبی بیان کردند، خدمت خوانندگان محترم ارائه شده است. ایشان دکترای خود را در رشته دین شناسی تطبیقی و تاریخ ادیان دریافت کرده‌اند و طبق خاطرات‌شان، تجربیاتی با بهائیان نیز داشته‌اند.

در بخش بهائیت از دیدگاه منتقدان و

مردان که بهائیان ابراز می‌کنند و همچنین خود تعلیم ذکر شده، پرداخته است.

مقاله آخر با عنوان «علل واسپاری ادامه تشریح به بیت‌العدل و اشکالات آن» است که به نقد و بررسی تشکیل دو نهاد مجزا برای اداره جامعه بهائی و ایرادات آن در عمل پرداخته است.

در بخش عربی این شماره، ترجمه مقاله «چالش رهبری در جامعه بهائی پس از مرگ عبدالبهاء» را که به بازخوانی اعتبار الواح وصایای عبدالبهاء پرداخته است و در شماره ۴ فصلنامه بهائی‌شناسی آمده است، آورده‌ایم.

امیدواریم مقالات بیان شده مورد توجه خوانندگان عزیز فصلنامه بهائی‌شناسی قرار گیرد و نظرات سازنده خود را با ما در میان بگذارند.

معروف است که باب این کتاب را برای اثبات ادعای خود برای ملاحسین بشرویه‌ای نوشت. در این شماره نامه‌ای از مرحوم سرهنگ ثابت راسخ منتشر شده است که ایشان به موضوع مرگ مشکوک شوقی افندی در لندن پرداخته‌اند و ابراز کرده‌اند که او در آنجا به دست برخی از نزدیکان خود به قتل رسیده است.

مقاله دیگر این شماره، با عنوان «عدم دخالت در سیاست، از ادعا تا واقعیت» به بحث ناسازگاری گفتاری و رفتاری در مورد دخالت در سیاست در آیین بهائی پرداخته است.

مقاله دیگر با عنوان «مهریه در آیین بهائی و تساوی حقوق زنان و مردان» است که به موضوع مهریه و این که در آیین بهائی چه حکمی دارد، با توجه به تعلیم تساوی زنان و

گفت‌وگوی مهدوی

✽ نویسنده: عبدالحسین فنخاری

اشاره

از مدتها قبل، در جریان برگزاری نمایشگاه‌های کتاب و مطبوعات، علاقه‌مندان مباحث مهدوی، در جست‌وجوی کتابی بودند که پاسخ‌گوی پرسش‌های مرتبط با مهدویت به زبان امروز باشد. در پاسخ به این درخواست، پایگاه خبری از یکی از نویسندگان خود خواست تا به این مهم بپردازد؛ در این شماره، بخش اول پاسخ به پرسش‌های مهدوی، در اختیار مخاطبان پایگاه و نشریه قرار می‌گیرد.



● ۱. چالش پرسش‌ها!

نوید با نگرانی پیش من آمد و گفت: دیگر بریده‌ام؛ در این فضای مجازی، هر روز به باورهای ما می‌تازند و آن‌ها

را زیر سؤال می‌برند و حتی تمسخر می‌کنند و حرف‌هایشان در خیلی‌ها هم اثر می‌کند. نمی‌دانم چه باید کرد؛ اگر جواب ندهی، می‌گویند حرف ما حق بود و اگر جواب بدهی، شبهه بعدی را مطرح می‌کنند. نمی‌دانم چه باید کرد...؟

گفتم: نگران نباش! این موضوع تازه‌ای نیست؛ از روز اول که آیین تو متولد شد، یعنی از چهارده و نیم قرن قبل، دائماً با چنین حملاتی روبه‌رو بوده و در مقابل این حملات، برقرار و پایدار مانده و دوام آورده تا امروز! این هجوم‌ها نه تنها جلو رشد و گسترش آیین تو را نگرفته، بلکه موجب گرایش بیشتر مردم و روشنفکران به آن شده است و اکنون بیش از یک چهارم مردم جهان، یعنی حدود دومیلیارد نفر، به آن باورمندند. هر شبهه این‌ها را که بگویی، من می‌توانم به تو نشان دهم که این شبهه، قرن‌ها سابقه داشته و پاسخ هم داده شده و مخالفان امروزی فقط توانسته‌اند آن را با ادبیات جدید و به زبان امروزی مطرح کنند و مخاطبان آن‌ها در این فضای مجازی فکر می‌کنند این شبهه، کشف جدیدی است و انگار تازه و برای اولین بار مطرح شده است!

را زیر سؤال می‌برند و حتی تمسخر می‌کنند و حرف‌هایشان در خیلی‌ها هم اثر می‌کند. نمی‌دانم چه باید کرد؛ اگر جواب ندهی، می‌گویند حرف ما حق بود و اگر جواب بدهی، شبهه بعدی را مطرح می‌کنند. نمی‌دانم چه باید کرد...؟

گفتم: نگران نباش! این موضوع تازه‌ای نیست؛ از روز اول که آیین تو متولد شد، یعنی از چهارده و نیم قرن قبل، دائماً با چنین حملاتی روبه‌رو بوده و در مقابل این حملات، برقرار و پایدار مانده و دوام آورده تا امروز! این هجوم‌ها نه تنها جلو رشد و گسترش آیین تو را نگرفته، بلکه موجب گرایش بیشتر مردم و روشنفکران به آن شده است و اکنون بیش از یک چهارم مردم جهان، یعنی حدود دومیلیارد نفر، به آن باورمندند. هر شبهه این‌ها را که بگویی، من می‌توانم به تو نشان دهم که این شبهه، قرن‌ها سابقه داشته و پاسخ هم داده شده و مخالفان امروزی فقط توانسته‌اند آن را با ادبیات جدید و به زبان امروزی مطرح کنند و مخاطبان آن‌ها در این فضای مجازی فکر می‌کنند این شبهه، کشف جدیدی است و انگار تازه و برای اولین بار مطرح شده است!

هر شبهه این‌ها را که بگویی، من می‌توانم به تو نشان دهم که این شبهه، قرن‌ها سابقه داشته و پاسخ هم داده شده و مخالفان امروزی فقط توانسته‌اند آن را با ادبیات جدید و به زبان امروزی مطرح کنند و مخاطبان آن‌ها در این فضای مجازی فکر می‌کنند این شبهه، کشف جدیدی است و انگار تازه و برای اولین بار مطرح شده است!

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

نوید گفت: نکته جالبی بود! من خودم نمی‌دانستم که می‌شود این شبهه‌ها را سابقه‌یابی کرد و نشان داد که آن‌ها اصلاً مطلب تازه‌ای نیستند و قرن‌ها مطرح بوده‌اند و پاسخشان هم در دهه‌ها تألیف و کتاب داده شده و فقط شاید ادبیات آن‌ها تغییر کرده باشد.

گفتم: آری، برای مثال در همین موضوع مهدویت و وجود امام زمان علیه‌السلام، از همان زمان تولد ایشان تاکنون، انواع شبهه‌ها مطرح شده و عالمان دینی در کتاب‌های مجمل و مفصل پاسخ داده و هزاران کتاب و مقاله نگاشته شده‌اند، به طوری که سالیانی پیش یک مرکز پژوهشی، کتابنامه‌ای در این موضوع پدید آورد و مشخصات دوهزار اثر در زمینه مهدویت را ارائه نمود: کتاب «مرجع مهدویت» (فهرست و چکیده منابع پیرامون مهدویت (کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها) - پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا) - چاپ سوم ۱۳۸۶، ۶۴۰ صفحه. اما یک جوان که تازه اهل مطالعه شده و از این گنجینه خبر ندارد، با دیدن یک شبهه در فضای مجازی، مثلاً در مورد طول عمر امام که آن را غیرعلمی شمرده باشند، گمان می‌کند این موضوع جدیدی است و تازه کشف شده و برایش مسأله می‌شود؛ درحالی که نمی‌داند پاسخ علمی آن در طول سالیان و قرون داده شده و اصولاً طول عمر، امری غیرعلمی و غیرقابل وقوع نبوده و نیست و شواهد علمی و تجربی و تاریخی آن هم به تفصیل بیان شده است.

نوید با خوشحالی گفت: اتفاقاً یکی از



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

و فراطبیعی است که در تخیلات فردی یا جمعی مردم شکل گرفته و واقعیت حقیقی و بیرونی ندارد، مثل همان مرغ افسانه‌ای به اسم سیمرغ (با قدرتی فراطبیعی و آسمان‌سیر) یا مرغ افسانه‌ای (ققنوس) که در آتش زاده می‌شود و می‌بالد و می‌زاید) و امثال آن، اما موضوع مهدویت این‌گونه نیست، زیرا سخن از فردی کاملاً مشخص از پدر و مادر و نیاکان مشخص با صفات و اوصاف و برنامه‌ای مشخص است که هیچ‌کدام خیالی نیستند.



موضوعات مهم که در این فضاها مورد بحث فراوان است، همین مهدویت است؛ اجازه می‌دهید من آن سؤالات و شبیهات را با شما در میان گذارم و

شما ریشه‌یابی نموده و پاسخ‌های آن‌ها را بیان نمایید و من آن پاسخ‌ها را در همان فضاهایی که مطرح کرده‌اند بگذارم و برای مخاطبان آن محیط‌ها روشن‌گری کنم؟ گفتم: به یک شرط! نوید گفتم: چه شرطی؟ هرچه باشد می‌پذیرم. گفتم: به این شرط که خودت هم فعال باشی نه فقط شنونده و در فرایند این پاسخ‌ها کمک کنی! گفتم: من جوانم و اطلاعات شما را ندارم ولی اگر راهنمایی کنید تا آنجا که بتوانم کوتاهی نمی‌کنم. گفتم: حالا شد! سؤالات را مطرح کن.

● ۲. افسانه نیست!

افسانه‌ها در همه فرهنگ‌ها حضور دارند: سیمرغ و پری دریایی و ققنوس و غول و ... آیا "موعود"ی رهایی‌بخش به نام مهدی یا هر نام دیگری نیز از زمره همین افسانه‌ها نیست که می‌آید و جهان را از عدالت پر می‌کند؟

نوید با این مقدمه گفت: این سخن کسانی است که مهدویت را اسطوره و افسانه می‌نامند و می‌گویند موعود واقعیت بیرونی ندارد و چنین فردی با افسانه‌ها بیشتر منطبق است تا واقعیت و این افسانه پرداخته شده تا به مردم امید آینده‌ای خوش بدهند که بتوانند در کوران رنج‌ها و مشقت‌های تاریخی دوام بیاورند؛ و گرنه، یک آب‌مرد هر قدر هم قوی باشد، چگونه می‌تواند جهانی را اصلاح کند و عدالت را حاکم نماید؟ گفتم: تعریف افسانه و اسطوره را که می‌دانی چیست؛ افسانه موضوعی خیالی و غیرواقعی

گفت: یعنی از ابتدای اسلام، موضوع مهدی و منجی مطرح بوده و درباره آن صحبت شده است؟

گفتم: بله؛ سخنی بسیار مشهور از پیامبر (ص) نقل شده است که فرموده: "اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را چنان دراز خواهد نمود که فردی از خاندان من را، که همانم و هم‌کنیه من است، برانگیزد تا زمین را از عدل و داد پر نماید همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد" (بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲).

بنابراین مشخص شده که فردی از نسل پیامبر و همنام او این ماموریت را خواهد یافت تا زمین را از عدل و داد پر نماید. در حدیث دیگری که به

آمده، دوره خاصی بوده که به خاطر همان روایات نمی خواستند او متولد شود و خانه حضرت عسکری (ع) را کنترل می نمودند که اگر پسری متولد

شد او را نابود نمایند؛ شبیه دوران تولد حضرت موسی که پسران را از بیم آنکه شاید همان کسی باشد که طومار فراعنه را در هم می پیچد، در بدو تولد می کشتند و موسی در چنین فضای امنیتی و در خفاء متولد شد. در این روزگار سخت، طبیعتاً شرایط اختفاء و رازپوشی اعمال می شده و جز برای افراد خاص و مورد اعتماد، مطالب گفته نمی شده و در چنین موقعیتی نمی توان انتظار داشت جریان آزاد اخبار مثل موقعیت های معمولی بوده باشد.

● ۳. آیا متولد شده؟

نوید این بار با سؤال دیگری پیش آمد و گفت: آیا اصلاً امام یازدهم فرزند داشته است؟ آیا فردی به نام مهدی یا همان محمد بن الحسن (ع) متولد شده است؟ چه دلیلی بر تولد ایشان وجود دارد؟ وقتی تولد ایشان مورد تردید است، آیا اصل مهدویت زیر سؤال نمی رود...؟ این چیزهایی است که در سایت ها و شبکه های مخالف در مورد تولد موعود آمده است. آیا این شبهه هم قدیمی است و قبلاً مورد بحث قرار گرفته و پاسخ آن داده شده است؟

گفتم: دقیقاً. نظام حاکم عباسی از مدعیان عدم تولد بود، چون همه نیروهای آشکار و مخفی خود را گماشته بود تا چنین فرزندی برای امام یازدهم به دنیا نیاید و اگر آمد، نابود شود. طبیعتاً مدعی بود فرزند پسری برای ایشان متولد نشده است. پس این شبهه قدمتی

حدیث لوح معروف است، مشخص می شود که او فرزند امام حسن عسکری (ع) است و تبارش تا علی بن ابی طالب علیه السلام شمرده شده و نام همه دوازده امام برده می شود و او به عنوان امام دوازدهم معرفی می گردد (کافی، ج ۱، ص ۵۲۷). در حدیث مشهور دیگری نام "مهدی" به عنوان لقب برای او ذکر می شود و اینکه هر که او را انکار نماید، کافر است (ینابیع الموده، سلیمان قندوزی حنفی) ... احادیث بسیار دیگری از پیامبر و صحابه و تابعین و نیز امامان به تفصیل ویژگی ها، طول عمر، غیبت و نهان زیستی و انتظار و ظهور پیروز و جامعه زیبایی که برپا می نماید را تبیین و تعیین نموده اند که در کتب بسیاری آمده است.

این باور که از آن به مهدویت یاد می شود، با وجود شواهد بسیار قرآنی و روایی، کاملاً از اصالت اعتقادی برخوردار بوده و مورد قبول مسلمین قرار گرفته است. جالب است بدانیم حتی پیش از تولد حضرت مهدی (ع) در سال ۲۵۵ هجری، کتاب هایی در مورد ایشان نوشته شده و ویژگی های او را بر شمرده اند، همچون کتاب غیبت فضل بن شاذان (متوفی ۲۶۰ ه.ق.) و کتاب الغیبه و کتاب الملاحم و القائم از علی بن مهزیار اهوازی و کتاب المشیخه از حسن بن محبوب ... بنابراین چنین امر مشخصی نمی تواند افسانه نامیده شود و خیالی باشد. البته نباید از نظر دور داشت که دوران تولد ایشان چنانکه در روایات

این باور که از آن به مهدویت یاد می شود، با وجود شواهد بسیار قرآنی و روایی، کاملاً از اصالت اعتقادی برخوردار بوده و مورد قبول مسلمین قرار گرفته است. جالب است بدانیم حتی پیش از تولد حضرت مهدی (ع) در سال ۲۵۵ هجری، کتاب هایی در مورد ایشان نوشته شده و ویژگی های او را بر شمرده اند

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

حدود دوازده قرن دارد. پاسخش هم خیلی روشن است. مهدی علیه‌السلام مخفیانه و دور از انظار مأموران مخفی حکومت، از مادری به نام نرجس

خاتون متولد شد، همان‌گونه که موسی مخفیانه و به دور از نگاه جاسوسان حکومت فرعون متولد شد و از معجزهٔ خداوندی در دربار همان فرعون بزرگ شد تا نشان داده شود آنچه خداوند تقدیر نماید، همان خواهد شد.

نوید گفت: چه کسانی تولد ایشان را گواهی کرده یا توانسته‌اند این نوزاد امام یازدهم را ببینند؟

گفتم: دلیل تولد تو چیست؟ جز یک برگهٔ گواهی بیمارستان که دکتر یا ماما امضا کرده‌اند و بعد براساس همان گواهی، برای تو شناسنامه صادر شده است؟ گفت: بله، همین‌طور است.

گفتم: برگرد به دوازده قرن قبل، گواهی تولد یک فرد آن هم در شرایط مخفی چه می‌توانست باشد؟ مامایی که شاهد تولد او بوده، خدمتکارانی که او را مشاهده کرده‌اند؛ گواهی پدر او که امام معصوم و حجت خدا بوده است؛ بعضی از خواص اصحاب که امام یازدهم، نوزاد را به آن‌ها نشان داده است؛ خود امام که در جریان نماز خواندن بر پیکر مطهر پدر برای دقایقی حاضر شده و همه او را دیده‌اند و او نماز میت را خوانده است؛ تأیید پیامبر و یازده امام بر اینکه او حتماً متولد خواهد شد؛ گواهی چهار نماینده و وکیل خاص ایشان که رابط بین او و مردم در زمان غیبت صغری بوده‌اند؛ دیدار بعضی از علما و مردم که در طول غیبت کبری به دیدار ایشان مشرف شده‌اند؛ روایات متواتر که گفته‌اند زمین خدا

هیچ‌گاه خالی از راهنما و حجت الاهی نخواهد شد؛ نامه‌ها و دستورهایی که به شکل توقیع برای افراد فرستاده‌اند و ده‌ها شاهد دیگر برای اثبات تولد و

حیات امام کافی نیست؟! نوید گفت: واقعاً با این مطالب که شما گفتید، تردیدکننده در تولد آن حضرت جز فرد معاند نمی‌تواند باشد. امروزه گاهی در تاریخ تولد کسانی که با ما فاصلهٔ صدساله دارند و در شرایط تقیه و مخفیانه هم به دنیا نیامده‌اند، اختلافاتی را مشاهده می‌کنیم؛ آن‌وقت برای تولد امامی که در شرایط خاص به دنیا آمده این‌قدر شواهد داریم و باز منکر تولدش باشند، جز عناد دلیلی ندارد.

گفتم: حکیمه خاتون، عمهٔ امام یازدهم شاهد تولد امام بوده و داستان تولد را به تفصیل شرح داده؛ او نوزاد را خدمت امام برده و تهنیت گفته؛ دو خدمتکار خصوصی، ابونصر خادم و ماریه که ایشان را مواظبت می‌کردند، گواهی نموده‌اند؛ خود امام یازدهم ایشان را به گروهی خاص از اصحاب که نزد ایشان آمده و از امام بعدی سؤال نمودند، نشان دادند و آن‌ها سؤالات خود را درحالی‌که ایشان هنوز در سن خردسالی بودند، پرسیدند و جواب گرفتند. کسانی همچون سعدبن عبدالله قمی که با جمعی برای زیارت امام عسکری(ع) به سامرا رفتند، موفق به دیدار فرزند امام شدند؛ هنگام نماز بر پیکر امام یازدهم، که جعفر کذاب می‌خواست نماز بخواند، امام حضور یافته و او را کنار زدند و خود بر پیکر مطهر پدر نماز خواندند و شواهد بسیار دیگر که همگی به تفصیل در کتاب‌های مربوط

مهدی علیه‌السلام مخفیانه و دور از انظار مأموران مخفی حکومت، از مادری به نام نرجس خاتون متولد شد. همان‌گونه که موسی مخفیانه و به دور از نگاه جاسوسان حکومت فرعون متولد شد و از معجزهٔ خداوندی در دربار همان فرعون بزرگ شد تا نشان داده شود آنچه خداوند تقدیر نماید، همان خواهد شد

به آن حضرت در قرن سوم و چهارم، همچون کافی و کمال‌الدین و غیبت نعمانی و غیبت طوسی و... آمده است (بعضی از این منابع: مروج‌الذهب، ج ۴،

گفتم: این موضوع هم تازه نیست و از همان ابتدا که امام غائب شدند، سؤالاتی دربارهٔ غیبت، مطرح بوده و پاسخ آن هم داده شده است. نخستین

کتاب‌هایی هم که دانشمندان نوشتند، در همین موضوع غیبت بوده، مثل کتاب غیبت نعمانی و کتاب غیبت شیخ طوسی و کتاب کمال‌الدین شیخ صدوق که در موضوع غیبت است و به دستور خود امام نوشته شده است تا سؤالات و شبهات دربارهٔ غیبت امام را برطرف نماید...

نوید: آیا غیبت فقط برای آن حضرت بوده؟

گفتم: نه! غیبت فقط برای امام مهدی (ع) نبوده و در پیامبران و امامان دیگر هم سابقه داشته است. آن‌ها نیز بنابه حکمت‌هایی، از همهٔ امت خود یا بعضی از آن‌ها، غائب بوده‌اند و هرگز نبوت و امامتشان به‌خاطر این غیبت، خدشه‌دار نشده است، همچون غیبت چندین سالهٔ موسی از قوم خود، وقتی به نزد شعیب رفت یا غیبت یونس وقتی از میان مردم خویش بیرون آمد و سفر دریایی رفت و در شکم نهنگ قرار گرفت که داستان‌ش را می‌دانید. پیامبر و امامان غیبت‌هایی اگر چه کوتاه داشته‌اند. اصولاً وقتی مثلاً امام در مدینه بوده از شیعیان‌ش در شهرهای دیگر غائب بوده است... اتفاقاً امام زمان علیه‌السلام نیز به شیخ صدوق توصیه نمودند کتابی در مورد غیبت بنویسد و در آن غیبت انبیاء و رهبران الهی گذشته را شرح داده و روشن سازد که غیبت، پدیده‌ای نو و بی‌سابقه نیست و در کار نبوت و رهبری الهی‌شان، خللی وارد ننموده است. شیخ صدوق هم کتاب کمال‌الدین را با همین اندیشه می‌نویسد که از بهترین کتاب‌ها در

ص ۱۹۹؛ کمال‌الدین، ص ۳۸۱؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۱؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۹۹؛ اثبات الهداء، ج ۷، ص ۳۴۴؛ الزام‌الناصب، ج ۱، ص ۳۴۲ و...). حتی بزرگانی از اهل سنت چون ابن‌خلکان و ذهبی و ابن‌حجر هیتمی و خیرالدین زرکلی و... در کتاب‌های خود تولد آن حضرت و قیام او را تأیید کرده‌اند (ر.ک. الامام‌المهدی عند علماء اهل السنة، فقیه ایمانی؛ ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۱۴؛ الفتاوی‌الحدیثه هیتمی، ص ۳۷؛ کنز‌العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۵؛ المعجم‌الکبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۵۵؛ عون‌المعبود فی شرح سنن ابی‌داوود، ج ۱۱، ص ۲۴۳ و...). با وجود این همه شواهد، جای هیچ تردیدی برای پژوهشگران و حقیقت‌جویان باقی نمی‌ماند.

● ۴. چرا غائب است؟

نوید گفت: می‌گویند چرا این امام غائب است؟ امامی که غائب است چگونه می‌تواند امامت کند؟ کدام رهبر است که با غیبت و نهان‌زیستی، رهبریش انجام می‌شود و می‌تواند مردم را به راه درست هدایت کند؟ به فرض که در زمان خاصی به دلیل شرایط خاص، غیبت اختیار نموده، وقتی شرایط عوض شد و یاورانی پیدا کرد باید به غیبتش خاتمه می‌داد و ظاهر می‌شد؛ اصولاً مردم با امام غائب چگونه می‌توانند ارتباط داشته باشند و از او کمک و راهنمایی بخواهند و بهره ببرند...؟

غیبت فقط برای امام مهدی (ع) نبوده و در پیامبران و امامان دیگر هم سابقه داشته است. آن‌ها نیز بنابه حکمت‌هایی، از همهٔ امت خود یا بعضی از آن‌ها، غائب بوده‌اند و هرگز نبوت و امامتشان به‌خاطر این غیبت، خدشه‌دار نشده است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

موضوع غیبت است و با اینکه بیش از ده قرن از تألیف آن می‌گذرد، هنوز تازه، راهگشا و درس آموز است.

نوید گفت: اصلاً حکمت غیبت

چه بوده است؟ گفتیم: علل متعددی برای آن شمرده شده که مهم‌ترین آن‌ها حفظ امام از تیررس دشمنان، آزمون خلق در شرایطی که رهبرشان غائب است، آماده شدن مردم برای یآوری امام و نیز حکمتی الهی که خدا داند و مردم نباید در مورد آن بسیار کنکاش کنند، چون خردهاشان به آن حکمت راه نیاید.

نوید گفت: در مورد نحوه رهبری در غیبت هم توضیح دهید.

گفتم: این رهبری از چند طریق انجام می‌شود: نخست از طریق بیانات و سخنان خود امام که به دست ما رسیده است. دوم از طریق نمایندگان و کارگزاران و وکیلان خاص و عام ایشان و سوم از طریق القاء در قلوب و فؤاد افراد و گاهی هم هدایت‌های حضوری برای کسانی که توفیق تشرف به محضرش را پیدا می‌نمایند. امامت الهی مثل رهبری‌های بشری نیست که وقتی غیبت جسمانی دارند دیگر راهی برای هدایت مردم نداشته باشند؛ امامت، مقام خلیفه‌اللهی است؛ همان‌گونه که خدا هدایت قلب‌ها را در اختیار دارد، خلیفه و نماینده او نیز توان رهبری قلب‌ها را دارد.

نوید: نکات جالبی را اشاره کردید؛ بدین ترتیب اصلاً معنای غیبت امام، فقط غیبت جسمانی است نه غیبت روحانی؛ به عبارت دیگر امام فقط "ظهور" ندارد ولی "حضور" دارد. یعنی غیبت امام به این معنی است که مردم

ایشان را با چشم ظاهری نمی‌بینند یا می‌بینند و نمی‌شناسند؛ همین! ولی امام به‌عنوان مقام خلیفه‌اللهی، حضور معنوی دارد و هر لحظه، هر کس

می‌تواند با قلب خویش با امام ارتباط معنوی برقرار نموده و با ایشان حرف بزند و درد دل کند و حاجت بخواهد. لذا فرموده‌اند کسی که امام و امامت را به معنای واقعی بشناسد، غیبت برای او بسان مشاهده و ظهور است، زیرا وظیفه خود را شناخته و طبق آن عمل می‌کند و هروقت هم بخواهد از امام کمک می‌خواهد و امام او را



هدایت خواهد نمود. این هدایت باطنی هیچ‌گاه قطع نمی‌شود، مگر آنکه خود ما کوتاهی کنیم و امام را فراموش نماییم و بخواهیم فقط با پای خودمان جلو برویم و خود را از ارتباط معنوی و قلبی با امام محروم سازیم که مباد چنین شویم.

● ۵. کارگزارانش کیانند؟

مردم چگونه با امامی که غائب است، ارتباط داشته باشند؟ چگونه سؤال خود را بپرسند؟ حقوق مادی خود را به ایشان برسانند؟ قبول است که شرایط اضطراری است و حکومت،

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی شناسی

وحشی و خونریز است ولی بالأخره
نباید نیاز مردم به امام هم تأمین
شود...؟ نوید گفت: در این زمینه چه
می فرمایید؟

سؤالات و خواسته های مردم را به امام
رسانده و توقیعات (پیام های) امام را
به مردم انتقال می دادند. اینان عبارت
بودند از: جناب عثمان بن سعید که در

بازار مغازه روغن فروشی داشت و پس از ایشان،
پسرشان محمد و سپس حسین بن روح که از
خاندان معروف نوبختی و ایرانی تبار بودند و پس
از آن علی بن محمد سمی. این چهار نفر نیز
رابطانی برای شهرهای مختلف، حتی دورترین
شهرهای اسلامی داشتند و از این طریق، ارتباط
با امام، مدیریت می شد و در عین حال محل
زندگی و مشخصات امام مخفی و پنهان می ماند.
نوید پرسید: مردم چگونه می فهمیدند که آنان
کارگزار امام هستند؟ گفتم: امام یازدهم حضرت
عسکری (ع) فرزندش حضرت مهدی (ع) را به
چهل نفر از اصحاب خود نشان داد و به آنان
فرمود در طول غیبت ایشان از عثمان بن سعید
اطاعت کنند. خود امام زمان نیز در دیدار با
گروهی از مردم قم، به عثمان بن سعید اشاره
کرده و آنان را به او ارجاع دادند. عثمان بن سعید
تا پایان عمر، در حدود شش سال وکالت امام
زمان را برعهده داشت. پس از درگذشت او، امام
نامه ای به پسرش محمد نوشت و وی را جانشین
پدر نمود. او حدود چهل سال وکالت امام را
برعهده داشت. سومین کارگزار، حسین بن روح
از معتمدان محمد بن عثمان و نزدیکان وی در
بغداد بود که محمد در واپسین روزهای حیات،
او را به دستور امام زمان علیه السلام، به جانشینی
خود معرفی کرد. وی ابتدا در حکومت عباسی
دارای موقعیت و احترام ویژه بود؛ اما بعدها
دچار مشکل شد، تا جایی که مدتی زندگی

درست می گویند و امام در آغاز غیبت،
این موضوع را کاملاً مدیریت فرمود. ایشان تا
حدود هفتاد سال (که دوران غیبت صغری
نامیده می شود) از طریق چهار کارگزار و وکیل
خویش که از معتمدترین شیعیان بودند، ارتباط
با مردم را برقرار نموده، مشکلات آن ها را برطرف
فرمودند، سؤالات شان را پاسخ گفتند و پیام های
خود را به ایشان رساندند. این طریق ارتباط هم
مخصوص ایشان نبوده و از زمان امام کاظم (ع)،
این نظام کارگزاران امامت و سازمان وکالت،
شکل گرفت و به علت محدودیت های ایجاد شده
توسط حکومت جائز در ارتباط مستقیم مردم
با امام، از طریق این کارگزاران
مورد اعتماد، ارتباط مردم با
امام، انجام می شد
و تا زمان حضرت
عسکری (ع) ادامه
داشت

حفظ نمودند.

نوید: این افراد چه کسانی بودند و چه
ویژگی هایی داشتند و آیا حکومت آن ها را
نمی شناخت و محدودیت ایجاد نمی کرد؟

گفتم: این برنامه بسیار حساب شده و سری
و مدیریت شده انجام می گرفت. این کارگزاران
از میان افراد خوش نام و اصحاب با سابقه و
نوعاً کسبه بازار انتخاب شده بودند و آن ها
در کمال احتیاط و هوشمندی به طوری که
حساسیت ها برانگیخته نشود، مأموریت خود را
انجام می دادند؛ یعنی رابط امام و مردم بودند و

این طریق ارتباط
هم مخصوص
ایشان نبوده
و از زمان امام
کاظم (ع)، این
نظام کارگزاران
امامت و سازمان
وکالت، شکل
گرفت و به علت
محدودیت های
ایجاد شده
توسط حکومت
جائز در ارتباط
مستقیم مردم
با امام، از طریق
این کارگزاران
مورد اعتماد،
ارتباط مردم با
امام، انجام می شد
و تا زمان حضرت
عسکری (ع) ادامه
داشت

دعای فرج (عظم‌البلاء) و روایات بسیاری که امام از طریق این سفیران برای امت صادر فرمودند...

مخفیانه داشت و سپس به مدت پنج سال در زندان محبوس بود. او نیز در حدود بیست و یک سال وکالت امام را به عهده داشت. چهارمین وکیل،

سه سال، عهده‌دار این مقام شد که این زمان با سخت‌گیری بسیار حکومت و خفقان شدید همراه بود و همین او را از فعالیت‌های گسترده در سازمان وکالت بازمی‌داشت. نامه (توقیع) امام در هنگام وفات او به سال ۳۲۹ حاوی خبر فوتش و پایان یافتن دوره وکالت خاص و آغاز غیبت کبری از مهم‌ترین رخدادهای آن سال بود.

نویسند: کارکرد و کارنامه کارگزاران امام در این هفتاد سال، چطور ارزیابی می‌شود؟ گفتیم: در این دوره خاص، جامعه شیعیان به عنوان یک اقلیت و نهاد پویا، هویتش حفظ شد و ارتباطش با امام تداوم یافت؛ فتنه‌هایی چون فتنه‌هایان و جعفر کذاب و مدعیان دروغین نیابت چون شلمغانی و نصیری، بی‌اثر و رسوا شد؛ روشنگری‌ها و پیام‌های امام از طریق این کارگزاران به مردم و بعضی شخصیت‌ها می‌رسید؛ جان امام با این شیوه از گزند دشمنان خونریز، محفوظ ماند؛ پرسش‌های فقهی و اعتقادی افراد از طریق مکاتبه با امام که توسط کارگزاران به ایشان می‌رسید، پاسخ داده می‌شد؛ متون اعتقادی، علمی و عبادی گران‌بهایی از طریق این سفیران عالی‌مقام و از ناحیه مقدسه آن حضرت صادر شد که به عنوان میراثی جاوید برای همه نسل‌ها باقی ماند، همچون زیارت‌نامه سیدالشهداء معروف به زیارت ناحیه مقدسه، زیارت آل یاسین، دعای رجبیه، دعای افتتاح، دعای توفیق الطاعه، دعای معرفت، دعای سهم‌اللیل، دعای علوی مصری،

منابع:

- ”مرجع مهدویت“ (فهرست و چکیده منابع پیرامون مهدویت) (کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها) - پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارسا) - چاپ سوم ۱۳۸۶، ۶۴۰ صفحه.
- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۲.
- کافی، ج ۱، ص ۵۲۷.
- ینابیع الموده، سلیمان قندوزی حنفی.
- کتاب الغیبه.
- الملاحم و القائم از علی بن مهزیار اهوازی.
- المشیخه، حسن بن محبوب.
- مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹.
- کمال الدین، ص ۳۸۱.
- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۱.
- کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۹.
- اثبات الهداة، ج ۷، ص ۳۴۴.
- الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۴۲ و
- الامام المهدی عند علماء اهل السنة، فقیه ایمانی.
- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۱۴.
- الفتاوی‌الحدیثه هیتمی، ص ۳۷.
- کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳.
- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۵.
- المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱۰، ص ۵۵.
- عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود، ج ۱۱، ص ۲۴۳.



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

روی خط خبر

روی خط خبر عنوان بخشی است که محتوای آن ارائه و تحلیل اخبار بهائیت در ایران و سراسر جهان است. این موضوع از شماره نخست در فصلنامه بهائی شناسی مورد توجه قرار گرفته و البته نام گذاری اخیر از شماره ۲ و ۳ برای این بخش انجام شده است. توجه خوانندگان عزیز را به تحلیل چند خبر در حوزه بهائیت جلب می کنیم.

کاری از گروه تحلیل اخبار پایگاه خبری بهائی پژوهی





شرکت در سی و دومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

از توفیق هایی که امسال نصیب دوستان بهائی پژوهی شد، شرکت در سی و دومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران بود. خوشبختانه دو غرفه در نمایشگاه به دو بخش بهائی پژوهی اختصاص یافت. یکی در بخش ناشران عمومی، برای انتشارات گوی که کتاب های بهائی پژوهی را منتشر می کند، در شبستان، راهروی ۱۴ و دیگری در بخش سازمان ها و نهادها، در رواق شرقی، طبقه دوم، در جوار ناشران دیجیتال که غرفه ای بزرگ تر بود، ولی دسترسی به آن، قدری مشکل بود. در روزهای اول نمایشگاه هوا سرد بود و سوز سرما اندکی آزاردهنده بود، اما در عوض گرمای بازدیدکنندگان عزیز و گرمی و الطاف آنان به ما گرما می بخشید.



● رونمایی از کتاب

هم‌زمان با سی‌ودومین نمایشگاه کتاب تهران، کتاب «بهائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بهائی» رونمایی و آماده فروش به علاقه‌مندان شد. نویسنده این کتاب با معرفی و نقد و بررسی آثار افرادی چون

ویلیام گارلینگتن، خوان کول، کارن باکت و سن مک‌گلن سعی کرده روش آئین بهائی را در برخورد با انتقادهایی که به این تشکیلات شده

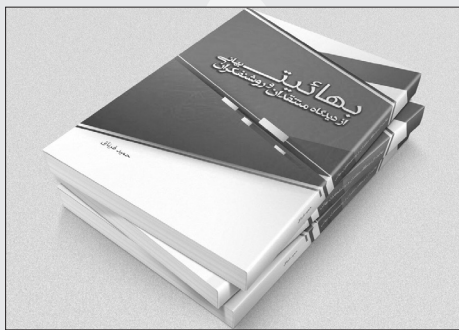
است، به نگارش دربیورد. این کتاب در واقع تجمیع مقالاتی با همین عنوان در فصلنامه بهائی شناسی است.

● در توئیتر چه گذشت؟

یکی از یاران قدیمی بهائی پژوهی، خبر شرکت در نمایشگاه را در توئیتر خویش

منتشر کرد. این خبر باعث شد تا بهائیان زیادی به توئیتر او مراجعه کرده و به شکل‌های گوناگون تنفر خود را از تحقیقات منصفانه بهائی پژوهی ابراز کنند. برخی فقط به چندین فحش و ناسزا بسنده کرده و بدین وسیله ادب خویش را به نمایش گذاردند.

بعضی باورهای اسلامی و شیعی را به سخره گرفته و مسخره کردند که البته مسخره کردن عقائد دیگران طبعاً کار ناپسند و زشتی است. برخی شبهات



نامربوطی را مطرح کردند. برخی نیز تهمت‌های نابجایی را متوجه ما ساختند. اگرچه این برخوردها ناخوشایند بود، اما می‌توان آنها را به حساب ناآشنا بودن آن افراد با ما گذاشت. در این میان البته بودند عزیزانی که از این خبر استقبال کردند و

همچون گذشته از زحمات کشیده‌شده قدردانی به عمل آوردند. در اینجا مناسب است تا برخی از مطالب بیان‌شده در پاسخ افراد را خدمت خوانندگان گرمی عرضه داریم.

● معرفی مختصر بهائی‌پژوهی

برخی از سؤالاتی که در توییتر پرسیده شد، در راستای شناختن بهائی‌پژوهی، منابع مالی آن، ارتباط آن با حکومت، و ... بود. بعضی از افراد به این رویه اعتراض داشتند که چرا بهائیان امکان داشتن غرفه ندارند و چرا بهائیان تحت فشار هستند. به همین منظور در زمان برگزاری نمایشگاه کتاب، توضیحاتی در توییتر منتشر شد که با ویرایش مختصری در زیر آمده است:

۱ بهائی‌پژوهی سازمانی مردم‌نهاد است و تاکنون ریالی از بودجه عمومی کشور مصرف نکرده است. بودجه آن بسیار محدود است و از طریق خیران و فرهنگ‌دوستان تأمین می‌شود. بخشی از

بودجه نیز البته از طریق فروش کتاب‌ها و محصولات فرهنگی تأمین می‌گردد. خوب است توجه شود که گرانی کاغذ و دیگر وسایل مربوط به انتشارات از یک‌سو و کاهش فروش و کم‌شدن حاشیه سود به دلیل افزایش قیمت از سوی دیگر، ما را نیز دچار دغدغه بودجه کرده است.

۲ در کتاب‌های بهائی‌پژوهی بعضی مناظره‌ها میان کاربران مسلمان و بهائی‌سایت، عیناً چاپ شده و قضاوت به خواننده سپرده شده است. بنابراین، خودمان سخنان هموطنان بهائی را منتشر و البته نقد می‌کنیم. سایت ما نیز یک سایت دو طرفه است. پذیرای نقطه‌نظرات شما در معرض دید همگان در آن فضا هستیم.

۳ بهائی‌پژوهی بخشی از حاکمیت نیست و مسؤولیتی در قبال تزییقات علیه بهائیان ندارد.

۴ با گسترش فضای مجازی، بهائیان نیز کتاب‌های متعدد و سایت‌های زیادی

قانونگذار هستیم و نه مجری قانون. ما فقط تلاش می‌کنیم به قانون احترام بگذاریم. ما نیز سؤالات زیادی در مورد آئین بهائی پرسیده‌ایم و آثار و مقالات مهمی در نقد این باور منتشر کرده‌ایم. از دیدگاه ما غیر الاهی بودن آئین بهائی به

به زبان فارسی منتشر کرده‌اند. نقد باور بهائی، عکس‌العملی به این روش تبلیغی تهاجمی است.

معتقدیم که انتشار کتب اصلی بهائی برای تنویر افکار عمومی و نقد عمومی تر آن امر مذمومی نیست؛ ولی ما نه



سبب تعارضات متعدد درونی آن است.

بہتر است به جای نفرت‌پراکنی علیه یک مؤسسه مستقل، به میدان منطق و گفت‌وگو بیایید و برای این تعارضات پاسخی بیابید و پژوهشگران را اقناع علمی کنید. تهمت زدن و خالی کردن میدان گفت‌وگو، راه حل خوبی نیست. منتظر دیدارتان در نمایشگاه کتاب هستیم.

● ممنوعیت چاپ کتاب‌های بهائی

یکی دیگر از سؤالاتی که در میان نظرات زیاد پرسیده شد، دلیل ممنوع بودن چاپ کتاب‌های بهائی بود. در این موضوع نیز متن زیر در پاسخ به آن سؤال در توئیت منتشر شد:

اشراق خاوری در کتاب گنجینه حدود و احکام صفحه ۴۶۴ به نقل از عبدالبهاء می‌نویسد: امر قطعی الهی این است که باید اطاعت حکومت نمود. این هیچ تأویل برنمی‌دارد و تفسیر نمی‌خواهد. از جمله اطاعت این است: کلمه‌ای بدون اذن و اجازه

حکومت نباید طبع گردد.

بنابراین، هموطنان بهائی به فرموده رهبر خود، تا زمانی که قانون اجازه نشر آثارشان را نمی‌دهد، نباید معترض باشند. این دستور دین خودشان است؛ هر چند با وجدان خودشان ناسازگار باشد.

البته توضیح دادم که کتاب‌های بهائی در بسیاری از صفحات فجازی [فضای مجازی] قابل دسترسی است.

این دستور امری منتزع از میزان صحت قانون است. ما قانونگذار و مجری قانون نیستیم. از تزییقات علیه هیچ کس هم خوشحال نمی‌شویم. به آزادی بیان معتقدیم و در سایت خود، آن را مهیا کرده‌ایم، اما معترضان بدانند که بهائیان به دستور رهبر خود، باید از چاپ کتاب‌هایی که حاکمیت ممنوع کرده، خودداری کنند. اینک قانون به ما اجازه داده تا در نمایشگاه شرکت کنیم و به بهائی‌ها اجازه نداده، تقصیر ما نیست. هر چند حضور ما

ندارم که همهٔ بهائی‌ها جاسوس اسرائیل باشند، اما به دولت ایران حق می‌دهم که نگران فعالیت‌های گروهی باشد که خود را هم‌پیمان بزرگ‌ترین دشمن کشور می‌دانند.

با همهٔ این حرف‌ها، به‌نظر من به نمایشگاه کتاب بیایید و از معجزهٔ گفت‌وگو و تبادل نظر، لذت ببرید. شبستان، راهروی ۱۴ انتشارات گوی.

● **مظلومیت و حقانیت**

از نظرات دیگری که زیاد در توئیتر گفته شد، این بود که بهائیان مظلوم هستند و به آنان ظلم می‌شود. به همین دلیل فعالیت‌های بهائی‌پژوهی را نیز به معنای تأیید و ظلم بیشتر به آنان بیان کرده بودند. در این موضوع توضیحات زیر را در آنجا گفتند:

در نمایشگاه، فرصت خوبی برای تعامل و گفت‌وگوی رودررو ایجاد کرده است. گفت‌وگو در فضای منطقی و بدون تخطئه کردن رقیب، حلقهٔ مفقودهٔ جامعهٔ مدنی است.

ضمناً دوستان بدانند ممنوعیت تبلیغ



آئین بهائی و انتشار کتاب محدود به ایران نیست. جامعهٔ بهائی برای عدم تبلیغ شهروندان اسرائیل و عدم انتشار کتب تبلیغی بهائی به زبان عبری

با دولت اسرائیل توافق کرده است. آنجا توافق بر سر عدم حضور در نمایشگاه کتاب ممکن و اینجا ممتنع است!

روحیه ماکسول از ایادی امرالله و همسر شوقی ربانی گفته است: «بهائیان و اسرائیل حلقه‌های یک زنجیر هستند.» من قبول



مخصوص دوره قاجار نگاشته شده و کمتر کسی، حتی خود آنان، فرصت و حوصله دارد که تمام کتاب‌های مرجع آنان را مرور کند.

۳ - برخی از مسلمانان در سایه تحقیق ناقص و عدم اطلاع از تمام باورهای بهائی، ممکن است این تبلیغات را باور کنند و بهائیت را تصدیق نمایند. بهائیان از این افراد تازه بهائی شده می‌خواهند که برای انجام وظیفه دینی خود، مشغول تبلیغ تهاجمی شوند و خانواده و اطرافیان خود را به بهائیت دعوت کنند.

۴ - این در حالی است که لازمه بهائی شدن، عدم اعتقاد به باور مهدویت و ظهور منجی در آینده است. عقیده‌ای که از اصلی‌ترین باورهای مردم مسلمان ایران است. خروج مسلمانان از باور اسلامی و تبلیغ دیانت بهائی علاوه بر ایجاد مشکلات اجتماعی، مشکلات خانوادگی زیادی برای آنان و جامعه ایجاد می‌کند.

برخی از روشنفکران مسلمان و برخی خداناباوران و بهائیان زیادی طی روزهای اخیر، حضور بهائی‌پژوهی در نمایشگاه کتاب را نکوهش کرده‌اند و آن را مشارکت در ظلم به پیروان این باور دانسته یا آن را به دلیل عدم حضور بهائیان غیراخلاقی دانسته‌اند.

۱ - رسالت پژوهشگران در حوزه علوم انسانی آن است که مشکل موجود را به مسئله تبدیل کنند و سپس برای حل آن مسئله، راه حل پیدا کنند. یکی از مشکلات جامعه ایران، آن است که بهائیان تبلیغات زیادی روی مسلمانان انجام می‌دهند و تلاش می‌کنند آنان را از باور اسلامی خود خارج کرده و بهائی کنند.

۲ - بهائیان در این تبلیغات، تمام زوایای عقاید خود را عرضه نمی‌کنند. آنان در قالب کلاس روحی تنها بخش کوچک و ناقصی از عقاید و احکام خود را عرضه می‌کنند. کتاب‌های اصلی آنان با ادبیات

۵ - علاوه بر این، بهائیان آن چنان که در کامنت‌های آنان در پست‌های قبلی دیده می‌شد، معتقد به نسخ و پایان احکام قرآن کریم هستند. کتابی که مناسبات اصلی و تعاملات حقوقی و اجتماعی و فرهنگی و اساساً باورها و سبک زندگی ایرانیان از آن نشئت گرفته است.

۶ - بهائیان مایل به تشکیل حکومت دینی بر پایه احکام بهائی هستند. آنان مدعی ظهور پیامبر جدیدی بعد از خاتم پیامبران حضرت محمد(ص) هستند. آنان معتقدند که بهاءالله مظهر ظهورالله است. لذا خداناباوران خود در زاویه مقابل دیانت بهائی قرار می‌گیرند.

۷- بهائیان به سمت قبر بهاءالله نماز می‌گذارند و احکام اجتماعی را بر پایه تعلیمات کتاب اقدس بین خود جاری می‌کنند. براساس کتاب اقدس، مثلاً دستور دارند با زدن داغ بر پیشانی دزد بر او حدّ شرعی جاری کنند یا کسی را که خانه‌ای را

آتش می‌زند، زنده‌زنده بسوزانند.

۸- لذا معتقدان به جدایی دین از سیاست باید بدانند که بهائی‌ها خود به دنبال تشکیل حکومت دینی و اجرای احکام اجتماعی خود هستند. همان قرائتی از دین اسلام، که روشنفکران از آن گریزان‌اند. آن هم با نمونه‌هایی که ذکر شد.

۹ - به نظر ما در طول سال‌های اخیر مظلومی بر بهائیان رفته است؛ همان‌گونه که بهائی‌ها نیز در رژیم سیاسی گذشته، مظلوم زیادی را بر مسلمانان روا می‌داشتند. اما مسئله ما، حقانیت آیین بهائی است و نه مظلومیت آنان یا اقشار دیگر.

۱۰ - از نظر ما مظلوم واقع شدن پیروان یک باور، دلیلی بر حقانیت آنان نیست. عدم مظلوم واقع شدن دیگران نیز دلیلی بر عدم حقانیت آنان نیست. برای اثبات حقانیت باید دلیل اقامه کرد. باید از تعارض دور بود و احکام و عقایدی مطابق وجدان و عقل بیان کرد.

است؛ یعنی افراد از آن تبلیغ‌گزینشی بیرون آمده‌اند و با آگاهی دیانت خود را انتخاب کرده‌اند. افراد تازه‌بهائی شده نیز بهتر درک می‌کنند که چرا جامعه اسلامی نسبت به تبلیغ بهائیت حساس است و عکس‌العمل نشان می‌دهد؟

۱۵ - با روشنگری بهائی پژوهی، حتی بهائیان نیز در صورت تبلیغ می‌دانند که مشغول تحریک چه بخش از عواطف و باورهای طرف مقابلند و چه خطوط قرمزی را زیر پا می‌گذارند؟ به هر حال گفت‌وگو و اطلاع از نظرات یکدیگر، بهترین راه برای روشنگری و رفع سوء تفاهم‌هاست.

۱۶ - در عین حال اثبات عدم حقانیت، ابداً به معنای مجوز دادن برای ظلم یا توجیه مظالم پیشین نیست. اساساً دو مقوله حقانیت و مظلومیت از یکدیگر جدا هستند و خلط این دو موضوع با یکدیگر، مانع از بررسی هریک به شکل مناسب و شایسته است.

۱۱ - ما فکر می‌کنیم با بیان ساده و سلیس، می‌توان باورهای بهائی را به‌طور کامل و نه‌گزینش‌شده، برای افرادی که با عناصر تبلیغی این آیین برخورد داشته‌اند توضیح داد. این توضیح در طول سال‌های گذشته موجب اتخاذ تصمیم‌های مهمی از سوی این افراد شده است.

۱۲ - اگر آنان تصمیم بگیرند که با شنیدن حرف‌های ما باز هم بهائی شوند و به اسلام پشت کنند، این به خودشان مربوط است. حداقل مسئله آن است که با دیدی باز انتخاب کرده‌اند و از جانب ما تهدیدی متوجه آنان نیست. البته این گروه در اقلیت بوده‌اند.

۱۳ - اما اگر با دیدن تعارض‌ها و شناخت کامل از تمام زوایای بهائیت، از تصمیم خود رویگردان شده و دوباره مسلمان شوند، همراه ما می‌شوند. البته باز هم این مسئله‌ای شخصی است و این گروه در اکثریت‌اند.

۱۴ - در هر دو صورت، مسئله حل شده

شرکت در نمایشگاه قرآن و عترت

خوشبختانه امسال امکان شرکت در نمایشگاه قرآن و عترت نیز برای انتشارات گوی، ناشر کتاب‌های بهائی پژوهی فراهم شد. اگرچه نزدیک بودن زمان دو نمایشگاه و همچنین کار سنگین آن موجب خستگی جسمی می‌شد، اما محبت بازدیدکنندگان گرمی به روح ما شادی و نشاط می‌بخشید. جو نمایشگاه قرآن کریم در مقایسه با جو نمایشگاه بین‌المللی کتاب بسیار متفاوت است. افراد شرکت‌کننده در نمایشگاه قرآن علائق مذهبی تری دارند. یکی از دلایل مهم آن این است که نمایشگاه قرآن ویژه مسائل مذهبی است. البته تأثیر ماه مبارک رمضان را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. در ماه مبارک رمضان انسان‌ها رابطه خود را با خداوند متعال اصلاح می‌کنند و در نتیجه بیشتر تمایل دارند

اصلی مذهب شیعه، یعنی وجود مقدّس امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، از اهمیت والایی برخوردار است و به «تولی» مرتبط است. امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف به منزله کشتیبان سفینه نجات (به تعبیر روایات معصومین علیهم السلام) هستند که در عصر بلایای خانمان سوز اندیشه‌های باطل، هر کس به آن کشتی پناه برد و در آن پا نهد، از گزند این طوفان‌ها در امان می‌ماند و هر کس سر باز زند، هر چند فرزند حضرت نوح هم باشد و به قلّه کوه هم پناه ببرد، سرانجام هلاک خواهد شد. لذا در ترویج اصل تولی، نشر گوی اقدام به انتشار دوره هفت‌جلدی «مرزبانی مهدوی» با سبکی نو نموده است و مجموعه هفت‌جلدی «زمان و منتظران» را نیز در دستور کار خود دارد که جلد اول آن با عنوان «خدای ما» عرضه گردیده و شش جلد دیگر نیز که همگی در راستای بررسی اصول اعتقادات ما از منظر بحث مهدویت است، در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

تا به گونه‌ای رفتار کنند که می‌اندیشند خداوند عزوجل می‌پسندد و این از امتیازهای فوق‌العاده این ماه مبارک است.

در این نمایشگاه، مراجعه‌کنندگان گرمی نیز بیشتر دغدغه مذهبی داشتند. در این میان البته کسانی بودند که سؤالاتی درمورد بهائیان داشتند و دوست داشتند شناخت بیشتری نسبت به آنان و اعتقاد آنان داشته باشند. اما به نظر می‌رسید افرادی که با بهائیان در ارتباط بودند، کمتر بودند و برای بازدیدکنندگان عزیز کتابهای مذهبی که ارتباطی با آئین بهائی نداشت، بیشتر جذاب بود.

امیدواریم توانسته باشیم اثری هرچند کوچک در پیشرفت فرهنگ و اعتلای مذهبی هم‌میهنان عزیز خویش داشته باشیم.

رسالت غرّفه «انتشارات گوی» در نمایشگاه قرآن و عترت ارائه چهره فرهنگی «تولی» و تبسری» بود. توضیح اینکه این دو اصل که در میان فروع آئین تشیع مغفول مانده‌اند، اهمیت بنیادین دارند. از یک‌سو معرفت و محبت رکن

شیرازی ملقب به باب را بر کرسی مهدویت نشانده‌اند و در طول بیش از ۱۷۰ سال اخیر تمامی تلاش خود را به کار بسته‌اند تا عقیده به منجی راستین را در دل و افکار مسلمانان جهان به ورطه فراموشی بسپارند. از این‌رو، لازم بود پاره‌ای از آثار منتشرشده در سال‌های اخیر در این موضوع در غرفه نشر گوی عرضه گردد و به سؤالات بازدیدکنندگان محترم پاسخ داده شود.

از سوی دیگر، اعتقاد بنیادین در اصل «تبری» این است که از دشمنان خدا و پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم‌السلام دوری و بیزاری بجوییم. تقابل با فرقه‌های باطلی که در رأس تبلیغات خود تهاجم به اصل مهدویت را برگزیده‌اند در همین راستا قرار دارد. در میان آنان، فرقه بهائیت درصد ریشه‌کن کردن این اصل برآمده‌اند و شخصی چون میرزا علی محمد





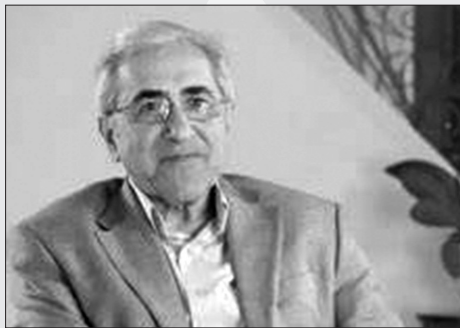
مصادره نوروز!

فریدون وهمن، از بهائیان سرشناس، در مقاله‌ای که بی‌بی‌سی آن را بازنشر کرده سعی نموده است جشن نوروز را به نفع بهائیت، مصادره نماید! او گفته است: «تنها آیینی در جهان که نوروز را رسماً عید دینی و آغاز سال خود می‌شمارد، دیانت بهائی است!» او توضیح نداده که چگونه ممکن است جشن نوروز با قدمت سه‌هزارساله را بهائیت با عمر حدود صدو هفتاد ساله خود، مصادره کند؟ حقیقتاً آیینی با این عمر کوتاه چگونه می‌تواند با فرهنگی چند هزارساله همخوانی داشته باشد و اصولاً بهائیت چه کمبودی احساس می‌کند که با پیوند دادن خود به نمادهای فرهنگ ایرانی قصد دارد امتیازی برای خود کسب نماید؟ آیا گام بعدی مصادره کورش و داریوش و فردوسی و خیام و سعدی و حافظ و نیز مهرگان و بهار و حتی یلدا و هفت‌سین و خانه‌تکانی و روز طبیعت و ... نخواهد بود؟



تقویمی جعلی به نام بدیع با ماه‌های نوزده روزه و با نام‌های عربی درست کرده است که هیچ توجیه علمی و طبیعی و محاسباتی ندارد و سال خود را به نوزده ماه و چند روز تغییر داده و با این تقویم من‌درآوردی، بازهم خود را مدافع فرهنگ ایرانی معرفی می‌نماید؟! همه ملت‌ها و نیز دانشمندان اذعان کرده‌اند که تقویم

ایرانی بسیار اصیل و دقیق بوده و منطبق با گردش خورشید و زمین و ماه است و مورد تحسین همه ملت‌ها و دانشمندان علم نجوم قرار داشته است. تقویم بهائیتی منطبق با چیست؟ نوزده مبنای



محاسبه کدام نماد طبیعت است و کجای فرهنگ سه‌هزارساله ایرانیان جای دارد که جناب و هم‌اندک می‌کند فرهنگ ایرانی را تحکیم نموده است؟!

آیا ایرانیان که بیش از هزار سال است قرآن را در سفره هفت‌سین خود می‌گذارند، حاضرند قرآن را حذف نموده و به جای آن کتاب اقدس یا کتاب بیان عربی

این نویسنده بهائیتی در مقاله «نوروز، هویت ملی و دینی ایرانیان» که در آستانه نوروز نودوهشت نوشته است می‌گوید: بهائیت «با تأیید نوروز، حضور این آئین را در مدار دین‌های ایرانی تحکیم کرد و نه تنها آن، که با گسترش این دین در سراسر جهان نوروز را جشنی جهانی ساخت!» گویی نوروز در طول این سه

هزار سال هویتش ناقص بوده و با آمدن بهائیت این هویت تکمیل شده و صبغه جهانی پیدا کرده است! جناب و هم‌اندک توضیح نداده‌اند که اگر نوروز که جزئی از فرهنگ ایرانی است توسط بهائیت

تحکیم شده، چرا کتاب آسمانی این کیش، یعنی کتاب اقدس به زبان فارسی که زبان ایرانیان است نوشته نشده و به زبان عربی تدوین شده است؟ اگر افتخار این دین، ایرانی بودن است چرا تقویم اصیل ایرانی را - که جزئی از فرهنگ ایرانی و قوی‌ترین تقویم محاسباتی و منطبق با طبیعت و چهارفصل است - به هم زده و

علی محمد باب را در سفره هفت سین خود بگذارند؟ کتاب اقدسی که شوقی رهبر سوم بهائیت اجازه نداده به زبان فارسی ترجمه شود و مجاز ندانسته ایرانیان با مفاهیم این کتاب به زبان رسمی خود آشنا شوند. جناب وهمن بفرمایند پیامبری که در ایران ظهور کرده اما کتاب خود را به عربی می نویسد، چگونه موجب تحکیم فرهنگ ایرانی شده است؟! آیا اگر در سطح بین المللی این کتاب بخواهد معرف فرهنگ ایرانی باشد موجب وهن ایران نخواهد بود وقتی دستوراتش را بخوانند: سر خود را نتراشید؛ کسی که خانه‌ای را آتش زده، خودش را بسوزانید؛ به پیشانی دزد، انگی پاک‌نشدنی بزنید تا هر جا برود به عنوان دزد شناخته شود؛ مجاز نیستید به حکمرانان اعتراض کنید؛ مهریه زن روستایی نقره است و مهریه زن شهری طلاست و از این قبیل دستورها که در کتاب اقدس آمده است. آیا اگر این کتاب بخواهد معرف و تحکیم‌کننده فرهنگ ایرانی در جهان باشد، روح کدام ایرانی به آن رضایت می‌دهد؟ آیا آقای وهمن جرأت می‌کند کتاب بیان فارسی و عربی علی محمدباب، بنیانگذار آئین بابی و بشارت‌دهنده آئین بهائی را به دانشگاه کپنهاک ارائه دهد و آنان را با قوانینی چون

محو کلیه کتاب‌ها و تخریب همه معابد و قتل همه نفوس به جز بابی‌ها آشنا نماید و ادعا کند بهائی است و به این کتاب و کتاب اقدس باورمند است و معتقد است این کتابها باید ملاک عمل مردم امروز جهان شود؟! فریدون وهمن که خود را استاد دانشگاه کپنهاگ در رشته زبان‌ها و ادیان کهن معرفی نموده است، کمترین تحقیقی در متون اسلامی در موضوع نوروز نکرده و در مقاله‌اش مدعی شده که اسلام نوروز را نپذیرفته و با آن مخالفت نموده است. کاش ایشان کمی با روایات اسلامی که درباره نوروز وارد شده آشنایی داشت و درمی‌یافت که اسلام آن را تأیید نموده و حتی امامان ما فرموده‌اند که ما در هر نوروز، انتظار گشایش کلی برای جهان را داریم. کاش اقامت طولانی او در خارج از کشور او را دچار فراموشی نمی‌کرد که ایرانیان بر سفره هفت‌سین قرآن گذاشته و در هنگام تحویل سال و آمدن نوروز دعای یا مقلب القلوب را زمزمه می‌کنند و بعد هم به رسم صلۀ رحم به دیدن خویشاوندان می‌روند و کینه‌ها را فرو می‌گذارند و به دیدار درگذشتگان هم می‌شتابند و ظهور موعود را طلب می‌کنند. نویسنده در ادامه با ذکر مثال‌هایی ادعا کرده است که بعد از انقلاب فرهنگ

کشورهای منطقه نماد پاکی و رویش و شادابی و نشاط است و هر تلاشی برای مصادره آن توسط بهائیان یا دیگران محکوم به شکست است. نیازی نیست که نوروز را بدخواهان ایران و فرهنگ ایرانی و اسلامی تحکیم کنند. ایرانیان، خود برای ثبت جهانی آن اقدام کردند و جشن نوروز در سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد - یونسکو - به‌عنوان میراث فرهنگی و معنوی بشریت در سال ۲۰۰۹ ثبت گردید و مجمع عمومی ملل متحد نیز پیش‌تر در سال ۲۰۰۱ با تصویب قطعنامه‌ای ۲۱ ماه مارس مطابق با اول بهار را به‌عنوان روز جهانی نوروز به رسمیت شناخته بود.

در انتها خوب است ایشان به مقاله مرجع نوروز که در دانشنامه نوین جهان اسلام آکسفورد چاپ شده مراجعه کنند تا در مورد آن و احادیثی که از امام صادق علیه السلام در تأیید آن نقل شده است، اطلاعات بیشتری پیدا کنند. جالب توجه است که آن را یکی از همکیشان ایشان، دکتر تاد لاونسون نوشته اند.

(Lawson, Todd, "Nawruz", The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, New York: Oxford University Press, 1995, vol. 3, pp. 243-244.)

ایرانی تحقیر شده است. او می‌نویسد: «ساختن هزاران مسجد و برگزاری مراسم عزاداری به‌شیوه نمایشی مجلل و باشکوه، تشویق به زیارت مکه و زیارت‌های صدها هزار نفری مردم با پای پیاده به کربلا، تحمیل چادر بر زنان و انواع برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که در این راستا اجرا می‌شود، نمونه‌هایی از کوشش دولت اسلامی ایران برای تغییر هویت ملی ایرانیان است که از مدارس ابتدایی آغاز می‌گردد و به صورت‌های گوناگون ادامه می‌یابد.» آیا این عبارات درست است؟ کربلا، تلاش برای مبارزه با فرهنگ ایرانی بوده؟ آیا حجاب، ضد فرهنگ ایرانی بوده و ایرانیان در طول فرهنگ چندهزار ساله خود با پوشیده بودن بانوان مخالف بوده‌اند؟ آیا ایرانیان به‌زور اسلام را پذیرفته و در طول این چهارده قرن میل قلبی به این آئین نداشته‌اند؟ اینها اهانت‌های این استاد بهائئ‌شناس دانشگاه کپنهاک به ایران و فرهنگ ایرانی است و نشان از بغض و کینه او نسبت به اسلام و ایران است و چون آن مقاله با مذاق بی‌بی‌سی، بوق تبلیغاتی انگلیس که همیشه با ایران سر ستیز و دشمنی داشته است، سازگار است به بازنشر آن پرداخته است.

نوروز اما همچنان برای ایرانیان مسلمان و مردم



پیام عید رضوان بیت العدل و اعلان هجوم به مقدسات اسلامی مردم ایران

هر ساله رهبری تشکیلات بهائی (بیت‌العدل) به مناسبت عید رضوان که عید اعظم و بزرگ‌ترین عید بهائی است، پیامی خطاب به بهائیان صادر نموده و رهنمودهایی ارائه می‌دهد. آغاز عید رضوان، اول اردیبهشت‌ماه هر سال (مطابق ۲۱ آوریل) است و دوازده روز طول می‌کشد و از نظر بهائیان یادآور زمان اعلام رسالت میرزا حسین‌علی نوری (بهاءالله) است. در سال ۱۸۶۳ میلادی حکومت عثمانی تصمیم گرفت به دلیل نزاع‌ها و فتنه‌هایی که بین دو گروه از طرفداران باب (که به بغداد تبعید شده بودند) به وجود آمده بود، آنها را از هم جدا نموده و به دو نقطه دیگر تبعید نماید. لذا تصمیم گرفت بهاءالله از بغداد به



را در اختیار تمام بهائیان قرار می‌دهد، فرصت‌هایی برای آگاه ساختن اطرافیانشان از عظمت یوم الهی و نزول خارق‌العاده فیوضات آسمانی حاصله از ظهور دو مظهر الهی و طلوع پی‌درپی دو خورشید تابان که افق جهان را نورانی نمودند. بر اساس تجارب حاصله از دویستمین سالگرد دو سال قبل، میزان امکانات موجود در دو دور (شش ماه) آینده نقشه بر همه روشن است و همه آنچه در آن رویداد آموخته شد، باید امسال در برنامه‌ریزی‌های دو عید میلاد مورد استفاده قرار گیرد. با نزدیک شدن دویستمین سالگرد، این مشتاقان مکرراً در اعتاب مقدسه از طرف شما عزیزان به دعا مشغول خواهیم بود تا کوشش‌های شما در جهت برگزاری بزرگداشتی شایسته برای حضرت ربّ اعلی بتواند در پیشبرد امر اعظمی که حضرتش به آن بشارت داد توفیق یابد.»

این پیام در واقع یک دستورالعمل روشن

استانبول و برادرش میرزایحیی صبح‌ازل از بغداد به قبرس کوچانده شوند. پیش از حرکت به سمت استانبول، بهاءالله و یارانش به مدت دوازده روز در باغی به نام نجیبیه (رضوان) در خارج از بغداد جمع گشتند و در نخستین روز، بهاءالله علناً اعلام مقام من یظهره‌اللهی نمود. لذا این روز را بهائیان عید دانسته و این دوازده روز را جشن می‌گیرند. در پیام رضوان ۲۰۱۹ برابر با ۱۷۶ بدیع (که اخیراً از سوی بیت‌العدل در حیفا‌ی اسرائیل صادر شده)، مطالب مهمی آمده که یکی از بخش‌های اصلی آن چنین است: «امکانات پیشرفت این مشروع روحانی [تبلیغ و توسعه بهائیت] با نزدیک شدن دویستمین سالگرد میلاد حضرت ربّ اعلی [علی‌محمد باب] شورانگیزتر شده است. این سالگرد نیز مانند دویستمین سالگرد قبلی [سالگرد تولد میرزا حسین علی بهاءالله در دو سال قبل] موقعیتی است بی‌نهایت ارزشمند که فرصت‌های شگرفی

از آنجا که افراد تبلیغی دستورالعمل‌های رسیده از خارج را لازم‌الاتباع می‌دانند، با برگزاری مراسم این‌چنینی و تبلیغ تهاجمی به اعتقادات اسلامی، تلاش می‌کنند تا موجبات درگیری را ایجاد کرده و از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و با مظلوم‌نمایی به رسانه‌های خارجی القا نمایند که بهائیان در ایران آزادی عمل ندارند.

پیام رضوان بیت‌العدل در آغاز امسال، با یک برنامه، نقشه‌ریزی و طراحی شده و مسلماً آثار شومی را رقم خواهد زد که برای کشور و برای مردم عزیزمان بسیار زیان‌بار خواهد بود. راستی آیا در موقعیت حساس کنونی کشور، صدور چنین دستورالعمل‌های خطرناکی از سوی جریانی خارج‌نشین برای اتباع داخل کشور، نمی‌تواند نشان از توطئه‌های طراحی‌شده دشمنان قسم‌خورده ایران برای ایجاد تفرقه و نزاع و دامن زدن به اختلافات بین شهروندان ایرانی باشد؟

و صریح به بهائیان ایران است که باید در حدود شهریور و مهر امسال (۱۳۹۸) تلاش گسترده‌ای را برای تبلیغ اطرافیان خود (سایر ایرانیان) ساماندهی کنند و آنان را با این دو شخصیت آشنا نموده و عظمت ایشان را شرح دهند. همچنین از بهائیان ایران خواسته است از تجربیاتی که در برگزاری مناسبت قبلی (دویستمین سال تولد بهاءالله) اندوخته‌اند در بزرگداشتی شایسته برای علی‌محمد باب، بهره ببرند تا به پیشبرد آن امر اعظمی که او به آن بشارت داد، (یعنی وجود میرزا حسین علی بهاء الله و امر بهائیت) توفیق یابند.

این دستورالعمل صریح را می‌توان به‌منزله یک اعلان تهاجم تبلیغی در محیط اسلامی ایران دانست؛ زیرا برخی از افراد تبلیغی بهائی - پیاده نظام بیت‌العدل در ایران - مأموریت می‌یابند اطرافیان خود را از طرق مختلف از جمله برقراری مراسم بزرگداشت باب به بهائیت تبلیغ نمایند و

دعای سحر

با حلول ماه مبارک رمضان، مطلبی در سایت و کانال تلگرامی آئین بهائی قرار گرفت که واژه بهاء در دعای سحر دلالت بر بهاءالله دارد و مسلمین نادانسته با خواندن این دعا بر حقانیت آئین بهایی صحه می گذارند! اگرچه نادرست بودن موضوع به قدری روشن بود که نیازی به توضیح نداشت، ولی لازم دانستیم در این باره سخنی کوتاه داشته باشیم: اگر لفظ عربی بهاء در دعای سحر اشاره به بهاءالله دارد، لابد اسم امام حسین و امام علی علیهماالسلام هم به نفع بهائیت صادره می شود، چون اسم بهاءالله حسینعلی بوده است! همین طور اسم حضرت عباس نیز در چهارده قرن قبل به نفع عباس عبدالبهاء صادره می شود!

دعای سحر را به‌خاطر لفظ بهاء به نفع بهائیت مصادره نمایند! این است که ناگزیر به فرهنگ اسلامی دست‌اندازی می‌کنند تا چیزی را به نفع خود مصادره نمایند و افتخاری کسب کنند. بد نیست لطیفه‌ای ذکر کنیم: فردی به اسم یحیی با دو نفر دیگر

به نام‌های ابراهیم و موسی مسجدی ساختند و چون نماز در آنجا برپا شد و پیش‌نماز بعد از حمد سورة اعلی را خواند و با این آیه به پایان رساند که (صحف ابراهیم و موسی)، یحیی اعتراض کرد که چرا اسم مرا که شریک ساخت مسجد بوده‌ام نیابردی! دلالت لفظ بهاء بر بهاء‌الله در دعای سحر را باید در زمرة همین لطایف ثبت نمود!!!

راستی ذره‌ای دقت کافی است تا تشبّث به چنین مطالبی برای مصادره هر چیزی به نفع بهائیت را نشان فقر فرهنگی در اثبات خود و برهان بطلان شمرد. به این عزیزان پیشنهاد می‌کنیم به فرهنگ المنجد رجوع کنند و هر جا لغتی را مطابق اصطلاحات و

رجال بهایی یافتند، نتیجه بگیرند فرهنگ زبان عربی براساس حقانیت بهائیت به‌وجود آمده است، اگر چه این لغات در زبان عربی قدمت چند هزار ساله داشته باشد! اصولاً اگر در این آیین یک دعا هم‌سنگ ادعیه بلند و نورانی کمیل و مشلول و سمات و ابوحمزه و دعای سحر و دعا‌های صحیفه درخشان سجادیه وجود می‌داشت، مجبور نبودند

اعمال و نماج مشرفی با بکار رمضان
بر آنهایی که در سحرها استغفار می‌کنند، و سحری می‌خورند. دَوْم: هنگام خوردن سحری سوره «اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ» را بخواند، که هر که این سوره مبارکه را هنگام افطار کردن و سحری خوردن بخواند، در فاصله بین این دو زمان ثواب کسی را دارد که در راه خدا در خون خود غلطیده است. سَوْم: دعای عظیم الشانی را که از حضرت رضا علیه السلام روایت شده بخواند، آن حضرت فرموده است: این دعا دعایی است که امام باقر علیه السلام در سحرهای ماه رمضان می‌خواندند:
اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ تَهَانِكَ يَا بَهَاءُ، وَكُلِّ تَهَانِكَ يَهِيءُ؛ اللَّهُمَّ اِنِّیْ
خدا را از تو درخواست می‌کنم به حق زیاده‌ترین برترانه از زبانم است. و همه مراتب زیاده‌ترین زیادتت خدا را از تو
اَسْأَلُكَ يَا بَهَائِكَ كَلِمَةً، اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ يَا جَمِيلُ،
در خواست می‌کنم به حق همه مراتب زیاده‌ترین زیادتت خدا را از تو درخواست می‌کنم به حق زیاده‌ترین برترانه از جملات
وَكُلِّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ؛ اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كَلِمَةً، اللَّهُمَّ
و همه مراتب جمال تو بگوئستی. خدا را از تو درخواست می‌کنم به حق همه مراتب جمالت خدا را
اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ جَلَالِكَ يَا جَلِيلُ، وَكُلِّ جَلَالِكَ جَلِيلٌ؛ اللَّهُمَّ
از تو درخواست می‌کنم به حق بر صفتی‌ترین برترانه از جلالیت. و همه مراتب جلال تو بر صفتت است. خدا را
اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ كَلِمَةً، اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ
از تو درخواست می‌کنم به حق همه مراتب جلالیت. خدا را از تو درخواست می‌کنم به حق زیاده‌ترین برترانه از عظمتت،
بِاعْظَمِيهَا، وَكُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةً؛ اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ
و همه مراتب عظمتت. عظمتت عظیم است. خدا را از تو درخواست می‌کنم به حق
بِعَظَمَتِكَ كَلِمَةً، اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ نُوْرِكَ يَا نُوْرِيهٖ، وَكُلِّ
خدا را از تو درخواست می‌کنم به حق زیاده‌ترین برترانه از نورت و همه
همه مراتب عظمتت.
۴۷۶



روز قدس

آخرین جمعه ماه مبارک رمضان روز قدس نام گرفته است؛ روزی برای اعتراض به ظلم دولت غاصب اسرائیل علیه ملت مظلوم فلسطین و جهان اسلام؛ روزی برای تداوم خواست آزادی قبله نخستین.

در روز قدس امسال نیز در فضای مجازی تحلیل‌های متفاوتی نسبت به این موضوع ارائه شد. یکی از دوستان تحلیل زیر را در صفحه توئیتر منتشر کرد که موضوع روز قدس را با بهائیت ارتباط داده است و به این خاطر آن را برای نشریه فرستاد. ما هم آن را برای به اشتراک گذاشتن با شما مناسب یافتیم. متن یادشده را با ویرایش مختصری به عزیزان خواننده تقدیم می‌کنیم:



دلخواهشان حضور یابند. اما به‌راستی این تبعیض برای چه بود؟

۵ رهبران بهائی با صهیونیست‌ها توافق کردند که هیچ‌یک از اتباع اسرائیل را، حتی در خارج از اسرائیل، به بهائیت تبلیغ نکنند و به‌جز اعضای تشکیلات بهائی، سایرین فقط برای نه روز در سال اجازه داشته باشند برای زیارت قبر رهبران خود به حیفا و عکا بروند و بهائیان عادی هرگز در فلسطین به‌عنوان یک شهروند اقامت نکنند.

۶ بهائی کردن یهودیان اسرائیل و حضور بهائیان در سرزمین‌های اشغالی، فلسفه تشکیل دولت یهود در فلسطین را به خطر می‌اندازد؛ آن هم در شرایطی که یهودی‌ها فقط از طریق زادوولد می‌توانند جمعیت خود را افزایش دهند و همواره کمبود جمعیت از مسائل اساسی در مشروعیت تشکیل کشور مستقل یهودی بوده است.

۷ این درحالی بود که بهائیان بر اساس تعالیم آیین خود، موظف به تبلیغ

۱ امروز روز قدس است. به همین مناسبت دوست داشتم در رشته توییتری به ارتباط بهائیت و اسرائیل بپردازم.

۲ حضور بهائیان در فلسطین و در دو شهر حیفا و عکا مربوط به سال‌ها قبل از تشکیل دولت اسرائیل است. عبدالبهاء فرزند میرزااحسین علی بهاء‌الله برای پیروزی ارتش انگلستان بر عثمانی تلاش بسیار کرد و به همین سبب مفتخر به دریافت نشان نایت‌هود و لقب سر از انگلیسی‌ها شد.

۳ پیروزی انگلستان بر عثمانی مقدمه‌ای برای تشکیل دولت جعلی اسرائیل در سال‌های بعد بود. لذا صهیونیست‌ها از ابتدا روابط خوبی با رهبران بهائی داشتند. به بهائی‌ها اجازه داده شد تا باغ‌های بزرگی در حیفا و عکا و بر سر مزار رهبرانشان برای عبادت و زیارت پیروانشان تأسیس کنند.

۴ این درحالی بود که مسلمانان و مسیحیان به‌عنوان ادیان ابراهیمی حاضر در منطقه، اجازه نداشتند در اماکن مقدس خود به شکل

برنامه در سراسر دنیا اجرا می‌شود به جز اسرائیل. بهائیان به دلیل جلوگیری از تبلیغاتشان ۱۰ در ایران، همواره پیگیر محکومیت ایران به دلیل نقض حقوق بشر، در مجامع بین‌المللی بوده‌اند. با این حال به راحتی با ممنوعیت تبلیغ و سکونت در اسرائیل کنار آمده‌اند.

بهائیان خود ۱۱ را مدعی صلح عمومی و مخالف جنگ و سلاح معرفی می‌کنند. با این حال تشکیلات بهائیت تاکنون حتی یک بار جنایات صهیونیست‌ها



را محکوم نکرده و همیشه به صورت تلویحی فلسطینی‌ها را مقصر اعلام کرده است.

رهبران بهائیت - از جمله روحیه ماکسول ۱۲ همسر شوقی افندی که خود از یادی امرالله بوده - ابراز کرده‌اند که بهائیت و اسرائیل، حلقه‌های یک زنجیر هستند.

تهاجمی و افزایش پیروان خود در کشورهای مختلف هستند و به صورت سازمان‌یافته تبلیغ می‌کنند. آنان به همین منظور عصبه انتصابی را ایجاد کردند. این عصبه زیر نظر دارالتبلیغ بین‌المللی در بیت‌العدل فعالیت می‌کند.

۸ وظیفه دارالتبلیغ، برنامه‌ریزی برای تبلیغ در بهائیت در سراسر جهان است. آنان مشاوران قاره‌ای را از میان مبلغان ورزیده بهائیت انتخاب می‌کنند. هر کدام از این مشاوران مسؤول پیگیری امور تبلیغی

چند کشور هستند. مشاوران، برخی دیگر از مبلغان را به‌عنوان معاونین و مساعدین انتخاب می‌کنند.

۹ به این ترتیب قاعده هرم تشکیلات تبلیغی توسعه می‌یابد و تا کوچک‌ترین محله‌ها، مبلغانی برای گسترش بهائیت تعیین می‌شوند. این



۱۳ بهائیان در آیین خود موظفاند به شکل سازمان یافته و تشکیلاتی گزارش تبلیغات خود در مناطق مختلف و عکس العمل دیگران و همچنین وضعیت فرهنگی و اجتماعی مناطق خود را به بیت‌العدل در اسرائیل گزارش دهند تا تشکیلات بتواند برای تبلیغ بیشتر، بهتر برنامه‌ریزی کند.

۱۴ با توجه به نزدیکی تشکیلات بهائی با اسرائیل امکان سوءاستفاده از این اطلاعات همیشه وجود داشته است؛ به‌ویژه در مورد کشورهای اسلامی و متخاصم با اسرائیل مانند ایران. به همین جهت همواره یکی از اتهامات بهائیان در ایران و کشورهای اسلامی دیگر، جاسوسی برای اسرائیل بوده است.

۱۵ هرچند که ممکن است بهائیان واقعاً به قصد جاسوسی این اطلاعات را ارسال نکرده باشند؛ اما ممکن است به‌طور ناخواسته به‌عنوان منبع اطلاعاتی از آنان سوءاستفاده شود. با این حال بهائیان زیادی به همین دستور تشکیلاتی نیز عمل نمی‌کنند و نمی‌توان

به‌راحتی آنان را جاسوس دانست. بهائیان موظف به اطاعت از بیت‌العدل هستند. با توجه به استقرار بیت‌العدل در فلسطین اشغالی، این تشکیلات همواره از سوی اسرائیلی‌ها برای اجرای سیاست‌های خاص در کشورهای اسلامی تحت فشار بوده و بعضاً به این سیاست‌ها تن داده است.

۱۶ لذا از منظر کنشگران سیاسی و فرهنگی، دو مؤلفه تبلیغ تهاجمی بهائیت و ارتباط با بیت‌العدل در اسرائیل، دو تهدید عمده بهائیان برای مردم مسلمان ایران محسوب می‌شود. تمایل بهائیان برای حفظ دولت اسرائیل به‌رغم ظلم آشکار آن به فلسطینیان، از دیگر لکه‌های ننگ بر دامان این آیین است.

۱۸ و پایانی: برای مطالعه بیشتر به سایت بهائی پژوهی و به کتاب بهائیت و اسرائیل حلقه‌های یک زنجیر نوشته محمد تهرانی از انتشارات گوی و بهائی پژوهی مراجعه کنید

تخریب بقاع متبر که به بهانه هشتم شوال، سالروز تخریب قبور ائمهٔ بقیع علیهم السلام

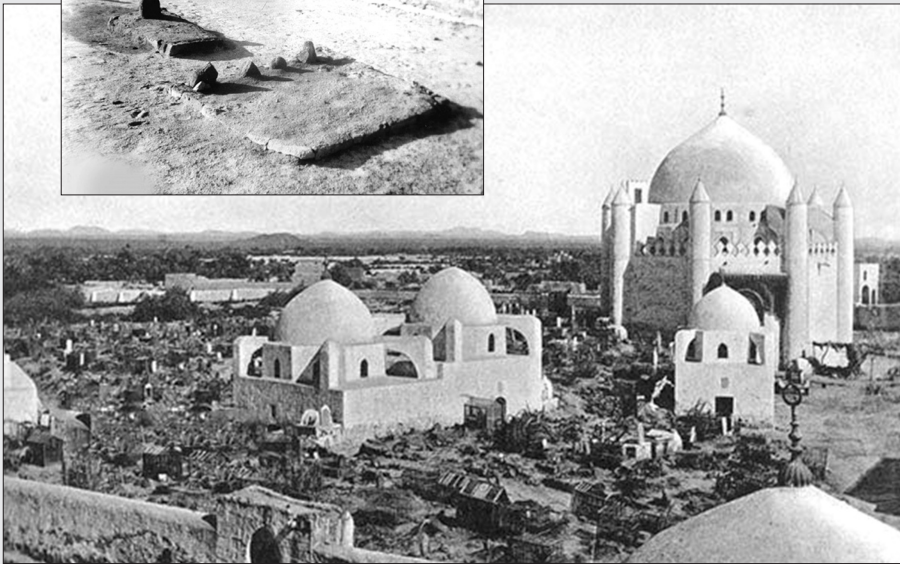
هشتم شوال ۱۳۴۴ ق، یادآور عمل ننگین تخریب قبور ائمهٔ بقیع (علیهم السلام)، به دست وهابیت خبیث است. محمدبن عبدالوهاب کسی بود که تخریب تمام بقاع متبر که را در دستور کار آل سعود قرار داد. او عقاید سلفی داشت و حتی موفق شد به جز قبرستان بقیع در مدینه، حرم امام حسین (ع) در کربلا را نیز تخریب کند.

به طور مشابه، اولین شخصیت آئین بهائی، میرزا علی محمد شیرازی ملقب به باب، که بهائیت او را قائم موعود اسلام می‌داند، به پیروان خود دستور داد تمام غیر بابیان را بکشند و گردن بزنند (باب سادس عشر از واحد سابع کتاب بیان)؛ تمام کتاب‌ها غیر از کتاب‌های او را بسوزانند (باب سادس از واحد سادس کتاب



تعزيزت به پیشگاه امام زمان، حضرت بقية الله (عجل الله تعالى فرجه الشريف) و تمامی شیعیان مظلوم آن بزرگوار در اقصی نقاط عالم، از درگاه خداوند متان ظهور ایشان را خواستار است.

بیان) و تمام بقاع متبرک را تخریب کنند (باب ثانی عشر از واحد رابع کتاب بیان). به نظر می‌رسد اندیشه تخریب بقاع متبرکه از یک آبشخور تغذیه می‌شود. پایگاه خبری بهائی پژوهی ضمن عرض



مصاحبہ با آقای دکتر عبدالرحیم گواہی

آیین بہائی، دین یا فرقہ؟

اشاره

آقای دکتر عبدالرحیم
گواهی متولد سال ۱۳۲۳

ه. ش. فارغ التحصیل رشته نفت از دانشکده نفت آبادان (سال ۱۳۴۵) در مقطع کارشناسی، مدیریت بازرگانی از مدرسه بازرگانی هاروارد - شعبه ایران (سال ۱۳۵۲) در مقطع کارشناسی ارشد و ادیان خارجی از دانشگاه اوپسالا سوئد (۱۳۶۵) در مقطع دکتری است. ایشان مدرس و استاد حوزه ادیان، ادیان خاور دور و دین‌شناسی تطبیقی در دانشگاه هستند و آثار زیادی در این حوزه دارند. از میان آثار ایشان در این زمینه می‌توان به کتب «ادیان زنده جهان»، «ادیان آسیا: دین‌های تائویی، مزدایی (زرتشتی)، هندویی، سیک و جایی» و «جهان مذهبی: ادیان در جهان امروز» اشاره کرد که ترجمه کرده‌اند. ایشان همچنین رئیس مرکز پژوهش ادیان جهان هستند. با توجه به تخصص ایشان و پژوهش‌هایی که در موضوع دین‌شناسی و ادیان مختلف انجام داده‌اند، همچنین برخی از تجربیات ایشان در برخورد با بهائیان در دوران دانشجویی، بهائی‌شناسی مصاحبه‌ای با ایشان ترتیب داده که به خوانندگان فصلنامه بهائی‌شناسی تقدیم می‌گردد.



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

«قبل از هر چیز تشکر می‌کنم که دعوت ما را پذیرفتید و اجازه فرمودید ما خدمتتان برسیم. آشنایی مختصری با جنابعالی

داشتیم، اما وقتی کتاب شما که در آن مختصری از زندگی‌نامه و مقدمه‌های کتاب‌هایتان را منتشر کرده‌اید، خواندیم که در آن به‌خصوص اشاره‌هایی به بهائیان و برخورد‌هایتان با آنان کرده و نکاتی را در مورد افکار و اعتقادات آنان نوشته بودید، به نظرمان مناسب رسید تا مصدع اوقات شریف شما شده و از نظرات جنابعالی بهره ببریم. می‌خواهم ابتدا در مورد خودتان، تحصیلات و کار‌هایتان و درباره‌ی نشریه‌ی بهائیت‌شناسی و مطالعات مربوط به دین‌شناسی، توضیحاتی را بفرمایید.

بنده متولد ۱۳۲۳ هستم، یعنی امسال هفتاد و چهارمین سال از عمر بنده است. از حدود سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۳۷ که هنوز یک نوجوان مذهبی بودم، برحسب تصادف یا علاقه‌ای که داشتم، با بهائیت آشنا شدم؛ ولی بعداً در حوزه‌ی مطالعات دینی و نیز دین‌پژوهی، از همان سال‌های ۳۶ یا ۳۷، کارها و فعالیت‌هایی را شروع کردم. در سال ۱۳۴۱ که ۱۸ ساله بودم به دانشکده‌ی نفت آبادان رفتم و در آنجا رسماً یک انجمن اسلامی تأسیس کردیم. یکی از موارد مواجهه‌ی جدی من با بهائیت شاید در همان سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۵ بود که در دانشکده بودیم. البته بعدها بنده از رشته‌ی مهندسی نفت به مدرسه‌ی بازرگانی هاروارد رفتم و پس از آن

از حدود سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۶ که هنوز یک نوجوان مذهبی بودم، برحسب تصادف یا علاقه‌ای که داشتم، با بهائیت آشنا شدم؛ ولی بعداً در حوزه‌ی مطالعات دینی و نیز دین‌پژوهی، از همان سال‌های ۳۶ یا ۳۷، کارها و فعالیت‌هایی را شروع کردم

نیز از دانشگاه اوپسالا سوئد در حوزه‌ی دین‌شناسی تطبیقی و تاریخی ادیان دکترا گرفتم. در حقیقت می‌شود گفت تدریس بنده در خلال

این ۳۰-۴۰ سال اخیر، بیشتر حاصل همان مطالعات در دانشگاه اوپسالا است. الان بنده مدرس و استاد حوزه‌ی ادیان و دین‌شناسی تطبیقی در دانشگاه هستم و آثار من نوعاً در این حوزه است، هرچند که بعضی کارهای فلسفی، شرق‌شناسی و غرب‌شناسی نیز نگاشته‌ام. شاید متجاوز از ۵۰ کتاب، حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ مقاله و قریب به ۵۰۰ تا ۶۰۰ پرسش و پاسخ دینی - قرآنی از بنده چاپ شده است. فکر کنم به این مختصر قناعت کنیم و به بقیه‌ی مطالب بپردازیم.

«با توجه به اینکه تخصص شما در زمینه‌ی ادیان جهان است، بفرمایید یک دین الهی چه خصوصیتی باید داشته باشد؟»

در حوزه‌ی دین‌شناسی یا پدیدارشناسی دین، قبل از بحث دین الهی، بحث کلّ دین را داریم. حالا آنجا هم بحث دین یا ادیان را داریم، چون به یک معنا دین واحد است، به‌خصوص دین الهی واحد است و به یک معنا هم دین فقط نزد خدا واحد است، «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) و نزد مردم متکثر است. به عبارت دیگر دین در عالم لاهوت واحد و در عالم ناسوت متکثر است. همان خدای واحد، پیغمبرها و کتاب‌های مختلف را برای ادیان مختلف فرستاده است. چنانکه در چندین جای قرآن نیز اشاره شده است: «إِنَّ الدِّينَ أَمْنُؤَا وَ الدِّينَ هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

الصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»
(بقره: ۶۲) یا «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ
الَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى
وَ الْمَجُوسَ ...» (حج: ۱۷). تعابیر

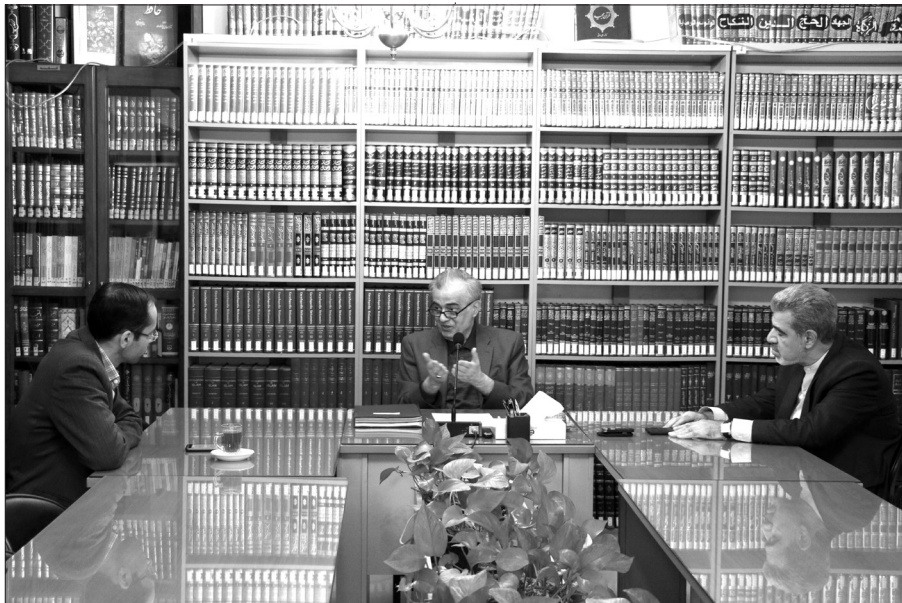
«الَّذِينَ آمَنُوا»، «الَّذِينَ هَادُوا»، «النَّصَارَى»،
«الصَّابِئِينَ»، «الْمَجُوسَ»، نشان از تکثر دین
در عالم ناسوت است. دین را اگر البته الهی
بگوییم یعنی «دین الهی»، پس سرمنشأ الهی
می‌خواهد و تعریف دیگری دارد و خداباوری
یا توحید محور آن است؛ اما اگر دین را به
معنای عام کلمه بگوییم، مثلاً «بودیسم» یا
«شینتوئیسم»، ویژگی‌های خاص خودشان را
می‌یابند، ولی به هر حال دین یا ادیان الهی
حداقل مبتنی بر توحید و معاندند و در این
میان هم عمل صالح قرار دارد. البته در دین
ما نبوت، عدل و امامت هم جزو اصول دین‌اند.
این اصول، ویژگی‌های یک دین هستند و

اگر آنها را در سطح جهانی در نظر
بگیریم بر ویژگی‌هایی چون محبت،
صدق، درستکاری، معاضدت و کمک
به مردم صدق می‌کند و عموماً هر
دینی که ادعای دین بودن را می‌کند، از آن
بهره‌مند است.

«برخی از ناقدان بهائیت، به‌طور کلی بابت
و بهائیت را کالت (فرقه) می‌دانند و آنها را از
حوزهٔ ادیان خارج می‌کنند. اولاً؛ آیا معرفی
آنها به کالت (فرقه) صحیح است؟ ثانیاً؛ آیا
به نظر شما می‌توانیم بابت و بهائیت را دین
بنامیم یا خیر؟»

بابت و بهائیت، دین نیستند؛ همان‌گونه که
وهابیت، دین نیست. دین از نظر خداشناسی،
پیغمبرشناسی و کتاب‌شناسی بنیان‌هایی
دارد. نه هر کتابی کتاب مقدس است،
نه هر مدّعی‌ای پیغمبر الهی است و نه هر

دین را اگر البته
الهی بگوییم یعنی
«دین الهی»،
پس سرمنشأ
الهی می‌خواهد
و تعریف دیگری
دارد و خداباوری
یا توحید محور
آن است؛ اما اگر
دین را به معنای
عام کلمه بگوییم،
مثلاً «بودیسم» یا
«شینتوئیسم»،
ویژگی‌های خاص
خودشان را
می‌یابند، ولی به
هر حال دین یا
ادیان الهی حداقل
مبتنی بر توحید و
معاندند و در این
میان هم عمل
صالح قرار دارد.



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

بیان خوبی هم دارد، ولی باز هم باید گفت این کالت هست، نباید گفت این اسلام یا تشیع است. کالت فرق می‌کند، کالت هر نوع گردهم آمدنی

است، اجتماعی است که بر حوزه یک باور دور هم جمع شده‌اند و این باور می‌تواند صحیح باشد یا غلط، دینی باشد یا غیردینی، سیاسی باشد یا غیرسیاسی. گاهی ممکن است بر اثر یک توهم یک کالت درست شود. خیلی از ادیان جدید ژاپن بر این اساس ساخته شده‌اند؛ مثلاً یک خانمی گفته بود من شب‌ها فلان خواب را می‌بینم و این یک کالت با ده، پانزده میلیون پیرو شده بود. بعد از فوتش هم دخترش به‌عنوان رهبر آن کالت منصوب شد و برایش یک کاخ ساختند.

«شما یک دسته‌بندی فرمودید بین افرادی که در حقیقت رهبران هستند و افرادی که پیروند. با توجه به این تقسیم‌بندی، کسانی بهائیت را ساخته دست استعمار می‌دانند، لطفاً در این مورد بیشتر توضیح بدهید.

بله، این استعمار به‌خصوص در فرقه بهائیت مشهود است. در احزاب سیاسی در جهان پیشرفته هم همین‌طور است؛ مثلاً ترامپ دست‌پرورده پشت صحنه‌ای است که در آن بزرگان جمهوری خواه هستند و اخیراً نئوکان‌ها (نومحافظه‌کاران) جلوی صحنه ترامپ هستند، ولی در پشت صحنه افراد دیگری هستند که برنامه‌ریزی می‌کنند. در همین آمریکا هم سی، چهل میلیون نفر بودند که به ترامپ رأی دادند. آنها نود درصدشان آدم‌های ساده لوح هستند. تحصیل کرده‌ها،

نحله‌ای، کالتی - حالا هر اسمی که می‌خواهید رویش بگذارید - دین است.

بابی‌ها و بهائی‌ها دو دسته‌اند: یکی

رهبران و مبلغانشان‌اند که در پشت صحنه برنامه‌ریزی می‌کنند و دیگری توده و عامه‌شان هستند. گروه دوم به ظاهر خیلی آدم‌های ساده‌دل، مهربان، همکار و دوست‌داشتنی هستند. خاطرهم هست که من از دیرباز از زمان دانشکده به این گروه دوم می‌گفتم اگر شما اعلام می‌کردید که یک حزب سیاسی یا کلاب (کلوپ) یا هرچیز دیگری هستید، من هم می‌آمدم و عضو می‌شدم. می‌گفتم مشکل من با شما این است که ادعای دین بودن می‌کنید، درحالی‌که نه منشآت، نه کتبتان، نه افرادی که به ظاهر مقدس می‌دانید، اینها هیچ‌کدام ویژگی دینی ندارند. حتی به بودائیت هم وصل نمی‌شوید. حتی نمی‌شود شما را شاخه یک دین غیر الهی به حساب آورد. بله، می‌توان بایست و بهائیت را کالت (فرقه) نامید. همان‌طور که شیطان‌پرستی یک کالت است. در آمریکا سنتنیزم (Satan-ism) در آنجا Church of Satan (کلیسای شیطان) و Church of science (کلیسای علم) وجود دارد. هر کسی می‌تواند ادعای کالت بکند. در خیلی کشورها از جمله ژاپن هم کالت وجود داشت، زمانی که بنده سفیر بودم. ممکن است آن کسی که کاریزما هم دارد، بیاید یک کالت درست کند؛ مثلاً ممکن است آقای سروش یک روز بیاید، کالتی را درست کند. هرچند که ایشان علم و

بابی‌ها و بهائی‌ها دو دسته‌اند: یکی رهبران و مبلغانشان‌اند که در پشت صحنه برنامه‌ریزی می‌کنند و دیگری توده و عامه‌شان هستند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

رنگین پوست‌ها، شهری‌ها، دکتر و مهندس و استاد‌های دانشگاه، اینها همگی به خانم کلینتون رأی دادند. از آن طرف گاوچران‌ها و روستایی‌های

بیرون از شهر به ترامپ رأی دادند. همین الان هم که ترامپ در جایی حاضر می‌شود، عوامل پشت صحنه، صحنه‌پردازی می‌کنند، اما در جلوی صحنه یک عده ساده‌لوح هستند تا ترامپ کارهایشان را امضا بکند.

تاریخ بهائیت نشان می‌دهد که روس و بعد هم انگلیس، قدرت‌های استعماری بزرگی بودند که در پشت آن قرار دارند. اینها برای جهان اسلام، منطقه، قدرت اسلام و برای بیداری مسلمانان برنامه داشتند؛ به همین خاطر منشأ اصلی بهائیت ساخته و پرداخته آنهاست. در نیم قرن اخیر نیز اسرائیلی‌ها به‌شدت از بهائیت حمایت می‌کنند. قریب به ۶۰-۷۰ سال از عمر دولت اسرائیل می‌گذرد و بهائیت بازی خورده آنهاست. قبر اینها را هم انگلیسی‌ها هدایت کردند که در حیفا باشد و گرنه باب و بهاء چه ربطی به حیفا داشت و یک مشت یهودی که در آنجا قبه و بارگاه درست کرده بودند؟! تا الان نیز بهائیت‌های ایرانی و غیرایرانی را در آنجا دفن می‌کنند. حتی اگر کمونیست‌ها هم یک قبر با قبه و بارگاه برای لنین درست می‌کردند، یک عده از این کمونیست‌های ساده‌لوح برای زیارتش می‌رفتند؛ یعنی اصلاً کاری ندارند که چه کسی در این مقبره خوابیده است. شمربین‌ذی‌الجوشن است یا حبیب‌بن مظاهر! عادت مردم این است، یعنی عقلشان

به چشمشان است. به زعم من، از نظر برنامه‌ریزان و بزرگان پشت صحنه هم شروع جریان بهائیت یک شروع غیرطبیعی است. مثلاً می‌آیند یک آخوند تندرو را پیدا می‌کنند و می‌گویند شاگرد شیخ احمد احسائی است و ریاضت‌های افراطی به خود داد. بعد هم بهاء‌الله آمد و عباس‌افندی را هم که خود انگلیسی‌ها پروراندند و با عثمانی‌ها تباری کردند. اما در هر حال رهبران می‌دانند چه باید بکنند، ولی پیروانشان نمی‌دانند و از ساده لوح‌ها هستند که برایتان خواهیم گفت که اینها چکار می‌کردند و چگونه جذب می‌کردند.

«در دوران تاریخ معاصر برخی از فرقه‌های دیگر مثل بهائیت تشکیل شدند. بفرمایید که در صد سال اخیر کدام یک از فرقه‌های جدیدالتأسیس قرابت بیشتری با بهائیت دارد؟»

ببینید همه آنها ساخته دست استعمار و قدرت‌های استعماری هستند. طالبان، داعش، بوکوحرام نمونه‌های ساخته دست استعمارند. خاطریم هست که حدود ۲۰-۳۰ سال قبل، زمانی که هنوز خانم بی نظیر بوتو را ترور نکرده بودند، در اجلاسی در قبرس بودیم و خیلی از ایرانیان هم در آنجا حضور داشتند. عنوان اجلاس «اسلام سیاسی و غرب» بود. موضوع مقاله بنده نیز نقد بر عنوان اجلاس بود، چون اگر تعبیر «اسلام سیاسی و غرب» به کار رود، از آن طرف «مسیحیت سیاسی و شرق» هم باید بشود استفاده کرد و گفت همه کارهای استعمار شرق را مسیحیت می‌کند. اسلام،

کالت هر نوع کردهم آمدنی است، اجتماعی است که بر حوزه یک باور دور هم جمع شده‌اند و این باور می‌تواند صحیح باشد یا غلط، دینی باشد یا غیردینی، سیاسی باشد یا غیرسیاسی. گاهی ممکن است بر اثر یک توهم یک کالت درست شود



فصلنامه
فرهنگی-اجتماعی
پهنائی‌شناسی

جنگ و با آن پول‌های نفتی که عرب‌ها به عراقی‌ها می‌دادند تا علیه ما سلاح بخرند، داریم. اما همان موقع هم جمهوری اسلامی هیچ

چیزی در مبارزه با طالبان کم نگذاشت. همان موقع که طالبان سعی داشت به‌عنوان اسطوره مطرح بشود، طالبان را در سال‌های اول که یادتان هست، ده‌ها سال مدارس دخترانه را با محتویاتش به آتش می‌کشید. بعدها بود که کمی متمدن شدند و اختیار داشتند شب قبلش خبر بدهند که فلان مدرسه را تخلیه کنید که ما فردا می‌خواهیم آن را تخریب کنیم. طالبان نمونه‌ای از قرائت، روایت و رویکرد تندرو است. همان چیزی است که برای مبارزه با حضور شوروی سابق در افغانستان ساختند. اکنون نیز که مدعی یک حکومت دموکراتیک است، رأی مردم را قبول ندارد؛ چراکه برای خودشان یک ملا عمر و ... دارند. با این پیشینه، آدم باید احق باشد اگر نفهمد که داعش را آمریکا و CIA درست کرده است. چندهزار امریکایی، اروپایی، تحصیلکرده، دکتر و مهندس در پشت صحنه آن هستند. داعشی که الان بالای جان خودشان هم شده است؛ چون ساخته و پرداخته سرویس‌های اطلاعاتی امریکاست. خب مردم که از آنها خبر ندارند. همین وهابی‌ها و ابن‌سعود و سعودی‌ها را چه کسی بر سر کار آورد؟ این تلفیق بین رئیس قبیله و ابن‌وهاب را چه کسی ایجاد کرد؟ چه کسی اینها را پیوند داد؟ کسی به جز انگلیسی‌ها؟ حالا ما قبل از اینها نگاه تند و تلخ وهابی را به دین داشتیم. اینها شوخی

اسلام است؛ اسلام سیاسی دیگر چیست؟ وقتی می‌گوییم اسلام انقلابی، یعنی بقیه مسلمان‌ها انقلابی نیستند؛ بنابراین قرائت‌ها، رویکردها،

برداشت‌ها و فهم‌های مختلفی وجود دارد که باید مراقب بود. اعمال نادرست را نباید به نام اسلام و مسیحیت برچسب زد. مسیحیت عادی که نمی‌آید کاریکاتور پیامبر(ص) را بکشد، مسیحیت عادی که نمی‌آید قرآن را آتش بزند. آن مسیحیت صفتی دارد که تحریف شده و از سوی سازمان‌های اطلاعاتی و سیاسی بازی خورده است. خاطر م هست که در آن اجلاس خانم بوتو، خانم اعظم طالقانی، آقایان سروس، مهندس سبحانی، مهندس عبدالعلی بازرگان و محمدتقی بانکی نیز حضور داشتند. جمعاً ۱۰ یا ۱۵ نفر هیأت ایرانی بودیم و بین دو جلسه اجلاس با خانم بوتو فارسی صحبت می‌کردیم، چون مادرشان ایرانی بودند فارسی را به‌خوبی می‌دانستند. من از ایشان درباره طالبان که تازه شکل گرفته بود پرسیدم که طالبان چیست؟ مگر اینها یک عده طلبه‌های پاکستانی نیستند؟ خانم بوتو به من گفت که این طرحی بود که MI6 انگلستان آن را طراحی کرد و به CIA امریکا فروخت. آنگاه هر دو به عربستان رفتند و بودجه‌اش را تهیه کردند. بعد به اتفاق عربستان هر سه به پاکستان آمدند و برایش نیرو گرفتند تا یک عده مجاهد یا جهادی مسلمان ببابند و آنها را به جان روس‌ها در افغانستان بیندازند.

ما خودمان چنین تجربه‌ای را در اوایل

تاریخ پهنایت نشان می‌دهد که انگلیس و بعد هم روس، قدرت‌های استعماری بزرگی بودند که در پشت آن قرار دارند. اینها برای جهان اسلام، منطقه، قدرت اسلام و برای بیداری مسلمانان برنامه داشتند؛ به همین خاطر پهنایت ساخته و پرداخته آنهاست. در نیم قرن اخیر نیز اسرائیلی‌ها به شدت از پهنایت حمایت می‌کنند

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

دانشگاهی، شهری بروییم و سخنرانی کنیم که آقا فریب این چیزها را نخورید، پشت اینها برنامه است. حتی در خود دانشکده نفت نیز ما مشکل داشتیم؛ مثلاً تعداد بچه‌های

ندارند، تعارف ندارند، اگر امروز هم قدرشان برسد مقبره پیامبر(ص) را با خاک یکسان می‌کنند. این را که خدا نفرستاده، معلوم است که

انگلیس فرستاده، روس‌ها فرستادند، اسرائیل درست کرده است. انگلیس‌ها که چهارصد، پانصد سال است که در این کار مهارت دارند. «**طرح‌هایی که بهائی‌ها در جوامع مختلف انجام می‌دهند طبعاً باعث می‌شود عده‌ای به آنها بپیوندند و بهائی بشوند. به نظر شما از نظر جامعه‌شناسی چه دلیلی دارد که آنها به بهائیت و بهائی‌گری متمایل می‌شوند؟**»

اول اینکه انسان باید خیلی ساده‌لوح باشد و فریب بخورد. دوم اینکه باید پای منافی در میان باشد. الآن هزاران ایرانی به خارج می‌روند، در اتریش تا الان ورود ۱۸۰ هزار ایرانی ثبت شده است، می‌گویند ما مسیحی شده‌ایم تا ویزای آمریکا بگیرند، ویزای استرالیا و کانادا بگیرند. بالاخره یک منافی برایشان متصور است.

ما در آبادان در دانشکده نفت بودیم می‌دیدیم بهائی‌ها به یک ده خیلی عقب‌مانده می‌رفتند، بقالی‌ای بسیار شیک و تمیز می‌ساختند، جنس خوب می‌آوردند، نسیه هم می‌دادند. آن هم در خوزستان که همه مغازه‌ها خرابه و کاهگلی و پر از مگس بود. بدین طریق بعد از شش ماه نصف آن ده بهائی می‌شدند. این کارها را می‌کردند تا بگویند ما بهائی‌ها تکمیل اسلام و کمال آن هستیم، ما قرائت و روایت جدیدی از اسلام هستیم. کار ما این شده بود که به هر روستایی، مدرسه‌ای،



متدین قدیم که نمازخوان بودند ۵۰ نفر بود، اما وقتی مهندسی‌شان را می‌گرفتند شاید هشت نفرشان نمازخوان باقی می‌ماندند؛ یعنی بقیه‌شان با فضای تهران و دانشگاه، میهمانی‌ها و سینماها و آن مسائلی که

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائیتی شناسی

حکومت پهلوی درست کرده بود، کم کم بی دین می شدند. در دانشکده نفت آبادان می دیدیم که اینها در خانه مهندسان بهائی پالایشگاه

یا وهابی ها فعالیت کند؛ چراکه وهابی ها هزینه فعالیت های آنها را می پردازند. انگلیس پولش را می دهد و آمریکا هم نقشه و طرحش را

می دهد.

«بهائیتی ها مناسکی ایجاد کرده اند تا خودشان را از حالت کالت بودن خارج کنند و مثل یک دین نشان دهند. مثل مناجات های عبدالبهاء یا احکام مختلف در باب وضو، نماز، حج و ... یا روزهایی را تحت عنوان «ایام تسعه» تعیین کرده اند که تعطیلات مذهبی باشد و در آن گردهمایی هایی باشد، شما چقدر این مناسک را موفق می دانید؟ چه کسانی اینها را ایجاد کردند؟ چون قطعاً یک هوشمندی در پشت پرده بوده است، آیا این مناسک توانسته آنها را از حالت کالت خارج کند یا نه؟»

خیر، اینهایی که من در اروپا، آمریکا، انگلیس، اتریش، آلمان و حتی در فرانسه می بینم، فقط توانسته اند تعداد محدودی را جذب کنند. اگر هم توانسته اند عده ای از مردم ما را جذب کنند، به جهت گرفتاری و مشکلات داخلی کشور ماست؛ چون ما در عالم اسلام بین خودمان مشکل داریم. آن قدر به چپ و راست و اصلاح طلب و اصولگرا و اینها پرداخته ایم که آنها را فراموش کرده ایم. ما الآن بین خودمان هم یکدست و یکپارچه نیستیم، تشتت و تفرق حاکم است؛ چرا این اشکال در سوئیس یا سوئد پیش نمی آید؟ با آنکه جوامع بسیار دموکرات و روشنفکری هم هستند. علتش آن است که این جوامع به

مهمانی گذاشته بودند، در حالی که ما مذهبی بودیم و محدودیت هایی داشتیم، چون اکثر مردم شهر مذهبی بودند و محدودیت هایی وجود داشت؛ ولی در مهمانی ها خیلی چیزها بود، حداقلش بی حجابی و رقص و دوست دختر بود. این گونه می شد که یک عده جذب می شدند و بچه مسلمان ها و جوان ها را هم جذب می کردند. این مشکلی بود که باید فکری برای آن می کردیم. ظاهر قضیه رفتن به مهمانی بود، اما در واقع داشتند جذب بهائیت می شدند.

بنابراین، توده مردم به خاطر سادگی و حماقتشان فریب می خورند و کالانعام می شوند. از زمان نوح (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) تا الآن همین بوده است. مگر حضرت نوح (ع) را مسخره نمی کردند؟ مگر موسی (ع) چهل روز به میقات پروردگارش نرفت و وقتی که بازگشت دید قومش گوساله پرست شدند؟ مگر همین مسیحیان نبودند که تثلیث را اختیار کردند؟ اگر آدم حواسش نباشد و با توده مردم باشد ممکن است به تعبیر قرآن یک امام شیطانی را به جای امام رحمانی انتخاب کند. خصوصاً که بهائیان پول و امکانات مالی هم دارند. پول امریکا، توطئه انگلیس و اسرائیل و سعودی ها نیز حامی آنهاست. آن قدر که بهائیت علیه تشیع فعالیت می کند، نمی تواند علیه سنی ها

ما در آبادان در دانشکده نفت بودیم می دیدیم بهائیتی ها به یک ده خیلی عقب مانده می رفتند. بقالی ای بسیار شیک و تمیز می ساختند، جنس خوب می آوردند، نسبه هم می دادند. آن هم در خوزستان که همه مغازه ها خرابه و کاهگلی و پر از مگس بود. بدین طریق بعد از شش ماه نصف آن ده بهائی می شدند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

بلوغ سیاسی و فهم رسیده‌اند. برای اینکه شما بخواهید یک سوئدی یا سوئیسی یا یک ژاپنی را بهائی کنید کلی زحمت دارد، اما در ایران

در یک گوشه از دهات مسجد سلیمان حتی می‌شود با پنج هزار تومان یک ایرانی گرسنه را فریب داد و بهائی کرد.

من گاهی به بعضی از بهائی‌سنترهای اتریش سر می‌زدم و نیم‌ساعتی می‌ایستادم. یادم است که در روز یکشنبه‌ای دیدم شش پیرزن و پیرمرد ایرانی حدود ۷۰-۸۰ ساله مقیم اتریش را که دیگر قدرت تشخیص ندارند و ممکن است آلزایمر و پارکینسون و ... داشته باشند می‌برند، یک چایی و کیک می‌دهند و آن بیچاره‌ها هم فکر می‌کنند اگر بهائی شوند، در پیری به فلاح و رستگاری می‌رسند، ولی واقعیت این است که:

چون نیک نظر کرد پر خویش بر آن دید
گفتا ز که نالیم که از ماست که برماست
چون گفتا اگر ایران، ترکیه و عربستان
را سه قدرت بزرگ جهان اسلام بدانیم یا نه، بگوییم چهار قدرت و مصر را هم به آن بیفزاییم. چقدر متفرق و متشتتیم؟ اگر در سازمان کنفرانس اسلامی با هم بودیم، دنیا نمی‌توانست ما را تکان بدهد، ولی ما خودمان باعث هستیم. در سوریه مسلمان دارد مسلمان را می‌کشد، در افغانستان مسلمان دارد مسلمان را می‌کشد، در ترکیه هم همین‌طور ... در جنگ ایران و عراق هم مسلمان بود که مسلمان را می‌کشت. آری، ما خودمان زمینه را فراهم کردیم تا بهائی‌ها

بیایند و از آب گل آلود ماهی بگیرند. البته مراد ما رهبران بهائی هستند و بهائی‌های ساده‌دل منظور ما نیست، من خودم نسبت به رفتارهایی که با

بهائیان معمولی و ساده‌دل می‌شود معترضم؛ زیرا باید آموزه‌های قرآن و حقوق شهروندی را نیز مدنظر قرار داد. حتی با کافر هم مادامی که کافر حربی نیست، نمی‌شود جنگید. قرآن هم همین را می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما جنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.» (ممتحنه: ۸)

اگر یک بهائی، بهائی حربی نیست، یا یک کمونیست، کمونیست حربی نیست، با او کاری نداریم. بنابراین، به‌احتی نمی‌شود مغازه‌ای یک بهائی ساده‌دل را ببندیم یا فرزندش را در دانشگاه اذیت کنیم. آنجا یک بحث حقوقی مطرح است. بعضی از دوستان بنده و علمای بزرگوار نیز از نظر حقوقی به این بحث اشکال گرفته‌اند، هرچند که بهائیت هم از آن سوءاستفاده می‌کند. بهائی‌ها روی مسائل حقوق بشری مانور می‌دهند که ما داریم در یک شهرستان دورافتاده در یک بقالی کار می‌کنیم، می‌آیند مغازه‌مان را تعطیل و جوازمان را باطل و دانشجویان ما را اخراج می‌کنند. من هم واقعاً نمی‌دانم کدام‌یک از آنها در کارهای جاسوسی زیرزمینی هستند.

اینهایی که من در اروپا، آمریکا، انگلیس، اتریش، آلمان و حتی در فرانسه می‌بینم، فقط توانسته‌اند تعداد محدودی را جذب کنند. اگر هم توانسته‌اند عده‌ای از مردم ما را جذب کنند، به جهت گرفتاری و مشکلات داخلی کشور ماست؛ چون ما در عالم اسلام بین خودمان مشکل داریم

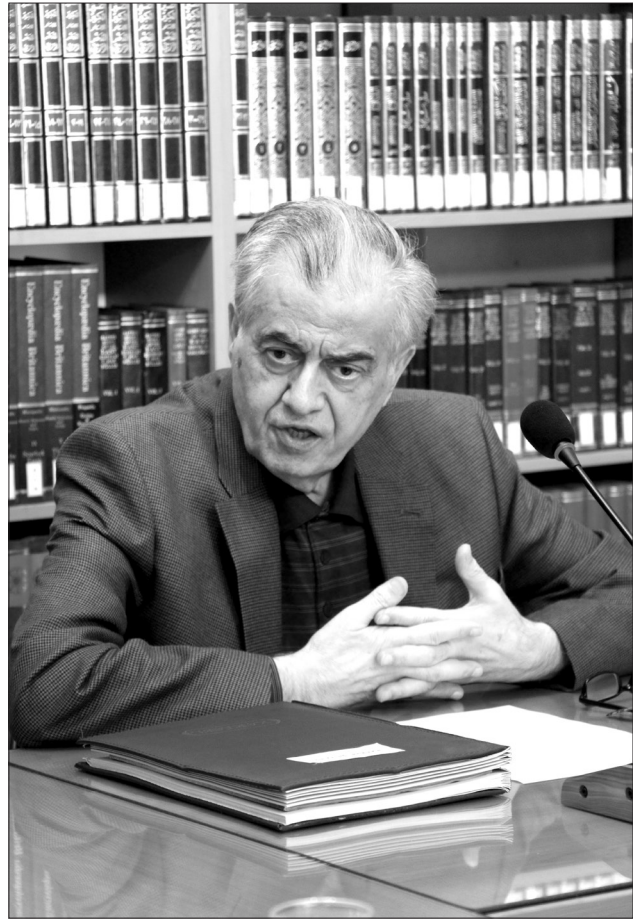


خیلی مهم است. البته مسیحیان هم مدعی‌اند که دین محبت هستند اما در مجالس بین‌المللی علیه ما هستند و می‌گویند ما دین محبت هستیم شما خشن هستید، داعش هستید، سر می‌برید و ...

« آقای دکتر، طبق قانون اساسی ما، بهائیت جزء ادیان رسمی نیست؛ یعنی اصلاً دین نیست. اینها در اسرائیل هم اجازه تبلیغ ندارند، حتی اجازه ندارند یک یهودی را در هیچ کجای دنیا به بهائیت دعوت کنند. حال با توجه به اینکه اینها رسمیت ندارند، اگر در مملکت ما تبلیغ بکنند وظیفه ما چیست؟

یک وقت بحث حقوق پیروان ادیان رسمی مطرح است، خُب آن درست است. چون ادیان رسمی، دین هستند، در مجلس نماینده دارند، تبلیغ هم می‌توانند بکنند. مثلاً ما جلوی فعالیت کلیسای ارمنه را نمی‌توانیم بگیریم. اما یک وقتی می‌بینید یک کالت مطرح است. من معلم دین هستم و ادیان را به خوبی می‌شناسم. هندوها نحله‌های مختلفی دارند، گاهی خدا در یک نحله هندویی، آلت تناسلی زن یا مرد است. حالا یک هندو به اینجا بیاید - البته ما نمی‌گوییم که بیاید تبلیغ بکند و همه ایرانی‌ها را هندو بکند - در مکانی که با سایر هندوها دور هم جمع می‌شوند و اعمال خود را انجام می‌دهند باید محترم شمرده شوند. ما باید میان دین الهی بودن و حقوق بشر تفاوت قائل شویم. حقوق بشر یعنی صفت انسان بودن «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). «كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» قید ندارد. انسان بما

نمی‌توانم بگویم همه‌شان این‌گونه هستند. این یک حدس است. از آن طرف نمی‌توانم هم بگویم که هیچ‌کدامشان اهل جاسوسی نیستند. اما باید در قضاوت و حکم کردن بسیار



دقت کرد. چون ما پیروان دینی هستیم که وقتی از معصوم ما پرسیدند که «مَا الدِّينُ؟» یعنی دین چیست؟ نفرمودند دین ایمان «بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ» است، بلکه فرمودند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»، دین چیزی نیست جز محبت.



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

هو انسان، بالذات، خلیفه خداست. اگر چه اشتباهی هم می‌کند، اما در قیامت جوابش را هم می‌دهد. ما نمی‌توانیم بگوییم چون تو اشتباه

کردی روزی‌ات را نمی‌دهیم! باید حواسمان به این نکته باشد. نکته خلی ظریفی است و این یک بحث حقوقی است، حقوق اسلامی و حقوق بشر و بنده متخصصش نیستم. حتی برخی از بزرگان ما مثل مرحوم آقای جعفری، آقای عمید زنجانی و آقای محقق داماد شمول حقوق اسلامی را بالاتر از حقوق بشری می‌دانند. بنابراین، انسان باید میان این حقوق و توطئه و تبلیغ و شیطنت را به‌درستی تفکیک کند.

«در کتاب‌های بهائیت مانند تاریخ نبیل (مطالع الانوار) تألیف ملا محمد زرنندی آمده است که در جنگ قلعه طبرسی، مردمی که از قلعه بیرون می‌آمدند و با دولتی‌های قاجار می‌جنگیدند شعارشان «یا صاحب الزمان» بود، این خود نشان می‌دهد که مردم فریب‌خورده بودند. خوب حالا اینها یک اقلیتی هستند که از سادگی مردم سوءاستفاده کردند و بساطی برای خودشان در کشور ما درست کردند و این فضا را برای خود ایجاد کردند، در چنین شرایطی آیا وظیفه ما ایجاد نمی‌کند که به یک شکل جلوی این تبلیغات را بگیریم؟

از نظر ایجابی که کاملاً وظیفه ماست، اما الآن داریم راجع به جنبه سلبی اش صحبت می‌کنیم. در جنبه ایجابی می‌توانیم دانشگاه بهائئشناسی بگذاریم، مجله اختصاصی

بگذاریم، در تلویزیون برنامه علمی مربوط به آنها را پخش کنیم، در فضای مجازی به فحاشی‌هایی که آنها به اصل دین، پیامبر(ص) و قرآن

دارند پاسخ دهیم. اما اگر ما جامعه منظمی باشیم، مردم خودمان را درست آموزش بدهیم و تربیت کنیم، ناخودآگاه پادزر تبلیغات مسموم آنها را ایجاد نموده‌ایم. کما اینکه اگر تمام مبلغان بهائی جمع بشوند، نمی‌توانند من و شما را بهائی کنند؛ یعنی آن آموزش و فهم درستی که ایجاد شده، نمی‌گذارد. اگر این فهم را تعمیم بدهیم، دکان بهائیت جمع می‌شود. اما در این میان باید مراقب باشیم اصول انسانی و اخلاقی را زیر پا نگذاریم. باید حواسمان باشد که یک بهائی گرسنه نماند، بچاهش به مدرسه برود، چون کافر حربی نیست. حربه مظلومیت، حربه خلی قوی‌ای است و الآن هم متأسفانه علیه ما استفاده می‌شود، نه تنها از طرف بهائیان بلکه از طرف مجاهدین خلق، فدائیان و گروهک‌هایی مانند شیرین عبادی.

«در فرمایش‌هایتان اشاره‌ای به بهائی شدن اروپایی‌ها و سوئدی‌ها کردید. آماری نیز که ما از بهائی شدن غرب به‌ویژه آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها دیده‌ایم مؤید نظر شماست که به‌طور خاص در سال‌های اخیر، افراد کمتر به بهائی شدن روی آورده‌اند و تقریباً روند رشد بهائیت ثابت مانده و تعدادشان افزایشی نداشته است، شما دلیل این اتفاق را چه می‌دانید؟

خاطر م هست که در سال ۱۳۵۰ یکی از

در جنبه ایجابی می‌توانیم دانشگاه بهائئشناسی بگذاریم، مجله اختصاصی بگذاریم، در تلویزیون برنامه علمی مربوط به آنها را پخش کنیم، در فضای مجازی به فحاشی‌هایی که آنها به اصل دین، پیامبر(ص) و قرآن دارند پاسخ دهیم. اما اگر ما جامعه منظمی باشیم، مردم خودمان را درست آموزش بدهیم و تربیت کنیم، ناخودآگاه پادزر تبلیغات مسموم آنها را ایجاد نموده‌ایم

دوستان قدیمی - که در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۵ در دانشکده نفت همکار بودیم و ایشان از اعضای انجمن اسلامی دانشکده بودند -

نفر بهائی وجود دارند. کسانی که با مظلوم‌نمایی وانمود کرده‌اند که ما جای عبادت (Worship) نداریم، جایی نداریم که دعا‌های خودمان

را بخوانیم و ... بنابراین، دوستان مسئول خودمان در وین یا در جاهای دیگر هم برای حضور مقدس امام زمان (عج) و حاکمیت تشیع واقعی مشتاق نیستند.

اوضاع ایرانی‌ها یک مقدار در آنجا سخت است. آنها بیشتر می‌خواهند فرزندان‌شان را در یک دانشگاه خوب ثبت‌نام کنند، اقامتی بگیرند، اگر شد آپارتمانی را بخرند و بعد از مأموریت به ایران برنگردند. ما آنجا خیلی مشکل داریم. من همیشه دلسوزانه به آنها می‌گویم شمای که اینجا هستید، شیعه امام زمان (عج) هستید، حرکتی نکنید، امام زمان (عج) هم به کمکتان می‌آید. این ما هستیم که به ایشان بی‌توجه‌ایم، و گرنه او از احوال ما به خوبی مطلع است، او آقای ماست، سید ماست، به راستی چرا قدمی بر نمی‌داریم؟ شاید هم حساب این را می‌کنند که بهائیان آنجا قدرت و نفوذ دارند، همان‌طور که زمان شاه در ایران داشتند و کلیه مقامات، دربار، وزراء، ارتشی‌ها را خریده بودند؛ یعنی بهائیت هر کاری علیه ما بکند از نظر خودش حق دارد. خاطر ماست آن زمانی که ما به دانشکده نفت رفتیم ۲۵ نفر بودیم. شما نمی‌دانید آن زمان دانشکده نفت چه شهرتی داشت. سال ۱۳۴۱ اولین سالی بود که رشته مهندسی نفت می‌گرفت، در آن زمان هر کسی که وارد این رشته می‌شد، ازدواجش، درآمدش و شغلش تضمین بود؛

برایم نامه‌ای نوشته بود که برای سخنرانی‌ای از گلاسکو به لندن می‌رفتم. در کوپه قطار با دو، سه پیرمرد و پیرزن بودم. آنها از ملیت من پرسیدند. گفتم: من ایرانی هستم و در آمریکا درس خوانده و دکترا گرفته‌ام، اکنون هم به لندن برای سخنرانی می‌روم. او نوشته بود که به محض اینکه گفته بود من ایرانی هستم، فوراً آن پیرمرد و پیرزن گفته بودند که خوش به حالت که ایرانی هستی و در کشور بهائی‌ها زندگی می‌کنی. این دوست من حاج و واج گفته بود کشور بهائی‌ها نداریم ما! بعد گفته بودند که مگر آنجا ۹۸ درصد از مردمش بهائی نیستند؟ گفته بود نه یک‌درصد هم نیستند، ما آماری که داریم حدود نیم‌درصد است. این نشان می‌دهد که ذهنیت آن پیرمرد و پیرزن انگلیسی را به دروغ و با این تبلیغ که ایران کشور بهائیت است تغییر داده‌اند. اما الان دیگر به این روش، نمی‌شود کسی را فریفت. حتی یک بچه کم‌سن و سال هم با گوشی موبایلش می‌داند که هم‌اکنون چند بهائی در کشور مالزی است. ایرانی‌های بهائی در خارج یا پیرمرد، پیرزن‌های نسل گذشته‌اند و یا فرزندان اینها هستند که اصلاً در این زمینه تحقیق نکرده‌اند و بهائی شده‌اند.

من به برخی از دوستان مسئول در وین نیز گفته‌ام که چرا کاری انجام نمی‌دهید؟ اینجا ۱۸ بهائی سنتر است و در هر کدام ۱۰-۲۰

فورا آن پیرمرد و پیرزن گفته بودند که خوش به حالت که ایرانی هستی و در کشور بهائی‌ها زندگی می‌کنی. این دوست من حاج و واج گفته بود کشور بهائی‌ها نداریم ما! بعد گفته بودند که مگر آنجا ۹۸ درصد از مردمش بهائی نیستند؟ گفته بود نه یک‌درصد هم نیستند، ما آماری که داریم حدود نیم‌درصد است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

یعنی به گونه‌ای بود که کسی کنکور دانشکده فنی را نمی‌داد و یک‌راست می‌آمد کنکور دانشکده نفت شرکت می‌کرد. از آن ۲۵ نفری که قبول

شدیم (همه شاگرد اول استان‌های مختلف ایران بودیم)، ۱۴ نفر مسلمان و ۱۱ نفر بهائی بودند. توطئه را ببینید؟! یعنی ۴۴ درصد بهائی! درحالی‌که در آن زمان یک درصد از ایران هم بهائی نبود. آنها با برنامه قبول شده بودند. چون ریاست دانشکده بهائی بود؛ یعنی رئیس سه دانشکده از چهار دانشکده دانشگاه نفت بهائی بودند. وضعیتشان در ایران این‌گونه بود، اما به تدریج که آن پایگاه، آن قدرت، آن ثروت و لجنه چهارراه تخت‌جمشید را از آنها گرفتند، به خارج از کشور رفتند و طبیعی است که در آنجا تا آخرین نفس علیه ایران تبلیغ کنند.

« آقای دکتر، آیا فرمایش جنابعالی براساس تحلیل خودتان است، یا واقعیت‌های موجود؟ خیلی‌ها نیز مانند شما معتقدند که بهائی‌ها یکی از مدافعان همیشگی قطعنامه‌هایی هستند که علیه ایران تصویب می‌شوند. آیا شما افرادی را می‌شناسید که در این زمینه فعالیت می‌کنند؟ لطفاً توضیحاتی را بفرمایید.

الان در خارج از ایران هر گروهی اعم از سیاسی، نظامی (مثل مجاهدین)، کمونیستی (مثل فدائیان اقلیت، کومله و پیکار) هرکاری که بتوانند انجام می‌دهند. زمانی که من سوئد بودم، اینها کارشان این بود که به سفارت‌خانه‌ها حمله کنند و حمله نیز

کردند و ما را گروگان گرفتند. اما گروه کومله امروز، حتی مجاهدین خلق امروز، ۴۰ سال بلوغ پیدا کرده‌اند، می‌فهمند که با تصاحب سفارتخانه، آتش‌زدن و گروگانگیری و تهدید به مرگ، کردن جای پای محکمی در غرب پیدا نمی‌کنند. امروزه آنها می‌دانند که اگر با کنگره آمریکا یا پارلمان اروپا یا مجلس فرانسه یا اعیان انگلیس تماس بگیرند بهتر می‌توانند به اهدافشان برسند. می‌رود کت و شلواری می‌پوشد، زبان انگلیسی می‌آموزد، مقداری حقوق دریافت می‌کند و ... خیلی از آنها در استخدام سازمان‌های بین‌المللی در ژنو، وین و آمریکا هستند. کارمند شعبه سازمان ملل هستند. بنابراین، راه‌های مقابله ما هم فرق کرده است. در چنین شرایطی ما هم باید زبان دنیا را بشناسیم و به کار ببریم. ما در باورها و اصول‌مان مشکلی نداریم.

زمانی که من در سال ۱۳۵۸ به سوئد رفته بودم و سفیر شدم، قبل از سفارتخانه ما، سازمان آزادی‌بخش فلسطین در آنجا دفتر داشت با آنکه سفیری نداشت. یادم هست که نماینده آن جوان فعالی بود که به تک‌تک مدارس و دبیرستان‌های سوئد می‌رفت و در مورد حقوق فلسطین می‌گفت. اولاً؛ به زبان سوئدی مسلط بود، ثانیاً؛ با فرهنگ، فهم و منطق سوئدی با مردم سخن می‌گفت. او با این کارهایش، پدر اسرائیلی‌ها را درآورده بود. ما باید در مجامع بین‌الملل افراد زبان‌دان، چندزبان‌دان و حقوقدان داشته باشیم. الان در همین دادگاه اخیر لاهه که رأی اولش را به

من همیشه
دلسوزانه به
آنها می‌گویم
شمایی که اینجا
هستید، شیعه
امام زمان (عج)
هستید، حرکتی
بکنید، امام
زمان (عج) هم به
کمکتان می‌آید.
این ما هستیم
که به ایشان
بی‌توجه‌ایم،
وگرنه او از احوال
ما به‌خوبی مطلع
است، او آقای
ماست، سید
ماست، به راستی
چرا قدمی بر
نمی‌داریم؟

فصلنامه
فهرنگی اجتماعی
پهنائی شناسی

و زبان علم بشود و در این میان، کشورهایایی مثل مالزی و سوئد با آن زبان، بیشتر مأنوس هستند. کشوری مثل ترکیه در آستانهٔ عضو شدن در

اتحادیه اروپا بود، اما وقتی که زبان زور و کودتا و اخراج را علیه فتح‌الله گولن به کار بست هم ارزش پول ملی ترکیه و هم محبوبیت کشورش سقوط کرد. ترکیه از زبان زور استفاده کرد و صدهزار نفر را بیکار کرد به این بهانه که اینها می‌خواستند کودتا کنند. گولن پیرمرد درویش مسلکی بود. خوب ترکیه فکر می‌کرد که توسل به زور می‌تواند او را مضطرب کند. نه او باما این کار را کرد، نه حتی ترامپ این کار را کرد. چون زبان الان، زبانی است که طرف را به دادگاه بکشید و مدارکتان را در امریکا ببرید که این آقای گولن به استناد این مدارک سعی کرده است که در ترکیه کودتا بکند، آن وقت

نفع ما داد، دلش آن بود که ما از دو یا سه تن از دیپلمات‌های استاد زمان قبل از انقلاب استفاده کردیم که هم حقوق بین‌الملل را خوب بلدند، هم

انگلیسی و فرانسه را. بنابراین، رأی اولیه به نفع ما شد. چون ما نرفتم آنجا شعار بدهیم، ناسزا و مرگ بر فلان بگوییم، یکی از اساتید مسن به نام استاد منتظری رفت و با زبان روز دنیا صحبت کرد. همین داعش را بینید! سایتی در اروپا دارد که از مدرن‌ترین و مجهزترین سایت‌هاست. خیلی جذاب طراحی شده است که بیاید به ابدیت بییونید، به خدا برسید و ... بدین ترتیب، داعش با این نوع تبلیغات نیروهای خود را در اروپا از مدارس دینی‌ای که ذیل کلیساها و مساجد تشکیل شده است، جذب می‌کند.

ما باید زبانمان زبان بین‌الملل، زبان منطق

ما باید زبانمان زبان بین‌الملل، زبان منطق و زبان علم بشود و در این میان، کشورهایایی مثل مالزی و سوئد با آن زبان، بیشتر مأنوس هستند. کشوری مثل ترکیه در آستانهٔ عضو شدن در اتحادیه اروپا بود، اما وقتی که زبان زور و کودتا و اخراج را علیه فتح‌الله گولن به کار بست هم ارزش پول ملی ترکیه و هم محبوبیت کشورش سقوط کرد





اگر یک قاضی امریکایی حکم بدهد شما برنده می شوید.

«از تعالیم و اصول مهمی که بهائئها ابراز می کنند این است

که نباید در سیاست دخالت کنند و از حکومت ها باید کاملاً تبعیت کنند و اطاعت از حکومت داشته باشند. حال، اولاً بهائئها چقدر به این عمل می کنند؟ ثانیاً اقدامات آنان قبل از انقلاب باتوجه به نفوذی که در حکومت پهلوی داشتند، چگونه با این بحث قابل جمع است؟

بهائیت عملاً به این اصول پایبند نیست و این اصول با اقدامات آنان در تضاد است. مرگ خوب است برای همسایه! این شعارها را رهبران بهائی برای عوام بهائی و جوان هایشان می دهند و الا در بیخ گوش شاه، دکتر ایادی، بهائی بود. خیلی از وزرا و امرا نیز همین طور، یعنی بهائی هایی در اطراف او زیاد بودند. اولین مواجهه من با این شیطنت های بهائی ها به سن ۱۳، ۱۴ سالگی بازمی گردد. یادم هست که در خیابان امیریه، کوچه انتظام جنب قنادی گواهی (که هنوز هم هست) خانه حیاطداری در موقعیت شمالی کوچه قرار داشت که پیرمردی در آن زندگی می کرد. در آن زمان، من سوادای نداشتم، اما یک علاقه مذهبی داشتم و قدری پای منابر آقایان رفته بودم. خاطر م هست که یک بار به خانه آن پیرمرد رفتیم، عده ای آنجا بودند که دونفر دونفر نشستند، اتفاقاً عمومی ما هم یک جعبه کیک یزدی خریده بود که آنها را به چچه ها می داد و می گفتیم حلال است، ولی

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

چایی ها را می گفتیم نجس است و مخفیانه زیر فرش می ریختیم. روش تبلیغی آن پیرمرد این بود که از بچه هفت - هشت ساله تا هفده - هجده ساله می پرسید بچه جان شما چند سال است؟ مثلاً می گفت ۱۲ سال. آن وقت می گفت آیا تو می توانی لباس پنج سالگی ات را الان بپوشی؟ می گفت نه، برای اینکه اندازه ام نیست و کوچک شده است. پیرمرد می گفت ما هم همین را می گوئیم که لباسی که ۱۴۰۰ سال پیش دوخته شده است، به تن بشر امروز نمی رود. استدلال را ببینید!؟ بهائیت را یک لباس دین جدید معرفی می کرد. خداوند در آن جلسه به زبان من آورد و به پیرمرد گفتم که خب، بهائیت چند سالش است؟ گفت مثلاً صد و بیست سال پیش ساخته شده است. گفتم خب لباسی که ۱۲۰ سال قبل دوخته شده نیز به تن بشر امروز نمی رود. پاسخ داد که نه ما این را هر روز، روز آمد می کنیم و شروع به توجیه نمود.

باید مراقب بود که در بحث با بهائی ها به هیچ وجه وارد مباحث احکام بهائیت نشویم که حالا بهائی راجع به روزه چه می گوید، هر کاری که می خواهد بکند، بکند. ما با اصلش کار داریم؛ یعنی بیاید بگوید من یک کلوب سیاسی و روتاری دارم، یک حزب ساخته ام و حقیقت را اعتراف بکند. والا اگر بیاید بگوید ما یک زبان بین الملل هستیم، خُب بگوید! چه کسی از زبان بین الملل بدش می آید؟! بیاید بگوید ما با آموزش همگانی هستیم، خُب بگوید! اینکه حرف خوبی است. بنابراین، ما

پیرمرد می گفت ما هم همین را می گوئیم که لباسی که ۱۴۰۰ سال پیش دوخته شده است، به تن بشر امروز نمی رود. استدلال را ببینید!؟ بهائیت را یک لباس دین جدید معرفی می کرد. خداوند در آن جلسه به زبان من آورد و به پیرمرد گفتم که خب، بهائیت چند سالش است؟ گفت مثلاً صد و بیست سال پیش ساخته شده است. گفتم خب لباسی که ۱۲۰ سال قبل دوخته شده نیز به تن بشر امروز نمی رود.

نباید وارد مقولات احکام و تاریخچه و ماهیت بهائیت بشویم؛ زیرا ابطال احکام بهائیت روشن و بدیهی است. ما یک ترم در دانشگاه درس

مقاومت بود وقتی رأی نمی‌آورد، خانه‌نشین می‌شود یا چرچیل - که از او سیاستمدارتر در این صد سال گذشته نداشته‌ایم - با آن عظمتش

وقتی که رأی نمی‌آورد کنار می‌رود. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛ آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند». (روم: ۷) سه قید خورده است: «ظاهر»، «من»، «حیات دنیا». این فیلسوف است، فقیه است و ... اینها همگی دنیوی است، الهی نیستند؛ یعنی ما باز هم باید مثل ۱۴۰۰ سال قبل به قرآن و سنت مراجعه کنیم. حالا ما اهل بیت را هم داریم. بنابراین، احکام بابیت و بهائیت در آن حد نیست و نباید راجع به آن بحث نمود.

«بهائیت‌ها خیلی سعی می‌کنند باب را مخصوصاً و بعد بهاء‌الله را موعود کتاب و سنت و قرآن بنامند. اخیراً نیز در آلمان کتابی تحت عنوان «بهاء‌الله در قرآن» اثر آقای هوشیدر مطلق به چاپ رسیده است. این کتاب (نزدیک به ۱۰۰۰ صفحه‌ای) آیات قرآن را به بهاء‌الله تطبیق داده است. به نظر شما چقدر باب و بهاء‌الله می‌توانند موعود قرآن و روایات باشند؟

همان‌گونه که گفتیم اصلاً بهائیت سرچشمه الهی ندارد، حتی نمی‌توان آن را در زمره ادیان غیرالهی هم قرار داد. در دنیا قریب به نیم قرن است که ادیان جدید new religion به وجود آمده‌اند و در آن تعریف religion از آن تعریف ماهوی‌اش خالی شده است. کلیسای شیطان (Church of Satan) و شیطان‌پرستی (Satanism)

می‌دهیم که فرق پیامبران با غیر پیامبران چیست؟ نشانه‌های پیامبری چیست؟ چرا ما به افلاطون پیامبر نمی‌گوییم، اما به عیسی (ع) می‌گوییم؟ فرقیان این است که افلاطون ریشه از پایین دارد، ولی عیسی (ع) ریشه از بالا دارد. افلاطون یعنی آن چیزی که شما از عالم ناسوت گرفته‌ای. می‌توانی آن را بگیری و این‌سینا بشوی. آن چیزی که از عقل شما پدید آمده است، در معرض خطا و اشتباه است و به‌مرور زمان تغییر می‌کند. هزار اشکال پیدا می‌کند. در ایران خودمان صد مدل فیلسوف داریم که صد مدل نظر می‌دهند، صد جور سیاستمدار داریم که هریک نظری می‌دهند، اما صد جور عارف بالله که نداریم. عارف نداریم، چه برسد به معصوم و نبی و رسول، چون منشأ آنها از بالاست.

مولوی می‌گوید ما ز بالاایم و بالا می‌رویم. هر چیزی که الهی باشد، حق است ولو که صورتاً متفاوت باشند. صورت کتاب‌های انجیل، تورات و قرآن فرق دارند، ولی هر سه منشأ الهی دارند. حالا زبور هم اگر بود صورت الهی داشت، اگر شریعت ابراهیم هم دست ما بود صورت الهی داشت؛ زیرا آنها پیامبران هستند، یعنی آنها مأموریتی از بالا دارند. اما اگر حقانیت از عقل بشری گرفته شده باشد دوامی ندارد؛ چون یک حاصل دنیوی است. مثلاً آقای دوگل که رهبر نهضت

همان‌گونه که گفتیم اصلاً بهائیت سرچشمه الهی ندارد، حتی نمی‌توان آن را در زمره ادیان غیرالهی هم قرار داد. در دنیا قریب به نیم قرن است که ادیان جدید new religion به وجود آمده‌اند و در آن تعریف religion از آن تعریف ماهوی‌اش خالی شده است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

از جمله آنهاست؛ یعنی الآن برای معنویت غیرالهی نیز یک معنویت (Spiritualism) درست کرده‌اند.

در سال ۱۳۴۵ عده‌ای فیلسوف از

یونان آمده بودند و با آقای شیخ محمدتقی جعفری بحث می‌کردند. من هم مترجم انگلیسی بودم. از آنجایی که آنها صبغه ماتریالیستی داشتند، هرچه آقای جعفری از روح، مَن متعالی، حیات معقول و ... می‌گفتند، آنها به ماده نسبت می‌دادند و می‌گفتند از خواص ماده است تا آنکه ایشان فرمودند ما به آن ماده‌ای که این خواص را دارد خدا می‌گوییم. برای اینکه خلقت انجام می‌دهد، روح در اختیارش است، حیات و ممت در اختیارش است. ما که روی اسم دعوا نداریم، اسم آن را ما خدا می‌گذاریم، شما ماده می‌گذارید. بهائیت‌ها هم می‌گویند بهاءالله است. در حیفا یک مرکز شیعه‌شناسی است که روزانه صدها مطالب از این قبیل را به افکار عمومی در جهان تزریق می‌کند. استاد دارند، تحقیق و مطالعه می‌کنند، امروز به یک آیه از قرآن ایراد می‌گیرند، فردا به عبارتی از نهج‌البلاغه، پس فردا به ائمه(ع) و حضرت علی(ع) که نهج‌البلاغه سخنان ایشان نیست و ... ما باید این رودخانه اصلی را درست کنیم. باید فهم از دین را عقلانی، رحمانی، قرآنی، عرفانی و معنوی کنیم و آن نتیجه‌اش داعش و طالبان می‌شود. مسیحیان هم باید برای مقابله با مشکلات خودشان در جامعه غرب این کار را بکنند؛ چون آنها هم در معرض خطرند. ما خودمان با یکدیگر برادر و برابر نیستیم،

در برابر قانون مساوی نیستیم، به همین خاطر در جامعه تبعیض، رشوه و دزدی می‌بینیم. حُب، چنین جامعه‌ای را نمی‌شود به‌عنوان جامعه

علوی به جهان معرفی کرد. ما پنجاه سال است که در گفت‌وگوهای اسلام و مسیحیت هستیم. در این گفت‌وگوها در بهترین حالت به ما می‌گویند شما که می‌خواهید در مورد وحدت ادیان ابراهیمی صحبت کنید، اول بروید وحدت اسلامی‌تان را درست کنید، اول بروید وحدت شیعی‌تان را درست کنید. آیا شما در ایران واحد هستید؟ جدای از بحث شیعه و سنی، آیا میان خودتان یک وحدت کلمه دارید؟ خوب ما هم می‌گوییم آری، هزاران مسئله داریم.

«از جمله دلایل اصلی که بهائیت‌ها برای حقانیت خودشان عنوان می‌کنند «دلیل تقریر» است. به این معنا که اگر باطلی بود خداوند آن باطل را از بین می‌برد: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا». (اسراء/ ۸۱) می‌گویند همین که ما باقی مانده‌ایم خود دلیل حقانیتمان است. نظرتان در این مورد چیست؟

اینکه دلیل نمی‌شود. اگر این‌گونه باشد شیطان هم وجود دارد پس به حق است؟! رگ، رگ است این آب شیرین آب شور تا قیامت می‌رود در نفخ صور در زمان قدیم که کتب بیان و اقدس (از کتب اصلی بهائیت) بیشتر در دسترس بود، ما به بهائیان می‌گفتیم بیایید یک صفحه بیان بخوانیم و یک صفحه هم از قرآن. اما آنها جلسه بعد را تعطیل می‌کردند

در زمان قدیم که کتب بیان و اقدس (از کتب اصلی بهائیت) بیشتر در دسترس بود، ما به بهائیان می‌گفتیم بیایید یک صفحه بیان بخوانیم و یک صفحه هم از قرآن. اما آنها جلسه بعد را تعطیل می‌کردند

جلسه بعد را تعطیل می‌کردند چون یک مشت عوام کالانعام می‌خواهند که به بهره برداری‌های سیاسی‌شان برسند.

فتنه‌ها جدی، و امور حیات از هم گسیخته و آتش جنگ‌ها شعله‌ور بود». (نهج‌البلاغه: خطبه ۸۹) به‌راستی نشانه‌های آخرالزمان آشکار

شده است. یکی از این نشانه‌ها، همین جریان رهبران بهائی و مسیحی و یهودی است. بالأخره نمی‌شود گفت که همه‌شان توطئه‌گر هستند. منظور ما رهبرانشان است.

همین کاری که شما می‌کنید، یعنی بهائی‌پژوهی خوب است. چه عیبی دارد که در دانشگاه یک رشته بهائی‌پژوهی بگذاریم؟ مرحوم مطهری می‌گفت: ما اول باید ماتریالیسم و کمونیسم را درس بگیریم. می‌گفت احسان طبری باید بیاید کمونیسم را برای شما درس بدهد، آن وقت من نقدم را بر آن بگویم. اما ضمن احتیاط و مراقبت در توطئه‌ها، باید حقوق بشر را نیز در نظر داشت. بالأخره هر کسی که در ایران زاده شده و ایرانی است، یک شناسنامه ایرانی و حقوقی دارد که باید رعایت شود.

«آقای دکتر، شما به وجود مقدس امام زمان(عج) اشاره فرمودید که هیچ‌گاه از ما غافل نیستند. حال، ما چگونه می‌توانیم جامعه را نسبت به امام زمان(عج) متوجه کنیم تا در دام انواع فرقه‌های انحرافی مانند یمانی یا گروه‌های جدید دیگر که ادعاهای مهدویت دارند نیفتند؟ ثانیاً؛ این توجه و توسل به امام زمان(عج) تا چه اندازه می‌تواند جامعه را از سقوط در فتنه‌ها بازدارد؟»

امام زمان(عج) خیلی مظلوم و مهجور بوده

رئیس جمهور مسلمان مسیحی امریکا باراک حسین اوباما را ببینید. او کسی است که شب می‌خوابد صبح بلند می‌شود می‌گوید من و همسرم میشل فکر کردیم که یک مرد حق دارد با مرد دیگری و یک زن حق دارد با زن دیگری ازدواج کند، با آنکه یک حقوقدان و سناتور است! آقای سروس هم در جایی از این سخن دفاع کرده است که در وصفش می‌توان گفت:

هر که گریزد ز خراجات شام

خارکش غول بیابان شود

در آمریکا ۵۰ سال همجنس‌بازی وجود نداشت، اما وقتی رئیس جمهور آمریکا آمد و این را رسمیت داد، در همه ایالات قانونی شد. حالا اگر شما بخواهید مانع ازدواج دو مرد بشوید باید بروید از دادگاه رای بگیرید. ما الآن در چنین زمانه‌ای هستیم. خدا کم‌کم در دل سکولاریزم، پلورالیزم، ساینتیسم و اومانیزم و ... مهجور شده است چه برسد به پیامبران، چه برسد به ائمه، چه برسد به وجود مقدس امام زمان(عج).

چقدر زمانه ما شبیه زمانه‌ای است که حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْرَةٍ مِنَ الْأُمَّمِ وَ اعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ وَ انْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ...؛ یعنی خداوند پیامبر را در زمانی فرستاد که رشته رسالت منقطع و خواب غفلت ملت‌ها طولانی و

چقدر زمانه ما شبیه زمانه‌ای است که حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: یعنی خداوند پیامبر را در زمانی فرستاد که رشته رسالت منقطع و خواب غفلت ملت‌ها طولانی و فتنه‌ها جدی و امور حیات از هم گسیخته و آتش جنگ‌ها شعله‌ور بود».



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

و هستند. ما همه چیزمان از محتوا خالی شده است. برای حضرت زهرا سلام‌الله علیها گریه می‌کنیم، اما ایشان را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم

که چگونه بودند و چگونه عمل می‌کردند. ما هیچ بحث مفهومی راجع به حضرت زهرا سلام‌الله علیها نمی‌کنیم. فقط می‌گوییم ایشان به ام‌سلمه این‌گونه گفت و فلان اتفاق‌ها افتاد. این نوع روایت به چه درد جوان‌های امروز می‌خورد؟ به چه درد استاد دانشگاه می‌خورد؟ ما خودمان هم محتوا نداریم و از محتوا غافلیم. بعضاً استادهایی گزینش کرده‌ایم که نسبت به اصول و ارزش‌های اسلامی کم‌توجه و بی‌توجه هستند. اینها برای این است که ما صرفاً به ظاهر توجه کرده‌ایم. اسلام همه‌اش شعور است، درحالی‌که ما فقط شعارش را گرفته‌ایم. پیغمبر(ص) کی به نماز جمعه رفتند و شعار دادند که مرگ بر فلان؟! در کجا ائمه(ع) از این حرف‌ها زده‌اند؟ عقلانی‌ترین دین، اسلام است. عقلانی‌ترین شعبه اسلام، شیعه است. عقلانی‌ترین مفهوم درون شیعی، امامت و ولایت است. چه کسی حرف‌های نهج‌البلاغه را می‌فهمد؟ اصلاً چه کسی اجازه می‌دهد تا آن سخنان بازگو شود؟ اگر اجازه می‌دادند که من تفسیر نهج‌البلاغه را اینجا نمی‌گفتم، در تلویزیون می‌گفتم. در اینجاست که می‌توانم آزادانه بگویم نهج‌البلاغه چه می‌گوید. پیغمبر ما در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْبَىٰ نَفْسِي». (یوسف: ۵۳) حالا ما آمده‌ایم امام‌جمعه‌ها را هم معصوم کرده‌ایم. ببینید ما به چه چیزهایی قداست داده‌ایم؟! آمده‌ایم چاه

درست کرده‌ایم که با امام زمان(عج) در چاه باید حرف زد؟! ای غایب از این محضر از مات سلام‌الله

وی از همه حاضرتر از مات سلام‌الله چه کسی به امام زمان(عج) سلام کرده که ایشان جوابش را نداده است؟ و این کنت؟ فاین کنت؟ کجا هست که آقا نیست؟ او هست، ولی توجه ما توجه ظاهری شده است. خدا را می‌خوانیم، اما اجابت نمی‌شویم. ما همچون خدایی نداریم. خدای قرآن «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) است. اشکال کار این است که چیز دیگری را، خدای موهومی می‌خوانند. به آن خدا مقدساتی را نسبت داده‌اند که خود خدا هم آنها را قبول نمی‌کند؛ یعنی همه دین را گرفته‌اند و انضمام به قدرت کرده‌اند. قدرت را قدسی نکرده‌اند، بلکه امر قدسی را از بین برده‌اند، سیاسی و حزبی کرده‌اند. حاکمان کشورهای اسلامی در مقابل مردم مسئول هستند، کجای این جوامع اسلامی است؟

«مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ» (نهج‌الفصاحه، پاینده، ابوالقاسم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲، ص ۷۷۶). یعنی اگر کسی به جدّ بخواند به دنبال امام زمان باشد، ایشان هستند، ولی باید تعارف‌ها را کنار گذاشت و به ایشان متوسل شد و از ایشان کمک خواست. یک مرتبه صدایش کنی کافی است؛ زیر هر یارب تو لیبیک‌هاست. متأسفانه ما به دنبال دیدن کسانی که امام زمان(عج) را دیده‌اند نیستیم، چه برسد به وجود مقدس حضرت(ع).
و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین

امام زمان(عج) خیلی مظلوم و مهجور بوده و هستند. ما همه چیزمان از محتوا خالی شده است. برای حضرت زهرا سلام‌الله علیها گریه می‌کنیم، اما ایشان را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم که چگونه بودند و چگونه عمل می‌کردند

بہائیت از دیدگاه منتقدان و روشنفکران بہائی
بخش ششم:

اریک استتسون

Eric Stetson

* حمید فرناق
کارشناس ارشد حقوق بین الملل

چکیده

اریک استتسون یکی از پژوهشگران و نویسندگانی است که پس از چهار سال عضویت فعال در جامعه و تشکیلات بهائی، به دلیل مواضع انتقادی و دیدگاه‌های آزاد اندیشانه‌ای که داشت از بهائیت اخراج شد. او سعی داشت با اظهار نظرها و مقالات و سخنرانی‌های انتقادی خود، اصلاحاتی در آیین بهائی به وجود آورد و نقاط ضعف موجود در آن را به دیگران گوشزد نماید. او حتی پیشنهاد تشکیل یک گروه بهائی جدید را هم ارائه کرد. او هیچ‌گاه برخورد ستیزه‌جویانه‌ای با تشکیلات بهائی نداشت، ولی به دیدگاه‌های بهائیان بیت‌العدلی، انتقادات جدی وارد آورد. استتسون معتقد به عصمت و مصون از خطا بودن رهبران بهائی نیست و قبول چنین اعتقادی را حرکت به سوی دیکتاتوری و استبداد در درون جامعه بهائی می‌داند. او به مشروعیت سیر رهبری بهائیت انتقاد شدید دارد و پس از عبدالبهاء، محمدعلی افندی (برادر عبدالبهاء) را جانشین قانونی و واقعی بهاء‌الله، معرفی می‌نماید. او به آینده بهائیت خوشبین نیست و معتقد است که بهائیت با وضع فعلی، نمی‌تواند از پیشرفت و رشد و توانایی قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردد. همچنین او به کتاب اقدس هم اشکالاتی وارد می‌داند و آن را متناسب با قرن بیست و یکم نمی‌داند.



● اشاره

از زمان پیدایش آیین بهائی تاکنون آموزه‌های این نحله فکری همواره در معرض نقد و انتقاد قرار داشته و اعتراضات

گوناگونی به آن وارد گردیده است. علمای مسلمان و مسیحی و به‌طور کلی طرفداران ادیان الهی با نگرش کتاب‌های مختلف بیشترین اعتراض را به مشروعیت و آموزه‌های آیین بهائی وارد آورده‌اند؛ آیینی که خود را تکامل یافته اسلام و ادیان الهی می‌داند. علاوه بر طرفداران ادیان توحیدی و اندیشمندان مذهبی، بهائیت مورد نقد نویسندگان و اندیشمندان غیر الهی نیز قرار گرفته و هر یک از منظرهای خاص آموزه‌های این آیین ایرانی نوظهور را به باد انتقاد گرفته و اعتراضات جدی به آن وارد کرده‌اند. تشکیلات بهائی ابتدا سعی نمود طرفداران آیین بهائی کمتر در جریان انتقادات و اعتراضات مخالفین قرار گیرند؛ لذا خواندن این قبیل کتاب‌ها و مقالات را نه تنها توصیه نمی‌کرد، بلکه طی دستورالعملی از بهائیان خواست تا نامه‌ها و مجلات و مقالات مخالفین را بدون اینکه مورد مطالعه قرار دهند، عیناً به محفل (شورای نه نفره) اداره کننده تشکیلات بهائی در هر شهر) ارسال نمایند. اما به مرور زمان و با گسترش فضای مجازی و امکان دسترسی سریع افراد به اطلاعات، بهائیان غیر متعصب امکان یافتند تا با مقالات و کتاب‌های مختلف نگاشته شده در حوزه بهائیت ارتباط یافته و به نوعی جویای پاسخ‌های منطقی به اعتراضات مخالفین گردند. امروزه تشکیلات بهائی سعی دارد مخالفین خود را به‌عنوان افرادی بی‌سواد، مزدور، معاند، بهائی‌ستیز، ناآشنا با مفاهیم بهائیت، جاه‌طلب و ... معرفی کرده، و به نوعی ترور شخصیت انجام دهد و تأثیر کلام منتقدین را بر روی بهائیان کاهش داده و

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی‌شناسی

بی‌اعتبار نماید و تاکنون از این رهگذر، به موفقیت زیادی نیز رسیده و توانسته است عملاً بین توده‌های بهائی و افراد مطلع و منتقد بهائیت، فاصله عمیقی ایجاد نماید.

اما پدیده جدیدی که از اوایل سال ۱۹۹۶ در جامعه جهانی بهائی پیدا شد، ظهور و بروز منتقدین از درون جامعه بهائی بود. البته برگشت افراد مهم و فرهیخته از بهائیت و گرایش آنان به اسلام و یا انشعاب درون فرقه‌های سابقه طولانی دارد، ولی با گسترش فضای مجازی و اینترنت این امکان برای برخی از روشنفکران و اندیشمندان بهائی در غرب به وجود آمد تا اعتراضاتی را به دیدگاه‌ها و عملکرد رهبری جامعه بین‌المللی بهائی، یعنی بیت‌العدل مستقر در اسرائیل وارد آورند.

این روشنفکران که نوعاً از نخبگان جامعه بهائی بودند، از تحصیلات دانشگاهی و مطالعات علمی در حوزه بهائیت برخوردار بوده و شناخت کافی نسبت به بهائیت و آموزه‌های آن دارند، تشکیلات بهائی و رهبری آن در حیفاً رازیر سؤال برده و به حرکت‌های مستبدانه و خداگونه آن معترض گردیده‌اند. آنها معتقدند رهبری روحانی (کاریزماتیک) آیین بهائی جای خود را به سلسله مراتب نیمه انتخابی داده که ساختار و تصمیماتش مرتباً از سوی مخالفان و معتقدان داخلی و بهائیان سابق مورد انتقاد قرار می‌گیرد و توسعه اینترنت، زمینه‌ساز گسترش هر چه بیشتر این ناراضی‌ها شده است.

رهبری بهائیت در حیفاً، در مقابل این انتقادات، تاب نیاورده و به اقداماتی روی آورد؛ از جمله، مخالفت با روشنفکران و افراد فرهیخته و معترض بهائی در جهان را در دستور کار خود قرار داد؛ و نیز با استفاده از سازمان پلیسی خود (هیئت‌های مشاورین

پدیده جدیدی که از اوایل سال ۱۹۹۶ در جامعه جهانی بهائی پیدا شد، ظهور و بروز منتقدین از درون جامعه بهائی بود با گسترش فضای مجازی و اینترنت این امکان برای برخی از روشنفکران و اندیشمندان بهائی در غرب به وجود آمد تا اعتراضاتی را به دیدگاه‌ها و عملکرد رهبری جامعه بین‌المللی بهائی، یعنی بیت‌العدل مستقر در اسرائیل وارد آورند

قاره‌ای) تعداد زیادی از آنان را به بهانه‌های مختلف از جامعه بهائی طرد و اخراج نمود؛ یا اقداماتی علیه آنها انجام داد که مجبور به استعفا و خروج از بهائیت گردند و این

در حالی است که رهبری این آیین، خود را الهی و از خطا و لغزش مصون می‌داند.

در دیدگاه بیت‌العدل، بهائیان موظفاند فقط یک صدا و یک قرائت از دین را شنیده و تبلیغ نمایند و آن هم قرائتی است که تشکیلات و رهبری بهائی آن را تجویز نماید. بر اساس این دیدگاه هرگونه اقدام، اظهار نظر، تحلیل و تفسیر و حتی سؤالی که با خط مشی، یا باورهای بیت‌العدل و محافل ملی در دنیا مطابق نباشد، ممنوع است و شخصی که مرتکب چنین تخلفاتی بشود، بعد از دریافت یک اخطار و حتی گاهی بدون گرفتن اخطار از جامعه بهائی اخراج گردیده، و سلام و کلام با او ممنوع می‌شود. این گونه حرکت‌های خشن و غیر منطقی باعث گردیده است تا اندیشمندان فراوانی چون ویلیام گارلینگتن، خوان کول، فردریک گلیشر، دنیس مک اوئن، جورج فلیمینگ، آلیسون مارشال، استیون شول، سن مک گلین، و غیره که هر یک مدتی عضو جامعه بهائی بوده و به تبلیغ آموزه‌های آن مشغول بودند، به اجبار از بهائیت جدا شده و مقالات و کتاب‌های انتقادی مختلفی را در نقد عملکرد تشکیلات بهائی به رشته تحریر در آورند. این مقاله سعی دارد تا با اطلاعات محدود موجود، به بررسی گوشه‌ای از نظرات و دیدگاه‌های یکی دیگر از روشنفکران منتقد تشکیلات بهائی بپردازد، هر چند لازم است محققین فرهیخته در این میدان وارد شده و بررسی‌های کامل تری را به علاقه‌مندان این حوزه ارائه نمایند.

اریک استتسون Eric Stetson



● الف-زندگی‌نامه

اریک استتسون - نویسنده، محقق، مصحح، سخنران، متفکر، کارآفرین، و متکلم بهائی - در سال ۱۹۷۹ در ویرجینیای شمالی امریکا متولد شد. او در سال ۲۰۰۱ از دانشگاه ویرجینیا در رشته فلسفه و مطالعات دینی فارغ التحصیل شد. استتسون در سال ۱۹۹۷ به آیین بهائی علاقه‌مند و به عضویت جامعه بهائی درآمد و برای مدت چهار سال عضو جامعه بهائی بود. اریک بنیان‌گذار اولین شرکت زنجیره‌ای بلوکی^۱ به نام گرانت کوین^۲ است که پول دیجیتالی را در سطح جهانی به عنوان درآمد پایه بین‌المللی توزیع می‌نماید. مؤسسه گرانت کوین که اریک مدیرعامل آن است، یک بنیاد خیریه غیرانتفاعی است که در زمینه جنبش پول جایگزین^۳ فعالیت دارد و معتقد است که

این گونه حرکت‌های خشن و غیر منطقی باعث گردیده است تا اندیشمندان فراوانی که هر یک مدتی عضو جامعه بهائی بوده و به تبلیغ آموزه‌های آن مشغول بودند، به اجبار از بهائیت جدا شده و مقالات و کتاب‌های انتقادی مختلفی را در نقد عملکرد تشکیلات بهائی به رشته تحریر در آورند

همه مردم باید حق انسانی برای دسترسی یکسان به پول دیجیتالی داشته باشند.

اریک همچنین به عنوان مشاور

دینی باشد - از سوی رهبران جریان اکثریت بهائیان، مورد بی‌مهری قرار گرفته و در کتب تاریخی آنها مورد تهمت و افترا و اتهامات خصمانه

قرار گرفته‌اند. همچنین آنها بدون وجود دلایل کافی متهم شده‌اند و به شخصیتشان حمله شده است و ناچار شدند آیینی را که به وضوح به آن علاقه داشته‌اند، ترک کنند. اریک توانسته است ضمن مصاحبه با بعضی از آنان، دیدگاه‌ها و نظراتشان را جمع‌آوری نماید.

توضیح اینکه تشکیلات بهائی تاکنون این طور به بهائیان القا نموده است که از فرزندان و نوه‌های بهاءالله کسی باقی نمانده، و هیچ کدام در قید حیات نیستند، یا صلاحیت بهائی بودن را ندارند. در حالی که اریک استتسون موفق شده است در کتاب خود این بُعد پنهان بهائیت را برای خوانندگان آشکار نماید.

● آشنایی با بهائیت

او در مورد نحوه آشنایی خود با بهائیت می‌نویسد:

«آشنایی من با بهائیت، در نخستین سال تحصیلم در دانشگاه و توسط دانشجوی اتاق مجاور در خوابگاه دانشگاه بود... او در مورد بهائیت با من صحبت کرد و مرا ترغیب کرد تا به یک جلسه تبلیغ بهائی بروم. من همواره به آیین‌ها و فلسفه‌های مختلف علاقه‌مند بودم. بهائیانسی که در این جلسه ملاقات کردم، افراد خوبی به نظر می‌رسیدند و آنها دیدگاهی ایده‌آلی از پتانسیل بشر، با تأکید بر ایده‌هایی همچون صلح جهانی، وحدت نژادی، و احترام به همه ادیان بزرگ داشتند. دو عامل باعث جذب

توسعه سازمانی، و مدیر رسانه‌های جمعی برای سازمان‌های غیرانتفاعی کار می‌کند. او همچنین ویراستار کتاب در مؤسسه انتشاراتی اوراکل است. این مؤسسه، یک خیریه آموزشی است که پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ تأسیس شده و فعالیت خود را روی ایجاد دنیای جدیدی مبتنی بر وحدت بین ادیان بر اساس فرهنگ صلح اختصاص داده است. برنامه مؤسسه اوراکل بر اساس اتحاد و هماهنگی بین پنج دین اصلی: اسلام، مسیحیت، یهودیت، بودیسم و هندوئیسم می‌باشد.

● تألیف کتاب تاریخ گمشده پنهان (بهائیان)

اریک استتسون به عنوان محقق و نویسنده علاوه بر کار روی مباحث مسیحیت، فعالیت و تحقیق خوبی را در مورد تاریخ بهائیت انجام داده است. حاصل آن تحقیق، گردآوری و تألیف کتاب ارزشمند «تاریخ گمشده (پنهان) آیین بهائی»^۴ است. او در این کتاب، ضمن گردآوری خاطرات و دست نوشته‌ها، و انجام مصاحبه و گفت‌وگو با بهائیان فراموش شده که از خانواده بهاءالله هستند، به قسمت‌هایی از تاریخ بهائی اشاره می‌نماید که از چشم جامعه بیرونی و پنهان مانده و تاکنون یا منتشر نشده است، یا به فراموشی سپرده شده است.

او در این کتاب، به این جمع‌بندی رسیده است که افرادی از خانواده بهاءالله - صرف نظر از اینکه دارای دیدگاه‌های درست یا اشتباه

او در این کتاب، ضمن گردآوری خاطرات و دست نوشته‌ها، و انجام مصاحبه و گفت‌وگو با بهائیان فراموش شده که از خانواده بهاءالله هستند، به قسمت‌هایی از تاریخ بهائی اشاره می‌نماید که از چشم جامعه بیرونی و پنهان مانده و تاکنون یا منتشر نشده است، یا به فراموشی سپرده شده است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

● انتقاد اریک استتسون از بهائیت

هنگامی که من مخالفت خود را در مورد آیینی که قبلاً به آن معتقد بودم ابراز می‌کردم، نوعاً آن را با روشی منصفانه و منطقی بیان می‌کردم، به ویژه پس از آنکه بیش از دو سال از بهائیت برگشته بودم. اکنون که دوباره به درجه‌ای از پذیرش، یا حمایت از آیین بهائی دست یافته‌ام، هدفم فراهم نمودن دیدگاهی لیبرال‌تر از این آیین است که با اعتقادات وحدت‌گرایانه و وحدت وجودی^۵ من سازگارتر باشد.

آیین بهائی نقاط ضعف و نقص خود را دارد و لیکن دارای جنبه‌های مثبت هم هست. من معتقدم که بهائیان باید دیدگاه بازتری داشته باشند تا متوجه شوند که باور و آیین آنها و سازمان‌های وابسته و تشکیلات و رهبری آن، بی‌عیب و نقص نیستند. آنها لازم است قبول کنند که افراد برگشته از بهائیت هم ممکن است دغدغه‌های منطقی و انتقادهایی داشته باشند که منجر به خروج آنها از بهائیت یا جامعه بهائی شده است. یا اینکه برخی افراد تفسیرهای متفاوتی از آیین بهائی در مقایسه با دیدگاه‌های رسمی دارند، یا اینکه برخی دیگر، به رغم اعتقاد به بهاء‌الله، نمی‌خواهند که به تشکیلات بهائی وابستگی داشته باشند، یا برخی از افراد علاقه‌مند به جوامع بهائی، نمی‌خواهند با تشکیلات مستقر در حیفا (بیت‌العدل) مرتبط باشند.

این عدم موافقت‌ها پدیده‌ای طبیعی و قابل قبول برای هر آیین است، بدون آنکه موجب عصبانیت و مخالفت جریان اصلی بشود. من

من به بهائی‌ها و آیین آنها شد: اول خلق و خوی بهائیان و دوم امیدواری آنها به آینده بشریت. پس از چند ماه مطالعه در مورد بهائیت و آشنایی اجتماعی با بهائیان، تصمیم گرفتم بهائی شوم و به تشکیلات بهائی بپیوندم.

اکنون که به گذشته برمی‌گردم می‌بینم که نسبت به بسیاری از جزئیات اعتقادات و عملکرد بهائی اطلاعی نداشتیم و هنگامی که بهائی شدم، اگر اطلاع می‌داشتیم ممکن بود همین موضوع از پیوستن من به سازمان آنها مانع شود.

روح بهائیت و تصویر کلان آن، موجب گرویدن من به بهائیت شد و احتمالاً در آن زمان خودم نمی‌خواستم چیزی بدانم که موجب سرخوردگی‌ام از بهائیت شود! در طول سالیان تحصیل در کالج، من یک بهائی فعال و جدی بودم. در جلسات محفل محلی و همچنین جلسات کلوب بهائیان در دانشگاه شرکت می‌کردم؛ به احکام بهائی همچون ادعیه روزانه عمل می‌کردم و حتی روزه می‌گرفتم.

با اشتیاق زیاد سعی کردم آیین بهائی را با دیگران مطرح نمایم؛ زیرا بهائیان تأکید زیادی بر مسئله تبلیغ بهائیت و تلاش برای بهائی‌سازی دیگران دارند.

همچنان که در جامعه بهائی بیشتر و بیشتر فعال می‌شدم، متوجه شدم که برخی چیزها مرا آزار می‌دهد. بعدها من به عنوان یک منتقد صریح آیین بهائی شناخته شدم، و لیکن مدت مدیدی است که از هرگونه احساس خشم، یا مخالفت در مورد جامعه قبلی دینی‌ام، یا رهبران آن فراتر رفته‌ام.

اکنون که به گذشته برمی‌گردم می‌بینم که نسبت به بسیاری از جزئیات اعتقادات و عملکرد بهائی اطلاعی نداشتیم و هنگامی که بهائی شدم، اگر اطلاع می‌داشتیم ممکن بود همین موضوع از پیوستن من به سازمان آنها مانع شود



او نظرات خود را درباره آیین بهائی در سایت bahai-faith.com منعکس نمود.

● اقدام متقابل تشکیلات بهائی

تشکیلات بهائی در مقابل اریک استتسون ساکت ننشست و علاوه بر اخراج او از جامعه بهائی، در صدد مجازات و تحقیر او برآمد و او را به عنوان یک مخالف و معاند سرسخت بهائیت معرفی کرد. «موزان مومن» از بهائیان مشهور و طرفدار بیت‌العدل، سعی کرد تا چهره وحشتناکی از اریک نزد بهائیان و غیر بهائیان ارائه نماید. او با درج مقاله‌ای با عنوان «مرکز گریزی و ارتداد در بهائیت» که در مجله مذهب، شماره ۳۷ سال ۲۰۰۷ به چاپ رسیده است،^۷ از دوازده روشنفکر بهائی یاد می‌کند که با بهائیت دشمنی ورزیده و اخراج گردیده‌اند. او از اریک استتسون به عنوان یکی از این افراد یاد می‌کند که مرتد شده و در جهت بی‌اعتبار کردن بهائیت و ترغیب بهائیان به گرویدن به مسیحیت اقدام نموده است.

مومن ادعا دارد که این افراد از عقیده پیشین خود منزجر شده و دچار خشم گردیده‌اند و درگیر یک سری اقدامات انتقام جویانه علیه آیین بهائی شده‌اند. اریک این ادعای مومن را به شدت رد کرد و طی نامه‌ای به تاریخ ۲۰۰۷/۱۲/۹ خطاب به سردبیر مجله مذهب نوشت:

«ادعاهای مومن درباره من به هیچ وجه حقیقت ندارد. این درست است که من وب سایت www.bahai-faith.com را راه اندازی کرده و تجربه عضویت خود در بهائیت

به خودی خود، یک بهائی نیستم، و تنها خودم را به عنوان دوست بهائیت و کسی که عمیقاً از توسعه آینده آن، اظهار نگرانی می‌کند، توصیف

می‌نمایم. من بر این اعتقادم که بهائیت به شدت نیازمند اصلاحات و رفرم می‌باشد».^۶

استتسون از طرفداران محمدعلی بهائی، غصن اکبر و برادر عبدالبهاء است. او محمدعلی بهائی را در زمره بهائیان وحدت‌گرا می‌داند.

اریک در مدت فعالیت خود در جامعه بهائی، به نقاط ضعف فراوانی در رهبری، تعالیم و عملکرد بهائیت برخورد کرد.

وی در سال ۲۰۰۱ اعلام کرد درباره ماهیت قدرت طلبانه رهبری بهائیت دچار شک و تردید شده است. هم‌زمان اریک با سایت تالیسمان آشنا شد و در جریان افکار ایده‌ها و انتقادات سایر روشنفکران بهائی نیز قرار گرفت. او در سال ۲۰۰۲ جامعه بهائی را ترک کرد و در اواخر همان سال، به مسیحیت گروید و به گروه «مسیحیان جهان‌گرا» - که هدفش وحدت کل مسیحیان جهان است - پیوست.

استتسون ایده «اتحاد برای اصلاح در آیین بهائی» را مطرح کرد که موفقیت چندانی به دست نیاورد. در سال ۲۰۰۹ او مجدداً به بازنگری در بهائیت پرداخت و اعلام کرد با کلیات تعالیم بهاء‌الله مخالفتی ندارد، ولی با تفاسیر انجام شده در بهائیت، به عنوان یک آیین فرقه‌گرا و رادیکال - که بر اطاعت بی‌چون و چرا از رهبران خود تأکید دارد - مخالف است و در جست‌وجوی آیینی لیبرال و طرفدار آزادی اندیشه است.

من معتقدم بهائیان باید دیدگاه بازتری داشته باشند تا متوجه شوند که باور و آیین آنها و سازمان‌های وابسته و تشکیلات و رهبری آن، بی‌عیب و نقص نیستند. آنها لازم است قبول کنند که افراد برگشته از بهائیت هم ممکن است خدغهمای منطقی و انتقادهایی داشته باشند که منجر به خروج آنها از بهائیت یا جامعه بهائی شده است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

را در آن تشریح کرده و مورد نقد قرار داده‌ام، ولی نوشته‌های من هیچ‌گاه ناشی از نفرت، حسادت، یا انتقام‌جویی نبوده است.

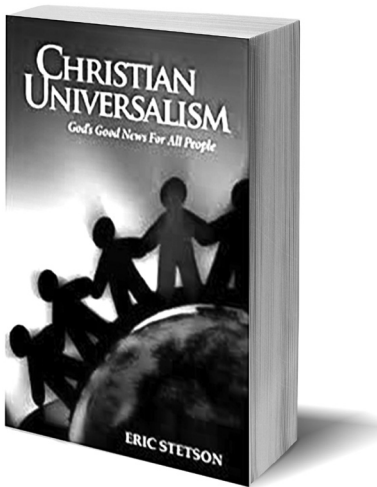
هدف من از راه اندازی این سایت، توضیح علت و چرایی ترک بهائیت است و اینکه مردم را تشویق کنم تا ادعاهای بهائیت را مورد پرسش قرار دهند و به تفکر انتقادی درباره آن بپردازند. اتهام نادرست دیگری که مؤثران مومن، در مقاله خود، علیه من ادعا کرده است، این نقل قول از ماکس شیلر جامعه‌شناس است که افراد مرتدّی چون من هیچ‌گاه به جنبه‌های مثبت عقیده جدید خود و به تحقق اهداف آیین بهائی توجه نمی‌کنند، بلکه تنها انگیزه آنها مبارزه با باور قدیم و تلاش برای نفی آن است.

من به نوبه خود برخلاف اظهارات مومن، بیشتر اوقات خود را صرف ترویج و توسعه، باور و عقیده مسیحیت وحدت‌گرا می‌کنم، و زمان اندکی را به تفکر، گفت‌وگو و نوشتن درباره گذشته خودم به عنوان یک بهائی پیشین می‌نمایم. پس از ترک بهائیت و پیوستن به کلیسای مسیحیان وحدت‌گرا، من یک کشیش مجری برنامه شده‌ام و کتابی درباره مسیحیت تألیف کرده‌ام و به همراه کشیشان دیگر در صدد تأسیس یک سازمان غیرانتفاعی به نام «انجمن مسیحیان وحدت‌گرا» هستیم. این نکته مرا به ترسناک‌ترین بخش نادرست در نوشته مؤثران مومن می‌رساند که با این حجم مطالب غیرعلمی و نادرست، او مقاله خود را در یک ژورنال آکادمیک دینی منتشر ساخته است؟! ... به طور خلاصه، مقاله مومن تلاش

ناموفق و حقیرانه‌ای برای جمع کردن بهائیان روشنفکر و منتقد در یک جا و کوبیدن همه آنها با این دروغ و تهمت کلیشه‌ای است که آنها با خشم و نفرت

به دنبال انتقام‌جویی از بهائیت می‌باشند. شاید این مطلب در مورد کسی مصداق داشته باشد، ولی درباره شخص من، طبق شواهد موجود، کاملاً دروغ و خلاف و پر از نسبت‌های نادرست و غیر علمی، با هدف کوبیدن من می‌باشد.^۸ هر چند استتسون از بهائیت برگشته و انتقادات زیادی به بهائیت دارد، ولی نگاه و سبک نگارش او توأم با نفرت یا انتقام نیست، او پس از خروج از بهائیت، بیش از اینکه یک منتقد فعال بهائی باشد، مروج نوعی مسیحیت جهان‌گراست.

یکی از نقاط ضعف اریک استتسون این بود که در سال ۲۰۰۱ به نوعی ادعای پیامبری کرد و دیگران را به خود دعوت نمود. این مسئله موجب شد تا تعداد زیادی از روشنفکران بهائی



جهان‌شمولی مسیحی، خبر خوب خدا برای تمام انسان‌ها

۹۱ در سال
۲۰۰۱ اعلام کرد
درباره ماهیت
قدرت طلبانه
رهبری بهائیت
دچار شک و
تردید شده است.
هم‌زمان اریک با
سایت تالیسمان
آشنا شد و در
جریان افکار
ایده‌ها و انتقادات
سایر روشنفکران
بهائی نیز قرار
گرفت. او در سال
۲۰۰۲ جامعه
بهائی را ترک کرد

فصلنامه
فرهنگی-اجتماعی
بهائی‌شناسی

۲- کتاب «تاریخ گمشده» (پنهان) آیین بهائی^{۱۱} که در اوایل سال ۲۰۱۴ منتشر شده است و پیرامون تاریخ و تعالیم آیین بهائی و اختلافات

داخلی اعضای خانواده بهاءالله سخن گفته است. ۳- کتاب «بازسازی»^{۱۲} که در سال ۲۰۰۲ به صورت اینترنتی منتشر شده و بر لزوم بازسازی و اصلاح آیین بهائی تکیه کرده و نوزده پیشنهاد را در جهت اصلاح آن ارائه نموده است.

● سخنرانی‌های اریک

۱- جهانی‌شدن، وحدت‌گرایی و آینده دین: سخنرانی در کلیسای ملی یادبود وحدت‌گرایی در واشنگتن دی سی ۲۲/۵/۲۰۱۱. اریک تاریخ انسان را به عنوان یک تلاش و کوشش رو به جلو و موفق و مقابله بین افراد، دارای اندیشه بسته و روشن‌فکران دارای دید وحدت‌گرا می‌بیند و توضیح می‌دهد که به چه دلیل وحدت‌گرایی برای معنویت دوران مدرن، مفیدتر و طبیعی‌تر است.^{۱۳}

۲- دین و هویت: رشد معنوی در خارج از جعبه: سخنرانی در مرکز کلیسای ملی یاد بود، به تاریخ ۲۵/۷/۲۰۱۰ موضوع سخنرانی او این بود که ادیان نباید تمامیت‌خواه باشند، بلکه باید به این درک و کشف برسند که خرد و منطق و حقیقت در سنت‌های روحانی مختلف وجود دارد.^{۱۴}

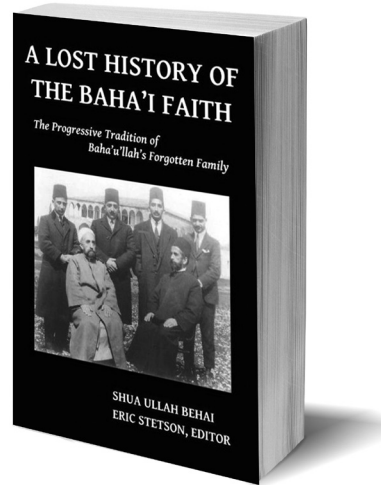
۳- پیشبرد گفت‌وگو: وحدت‌گرایی مسیحی و آشتی بین مذاهب: سخنرانی اریک در مراسم مسیحیان وحدت‌گرا، ۷/۱۱/۲۰۰۹، نشویل، تنسی. در این سخنرانی از مسیحیان وحدت‌گرا می‌خواهد تا عقاید خود را، زمینه و انگیزه‌های

که می‌توانستند از جنبش اصلاحی او طرف‌داری نمایند، از دورش پراکنده شوند. او در مقاله «چرا جنبش‌های اصلاحی بهائی شکست می‌خورند؟

اگر چه هنوز فرصت باقی است»^۹ که در گروه Unitarian-bahai در یاهو در تاریخ ۲۰۱۰/۱/۱۳ منتشر شده، به اشتباه خود در اعلام مقام «رسالت الهی» اعتراف نموده است.

● ب- گزیده‌های از آثار منتشر شده اریک
استتسون
● کتاب‌ها

۱- کتاب «جهان‌شمولی مسیحی، خبر خوب خدا برای تمام انسان‌ها»^{۱۰} که در سال ۲۰۰۸ توسط مؤسسه SPARKLING Bay Books انتشار یافته است. این کتاب مقدمه‌ای مناسب و کوتاه در مورد تفاسیر جهان‌شمول از مسیحیت دارد. او توضیح می‌دهد که مسیحیت چگونه می‌تواند پیام رستگاری جهانی را تعلیم دهد.



تاریخ گمشده (پنهان) آیین بهائی

تشکیلات بهائی
در مقابل اریک
استتسون ساکت
ننشست و علاوه
بر اخراج او از
جامعه بهائی،
در صدد مجازات
و تحقیر او برآمد
و او را به عنوان
یک مخالف و معاند
سرسخت بهائیت
معرفی کرد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

۷- تفاوت‌های انجمن بهائیان
وحدت‌گرا و بهائیت حیفایی^{۲۳}
● ج - علت خروج از بهائیت:

اصولاً افراد منتقد و معترض
نمی‌توانند در تشکیلات بهائی باقی بمانند؛ لذا یا
مستقیماً از بهائیت اخراج می‌گردند، یا تشکیلات
بهائی مقدمات کار را طوری برنامه‌ریزی می‌کند
که فرد معترض شخصاً نسبت به درخواست
خروج از بهائیت اقدام نماید.

اریک استتسون در رابطه با علت خروج خود از
بهائیت در مقدمه کتاب تاریخ پنهان می‌نویسد:
«دو مورد بود که مرا بیش از همه اذیت
می‌کرد؛ اول اینکه بهائیان بیش از حد بر اطاعت
از مؤسسات دینی خود تأکید دارند؛ و اعتقاد
بر اینکه عالی‌ترین سطح رهبری آنها مستقیماً
توسط خدا هدایت می‌شوند و در تمامی
تصمیمات خود عصمت دارند. دوم اینکه آنها
علاقه ناسالمی به بوروکراسی و بی‌توجهی به

برای گفت‌وگو و آشتی پیروان ادیان
مختلف قرار دهند. او ادعا می‌کند که
جامعه آرمانی خداوند بر روی زمین،
یک جامعه سراسر مسیحی نیست؛

بلکه نام و سنت سایر ادیان هم در آن رواج
خواهد داشت.^{۱۵}

آدرس صفحات اجتماعی

Eric Stetson's Twitter feed: [http://
Twitter.com/EricStetson](http://Twitter.com/EricStetson)

Eric Stetson's Facebook page:
[http://www.Facebook.com/Eric-
Stetson](http://www.Facebook.com/Eric-
Stetson)

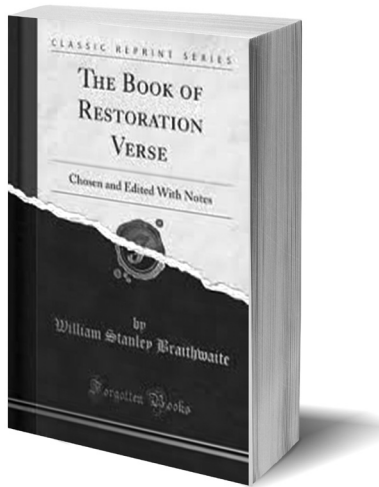
Eric Stetson's LinkedIn page:
[http://www.Linkedin.com/in/Eric-
Stetson](http://www.Linkedin.com/in/Eric-
Stetson)

Eric Stetson's webpage: [http://
www.EricStetson.com/blog](http://
www.EricStetson.com/blog)

● برخی از مقالات اریک استتسون

- ۱- چه دلیل و ضرورتی برای ایجاد یک گروه
دیگر بهائی وجود دارد؟^{۱۷}
- ۲- چرا جنبش‌های اصلاحی بهائی شکست
می‌خورند؟ اگر چه فرصت‌ها همچنان وجود
دارد.^{۱۸}
- ۳- بحثی درباره مفقود شدن یا دور ریختن
برخی آثار بهاءالله در دجله^{۱۹}
- ۴- عهد و میثاق^{۲۰}
- ۵- دلیل اینکه بهاءالله مصون از خطا نبوده
است.^{۲۱}
- ۶- شورای خرد، یک محفل و مجمع بزرگ و
جامع^{۲۲}

اصولاً افراد
منتقد و معترض
نمی‌توانند در
تشکیلات بهائی
باقی بمانند؛ لذا
یا مستقیماً از
بهائیت اخراج
می‌گردند، یا
تشکیلات بهائی
مقدمات کار را
طوری برنامه‌ریزی
می‌کند که فرد
معترض شخصاً
نسبت به
درخواست خروج
از بهائیت اقدام
نماید.



کتاب بازسازی آیین

مسیح، رهبر مذهبی بزرگ تاریخی
کردم و در نتیجه تصمیم گرفتم
مسیحی شوم و غسل تعمید کردم^{۲۴}
و به کلیسای Assemblies of

God پیوستم. روحیه کلان‌نگر من مانع ادامه
همکاری با مسیحیت انجیلی (Evangelicalism)
شد و در طول سالیان من در فهم خود
از انجیل (Gospel) هرچه بیشتر لیبرال و
یونیورسالیست شدم. هرچند آیین بهائی تأثیر
مثبتی بر روی من داشت و به من کمک کرد
تا قدر همه صراط‌های دینی را بدانم، لیکن

دریافتم که بهائیت سازمان
یافته حیفایی برای ذهن
آزاد اندیش و قلب عرفانی
من خیلی بنیادگرا و
محدود کننده است.^{۲۵}
او در مقاله‌ای دیگر دوباره
به خروج خود از بهائیت
اشاره نموده و می‌نویسد:

«یکی از مهم‌ترین دلایل
کناره‌گیری من از فعالیت در جلسات بهائی این
است که بهائیان برخورد بسیار فرقه‌گرایانه‌ای
دارند و زیاده از حد، کورکورانه از تشکیلات
رهبری بهائیت پیروی می‌کنند. دیگر آنکه
بسیار وقت و تمرکز خود را روی برنامه‌های
افزایش عدد و آمار و افزایش شرکت‌کنندگان در
جلسات تبلیغی گذاشته‌اند و عملاً از گفت‌وگو
و تعاملات جهانی و خدمت‌رسانی اجتماعی و
عملکرد انسان دوستانه واقعی بازمانده‌اند...
شاید یکی از دلایلی که بهائیان نتوانسته‌اند
تاکنون رشد مناسب و جایگاه در خوری پیدا

اهمیت و مزایای تفکر و فعالیت آزاد
فردی دارند. من به شدت مخالف
این روش کهنه و دیرینه بودم که
فرهیختگان و نویسندگان بهائی باید

هرچه را که می‌خواهند در مورد آیین بهائی
بنویسند، قبل از چاپ به «لجنه بهائی کنترل
قبل از نشر» برای تأیید رسمی آن بسپارند.
همچنین از این مسئله به شدت منزعج شدم
که تشکیلات بهائی، اعضای خود را از شرکت
در سیاست منع می‌کند؛ زیرا فعالیت سیاسی
در گذشته ایام مورد علاقه این جانب بوده است.

پس از چند سال،
تصمیم گرفتم که به این
دلایل، و همچنین برخی
دلایل دیگر، از جامعه
بهائی خارج شوم. در آن
زمان، من تشکیلات بهائی
و آیین بهائی را به یک
معنا می‌گرفتم، آن چنان
که اکثر بهائی‌ها چنین

می‌کنند. در نتیجه به این فکر نبودم که امکان
باقی بودن به عنوان یک بهائی بدون اینکه
مجبور باشم از تشکیلات حاکم بر بهائیت - که
به آن بهائیت حیفایی (بی‌العدل) گفته می‌شود
- تبعیت کنم، وجود داشته باشد. من در زمان
کوتاهی احساس وظیفه کردم، تا ایده‌هایی را
برای رفم و اصلاحات در بهائیت و مؤسسات
وابسته به آن را مطرح نمایم، لیکن این اقدام را
به طور غیرمؤثر و خشم‌آلود انجام دادم و خیلی
زود آن را رها کردم.
به تدریج احساس جذب بیشتری به عیسی





فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

* پیش بینی آینده بهائیت در ایران از دید اریک استتسون
* اعتراض به دیدگاه‌های کلامی بهائیت

کنند این باشد که بیش از تبلیغ تعالیم بزرگ و حیات‌بخش دینی، درصد افزایش آمار طرفداران خود هستند. گمان می‌کنم اگر بهاءالله

امروز زنده بود، بهائیان را به جای تمرکز بیش از حد بر مسائل اداری - تشکیلاتی، و اهتمام بیش از حد بر تبلیغ و جذب پیروان سایر ادیان، تشویق می‌کرد بر اینکه تلاش و انرژی و پول خود را صرف پیشبرد تصویر بهتری از بشریت نمایند. من فکر می‌کنم بهائیت اهداف و تعالیم اصلی خود را گم کرده است. به عقیده من، بهائی واقعی بودن، یعنی تلاش در جهت یگانگی معنویت بشری، و وحدت و یگانگی تمدن بشری، و این امور هرگز از راه تبلیغ بهائیت عملی نیست»^{۲۶}

● د- بررسی دیدگاه‌های انتقادی اریک استتسون

اریک استتسون انتقادات زیادی به نظامات، آموزه‌ها و تشکیلات بهائی دارد. ذکر همه آنها از حوصله این مقاله خارج است. در ادامه به برخی از دیدگاه‌های ایشان به صورت خلاصه اشاره می‌گردد.

- * لزوم بازسازی و احیای آیین بهائی
- * دیدگاه اریک استتسون در مورد عصمت رهبران بهائی
- * دیدگاه استتسون در مورد جانشین عبدالبهاء و اصطلاح ناقضین عهد و میثاق
- * دعوت به تشکیل یک گروه جدید بهائی
- * تحلیلی از آیین بهائی و آسیب‌شناسی عدم رشد و ناتوانی آن
- * دیدگاه استتسون در مورد عبدالبهاء

● ۱- لزوم بازسازی و احیای آیین بهائی

استتسون در کتاب «بازسازی» که در سال ۲۰۰۲ به صورت اینترنتی منتشر شده است بر لزوم بازسازی و احیای آیین بهائی تکیه کرده، و نوزده پیشنهاد را جهت اصلاح به شرح زیر، به بیت‌العدل مستقر در حیفا ارائه می‌نماید:

(۱) به بهائیان آزادی بیان و آزادی مطبوعاتی اعطا گردد.

(۲) هیئت مدیره بین‌المللی جامعه جهانی بهائی به اعضای خود حق تشکیل آزادانه انجمن‌ها و مؤسسات مختلف را بدهد.

(۳) به بهائیان آزادی تبادل اطلاعات اعطا نماید.

(۴) به همه گروه‌های بهائی و مجامع آنها، آزادی تبلیغ عقیده و آزادی برگزاری ضیافت در هر کشور را اعطا کند.

(۵) به همه گروه‌های بهائی آزادی تشکیل بیت‌العدل محلی و ساخت مشرق الاذکار اعطا شود.

(۶) به هرگونه محدودیت و ممنوعیت سیاسی توسط نهادهای بهائی خاتمه داده شود.

(۷) دکترین تشکیل حکومت واحد جهانی به رهبری نهادهای رسمی بهائی را نفی کند.

(۸) تأیید نماید در حال حاضر هیچ نهادی، صلاحیت تفسیر رسمی متون بهائی را ندارد.

(۹) تأیید نماید که در حال حاضر، هیچ نهادی صلاحیت جمع‌آوری انحصاری وجوه تحت عنوان «حقوق الله» را ندارد.

یکی از مهمترین دلایل کناره‌گیری من از فعالیت در جلسات بهائی این است که بهائیان برخورد بسیار فرقه‌گرایی دارند و زیاده از حد، کورکورانه از تشکیلات رهبری بهائیت پیروی می‌کنند. دیگر آنکه بسیار وقت و تمرکز خود را روی برنامه‌های افزایش عدد و آمار و افزایش شرکت‌کنندگان در جلسات تبلیغی گذاشته‌اند



۱۰) تأیید نماید که در حال حاضر هیچ نهادی اختیار و صلاحیت طرد افراد از بهائیت، و اعلام فردی به عنوان ناقض میثاق را ندارد.

۱۱) تأیید نماید که در حال حاضر هیچ نهادی اختیار و صلاحیت متهم ساختن، یا جابه جایی (اخراج) عضوی از بیت‌العدل را ندارد.

۱۲) اعلام و تأیید نماید که بیت‌العدل مصون از خطا نیست؛ زیرا از هدایت و رهبری مقام ولّی امر (گاردین) محروم و بی‌بهره است.

۱۳) تأیید نماید که تشکیلات بهائی فاقد «غصن عالم» است؛ و اینکه هیئت مشاورین قاره‌ای و مساعدين آنها، نهاد و سازمانی متفاوت‌اند و نباید آنها را «عالم» به حساب آورد.

۱۴) تأیید نماید که «نظم جهانی بهاء الله» از نقطه نظر قانون (بهائی)، نمی‌تواند تا قبل از آمدن مظهر الهی مستقل بعدی - که ۱۰۰۰ سال پس از دور و عصر بهائی خواهد بود - وجود داشته باشد.

۱۵) تأیید نماید که در حال حاضر و بر طبق نصوص بهائی و تفاسیر معتبر و مجاز از آنها، بیت‌العدل جهانی نمی‌تواند تأسیس شود، یا فعالیت نماید؛ بنابراین، تشکیلات کنونی که تحت عنوان بیت‌العدل نامیده می‌شود، باید به «مجلس روحانی بین‌المللی» تغییر نام یابد و باید عنوان «ریاست دیانت بهائی» را حذف کند.

۱۶) به زنان اجازه داده شود به عنوان اعضای محافل روحانی بین‌المللی بهائی (بیت‌العدل) انتخاب و به خدمت مشغول گردند؛ زیرا ممنوعیت اعلام شده در مورد زنان در خصوص عضویت در بیت‌العدل جهانی است.

تأیید نماید که در حال حاضر و بر طبق نصوص بهائی و تفاسیر معتبر و مجاز از آنها، بیت‌العدل جهانی نمی‌تواند تأسیس شود؛ یا فعالیت نماید؛ بنابراین، تشکیلات کنونی که تحت عنوان بیت‌العدل نامیده می‌شود، باید به «مجلس روحانی بین‌المللی» تغییر نام یابد و باید عنوان «ریاست دیانت بهائی» را حذف کند

۱۷) باید یک نظام دادگستری بهائی مستقل از تشکیلات ایجاد گردد، و نباید حق هیچ‌یک از اعضا را قبل از برخورداری از یک محکمه عادلانه و منصفانه سلب نمود.

۱۸) پیمان و میثاقی که ساخته و پرداخته تشکیلات فعلی بهائی است، باید لغو و باطل اعلام گردد؛ و احترام و قداست بوروکراسی حاکم بر نهادها و جوامع بشری پس از صعود ولّی امر را نفی کند؛ و به خاطر بی‌عدالتی‌هایی که به نام خدا، بر بهائیان روا داشته‌اند، از آنها عذرخواهی کنند؛ و باید تمام کسانی را که خود را بهائی می‌خوانند به عنوان اعضای یک جامعه بهائی پاک، اصلاح شده، و بازسازی شده، به اتحاد و یک‌دلی دعوت کنند.

۱۹) سران و رهبران تمام گروه‌های ارتدوکس بهائی (بهائیان پاک آیین)، بهائیان تحت حمایت عهد و میثاق، و هر گروه و شاخه دیگری که بر اساس اندیشه ولّی امر دوم شکل گرفته است، عهد و میثاق نادرست عرضه شده از سوی ایادی امر، چارلز میسون ریمی که از سوی آن گروه‌ها ترویج شده را نفی کنند و از این که وقت و برنامه خود را صرف یک برنامه فرقه گرایانه، پوچ و بی معنی کرده‌اند عذرخواهی نمایند، و به اتحاد برای اصلاح آیین بهائی بیبوندند. این اتحاد برای برای آموزش، الهام بخشی، و اتحاد مجدد بهائیان امر بهائی تلاش نماید.^{۲۷}

پیشنهادات مطرح شده فوق گرچه به عنوان نوعی بازسازی و احیای بهائیت مطرح شده است، ولی در واقع اصل تشکیلات فعلی و رهبری بهائیت را زیر سؤال برده است.



● ۲- دیدگاه اریک استتسون در

مورد عصمت مقامات بهائی

بهائیت به تقلید از ادیان الهی، رهبران خود را مصون از خطا و خالی

از اشتباه و دارای عصمت کبری می‌داند، هر چند گفته شده است که این عصمت کبری به جانسپندان بهاءالله، یعنی عبدالبهاء و شوقی افندی منتقل نشده است، ولی ادعا می‌شود رهبران بعد از بهاءالله در حوزه تفسیر و تبیین متون و نصوص بهائی و هدایت جامعه بهائی مصون از خطا هستند. در این رابطه، گروه بهائیان اکثریت، رهبری فعلی بهائیت ساکن در اسرائیل (بیت‌العدل) را نیز دارای عصمت می‌دانند و دستورات آن را وحی منزل تلقی می‌نمایند.

آقای اریک استتسون به موضوع عصمت رهبران بهائی معترض است و حتی بهاءالله را نیز مصون از خطا و اشتباه نمی‌داند. او در مقاله‌ای با عنوان «بهاءالله مصون از خطا نبوده است» که در وبسایت بهائیان پیشین^{۲۸} در تاریخ ۲۰۰۸/۵/۹ درج شده، می‌نویسد:

«دیروز فرصت کردم چند مطلب بهائی را بخوانم، از جمله ترجمه خوان کول از کتاب «جواهر الاسرار» بهاءالله که خیلی جالب بود. به نظر می‌رسد بهاءالله در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ در بغداد، یک نسخه دستنویس از ترجمه انجیل به زبان عربی را مطالعه و استفاده می‌کرده است که چند اشتباه «قلمی» در آن بوده است. از جمله به جای عبارت صحیح «نیروهای آسمانی که زمین را نگاه داشته‌اند» عبارت «نیروهای زمینی» در آن ذکر شده بود.

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

در عبارتی از پارگراف هفتم از متن لوح بهاءالله است که می‌نویسد:

«بعد از مصیبت‌ها خورشید تیره و تار خواهد شد، ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت. و نیروهای زمین به لرزه در می‌آیند. آن‌گاه نشانه آمدن «فرزند انسان در آسمان ظاهر خواهد شد و تمام مردم جهان عزا خواهند گرفت؛ آنان فرزند انسان را خواهند دید که بر روی ابرهای آسمان با قدرت و شکوهی خیره کننده می‌آید. او فرشتگانش را با صدای بلند شیپور خواهد



فرستاد...»^{۲۹}

بنا بر نظر کول، بهاءالله به خاطر استفاده از یک متن انجیل - که ترجمه عربی غلطی بوده است - یکی از عبارات انجیل را غلط منتقل می‌کند. این نقل اشتباه البته اساسی و قابل توجه است. به نظر می‌رسد این موضوع مؤید آن است که بهاءالله احتمالاً تنها نسبت به مطالب کتب خود اشراف داشته است، و در خصوص مطالب کتب الهی پیشین مصون از خطا نبوده است. اگر آن‌طور که بهائیان ادعا می‌کنند، او



مصون از خطا بود، طبعاً نمی‌بایست آیات مربوط به انجیل را اشتباه نقل می‌کرد. در حقیقت او اساساً نباید نیازی به مراجعه به یک انجیل غلط

بنا بر نظر کول، بهاءالله به خاطر استفاده از یک متن انجیل - که ترجمه عربی غلطی بوده است - یکی از عبارات انجیل را غلط منتقل می‌کند. این نقل اشتباه البته اساسی و قابل توجه است

نوشته یا ترجمه شده پیدا می‌کرد؛ زیرا علی القاعده خداوند می‌باید متن و عبارت صحیح انجیل مورد نظر در نوشته‌ها و آثار بهاءالله را به او الهام می‌کرد.

نمی‌دانم پاسخ بهائیان نسبت به این موضوع چیست؟ آیا هرگز چنین بحثی در سایت تالیسمان یا سایر میزگردهای بهائی مطرح شده است؟ آیا واقعاً بهائیان عقیده دارند که هر آنچه بهاءالله نوشته، الهام از سوی خداوند است؟ شواهد عینی و مکتوب مؤید آن است که او برای آوردن یک عبارت انجیل در نوشته‌اش، از یک متن انجیل چاپ شده، استفاده کرده و او حتی نمی‌دانسته است که متن مورد استفاده او دارای عبارت ناصحیح است.»

● دور ریختن آثار و الواح بهاءالله در رودخانه دجله

در مقاله دیگری اریک به برخی از آثار و الواح بهاءالله اشاره می‌نماید که بهاءالله آنها را در رودخانه دجله ریخته است. در مورد چگونگی این کار بحث‌های مختلفی بین روشنفکران بهائی مطرح شده است؛ زیرا صدور احکام و الواح و معدوم کردن آنها قابل توجه نیست؛ و اگر این الواح از طرف خداوند نازل شده و صبغه الهی داشته است، معدوم کردن آن از دیدگاه الهیاتی مورد تأیید نیست و اگر هم مطالب بی‌ارزش و نادرستی بوده است، در شأن یک مدعی مظهر الهی نیست که چنین الواحی را صادر کرده

باشد. البته برخی از بهائیان معتقدند که این الواح که از سوی بهاءالله صادر شده است، جایگاهی فراتر از زمان بهاءالله را داشته و مردم زمان بهاءالله

قابلیت درک آن را نداشته‌اند؛ لذا او به این نتیجه رسیده است که آنها را معدوم نماید. ولی این مطلب هم نمی‌تواند منطقی و درست باشد؛ زیرا الواح نازل شده از سوی خداوند با توجه به مخاطبان حال و آینده، جهت استفاده آنها صادر گردیده است و مناسب نبودن آنها برای مخاطب دور از حکمت است.^{۳۰} اریک در سایت تالیسمان ۹ مورخ ۲۰۰۸/۶/۱ در مقاله‌ای با عنوان بحثی درباره دور ریختن برخی از آثار بهاءالله با نقل مطلبی از رندی برنز^{۳۱} می‌نویسد:

«بهاءالله مقدار زیادی از اوراق و نوشته‌های وحی خود را که فکر می‌کرد دنیا هنوز آمادگی پذیرش آنها را ندارد، معدوم و نابود کرد و به منشی خود دستور داد تا آنها را به دجله بریزد. البته من با این ایده که بهاءالله مقداری از اشراقات و الهامات نوشته شده خود را دور انداخت، یا در رودخانه ریخت؛ زیرا جهان نمی‌توانست مفاد آنها را هضم کند، موافق نیستم؛ زیرا معتقدم اگر مطالبش منطقی و متقاعدکننده، و مطابق علم و عقل بود، جمعیت قلیلی که در آن زمان افکار و عقاید او را به عنوان یک آیین قبول داشتند، آمادگی پذیرش آن را داشتند.

تصور می‌کنم به احتمال زیاد نوشته‌ها و مدارکی را که بهاءالله دور ریخته است، نوشته‌های سطح پایینی بوده که ارزش انتشار عمومی، یا نگهداری برای آینده را نداشته است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

و یا نوعی اشعار و غزلیات صوفیانه مستهجن (عاشقانه - شطحیات) بوده است که انتشار آنها می توانسته منجر به سوء تفاهم افکار عمومی جامعه

شده و سخت گیری و تنبیه بیشتری برای او و پیروانش به دنبال داشته باشد».^{۳۲}

اریک در تحلیل خود، دو احتمال یاد شده در اظهار نظر رندی برنز را می آورد که می گوید: در مورد نکته اول، من با شما هم عقیده نیستم، گرچه این احتمال منطقی و پذیرفتنی است. من فکر می کنم نوشته ها و اشارات بهاءالله مثل ادبیات است و در خیلی از موارد، باید اصلاح و تصحیح شود؛ البته برخی از الهامات هم هست که نیاز به اصلاح ندارد. اما در مورد احتمال دوم، شک دارم؛ زیرا همین الان هم بسیاری از اشعار و غزلیات عارفانه و خراباتی بهاءالله وجود دارد که به زبان انگلیسی هم ترجمه شده است؛ مثل «لوح دختر باکره»، این لوح را بهاءالله تقریباً نابود کرد، ولی میرزا آقاخان کاشی - کاتب بهاءالله - آن را حفظ و حراست نمود؛ لذا نمی توان اظهارات شما را به راحتی نفی کرد. به موجب تفسیر بهائیان لوح دختر باکره عبارتی است تغزلی و عاشقانه بین یک دختر باکره که تجسم بهاءالله است و عشق او نسبت به باب می باشد. دختر باکره (بهاءالله) و جوان (باب) علاقه و عشق زمینی و جنسی شدیدی به یکدیگر دارند.^{۳۳}

اریک سپس توضیحات جان والبریج^{۳۴} را در مورد لوح مورد نظر می آورد که گفته است بدون شک عاشقانه ترین تغزلی بهاءالله لوح دختر باکره است. این لوح به زبان عربی است که در بغداد

نوشته شده است و یکی از الواحی بود که بهاءالله دستور داد آنها را نابود کنند؛ زیرا مردم آمادگی پذیرش آن را نداشتند؛ ولی با تمهید میرزا آقاخان،

منشی و کاتب بهاءالله، آن لوح محفوظ ماند و از این بابت باید از او ممنون و متشکر باشیم.^{۳۵} در میان آثار و نوشته های بهاءالله در بغداد، برخی آثار و متون استعاره ای یا نیمه استعاره ای است که در آنها عباراتی همچون دختر باکره - جوان نامیرا، حوری، پری دریایی... و عبارات مشابهی است که ادعاهای مظهریت و رسالت او را تحت تأثیر قرار می دهد. این نوشته ها، در واقع باید آثار شخصی و خصوصی بهاءالله تلقی گردد؛ زیرا ماهیتی این چنینی دارند. اینها در واقع بیانگر برخی حالات و احلام و رؤیاهای بهاءالله بوده است.

بهاءالله پس از ترک بغداد نوشتن آنها را متوقف کرد. اگر چه چنین موضوعاتی هر از گاهی حتی در نوشته های او در عکا نیز پدیدار می شود.^{۳۶}

اریک در پایان می گوید هنوز این موضوع برای من عجیب است؛ زیرا از آنجا که اکثر افراد گروه بابی - بهائئیی یک نوع گرایش صوفیانه - عرفانی داشتند؛ لذا به نظر می رسد که آنها مشکلی در پذیرش متون متفاوت تر و رادیکال عاشقانه و تغزلی بهاءالله نداشته اند.

● **نماز گمشده بهائئیی!**

اریک استستون همچنین به نماز نُه رکعتی «نماز واجب کبیر» بهاءالله اشاره می کند که آن نماز گم و مفقود گردیده است: «آن طور که ذکر شده، آن نماز نه رکعت بوده که بر روی

اگر این الواح از طرف خداوند نازل شده و صبغة الهی داشته است، معدوم کردن آن از دیدگاه الهیاتی مورد تأیید نیست و اگر هم مطالب بی ارزش و نادرستی بوده است، در شان یک مدعی مظهر الهی نیست که چنین الواحی را صادر کرده باشد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

امور، ممنوعیت دائمی و مطلق زنان از حضور و خدمت در بالاترین نهاد بهائی، بیت العدل جهانی می‌باشد.

استتسون در ادامه می‌نویسد:

«گروه بهائیان وحدت‌گرا از اینکه سلسله ولایت امرالله ناتمام مانده است، شادمان هستند؛ زیرا ادامهٔ چنین مقام و موقعیتی می‌تواند استبداد و اقتدارگرایی را به همراه داشته باشد. ولی جای تأسف است که گروه اکثریت بهائی پایان‌یافتن دوران ولایت امری را به عنوان فرصتی برای آزادی از مباحث منسوخ و قدیمی و تصمیمات رهبران گذشتهٔ خود تلقی نکردند؛ بلکه احکام و فرامین آنها را ابدی انگاشتند.

امروزه بهائیان عقیده دارند که گفتار و کلمات عبدالبهاء و شوقی افندی باید به عنوان راهنمای قطعی برای بقیهٔ دوران

حیات بهائیت حفظ شود. بیت‌العدل جهانی قصد ندارد هیچ‌یک از تعالیم و فرامین آنها را تغییر دهد؛ زیرا به موجب سبک رهبری استبدادی و اقتدارگرایی آنها، تقریباً هر فرد بهائی که نظریهٔ مصونیت از خطای رهبران بهائی را مورد تردید قرار دهد و تفسیر آزاد منشانه‌تری از بهائیت ارائه نماید، در هر یک از دوره‌های رهبری بهائی، طرد و منزوی شده است. به این ترتیب، آیین بهائی از نظر فکری، ایده‌ها، و اندیشه‌ها، در فضای نیمهٔ اول قرن بیستم، دورهٔ رهبری

کاغذ مستقلی نوشته شده بود. بهاءالله به جای اینکه از حافظهٔ خود کمک گرفته و نماز گمشده را روی کاغذ بیاورد، تصمیم می‌گیرد که نماز واجب

دیگری به جای آن بنویسد. شاید یک توضیح احتمالی این باشد که بهاءالله تصمیم داشته در نماز قبلی تعدیل کند و تخفیفی بدهد و گم شدن آن این فرصت را به او داده است.^{۳۷} آن طور که پیداست نه بهاءالله و نه اطرافیانش هیچ‌گاه این نماز را به جا نیاورده بودند. اگر

بهاءالله مصون از خطا بود، احتیاج به پیدا کردن نماز گمشده نداشت.

استتسون نه تنها بهاءالله را مصون از خطا نمی‌داند، بلکه رهبران بعدی بهائیت، یعنی عبدالبهاء، شوقی و بیت‌العدل را نیز فاقد مصونیت از گناه می‌شمارد. او در مقدمهٔ کتاب تاریخ پنهان می‌نویسد:

«جریان اصلی بهائیان امروز، عقیده دارد عبدالبهاء و جانشین انتخاب شده از سوی او، شوقی افندی که در بین بهائیان حیفاپی، به ترتیب با عناوین «سرکار آقا» و «ولی امرالله» شناخته شده‌اند، مصون از خطا می‌باشند و تعالیم آنها هرگز از سوی رهبران بعدی بهائی قابل تغییر و تبدیل نیست. این طرز فکر، جریان اصلی بهائیان را با نوعی خط مشی، محدود، متصل و منجمد کرده است که در قرن بیست و یکم قابل دفاع نیست. از جمله این

بهاءالله به جای اینکه از حافظهٔ خود کمک گرفته و نماز گمشده را روی کاغذ بیاورد، تصمیم می‌گیرد که نماز واجب دیگری به جای آن بنویسد. شاید یک توضیح احتمالی این باشد که بهاءالله تصمیم داشته در نماز قبلی تعدیل کند و تخفیفی بدهد و گم شدن آن این فرصت را به او داده است



محمد علی افندی، فرزند بهاءالله

گردیده است. در آنجا بهاءالله دو پسرش عباس افندی (که بعدها عنوان عبدالبهاء را برگزید) و محمدعلی را، به عنوان جانشینان پس از خویش تعیین کرد.

بهاءالله بیان داشت که غصن اعظم (عباس افندی) فرد اول است، و بهائیان پس از مرگ بهاءالله، از او تبعیت کنند، و غصن اکبر (محمدعلی افندی) به عنوان جانشین دوم، پس از عبدالبهاء، رهبر جامعه بهائی است. اما این دو برادر، بلافاصله پس از صعود بهاءالله به مخالفت با یکدیگر برخاستند و تفسیرهای متفاوتی از بهائیت ارائه کردند. عبدالبهاء ادعا کرد که قدرت و اختیارات مطلقه دارد و اینکه نوشته‌ها و آثار او همانند نصوص اصلی بهائی است. محمدعلی با این دیدگاه مخالفت کرد و عقیده داشت که اختیارات جانشین بهاءالله باید محدود باشد؛ دیگر اینکه عباس افندی پا را از حدود خود فراتر گذاشته و ادعای مظهریت کرده که به موجب بیان جمال مبارک در کتاب اقدس، تا ۱۰۰۰ سال بعد ممنوع شده بود. دو برادر با یکدیگر به نزاع برخاستند، و کسانی که از دیدگاه و مواضع محمدعلی پیروی کردند توسط عباس افندی، تحت عنوان «ناقضین عهد و میثاق» از جامعه بهائی اخراج شدند. اصطلاح ناقض میثاق به این ترتیب ساخته و پرداخته عبدالبهاء بود و برای هر کس که مقام و جایگاه مطلقاً مصون از خطای او را به عنوان رهبر دینت بهائی باور نداشت، به کار گرفته می‌شد.

همه این موارد، بدعت‌هایی نسبت به وصیت‌نامه بهاءالله محسوب می‌شود و هیچ‌یک

عبدالبهاء و شوقی افندی، فریز و منجمد شده است. نتیجه آن است که روز به روز، افراد کمتری، بهائیت را به عنوان عاملی در جهت پیشرفت عالم انسانی تلقی می‌کنند.

او در جای دیگر می‌گوید:

«دکترین مصونیت از خطای انسان‌ها (بهاءالله، عبدالبهاء و شوقی افندی) آیین بهائی را آمیخته با عقاید خرافی و قدیمی، و تعارضات متعدد کرده است و باید آن را کنار گذاشت. این یکی از نیازهای دوره حاضر است و با انجام و اعلام این باور، می‌توانیم از بیت العدل جلو بیفتیم. این نکته لازم به ذکر است که خود بهاءالله در کتاب اقدس تنها ذات خداوند را مصون از خطا می‌داند»^{۲۸}

● ۳- دیدگاه استتسون در مورد جانشینی عبدالبهاء و اصطلاح ناقضین عهد و میثاق

بهائیان معتقدند، کسانی که بعد از بهاءالله، عبدالبهاء و شوقی افندی را به عنوان رهبران بعد از او نپذیرند، یا به آنها انتقاد داشته باشند، به عنوان ناقضین عهد و میثاق شناخته شده و باید از بهائیت طرد و اخراج گردند. این طرد حتی شامل حال کسانی نیز می‌گردد که جایگاه مصون از خطای عبدالبهاء را باور نداشته باشند. اریک استتسون به واژه «عهد و میثاق بهاءالله» پرداخته و در سایت EX-BAHAI مورخ ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹ در پاسخ به این سؤال که «آیا کسی می‌داند که چه کسی عهد و میثاق بهاءالله را نقض کرده است؟» می‌نویسد:

«مفهوم عهد و میثاق بهاءالله در وصیتنامه او - که کتاب عهدی خوانده می‌شود - مشخص

این طرز فکر، جریان اصلی بهائیان را با نوعی خط مشی، محدود، متصل و منجمد کرده است که در قرن بیست و یکم قابل دفاع نیست. از جمله این امور، ممنوعیت دائمی و مطلق زنان از حضور و خدمت در بالاترین نهاد بهائی، بیت العدل جهانی می‌باشد

از «کتاب عهدی» گرفته نشده است. عباس افندی قبل از صعود، نواده خود، شوقی افندی را به عنوان ولی امرالله (گاردین) در وصیت نامه خویش

تعیین نمود و اعلام کرد: «شوقی افندی رئیس مادام العمر بیت‌العدل جهانی است و باید در زمان حیات خود جانشین بعدی را از میان فرزندان مذکر خود، یا فرزندان مذکر باب و بهاءالله انتخاب و معرفی نماید».

شوقی افندی در زمان حیات خود، اکثر افراد و گروه‌های مختلف موجود از خانواده بهاءالله و باب را با عنوان مخالفین عهد و میثاق طرد و اخراج نمود. به بیان بهتر، او تمامی اعضای خانواده و فامیل‌های نسبی و سببی خود را که قابلیت جانشینی او را داشتند، از بهائیت اخراج نمود و به بهائیان دستور داد با آنها قطع رابطه نمایند (از جمله: پدر - مادر - برادران و خواهران و سایر بستگان خود را). ارزیابی عبدالبهاء از ناقضین در الواح وصایا یا همان وصیت‌نامه منتسب به او، بسیار غیر انسانی است و آنها را به عنوان موجوداتی مودی، آلوده و نجس و غیر قابل معاشرت معرفی نموده است.

شوقی افندی بدون آنکه کسی را به عنوان جانشین خود تعیین کند از دنیا رفت؛ البته او در زمان حیات خود، فرد برجسته، متعصب و مستی، به نام چارلز میسن ریمی، را به عنوان ریاست «شورای بین‌المللی بهائی» که شوقی آن را «مرحله جنینی بیت‌العدل جهانی» نامیده بود تعیین نمود. براساس چنین انتصابی، میسن ریمی، خود را ولی امر و گاردین دوم نامید؛ زیرا بنا بر نص الواح و وصایای عبدالبهاء، ریاست

بیت‌العدل جهانی بر عهده ولی امرالله گذاشته شده بود.

ادعای ریمی مورد قبول دستیاران شوقی (ایادی امرالله) و اکثر بهائیان

قرار نگرفت. ایادیان امر بهائی (خارج از حوزه صلاحیت خویش) این حق و صلاحیت را برای خود قائل شدند که میسن ریمی را به عنوان ناقض عهد و میثاق، معرفی و او را از جامعه بهائی طرد و اخراج نمایند. بعد از میسون ریمی گروه‌هایی خود را منتسب به ریمی کردند، از جمله آنها گروه‌های «بهائیان ارتدکس» به رهبری ژوئل مارائزلا، و «جامعه بهائی» تحت رهبری ژاک سوقومونیان می‌باشند. این دو نفر در زمانی که ریمی ادعای رهبری بهائیت و ولایت امر کرد، اعضای محفل ملی بهائیان فرانسه بودند، و آن محفل در آن زمان ادعای ریمی را پذیرفت. امروزه اکثر کسانی که از سوی جریان اصلی بهائیت حیفايي به عنوان ناقض عهد و میثاق معرفی می‌شوند، عضو گروه‌های دوگانه طرفدار ریمی هستند. همچنین گروه‌های پراکنده دیگری از جمله طرفداران ژان کاره - که از عقیده ظهور قریب الوقوع مظهر الهی جدید طرفداری می‌کنند، نیز از سوی جریان اصلی بهائی ناقض عهد و میثاق شناخته می‌شوند.

به عقیده من، تمامی گروه‌های بهائی موجود، ناقض عهد و میثاق بهاءالله هستند؛ زیرا هیچ یک از آنها محمدعلی را به عنوان جانشین دوم بهاءالله نپذیرفتند و سلسله جانشینی را پس از صعود او، خاتمه یافته تلقی نکردند. دیگر آنکه همه آنها، برخلاف نص بهاءالله، عبدالبهاء را



مصون از خطا دانسته و آثار و الواح او را هم سطح نصوص بهاءالله می‌دانند. دیگر اینکه او را صاحب امر و قدرت بر بهائیان می‌دانند.

فصلنامه
فهرنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

سلطه و ولایتی بر افراد امروز ندارند. بهائیت باید به فراخور زمان مورد اصلاح و تجدید نظر قرار گیرد، در غیر این صورت، کهنه، متعصب، و ناسازگار

البته طبیعی است که همه گروه‌ها برداشت یکسانی از آثار و گفتار بهاءالله ندارند و هر یک تنها اعضای خود را پیرو عهد و میثاق دانسته و دیگر بهائیان را ناقض عهد و میثاق تلقی می‌کند».^{۳۹}

● **۴- دعوت به تشکیل یک گروه جدید بهائی**

اریک استستسون، گروه‌های موجود در بهائیت را که هر کدام اعتقاداتی خاص را عنوان می‌نمایند، درست و کامل نمی‌داند و معتقد است که یک گروه جدید بهائی با دیدگاه وحدت‌گرایانه باید تشکیل گردد و اصول جدیدی را باید مد نظر قرار دهد. او در مورد ضرورت ایجاد گروه بهائیان وحدت‌گرایانه در مقاله خود با عنوان «چه دلیل و ضرورتی برای ایجاد یک گروه دیگر بهائی وجود دارد؟» مورخ ۲۰۰۹/۱۲/۳۰ می‌نویسد:

«الان در گوشه و کنار، گروه‌های کوچک و متفرق بهائی وجود دارد که در مقابل سازماندهی و تبلیغات بهائیت حیفايي نمودی ندارند. ما باید سعی کنیم عقاید بهائی خود را مطابق با شرایط، نیاز و مقتضیات اجتماعی قرن ۲۱ انعطاف پذیر و آماده کنیم. یک گروه بهائی جدید با اعتقاد وحدت‌گرایانه، این ایده که خدا یکی است و هیچ انسانی با خدا برابر نیست، می‌تواند با تعلیم بهائیت مبنی بر «الهیات پیشرو» و استمرار الهام و اشراق همخوانی داشته باشد. چنین باوری در درون آیین بهائی بدان معناست که رهبران گذشته بهائی، دیگر

با تحولات جهان پرشتاب خواهد شد».^{۴۰}

● **برخی از اصلاحات مورد نظر به شرح زیر است:**

۱- ارتباط بین بهائیان و جامعه بیرونی از طریق فعالیت و تعامل سیاسی، خیریه و بشردوستانه: گروه بهائیت حیفايي طرفداران خود را از هرگونه ورود به حوزه سیاست منع کرده است. این امر، مانع از آن می‌شود که بهائیان، اصول اثربخش و تأثیرگذار آیین خود را در حوزه‌های مهم اجتماعی، از جمله حکومت و مراکز قدرت، به کار بگیرند.

بیت العدل، طرفداران خود را از عضویت و پیوستن به سازمان‌های غیر دولتی - که به هر دلیلی رهبران آن مورد تأیید بیت العدل نیستند - منع می‌کند، هر چند این سازمان‌ها فعالیت‌های ثمربخشی در سطح جهانی داشته، و تا حد زیادی با اصول و تعلیم بهائی موافقت و همراهی داشته باشند. مثال مناسب این موضوع، سازمان عفو بین‌الملل است که پیروان بیت‌العدل از عضویت در آن منع شده‌اند. چنین محدودیت‌هایی میزان تأثیرگذاری مثبت بهائیان در جهان را کاهش می‌دهد.

بیت‌العدل دریافت حقوق الله، یعنی ۱۹ درصد (مازاد) درآمد سالانه بهائیان را حق انحصاری خود می‌داند. به نظر می‌رسد اگر اجازه داده شود که بهائیان این وجه را به هر سازمان، فرد، یا تشکلی که در سطح جهان، به خدمات

شوقی افندی در زمان حیات خود، اکثر افراد و گروه‌های مختلف موجود از خانواده بهاءالله و باب را با عنوان مخالفین عهد و میثاق طرد و اخراج نموده بود. به بیان بهتر، او تمامی اعضای خانواده و فامیل‌های نسبی و سببی خود را که قابلیت جانشینی او را داشتند، از بهائیت اخراج نمود و به بهائیان دستور داد با آنها قطع رابطه نمایند

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی شناسی

خداپسندانه اشتغال دارد بدهند،
با روح قانون پرداخت حقوق الله
سازگارتر باشد.

به طور کلی، رهبری بیت‌العدل

افراد بهائی را تشویق می‌کند تا «درون حجاب
بهائی» زندگی کنند. آنها سعی دارند هر چه
بیشتر، افرادی را به کیش و سازمان خود وارد
کنند؛ و هر چه پول دارند را به آنها تقدیم کنند
- این طرز فکر با روح اصلی و حقیقی بهائی -
که حاکی از تلاش و مشارکت در ساخت تمدن
جهانی سرشار از صلح، حقوق بشر، و عدالت
برای همه است - سازگاری ندارد. لازم است
گروه بهائی دیگری ساخته شود که نگرش «به
سوی بیرون» بیشتری داشته و با جهان و مردم
آن ارتباط و معاشرت بیشتری (نه صرفاً برای
تغییر کیش آنها) داشته باشد.

انجمن بهائیان وحدت‌گرا، اعضای خود را از
مشارکت در فعالیت‌های سیاسی منع نمی‌کند،
و فعالیت‌های سیاسی مسئولانه و خدمات
عمومی را در چارچوب نهادها و ساختارهایی
که به روش دمکراتیک ایجاد شده باشند، محل
مناسبی جهت کار به منظور تحقق اصول و
اهداف اجتماعی بهائی می‌داند.

۲- دعوت از آن دسته افرادی که از سوی
بیت‌العدل طرد، یا مورد غضب واقع شده‌اند.
اینها افراد مختلفی هستند که در حال حاضر
از سوی تشکیلات بهائی حیفايي از حقوق و
احترام مساوی برخوردار نیستند؛ از جمله آنها:

● (الف) زنان

در دیانتی که دم از تساوی و عدالت بین
زنان و مردان می‌زند، برخی مراتب و مقامات

بالا برای زنان ممنوع است. از آنجا
که بیت‌العدل رهبران قبلی بهائی را
مصون از خطا دانسته و حاضر نیست
حرف آنها را تغییر دهد؛ لذا لازم است

یک گروه بهائی دیگر تشکیل شود که به زنان
نیز اجازه دهد تا در سطح ریاست و مدیریت آن
انتخاب شوند.

● (ب) اسرائیلی‌ها

از سوی بیت‌العدل جهانی، اسرائیلی‌ها از قبول
دیانت بهائی و عضویت در ارکان و تشکیلات آن
منع شده‌اند. این ممنوعیتی پوچ و غیرعادلانه
است. مردم در هر کشور آزاد، باید اجازه داشته
باشند که در صورت تمایل بتوانند بهائیت را
انتخاب و بر طبق آن، به زندگی و سلوک و
عبادت بپردازند.

● (ج) مخفی نگه داشتن و کتمان عقیده

بیت‌العدل به بهائیان مقیم ایران یا کشورهای
عربی که در آنجا ممنوعیت و محدودیت‌هایی
برای تبلیغ و تشکیلات بهائی وجود دارد،
دستور می‌دهد که عقیده و فعالیت خود را
اظهار و آداب دینی و تبلیغات خود را با شدت
و به صورت علنی به جا آورند و به آنها اجازه
نمی‌دهد به حکمت رفتار کنند. در دهه‌های اول
پیدایش بهائیت، رعایت حکمت مجاز و رایج بود.
حتی خود عبدالبهاء مرتباً در برنامه‌های مسجد
شرکت می‌کرد و به نمازهای جماعت می‌رفت و
نیز برای او و دیگر اعضای خانواده بهاء‌الله مراسم
خاکسپاری به طریقه اسلامی برگزار شد.

دستورات بیت‌العدل، بهائیان ساکن در
کشورهای عربی و اسلامی را با گرفتاری و
مشکلات مواجه می‌سازد، هرچند نتایج حاصل

الان در گوشه و
کنار، گروه‌های
کوچک و متفرق
بهایی وجود دارد
که در مقابل
سازماندهی و
تبلیغات بهائیت
حیفايي نمودی
ندارند. ما باید
سعی کنیم عقاید
بهایی خود را
مطابق با شرایط،
نیاز و مقتضیات
اجتماعی قرن ۲۱
انعطاف پذیر و
آماده کنیم



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

از این تندروی‌ها می‌تواند سوژه و دستاویزهای مناسبی برای تبلیغات بعدی جامعه بین‌المللی بهائی داشته باشد. انجمن بهائیان وحدت‌گرا به

بهائیان عضو که در کشورهای عربی و اسلامی زندگی می‌کنند، و آن کشورها فعالیت تبلیغی و تشکیلاتی بهائیان را بر نمی‌تابند، اجازه می‌دهد تا بر طبق اصول و تعالیم بهائی، با تقیه و حکمت رفتار کنند و همچون مسلمانان رفتار نمایند، این کار موجب حفظ آرامش در جامعه،

و جلوگیری از تبعیض، بازداشت، زندان و مجازات بهائیان می‌گردد. ضمن آنکه با اصل تبعیت بهائیان از احکام و قوانین جاری در کشور محل زندگی خود نیز مطابقت دارد.

● (د) مفهوم صحیح عهد و میثاق

بهائیان وحدت‌گرا، مفهوم عهد و میثاق

را، آن‌گونه که بهائیان حیفایی باور دارند، نمی‌پذیرند و آن را غیرواقعی می‌دانند. همه کسانی که با یکدیگر به نزاع برخاستند، فرزندان و بازماندگان بهاءالله بودند و هیچ کدام از آنها مصون از خطا نبودند. امروز نیز هیچ تشکیلات رهبری مصون از خطا در جامعه بهائی وجود ندارد. فرزندان طرد شده بهاءالله همگی می‌توانند به عضویت جامعه بهائیان وحدت‌گرا در آیند. از نظر بهائیان وحدت‌گرا، عبدالبهاء به عنوان جانشین اول بهاءالله و غصن اکبر،

محمدعلی میرزا، جانشین دوم بهاءالله طبق وصیتنامه بهاءالله می‌باشند و شوقی افندی، با توجه به الواح وصایای عبدالبهاء می‌تواند جانشین سوم تلقی گردد. البته جانشینی او از نظر قانونی بی‌اشکال نیست، خصوصاً آنکه او عملکرد و تعالیم دگم، خشک و فرقه‌گرایانه‌ای داشت. پس از این سه نفر که هیچ‌یک مصون از خطا نیستند، فرد دیگری از خانواده بهاءالله، یا سازمان و تشکیلات الیگارش‌ی^{۴۱} خاصی را جانشین رهبری بهائیت نمی‌دانیم.

● (ه) جایگاه بیت العدل جهانی

بهائیان وحدت‌گرا برداشت متفاوتی از نهاد بیت‌العدل دارند. ما بر اساس آثار و نوشته بهاءالله در کتاب اقدس، معتقدیم که بیت‌العدل، یک نهاد محلی است که از حداقل نه نفر از بهائیان (مرد



عباس افندی، ملقب به عبدالبهاء

یا زن) تشکیل، و با روش رأی‌گیری درباره موضوعاتی چون امور خیریه، آموزشی، سیاست، و سایر موارد مربوط به تعالیم و جامعه بهائی، به بحث و تصمیم‌گیری می‌پردازد. بیوت عدل در یک ایالت، یا یک کشور و یا در سطح جهان، ممکن است در یک موضوع خاص، به نقطه نظر واحدی برسند. موقعیت قانونی بیت‌العدل جهانی مستقر در حیفاء، نه با مندرجات طرح اولیه بیت‌العدل از سوی بهاءالله منطبق است و نه با اصلاحاتی که عبدالبهاء در آن طرح به کار

از سوی بیت‌العدل جهانی، اسرائیلی‌ها از قبول ذیانت بهایی و عضویت در ارکان و تشکیلات آن منع شده‌اند. این ممنوعیتی بچ و غیر عادلانه است. مردم در هر کشور آزاد، باید اجازه داشته باشند که در صورت تمایل بتوانند بهائیت را انتخاب و بر طبق آن، به زندگی و سلوک و عبادت بپردازند

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

بیت‌العدل مدعی ترویج شعار «وحدت عالم انسانی» آن قدر در برخورد با طرفداران دیگر دیدگاه‌ها و گروه‌های بهائی تندروی کرده است

که اخیراً دو گروه از بهائیان طرفدار میسن ریمی را تحت پیگرد رسمی حقوقی قرار داد و ادعا کرد تنها بهائیان پیرو بیت‌العدل حق استفاده از عنوان بهائی را دارند. البته همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، بیت‌العدل دعوا را در دادگاه باخت؛ ولی این موضوع نشان داد که بیت‌العدل تا چه حد نسبت به آزاداندیشی و تکثر آرا در میان اعضای جامعه بهائی ناشکیبا و نابدبار است. لذا تمام ابزارهای قدرت و مالی خود را برای توقف و محو گروه‌های رقیب به کار می‌برد.

● ز - دیدگاه‌های بهائیان وحدت‌گرا درباره تاریخ، دکنترین، و سنت بهائی

بهاءالله به ما آموخت که «محبوب‌ترین چیز نزد خداوند، عدالت است». لذا، بهائیان اخلاقاً موظف‌اند تاریخ نوشته و پرداخته بهائیان را مرور، و آن را تصحیح کرده، و درست و عادلانه بازنویسی کنند. بهاءالله همچنین در کتاب اقدس خود به ما آموخته که تهمت و افترا و نفرین دیگران ممنوع است. لذا بهائیان باید درباره افراد دیگری که دیدگاه و عقیده متفاوتی دارند، دست از دشنام و نفرین و زدن برچسب «ناقض عهد و میثاق» بردارند. در مجموع، لازم است یک گروه بهائی دیگر برپا شود و تاریخ را صحیح بنویسد، چهره واقعی و غیر معصومانه و خطاپذیر رهبران گذشته را ارائه نماید، و نشان دهد که همه طرف‌ها دچار خطا و اشتباه شده‌اند. ما باید

بست، سازگاری دارد. لذا تشکیلات، ساختار، و عملکرد آن را منطبق با بیت‌العدل، آن گونه که در آثار بهاءالله آمده، ارزیابی نمی‌کنیم.

● (و) جایگزینی تصویر ساخته و پرداخته و تحریف شده از بهائیت، در تاریخ نوشته‌های گروه اکثریت کنونی از بهائیت، با یک تصویر تاریخی صحیح، درست، منصفانه و مناسب

آنچه که بهائیان درباره گسترش و رواج بهائیت ادعا می‌کنند عموماً جانبدارانه و تعصب‌آمیز است، خصوصاً در موضوع «عهد و میثاق» و ناقضین، گروه بهائیان بیت‌العدل اقدام به ترویج تهمتهای شدید و عجیب بر علیه افراد خاصی در تاریخ بهائی کرده‌اند؛ مهم‌ترین آنها محمدعلی بهائی، برادر عبدالبهاست که از سوی بهاءالله به عنوان جانشین دوم او منصوب شده بود.

سایر افرادی که در طول تاریخ بهائی مورد تهمت و افترا واقع شده‌اند عبارت‌اند از: بدیع‌الله، فرزند دیگر بهاءالله که ایراداتی درباره رهبری آن دو داشت و نهایتاً جانب محمدعلی را گرفت؛ ابراهیم جرج خیرالله، اولین رهبر و مبلغ بهائی در امریکا، که از حمایت عباس افندی دست کشید و به محمدعلی پیوست؛ احمد سهراب، دیگر رهبر بهائی در امریکا که به خاطر رفتار و خوی دیکتاتور مآبانه شوقی افندی به مخالفت با او برخاست؛ چارلز میسن ریمی که در زمان شوقی افندی، بالاترین مقام رهبری را در گروه بهائیان بیت‌العدلی کسب کرد، ولی با مرگ ناگهانی و مرموز شوقی افندی موقعیت او به هم خورد.

بهائیان وحدت‌گرا برداشت متفاوتی از نهاد بیت‌العدل دارند. ما بر اساس آثار و نوشته بهاءالله در کتاب اقدس، معتقدیم که بیت‌العدل، یک نهاد معنی است که از حداقل نه نفر از بهائیان (مرد یا زن) تشکیل، و با روش رای‌گیری درباره موضوعاتی چون امور خیریه، آموزش، سیاست، و سایر موارد مربوط به تعلیم و جامعه بهائی، به بحث و تصمیم‌گیری می‌پردازد

مدارا و همزیستی بین ادیان، و اصول و تعالیمی از این دست طرف‌داری کرده‌اند، و بهاء‌الله نیز به آنها پرداخته است، ولی کمتر کسی از آن رهبران ادعا کرده که این اصول مترقیانه، احکام و تعالیم جدید الهی است. بهاء‌الله چنین ادعایی را طرح کرد و خود را حامل پیام آسمانی برای دنیای جدید، و هدایت مردم جهان برای اجرای این تعالیم خواند.

چنین ادعا و جایگاهی، حتی امروز هم عجیب‌تر و تردیدآمیزتر از ایام مطرح شدن آن است. در دوران پسامدرن، ادعاهای نوآوری در اندیشه دینی، از ادعاهای الوهیتی و رسالتی منصرف شده، و به مباحث نسبت‌گرایی، برای کسانی که نسبت به موضوع امر و نهی آسمانی بی‌علاقه هستند، گرایش یافته است؛ برای مثال، باور نکردنی است که در اوایل قرن بیست‌ویکم، یک رهبر دینی اعلام کند که خداوند سبحان ازدواج همجنس‌گرایان را مجاز اعلام کرده است، و مدعی شود که این یک پیام آسمانی است که به او رسیده است، ولی این دقیقاً کاری است که مؤسس بهائیت در زمان خود انجام داد، برخلاف عرف رایج، و در حاشیه خاکستری مباحث زمانه خود!

این ادعا که بیشتر اصول اجتماعی بهاء‌الله مورد قبول و اقتباس ملل پیشرفته و آینده‌نگر جهان قرار گرفته، بدون آنکه آنها توجهی به آیین بهائی داشته باشند، گویای آن است که بخشی از این تئوری و قصه‌پردازی، دارای اشکال و اشتباه است. غالب مردم جهان ترجیح دادند اصول مدرنیته را در چارچوب سنت‌های خود، و

واقعیات تاریخی را بپذیریم و ضمناً یکدیگر را دوست بداریم (یا حداقل بپذیریم که همزیستی مناسبی باهم داشته باشیم) صرف‌نظر از دیدگاه‌ها و وابستگی گروهی و از تکفیر یکدیگر دست برداریم.^{۴۲}

● ۵- تحلیلی از آیین بهائی و آسیب‌شناسی عدم رشد آن

اریک استتسون در بخش پایانی کتاب «تاریخ پنهان بهائی» به تحلیل آیین بهائی، تحولات تاریخی، دلایل ناتوانی و عدم رشد آن، و راهکار بازنگری آسیب‌های آن پرداخته است که نشانگر نقطه‌نظرهای عالمانه و موشکافانه اوست. وی در قسمتی از کتاب با عنوان «آیین بهائی کاملاً مرتبط و به طرز تأسفباری ناقص و متشتت» می‌نویسد:

«برخلاف سایر ادیانی که من می‌شناسم - به عنوان فردی که دارای تحصیلات آکادمیک و دانشگاهی در زمینه مطالعات دینی می‌باشم، و ادیان بزرگ و مهم را مطالعه نموده‌ام - بهائیت تنها آیین مستقل در جهان است که ترکیبی از باور به الهام آسمانی را با تعالیم نسبتاً جدید و مترقی آمیخته است. البته همه ادیان بزرگ جهان در زمان ظهور خود مترقی بودند، ولی در طول قرون، سخت و متصلب شده و در مقابل سایر پیشرفت‌ها ایستادگی کردند و به جای اصلاحات اجتماعی ... بیشتر به ماوراءالطبیعه، و رفتار دینی فرد تأکید دارند.

بسیاری از رهبران دینی در قرن نوزدهم، از حذف برده‌داری، ایجاد و گسترش دموکراسی، حقوق زنان، آموزش همگانی، احترام به علم،

بها، الله به ما
آموزت که
«محبوبترین
چیز نزد خداوند،
عدالت است.»
لذا، بهائیان اخلاقاً
موظف‌اند تاریخ
نوشته و پرداخته
بهائیان را مرور،
و آن را تصحیح
کرده، و درست و
عدالانه بازنویسی
کنند. بها، الله
همچنین در کتاب
اقدس خود به ما
آموزت که تهمت
و افترا و نفرین
دیگران ممنوع
است

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

بدون باور به یک رهبر مدعی رسالت جدید بپذیرند؛ زیرا قدرت عقل و خرد بشری را برای تعیین راهبردهای ایجاد دنیایی بهتر، کافی می دانستند.

دوره بهائی سپری شده است؛ گرچه پیدایش بهائیت مرتبط با دوران جدید است، ولی به نظر می رسد در استفاده از پتانسیل خود ناتوان بوده است. این

قطع مداوم بین پتانسیل و واقعیت، همواره عاملی برای یأس و سکون در میان بهائیان می باشد. پیش بینی هایی همچون «دخول افواج مُقبِلین» - بهائی شدن گروه گروه و میلیونی مردم - آن گونه که رؤیای رهبران و اعضای جامعه بهائی برای چندین دهه بوده است، هیچ گاه تحقق نیافته است. مبلغان بهائی، گنج و بهت زده، و سردرگم و ناامیدند که چرا مردم جهان گروه گروه، و گله گله، بهائی نمی شوند؟ آیینی که به گمان بهائیان، آخرین پیام ارسالی از جانب خدا، و مناسب با نیازهای امروز جهان است.

برای این عدم موفقیت و شکست، دلایلی وجود دارد، که برای کسی که تاریخ و تعلیم بهائی را با ذهن باز مطالعه کرده باشد، اسرار ناشناخته تلقی نمی شود. من کتابها و مقالات مختلفی را از نویسندگان با دیدگاه های متفاوت خوانده ام تا بتوانم در موضوعات مورد بحث، تا حد امکان، نظرات کارشناسی و دقیقی ارائه کنم و مطالب مناسبی از متون و دست نوشته ها را گلچین کرده ام. می توانم صادقانه بگویم که خود این، یک تجربه دینی بوده است.

مهم ترین مشکل این است که جامعه بهائی هر گونه تفکر مستقل را محدود، و در نطفه خفه می کند، و خود را از وجود افرادی که مایل به طرح سؤالات سخت هستند و دیدگاه و جمع بندی آنها با عقاید خشک و متعصبانه

در عین حال، این سؤال منطقی همواره پیش رو است که اگر تعالیم و ایده آل های بهائیت، در هماهنگی و تطابق با خواست و نیاز بشر دوران مدرن است، در آن صورت بهائیت باید رشد و گسترشی بیش از آنچه تاکنون کسب کرده، می داشته است؛ مگر آنکه علت و دلیل دیگری وجود داشته باشد و آن اینکه امر بهائی همسو و در راستا و تأیید آن چیزی است که مردم از قبل به آن باور و ایمان داشته اند. بسیاری از مردم مترقی و طرفدار مدرنیته، همچنان به خداوند ایمان دارند، و تلاش می کنند ارزش های مدرن خود را با اصول و تعالیم ادیان بزرگ که قرن ها پیش پایه گذاری شده، آشتی دهند.

مردم دوست دارند فکر کنند خدا با آنهاست و افکار و ارزش ها و دستاوردهای عقلانی آنها مورد تأیید خداوند قادر متعال است. با این حال، مردم مترقی و طرفدار مدرنیته، به دلایلی ترجیح می دهند که بهائی نباشند.

شاید بتوان گفت که اوایل قرن بیستم، اوج فعالیت و جایگاه این عقیده و گروه بود. تعداد اعضای این گروه به رشد بطی و کند خود ادامه داده، ولی امروز هم جمعیت بهائی کمتر از یک هزارم جمعیت جهان است. بدون شک، آیین بهائی امروزه کم نفوذتر از یکصدسال پیش است؛ در آن زمان به عنوان یک جنبش مترقی روحانی تصور می شد و گمان می رفت که یک گروه جذّاب و مدرن باشد. اکنون واضح است که

این سوال منطقی همواره پیش رو است که اگر تعالیم و ایده آل های بهائیت، در هماهنگی و تطابق با خواست و نیاز بشر دوران مدرن است، در آن صورت بهائیت باید رشد و گسترشی بیش از آنچه تاکنون کسب کرده، می داشته است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

و روایات تاریخی حاکم بر بهائیت مطابق نیست، محروم می‌سازد. یکی از نمونه‌های اخیر از این مورد، تکفیر و طرد روحانی پاولین اسمیت، بهائی

نیوزیلندی صرفاً به این دلیل ساده است که او جرئت کرده «با برخی از بستگان شوقی افندی... که از سوی رهبران بهائی، به عنوان ناقضین عهد و میثاق در نظر گرفته شده‌اند»، ارتباط برقرار کرده است. محفل ملی بهائیان نیوزیلند در پیامی به بهائیان آن کشور، این جملات یأس آور را نوشته است:

«اصل بنیادین امر بهائی این است که هیچ فرد بهائی نباید هیچ‌گونه ارتباط یا تماسی، اعم از مکاتبه‌ای، تلفنی، یا حضوری، با فرد بهائی دیگری که از سوی رهبری بهائی به عنوان ناقض عهد و میثاق شناخته شده، داشته باشد. رعایت دقیق این اصل، اجباری است».

اگر بهائیان اجازه تماس با هیچ‌یک از فرزندان و بازماندگان بهاءالله را نداشته باشند، و نتوانند سؤالات خود را دربارهٔ خاطرات و نقطه‌نظرات تاریخی ارزشمند و منحصر به فرد آنها جویا شوند، برایشان مشکل خواهد بود تا به تحرّی حقیقت مستقل پردازند؛ تا پس از آن، بتوانند تصمیم درستی دربارهٔ تاریخ آیین خود اتخاذ نمایند. برای اعضای مطیع و سر به زیر جامعهٔ بهائی، «اصل اساسی» طرد منتقدان، مقدم بر تحقیق و بررسی آزاد و بدون پیش‌داوری و کشف حقیقت می‌باشد. آنها عمدتاً از ترس آنکه مبدا فکر و ذهنشان با افکار متفاوت از افکار رسمی و خط حاکم آلوده شود، حتی از نوشته‌های افراد طرد شده هم اجتناب می‌کنند!

نقیصه و ایراد مرگبار آیین بهائی این است که در عصری که به وسیلهٔ اینترنت، برای هر کس دسترسی بی‌سابقه‌ای به اطلاعات مورد نظر

فراهم می‌باشد، اسطوره‌ای به شدت مشکوک و سؤال برانگیز برای خود ساخته و پرداخته است. پیدایش عصر اطلاعات، چالش‌های پیشروی مبلغان بهائی را سخت‌تر از گذشته کرده و احتمالاً با اقدامات افراد علاقه‌مند به مطالعهٔ مطالب و منابع دست اول بهائی و انتشار آنها، هر چه بیشتر بر آگاهی مردم و دشواری کار مبلغان افزوده خواهد شد. هزار سال پیش، یک دین جدید می‌توانست به راحتی با حذف برخی اسناد و مدارک، که با روایت رسمی آن مطابقت نداشت، و گرفتن تریبون از صداهای مخالف و ناهمسو، به هدف خود برسد؛ ولی بهائیت بسیار جوان است و نمی‌تواند از این شیوه استفاده کند. بهائیت یا باید با حقایق دربارهٔ خودش رو به رو شود، یا اعتبار خود را در میان افراد و نفوس آزاده و مترقی اگر نگوییم عموم مردم از دست بدهد.

هیچ گروه و جنبشی، اگر نگاه صادقانه‌ای به تاریخ و باورهای خود نداشته باشد، دربارهٔ مفروضات خود به پرسشگری نپردازد، نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های مشابه خود را در نظر نگیرد و بررسی نکند، در بین طبقات و جامعهٔ خود، عقاید متفاوت را تحمل نکند، و در مواقع ضروری انعطاف‌پذیری مناسب نداشته باشد، نمی‌تواند یک گروه و جنبش مترقی تلقی گردد. هر گروهی، پیشرو و مترقی یا غیر آن، اگر خود را به‌گونه‌ای معرفی کند، و در عمل،

مهم‌ترین مشکل این است که جامعهٔ بهائی هرگونه تفکر مستقل را محدود و در نقطه خفه می‌کند، و خود را از وجود افرادی که مایل به طرح سؤالات سخت هستند و دیدگاه و جمع بندی آنها با عقاید خشک و متعصبانه و روایات تاریخی حاکم بر بهائیت مطابق نیست، محروم می‌سازد

رفتار دیگری از خود نشان دهد، هرگز از سوی افکار عمومی و مردم آزاد اندیش، جدی گرفته نخواهد شد. بهائیت در هر دو آزمون مردود شده

با شروع هر دور جدید از مخالفت و طرد و تکفیرها، از سوی هر دو طرف مناقشه، ادعاهای معتبری مطرح می‌شود؛ ولی سرانجام یک طرف،

دیگری را شکست می‌داد و غلبه می‌یافت، و در آن صورت، طرف مقابل را چنان خوار و خفیف و بی‌اعتبار می‌کرد که گویا هرگز هیچ فرد بهائیتی یا غیربهائیتی، در مطالعه تاریخ بهائیتی، با چنین شخصی مواجه نشده است!

در حقیقت، شاید موقعیت بهائیت در میان ادیان، از این جهت حائز اهمیت باشد که سوابق کاملی از درگیری‌ها و اختلافات رهبرانش، در هر نسل و یا هر مرحله از تحول و توسعه، در طول یکصد سال اول و پیدایش آن، وجود دارد. عهد و میثاق همواره نقض شده است، از همان لحظه‌ای که بهاءالله خود را به عنوان مظهر جدید الهی اعلام کرد!

اجازه دهید از همانجا شروع کنیم: باب، میرزا یحیی نوری، برادر ناتنی جوان تر بهاءالله را به عنوان جانشین خود تعیین و منصوب کرد. طبق عقیده بابیان، قرار بود پایه‌گذاران هر آیین جدید، حدوداً ۱۰۰۰ سال یکبار ظاهر شوند؛ لذا پدیدار شدن مظهر الهی دیگری، زودتر از موعد، درست نبود، ولی از آنجا که جانشین باب مردی آرام، با شخصیتی منزوی و گوشه‌گیر بود - و بیشتر علاقه‌مند به نوشتن متون دینی بود تا ایفای نقش رهبر روحانی و کاریزماتیک اجتماعی برای جامعه نوپای بابی - بسیاری از طرفداران و پیروان باب شروع به جست‌وجو برای یافتن شخصیت مقتدری کردند تا رهبری دلخواه و مورد نظر آنها را عرضه کند. چندین

است؛ زیرا در مورد خود اسطوره کمال پوشالی ساخته و پرداخته، و از انجام اصلاحات ضروری خودداری می‌کند!

در ادامه، به رمزگشایی و تجزیه و تحلیل از برخی مباحث اصلی اسطوره‌پردازی بهائیتی درباره خودش، خواهیم پرداخت و سپس راه‌هایی برای بازنگری درباره آیین بهائیتی، و راهکاری برای آینده مثبت آن نشان خواهیم داد.

● عهد و میثاق نقض شده بهائیتی

اسطوره محوری آیین بهائیتی، آن‌گونه که طرفداران امروز آن را می‌فهمند، دکترین و فلسفه «عهد و میثاق» است. مفهوم کلی این اسطوره، این است که رشته محکمی از رهبری الهی، از باب به بهاءالله، به عبدالله‌ها، به شوقی افندی، و به بیت‌العدل جهانی کشیده شده است. آنها عقیده دارند که تمامی حلقه‌های این زنجیره، محکم و غیر قابل بحث و تردید است. واقعیت این است که بخش عمده تاریخ بهائیتی، حاوی برنامه‌های پراکنده و از هم گسیخته، و وعده‌های نقض شده - یا در اصطلاح بهائیان - نقض عهد و میثاق است. در دوره رهبری هر یک از رهبران، و در هر مرحله از انتقال رهبری، حجم زیادی از نزاع و درگیری و مخالفت صورت گرفته است. عهد و میثاق‌ها نه تنها از سوی کسانی که به طور سنتی مورد شماتت و سرزنش قرار گرفته‌اند؛ بلکه از سوی رهبران سرشناس امر بهائیتی نیز نقض شده است!

تقیصه و ایراد
مرگبار آیین
بهائیتی این است
که در عصری
که به وسیله
اینترنیت، برای
هرکس دسترسی
بی‌سابقه‌ای به
اطلاعات مورد نظر
فراهم می‌باشد،
اسطوره‌ای به
شدت مشکوک
و سوال برانگیز
برای خود ساخته
و پرداخته است

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

بابی سرشناس خود را «من یظهرة الله» معرفی کردند، و عبارات و تعبیر پیشگویانه باب را به نفع خود تفسیر و تبیین کردند. میرزا حسینعلی نوری یکی از این مدعیان بود که برای خود لقب بهاءالله را برگزید.

منازعه بین این دو برادر، خصمانه و وحشیانه بود. هر یک به دیگری تهمت می‌زد، و طرف مقابل، برای رفع اتهام از خود، تهمت جدیدی را نثار برادر می‌نمود. خانواده نوری به دو دسته تقسیم شدند و هر دسته از یکی از برادران طرفداری و جانبداری کرد. شرایط بین دو طرف بسیار حاد شد و به ترور و اقدام برای ترور رسید. سرانجام حکومت، ناچار از دخالت شد و هر یک از دو گروه فامیل و هوادارانشان را به یکی از استان‌های امپراتوری عثمانی تبعید کرد؛ از لیان را به قبرس، و بهائیان را به سوریه (اسرائیل فعلی).

این وضعیت و جوئی بود که پسران بهاءالله در آن بزرگ شدند: جوئی مسموم و آکنده از نفرت نسبت به نزدیکان و بستگانی که برداشت و تفسیر متفاوتی از آیین بابی داشتند.

اگر بخواهیم صادقانه صحبت کنیم، من سعی نکرده‌ام به جمع‌بندی دقیق و علمی درباره حقایق یکی از دو طرف ازلی - بهائی در این منازعه بپردازم، ولی می‌توانم درک کنم که چرا بهاءالله به جای پذیرش و تمکین از برادر خود، اقدام به طرح ادعای جدید کرد: او - همچون بسیاری دیگر از بابیان - میرزا یحیی را رهبر ضعیفی می‌دانست که عملکرد خوبی در رهبری گروه بابی نداشت. در فرهنگ هزاره‌گرایی

بابیان، برای آنکه کاری انجام شود لازم بود که فرد ادعا کند از هدایت الهی برخوردار است تا پیروان تندرو و رادیکال مذهبی از او حرف شنوی داشته باشند! بهاءالله آن کاری را کرد که حس کرد باید انجام دهد و با منش و شخصیت او تناسب داشت. او طی چند سال توانست کنترل بخش عمده‌ای از گروه بابی را به عهده بگیرد که پس از آن به بهائیت تغییر نام یافت.

بنابراین، آیین بهائی با تصاحب و غضب جایگاه یک برادر، به عنوان جانشین باب - که هر دو برادر به او ایمان داشتند - توسط برادر دیگر آغاز شد. به دلایل منطقی، اگر بهاءالله به چنین کاری اقدام نکرده بود، شاید جماعت بابیان از بین رفته بودند، یا به گروه‌های بسیار کوچک و کم‌اهمیت تجزیه و تقسیم شده بودند. ولی در هر حال، حداقل از نظر تکنیکی، بهاءالله جایگاه و موقعیت رهبری خود را از طریق یک ادعای نامشروع به دست آورد.

همچنین این واقعیت وجود دارد که بهاءالله برخی از تعالیم باب را نپذیرفت. برای مثال، باب به جهاد نظامی (جنگ مقدس) اعتقاد داشت. هدف او، سرنگونی حکومت ایران بود، و طرفداران او، به عنوان انقلابیون سیاسی قیام کردند، و برای پیروزی و پیشبرد عقیده خود، به سلاح و شمشیر متوسل شدند. بهاءالله در آیین خود، قویاً این روش را تقبیح کرد و به بهائیان آموخت که شهیدان صلح‌جو باشند، و حتی نسبت به دولت‌ها و حکومت‌های غیرعادل و ظالم هم مطیع و فرمانبردار باشند. بهاءالله که مسلمان زاده بود و تا میان‌سالی مسلمان

منازعه بین این دو برادر، خصمانه و وحشیانه بود. هر یک به دیگری تهمت می‌زد، و طرف مقابل، برای رفع اتهام از خود، تهمت جدیدی را نثار برادر می‌نمود. خانواده نوری به دو دسته تقسیم شدند و هر دسته از یکی از برادران طرفداری و جانبداری کرد.

بود، در یک اقدام توأم با هوشمندی و اصلاح‌طلبی در میان جامعهٔ خشونت‌طلب بابی، آشکارا دکترین جهاد را نفی کرد. او در جملات

عرضه و تعلیم آن پرداخت...
صلح‌گرایی و نگاه فراملیتی در
تعالیم بهاء‌الله نوعی پیشرفت نسبت
به مکتب پیشین آن، بابت بود که

نگاهی جنگ افروزانه و ایران محور داشت. مهم‌ترین نکته‌ای را که باید بدانیم این است که میرزایحیی صبح ازل به عنوان جانشین باب تعیین شد و اینکه باب نوشت «مظهر الهی بعدی» زودتر از یک هزار سال دیگر نخواهد آمد، ولی میرزا حسینعلی نوری تصمیم گرفت تا عهد و میثاق باب را بشکند و خود را با لقب بهاء‌الله، به عنوان ظهور بعدی معرفی کند؛ زیرا با سبک رهبری و تفکرات برادر خود موافق نبود، و عقیده داشت که مکتب بابی باید راه و روش متفاوتی اتخاذ نماید.

در نسل بعدی که شاید تا حدی قابل پیش بینی بود، پسران بهاء‌الله، نزاع برادر علیه برادر پدر و عموی خود را بر سر جایگاه ریاست و جهت‌گیری آیندهٔ بهائیت تکرار کردند. این بار برادر کوچک‌تر، برادر بزرگ‌تر را به زیاده‌خواهی بیش از حد متهم کرد. البته موضوعات اختلافی، زیاد و متنوع بود، ولی این بار، این جانشین، مظهر جدید بود که اراده کرد تغییراتی در کیش پدری به وجود آورد و نه برادر رقیب! ولی دامنهٔ اختلافات و کشمکش‌ها و منازعات و انکار یکدیگر، بین عباس افندی و محمدعلی بهائی، چنان گسترده، و شکاف و دودستگی نه تنها بین آنها، بلکه در بین جامعهٔ بهائی، به طور کلی، چنان تلخ و آزار دهنده بود، که یادآور اتفاقات بین میرزا حسینعلی و میرزایحیی شد! علی‌رغم نوشته‌ها و تعالیم بهاء‌الله در مورد

انقلابی خود چنین گفت: «بشارت اول که از ام کتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب...» (لوح بشارت، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنة نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی، لانگنهاین - آلمان، نشر اول - ۱۳۷ بدیع، ص ۱۰).

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد حسینعلی نوری، در ابتدا، برای خود نقشی بیش از یک معلم و مرشد معنوی در جامعهٔ بابی قائل نبود؛ و در عمل، یک بار هم گروه را ترک کرد و به گروه دراویش صوفی فرقهٔ خالویه، در سلیمانیهٔ عراق، پیوست. انگیزهٔ او هر چه بود، ولی به نظر می‌رسد برای همیشه خود را از گروه بایان جدا کرد. در بهار ۱۸۵۶ تصمیم گرفت به بغداد باز گردد و به بازسازی و تجدید سازمان گروه بابی پردازد... از اوایل دههٔ ۱۸۶۰ تا پایان اقامت در بغداد، او به تثبیت و تحکیم جایگاه خود در گروه بابی و ایجاد اقتدار و ریاست برای خویش، از طریق ادعاهایی در قالب منجی‌گرایی نمود. با توجه به شکست و ناکارایی اقدامات نظامی بایان، میرزا حسینعلی راه سکون و سکوت در برابر شیعیان را انتخاب کرد... یک ژست و ظاهر نسبتاً صلح‌طلب، و از نظر سیاسی ساکت و آرام که می‌توان آن را نسخهٔ غیر رادیکال و نسبتاً جهانی شده از بابیت دانست که حسینعلی نوری در دههٔ ۱۸۶۰ م به

همچنین ابن
واقعیت وجود
دارد که بهاء‌الله
برخی از تعالیم
باب را نپذیرفت.
برای مثال، باب به
جهاد نظامی (جنگ
مقدس) اعتقاد
داشت. هدف او،
سرنگونی حکومت
ایران بود، و
طرفداران او، به
عنوان انقلابیون
سیاسی قیام
کردند، و برای
پیروزی و پیشبرد
عقیدهٔ خود، به
سلح و شمشیر
متوسل شدند

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

پایان یافتن جنگ و جهاد، به نظر می‌رسد که جنگ و جهاد هنوز در بین فرزندان و خانواده خود او خاتمه نیافته بود! بلکه ظاهراً مردان جوان، از

الگوی عملی و رفتاری بزرگان خود، تبعیت و پیروی کردند، دیکتاتوری اقتدارگرایانه پدرشان، مردی که مدعی بود همواره سخنگوی خداست (ادعایی که کم و بیش از سوی عبدالبهاء هم تکرار شد) و درعین حال، به تصاحب جایگاه ریاست دینی برادرش پرداخت (میرزا یحیی، برادری با جاه‌طلبی کمتر که به نظر می‌رسد محمدعلی بهائی هم مایل بود همان نقش را تحقق ببخشد).

اگرچه این دو برادر، عباس و محمدعلی، به روی یکدیگر شمشیر نکشیدند، یا در سحرگاهی، با اسلحه به دوئل نپرداختند، ولی شاید زد و خورد و مشت و لگد برادرانه، بیانگر حال و هوای حاکم بر آنها باشد. گرچه آنها برای تصدی رهبری دینی تربیت شده بودند، ولی با چندین دهه جنگ و جدال و تجاوز به حقوق یکدیگر، بر سر موضوع جهت‌گیری آینده امر بهائی، ژست و رفتار افراد شریف و محترم و روحانی را نقض کرده و زیر پا گذاشتند.

نکته مهم در حال حاضر، آن است که بدانیم بهاءالله از هر دوی آنها خواسته بود تا با یکدیگر همکاری کنند و دیگر اینکه مقرر داشته بود، پس از مرگ برادر بزرگ‌تر، برادر کوچک‌تر جانشین او شود. ولی هیچ‌یک از این دو خواسته مؤسس آیین بهائی جامه عمل نپوشید. محمدعلی بهائی با اتخاذ رفتار تخریبی و تفرقه آمیز و سر باز زدن از پذیرش و ایفای نقش قائم

مقامی و جانشین رهبری، و کمک به نشر و تبلیغ تعالیم بهائی در بین افراد و نفوس جدید، عهد و میثاق پدر را نادیده گرفت و روح بیانات او را نقض کرد که گفته بود: «ای غصن اکبر! ما تو را برای کمک به امر خویش برگزیدیم؛ پس برای ایفای خدمتی شایان قیام کن!»

همچنین عبدالبهاء آنجا که از مدارا و آشتی با برادر کوچک خود، هنگامی که او درخواست رفع کدورت و آشتی آبرومند و توأم با احترام را داشت، امتناع کرد و به جای آن، در وصیتنامه خود به تحقیر و تکفیر او پرداخت و فرد دیگری را به عنوان جانشین خود معرفی کرد، به نقض عهد و میثاق بهاءالله مبادرت نمود، و برنامه جانشینی بیان شده از سوی بهاءالله را زیر پا گذاشت؛ آنجا که گفته بود:

«پس از آنکه آفتاب عمر من به پایان رسید به غصن اعظم توجه کنید. این فضلی است که ما از خود آشکار کردیم و من بخشنده صاحب فضل هستم. خداوند مقام غصن اکبر را بعد از مقام او قرار داد. به درستی که من غصن اکبر - محمدعلی - را به عنوان جانشین پس از غصن اعظم - عباس افندی - انتخاب کردم و این امری از جانب خداوند علیم و خبیر است.»

نکته مهم دیگری که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد، این است که بهاءالله نگفته است در آیین بهائی پس از مرگ او، تنها پسرانش صاحب حکم و ریاست باشند؛ بلکه، او مقرر داشته بود که بخش عمده‌ای از اختیارات به نهاد و مؤسسه‌ای - که او بیت عدل نامید - واگذار شود، مؤسسه‌ای که به حل مسائل و پاسخگویی

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد حسینعلی نوری، در ابتدا، برای خود نقشی بیش از یک معلم و مرشد معنوی در جامعه بابی قائل نبود؛ و در عمل، یک بار هم گروه را ترک کرد و به گروه در اویش صوفی فرقه خالده، در سلیمانیه عراق، پیوست

● تکفیر، طرد، و اخراج همه فرزندان
و فامیل بهاء‌الله و عبدالبهاء توسط
شوقی افندی

به سؤالات بپردازد و در زمینه‌هایی
که خط مشی و سیاست روشنی در
نصوص وجود ندارد، تصمیم‌گیری
نماید. نوشته او چنین است:

شوقی افندی نیز، برخلاف
دستورات پدر بزرگش مبنی بر تشکیل و راه
اندازی بیت‌العدل جهانی و رهبری آیین بهائی با
مشارکت آن نهاد انتخابی، راه ریاست و حکمرانی
فردی و یک‌جانبه را پیش گرفت. دوره ریاست
و قیادت او بیش از ۳۵ سال به طول انجامید و
در تمام این مدت، هیچ‌گاه بیت‌العدل تشکیل
نشد. این تصمیم و انتخاب او بود، تصمیمی
بر خلاف روح و نص الواح وصایای عبدالبهاء.
بهائیان بسیاری در کشورهای مختلف بودند که
صلاحیت و شایستگی عضویت در بیت‌العدل
جهانی را داشتند، ولی شوقی افندی آشکارا
ترجیح داد که همه قدرت و اختیارات را در
دست خود حفظ کند - درست به همان ترتیب
که عبدالبهاء، در دوران ریاست خود ترجیح داد
و به اجرا گذاشت!

شوقی افندی در زمینه دیگری هم پا جای
پای پدر بزرگ خود گذاشت؛ او نیز تصمیم گرفت
تمامی فامیل و بستگانی را که از خواسته‌ها و
دیدگاه‌های او فرمانبرداری و متابعت بی‌چون و
چرا نکنند، طرد و تکفیر و اخراج کند و از کلیه
حقوق بهائی، محروم سازد. او تا پایان عمر خود،
تمامی فرزندان و بازماندگان از نسل عبدالبهاء، و
همچنین تمامی اولاد و بازماندگان از همسران
دوم و سوم بهاء‌الله را طرد و تکفیر، و از جامعه
بهائی اخراج کرد. به این ترتیب، تمام اهل و
عیال و فامیل و بستگان بهاء‌الله - به جز خود
شوقی افندی و همسرش روحیه خانم، و بیوه

«بر امنای بیت عدل فرض است تا درباره
موضوعاتی که حکم آنها به صراحت در کتاب
نیامده، با یکدیگر به مشورت بپردازند، و آنچه
را که مورد توافق آنهاست به اجرا بگذارند. بدون
شک، خداوند، هر چه بخواهد را به آنها الهام
می‌کند، و او قادر متعال است.»

● تمایلات و اقدامات استبدادی عبدالبهاء

عبدالبهاء اگرچه اجازه تأسیس بیوت عدل
بهائی را در سطح محلی صادر کرد، ولی
اقدامی برای ایجاد بیت عدل بین‌المللی نکرد،
و همه اختیارات و قدرت بر جامعه بهائی را
به تنهایی در دست خود گرفت. بعید است
که این اقدام همسو با خواست بهاء‌الله بوده
باشد؛ بلکه او از عباس افندی خواسته بود تا
در دوران زندگی خود از بهائیان بخواهد این
مؤسسه را انتخاب کنند و خود او به عنوان
رئیس و محمدعلی به عنوان نایب رئیس آن
فعالیت نمایند.

عبدالبهاء پس از حدود ۳۰ سال رهبری
و ریاست بر بهائیان، بدون ایجاد بیت‌العدل،
درگذشت و زمام قدرت و اختیار را به نوه‌اش،
شوقی افندی سپرد و به او عنوان «ولی امر» داد.
او هم در وصیتنامه خود به شوقی تأکید کرد که
ریاست بر بهائیت را همراه و توأم با مؤسسه‌ای که
اعضای آن به طور دموکراتیک انتخاب می‌شوند،
به اجرا در آورد، و این همان مؤسسه‌ای است که
بهاء‌الله از ابتدا آن را پیش‌بینی کرده بود.

در نسل بعدی که
شاید تا حدی قابل
پیش‌بینی بود،
پسران بهاء‌الله،
نزاع برادر علیّه
برادر پسر و عموی
خود را بر سر
جایگاه ریاست و
جهت‌گیری آینده
بهائیت تکرار
کردند. این بار
برادر کوچکتر،
برادر بزرگتر را
به زیاده‌خواهی
بیش از حد متهم
کرد

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

عبدالبهاء، منیره خانم، و تنها همشیره تنی عبدالبهاء، بهیبه خانم - از جامعه بهائئ طرد و محروم شدند.

اگر نگاهی منصفانه به عملکرد عبدالبهاء داشته باشیم، آن دسته از برادران و خواهران ناتنی را که او به عنوان ناقضین عهد و میثاق اعلام و طرد کرد، عملاً رهبران گروه بهائئ رقیب بودند؛ لذا شاید عمل او توجیه منطقی، یا لاقول تصمیم او در حذف رقا، جای بحث و گفت‌وگو داشته است. ولی شوقی افندی، نزدیکان و بستگان خود را به دلایل واهی، و بر سر مسائل و مباحث خصوصی و شخصی آنها، و بر اساس برداشت و تفسیر کاملاً استبدادی و خودخواهانه از اختیارات خود، به عنوان ولی امر بهائئ، طرد و تکفیر، و از جامعه بهائئ اخراج نمود.

یکی از مضحک‌ترین و آزاردهنده‌ترین مثال‌ها، طرد منیب شهید، پسر خاله شوقی افندی، به خاطر ازدواجش با یک فرد مسلمان بود. حسن جلال شهید، آخرین نواده در قید حیات عبدالبهاء، در این باره چنین می‌نویسد:
در باره برادرم، دکتر منیب شهید، فارغ التحصیل از دانشگاه امریکایی بیروت... همسرش سرنا حسینی، دختر جمال حسینی بود. آقای حسینی، فرد محترم و برجسته، اهل بیت المقدس، سیاستمدار فلسطینی برجسته و مورد احترام بود، که توسط انگلیسی‌ها ابتدا به جزایر سیشل، و سپس به رودزیای جنوبی (زیمبابوه فعلی) تبعید گردید، تا تلاش‌های او را در راه استقلال فلسطین، ناکام بگذارند. در آن هنگام، برادرم منیب، و دختر ایشان، تصمیم به ازدواج

گرفتند. دختر برای کسب رضایت پدر جهت ازدواج، با ایشان تماس گرفت. آقای حسینی که منیب شهید را نمی‌شناخت، با یکی از دوستان خود در حیفا، به نام آقای تمیمی تماس گرفت. آقای تمیمی به او گفت که ازدواج نوه عبدالبهاء با دخترش را بپذیرد. بر اساس توصیه و تأیید وی، آقای حسینی رضایت خود را برای ازدواج اعلام، و آن را به فال نیک گرفت...

برادر من یک بهائئ واقعی و صادق بود، و تا پایان عمر هم چند بار سعی کرد به جامعه امر باز گردد ... منیب ناقض عهد و میثاق نبود و از محرومیت‌هایی که برایش پیش آوردند بسیار ناخرسند بود.

ازدواج یکی از نوادگان عبدالبهاء، با یک دختر مسلمان فلسطینی و سیاستمدار برجسته، می‌توانست فرصت خوبی برای تعامل و گفت‌وگوی سازنده بین جوامع اسلامی و بهائئ در فلسطین باشد، ولی در عوض، شوقی افندی این ازدواج را نوعی بی‌وفایی و خیانت پسر خاله خود تلقی و به همین علت، او را از جامعه بهائئ طرد نمود. حال آنکه ولی امر بهائئ هیچ‌گاه صلاحیت مخالفت با ازدواج فرزندان خانواده بهاءالله، یا سایر بهائیان را نداشته است.

شوقی افندی همچنین دو خواهر خود، و یکی از خاله‌زاده‌های خود را به علت ازدواج با فرزندان بهاءالله، از همسر سومش، گوهر خانم، طرد و تکفیر و از جامعه بهائئ اخراج نمود. فروغیه خانم، دختر گوهر، و شوهرش سیدعلی افنان، برای مدتی از بهائیان وحدت‌گرا جانب‌داری کردند، ولی سرانجام با عبدالبهاء آشتی نمودند.

شوقی افندی، نزدیکان و بستگان خود را به دلایل واهی، و بر سر مسائل و مباحث خصوصی و شخصی آنها، و بر اساس برداشت و تفسیر کاملاً استبدادی و خودخواهانه از اختیارات خود، به عنوان ولی امر بهائئ، طرد و تکفیر، و از جامعه بهائئ اخراج نمود

و بنابراین، تمام تصمیمات او به طور اتوماتیک تأیید و تنفیذ شده است.

● ویژگی‌های رهبری و ریاست

شوقی افندی، ولی امر بهائی

همان گونه که واقعیات موجود نشان می‌دهد، ویژگی دوران قیادت و رهبری شوقی افندی، استبداد و تمرکز قدرت دیکتاتور مآبانه، جنون و تخیلات بیمارگونه، و تعصب است که معمولاً در جوامع دینی دوران مدرن و معاصر مشاهده نمی‌شود. توضیحات هیچ‌یک از بستگان او شنیده نشد، و هیچ یک از آنها، قبل از اعلام

حکم طرد، در هیچ محکمه‌ای و در حضور هیچ قاضی و هیئت منصفه بی‌طرفی، فرصت دفاع از خود را نیافتند؛ و زمانی که از جامعه بهائی طرد و اخراج شدند، گوش شنوایی برای شنیدن دادخواست آنها نبود. یا نام آنها از تاریخ

بهائی حذف می‌شد، یا به‌رغم باور محکم و خدمت بسیار به آیین بهائی، شخصیت و کاراکتر پست و شریانه‌ای برای آنها تصویر می‌گردید.

شاید روشن‌ترین تصویر از طرز فکر ولی امر بهائی را بتوان در یک تاریخ جانبدارانه و پیروزمندانه از آیین بهائی، نوشته‌ او، به نام قرن بدیع، ملاحظه کرد. در متن زیر، از این کتاب ص ۶۵۱-۶۵۳، شوقی افندی با افراط و زیاده‌روی در بیان مطالب سخیف، با ذوق و اشتیاق وافر، به نقل مصایب و بدبختی‌ها، بیماری‌ها، و مرگ بعضی از افرادی که آنها را ناقضین عهد و میثاق

به نظر می‌رسد که پسران آقا و خانم افنان ترجیح دادند از کشمکش‌ها و نزاع‌های بهائی نسل پیش از خود فاصله بگیرند. معروف است که یکی

از آنها نیز افنان، با همه افراد فامیل، از جمله فرزندان محمدعلی و بدیع الله، روابط خوب و سلام و علیک داشت. خانم نگار بهائی امثالیم از او به نیکی یاد می‌کند. ظاهراً شوقی افندی فکر می‌کرد که این شاخه سوم از نسل بهاءالله، بیش از اندازه لیبرال هستند، زیرا آنها به طرد سایر بستگان که عقیده سخت و متعصبانه نسبت به

آیین بهائی نداشتند، معتقد نبودند. از این رو، شوقی افندی تمام بستگانی را که با این شاخه از فامیل ازدواج کرده بودند، مورد طرد و تکفیر، و اخراج از جامعه بهائی قرار داد.

یکی دیگر از بستگان و فامیل شوقی افندی که

توسط او طرد و تکفیر و از جامعه بهائی اخراج گردید و باید مورد توجه قرار گیرد، پسر خاله او، و نوه دیگر عبدالبهاء، روحی افنان بود، مبلغی برجسته و مورد احترام برای آیین بهائی.

هیچ یک از برادران و خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، عموها و فرزندان آنها، و حتی پدر و مادر شوقی افندی، اجازه نیافتند به جامعه بهائی بازگردند. آنها با دستور گاردین، و سپس بیت‌العدل جهانی، به طور قطعی و دائمی طرد و تکفیر شدند؛ زیرا بیت‌العدل جهانی، تا امروز هم تبلیغ می‌کند گاردین مصون از خطا بوده،



نگار بهائی امثالیم، نوه فرزند بهاءالله



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

می‌نامد پرداخته، و مطالب خنده‌دار و ناپخته‌ای را به طور غیرمنطقی و عجیبی، در نقل بیوگرافی و خاطرات آنها ذکر می‌کند:

«برادر محمدعلی بهائی (میرزا ضیاءالله)، در جوانی در گذشت. میرزا آقاچان (کاشی) که دستخوش تلقینات سالار نکث شده بود، سه سال پس از ضیاءالله به گور واصل شد...
فروغیه خواهر ناتنی میرزا محمدعلی، از مرض سرطان هلاک گردید، و سیدعلی، شوهرش، بر اثر حمله قلبی مرد، پیش از آنکه پسرانش به دادش برسند. پسر ارشد سیدعلی نیز در عنفوان شباب به مرض پدر گرفتار آمد و راه عدم پیمود. محمدجواد قزوینی، یکی از ناقضین مشهور، به ذلت و خواری افتاد و در سفر مقرر گزید... جمال بروجردی بزرگ‌ترین حامی و قطب نفاق در ایران، به مرض نفرت انگیزی مبتلا گردید و به خاک فلاکت و مذلت افتاد. سیدمهدی دهجی که به مرکز میثاق خیانت نمود و به ناقضین پیوست، گمنام و مغلوب شد و در فقر و فاقه مرد؛ و به زودی زن و دو پسرش به وی ملحق شدند...
محمدعلی بهائی دچار بیماری فلج شد و نیمی از بدنش از کار افتاد و آرام و بیماری بر وی مستولی گردید، و در نهایت خسران مبین در گذشت و طبق شعائر اسلامی، در جوار یکی از مراقد آن قوم دفن شد و تا امروز قبرش متروک مانده است؛ حتی سنگی بر آن نهاده نشد و نام و نشانی منظور نگشت، و این نشان‌دهنده پوچی ادعاهای او و شدت عذابی است که بر او نازل شده، و او را عبرت ناظران و مثالی برای آگاهان نموده است.»

در مورد خود شوقی افندی، گفتنی است که او و همسرش، خود را ناتوان از بچه‌دار شدن یافتند. با توجه به نداشتن هیچ وارثی، و اینکه شوقی افندی جز خودش بقیه فرزندان و بازماندگان بهاءالله را طرد و تکفیر و از جامعه بهائی اخراج کرده بود، دیگر کسی باقی نماند تا به موجب مفاد الواح وصایای عبدالبهاء، واجد شرایط انتصاب به عنوان جانشین او باشد. لذا با مرگ او، منصب ولایت امر و گاردین به طور دائم خالی و بلا تصدی شد.

بهائیان امروزه عقیده دارند که سلسله جانشینی حاکمیت الهی، از باب بهاءالله، به عبدالبهاء، به شوقی افندی، و به بیت‌العدل جهانی، کامل و بدون نقض عهد و میثاق بوده است - و اینکه رهبر آیین آنها در هر مرحله، مصون از خطا بوده و انتقال رهبری در هر مرحله، غیر قابل چالش بوده است. اما، واقعیات نشان می‌دهد که اینها تخیل و افسانه‌ای بیش نیست؛ واقعیت بسیار پیچیده‌تر از اینهاست، و شکافها و کاستی‌ها و خلل زیادی در آن وارد است، و البته بسیار جالب توجه است.»

اریک در قسمت پایانی کتاب تاریخ پنهان می‌نویسد:

«این همچنان یک سؤال مطرح است که آیا دین، به مفهومی که ما می‌شناسیم، در توسعه آینده تمدن جهانی، نقش مهمی به عهده خواهد داشت؟ الحاد و معنویت آزاد و بدون ساختار طرفداران بیشتری می‌یابند و در بخش‌های توسعه یافته جهان، ادیان سازمان یافته، طرفداران خود را از دست می‌دهند - و

توضیحات هیچ‌یک از بستگان او شنیده نشد، و هیچ یک از آنها، قبل از اعلام حکم طرد، در هیچ محکمه‌ای و در حضور هیچ قاضی و هیئت منصفه بی‌طرفی، فرصت دفاع از خود را نیافتند؛ و زمانی که از جامعه بهائی طرد و اخراج شدند، گوش شنوایی برای شنیدن دادخواست آنها نبود

گر چه بسیار بسیار ناچیز، ولی گویا این روند رو به افزایش است. و در این قرن ۲۱ بهائیت، در میان ادیان، موقعیت سخت و ضعیفی برای تغییر

کیش پیروان سایر ادیان، و حفظ پیروان خود دارد. من شخصاً بر این عقیده هستم که دین در میان جامعه بشری باقی می‌ماند و حتی زمینه رشد و شکوفایی هم دارد؛ زیرا در صحنه این دنیا، دین «عالی‌ترین رویداد و تکاپوی معنوی» است. دین نقطه اوج فعالیت و تجربه بشری است.

در عصر اطلاعات، که دیگر نمی‌توان اطلاعات را از توده‌های مردم پنهان کرد، دین‌هایی که سرشار از درستی و صداقت، دارای کاراکترهای پیچیده و مباحث دراماتیک باشند، و بتوانند به سؤالات و پرسش‌های مرتبط با تاریخ خود پاسخگو باشند و از مسئولیت خود، شانه خالی نکنند، خواهند توانست به بقای خود ادامه دهند و حتی رشد و افزایش در میان پیروان خود را شاهد باشند. اگر افراد جامعه بشری بخواهند دینی را برگزینند و از آن پیروی کنند، بسیاری از آنها به سمت چنین دینی جلب خواهند شد، درست همان‌طور که افراد فرهیخته، یا فرهنگی طرفدار ادبیات متعالی، نمایشنامه‌های شکسپیر، فیلم‌های درام تاریخی و مستند و امثالهم می‌باشند. در تاریخ همه «ادیان بزرگ» قطعات و لحظات خاکستری وجود دارد که در صورت اطلاع ما می‌تواند سؤال برانگیز باشد؛ در حالی که گروه‌های دینی موقت که سرانجام از بین خواهند رفت (منظورم فرقه‌های دینی است) همواره تلاش بی‌نتیجه‌ای برای ارائه یک

آیین بهائی هم پر از حوادث و توطئه‌ها، تغییرات ناخواسته در سرنوشت خود بوده است. نمی‌دانیم که آیا دست خداوند در این آیین حضور داشته یا نه، ولی قطعاً دستی برای پنهان سازی و وارونه پردازی در آن وجود داشته است

تصویر و روایت تمیز و مرتب از خود دارند که البته بیش از اندازه واقعی تمیز روتوش شده و بنابراین، تلاش و ظاهرسازی آنها پوچ و بی‌معنا و بی‌نتیجه می‌شود - یا اینکه هیچ‌گاه در تاریخ خود غنا و ارزش حقیقی، پیچیدگی و صحنه‌ها و ابعاد سخت و تکان‌دهنده نداشته‌اند.

در واقع، امروزه بدترین عیب یک دین، این است که تظاهر کند، به رغم شواهد و مستندات موجود، هیچ‌گونه عیب و نقصی ندارد. همه دین‌های بزرگ، به سهم خود، افرادی نابکار و رذل، در مناصب و موقعیت‌های بالا، گروه‌ها و دیدگاه‌های رقیب، جنگ‌های سخت و حماسی بین پهلوانان، در موضوعات بزرگ و کوچک، اشتباهاتی که تصحیح شده است، اصطلاحاتی که معقول می‌باشند، و توطئه‌هایی که با دقت و ظرافت طراحی شده که تنها دست قدرت الهی می‌تواند شخصیت دینی را از آن عبور داده باشد. آیین بهائی هم پر از حوادث و توطئه‌ها و تغییرات ناخواسته در سرنوشت خود بوده است. نمی‌دانیم که آیا دست خداوند در این آیین حضور داشته یا نه، ولی قطعاً دستی برای پنهان سازی و وارونه پردازی در آن وجود داشته است.»

● ۶- دیدگاه اریک استستسون در مورد

عبدالبهاء

اریک جزء بهائیان وحدت‌گراست و معتقد است بعد از عبدالبهاء بنا به دستور بهاء‌الله محمدعلی افندی باید جانشین عبدالبهاء می‌شد و عبدالبهاء اجازه نداشت بر خلاف دستور پدر عمل کند و محمدعلی را از مقام رهبری بعد از



خود عزل نماید و بدین وسیله فردی محترم، باسواد و سخنوری را که می‌توانست برای جامعهٔ بهائی مفید واقع شود، با بدترین وضعیت از جامعهٔ

بهائی اخراج نمود. او در مقدمهٔ کتاب «تاریخ پنهان» می‌نویسد:

«پس از خواندن مجموعه‌ای از مطالب و متون دست اولی که توسط محمدعلی بهائی، شعاع الله بهائی، و سایر نویسندگان مکتب بهائیان وحدت‌گرا نوشته شده، و قبلاً منتشر شده، یا هرگز منتشر نشده بود، به این نتیجه و جمع‌بندی رسیدم که صرف‌نظر از اینکه این افراد دارای دیدگاه «درست» یا «اشتباه» دینی باشند، از سوی رهبران جریان اکثریت بهائی و کتب تاریخی آنان مورد تهمت ناروا و اتهامات خصمانه قرار گرفته‌اند. آنها بدون دلیل کافی متهم شدند، و بدون دلیل به شخصیتشان حمله شد، و ناچار شدند آیینی را که به وضوح به آن علاقه داشتند، ترک کنند. بنابراین، از آنجا که اجازهٔ انحصاری جهت دسترسی به این مطالب منتشر نشده که توسط آنها نوشته شده بود، داده شد، برای خود احساس وظیفه و مسئولیت کردم تا آنها را منتشر نمایم؛ تا به این وسیله صدای آنها توسط همگان شنیده شود.

تنها پس از خواندن و مطالعه مطالب و اظهارات آنهاست که بهائیان - یا هر فرد علاقه‌مند دیگر - می‌توانند دربارهٔ این چهره‌های تاریخی، و افکار، اعمال، ارزش‌ها و انگیزه‌های آنان شروع به بررسی آگاهانه و ارزیابی نمایند. تنها با شنیدن و در نظر گرفتن اظهارات دو طرف یک مجادله است که ما می‌توانیم، بدون جهل و تعصب، به

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی‌شناسی

ارزیابی بپردازیم».

استتسون دیدگاه مثبتی به عبدالبهاء نداشته و اعتراضات فراوانی را بر او وارد می‌داند. ما در این مختصر نمی‌توانیم به همهٔ این اعتراضات پرداخته و نسبت به صحت و سقم آن اظهار نظر نماییم. در ادامه به بعضی از اعتراضات بهائیان وحدت‌گرا به عملکرد عبدالبهاء اشاره می‌نماییم. آقای استتسون به نقل از آقای ابراهیم خیرالله (از بهائیان امریکا) در جواب یکی از بهائیان که در مورد عملکرد عبدالبهاء و طرف‌دارانش سؤال می‌کند، چنین می‌نویسد:

«عملکرد عبدالبهاء بسیار متفاوت و متناقض با فرامین و احکام بهاء‌الله در عرصهٔ خاکی بود، از جمله این تفاوت‌ها:

● الف - موضوع طرد

بهاء‌الله به وضوح اعلام کرده که وجه تمایز تعالیم او ممنوعیت اختلاف و نزاع و نفرت‌پراکنی، و ایجاد وحدت و محبت است. او به پیروانش دستور داد با پیروان سایر ادیان، با روح و ریحان، رفتار نمایند؛ ولی غصن عظم، پیروان خود را به شدت از معاشرت، گفت‌وگو، و مکتب‌با بهائیان وحدت‌گرا منع کرد، حتی به آنها اجازهٔ انجام کوچک‌ترین معاملهٔ تجاری را هم به آنها نداد. همهٔ ساکنان و شهروندان ساکن عکا شاهد این رفتار و عملکرد بوده‌اند.

● ب - ادعاهای گزاف

بهاء‌الله گفت: «هر کس ادعای مظهریت بکند، همانا کذاب، دغل‌کار، و غاصب است!» عباس افندی در رساله‌هایش، البته نه آشکار و صریح، بلکه با اشاره و کنایه، و در عبارات

او به پیروانش دستور داد با پیروان سایر ادیان، با روح و ریحان، رفتار نمایند؛ ولی غصن عظم، پیروان خود را به شدت از معاشرت، گفت‌وگو، و مکتب‌با بهائیان وحدت‌گرا منع کرد، حتی به آنها اجازهٔ انجام کوچک‌ترین معاملهٔ تجاری را هم به آنها نداد



مبهم و دو پهلو، ادعای مظهریت داشته است. مبلغینی که از سوی او برای تبلیغ به کشورهای مختلف اعزام می‌شدند، این اشارات و کنایات

در «کتاب عهدی» دستور می‌دهد به منظور تقویت و استحکام امر بهائی، اغصان مورد احترام قرار گیرند.

● د- بی‌احترامی نسبت به منشی و

خادم بهاءالله

بهاءالله به ما دستور می‌دهد که به خادم الله (میرزا آقاخان، خادم و منشی بهاءالله) احترام بگذاریم.

ولی عباس افندی، در مکان مقدس (محل دفن بهاءالله) هنگامی که خادم الله به دفاع از امرالله برخاست، او را مورد توهین و ضرب و شتم شدید قرار داد. عبدالبهاء، خود از آنچه نسبت به این فرد وفادار و مؤمن انجام داد متأثر گردید، ولی به اطرافیان و پیروانش دستور داد تا خادم الله را به زندان بیندازند و او را ظالمانه مورد ضرب و شتم قرار دهند؛ و آنها هم همان‌طور رفتار کردند! و اگر ترسی از مجازات حکومتی نداشتند، قطعاً او را به قتل رسانده بودند. تا به امروز هم بهائیان طرفدار عبدالبهاء، خادم الله را مورد لعن و نفرین قرار داده، و مطالب خلاف و مجعولی را درباره او جعل و منتشر می‌سازند.

● ه- لعن و نفرین و شایعه‌پراکنی

بهاءالله اقداماتی نظیر غیبت و تهمت، نفرت‌پراکنی و لعن و نفرین کردن را منع کرد؛ ولی عبدالبهاء، برای رسیدن به اهداف خویش، طرفدارانش را وادار ساخت همه این خلاف‌های اخلاقی را مرتکب شوند. این موارد، با ملاحظه مطالب جلسات آنها، یا مطالعه نوشته‌های آنان که اینک در اختیار ماست، امکان‌پذیر است.

● و- اعتماد به افراد غیر قابل اعتماد!

عباس افندی نسبت به بستگان و افرادی که

و عبارات مبهم را به نوعی توضیح می‌دهند که، در نهایت، او را «خود خدا» معرفی می‌کنند؛ یا در مواردی می‌گویند که «پدر» و «پسر» یکی هستند، و عباس افندی «مظهر» جدید است، و کلام او را باید کلام الهامی و اشراقی تلقی کرد. این مبلغان رساله‌های متعددی در توجیه این ادعا نوشته‌اند و حتی مدعی شده‌اند که جایگاه او برتر از جایگاه پدرش است.

رساله‌های متعددی، به صورت دست‌نوشته، از مبلغان طراز اول او در اختیار ماست که شاهد و گواه این ادعا می‌باشد. عباس افندی هم همواره از این مبلغان با احترام، تکریم، و هدایا استقبال کرده است. او در همه آثار و نوشته‌هایش از آنها تجلیل و تکریم کرده، و آنها را به کشورهای مختلف گسیل نمود تا به ارائه و گسترش آراء و تفکرات و نظرات غلط او بپردازند.

● ج- بی‌احترامی عبدالبهاء نسبت به خانواده

بهاءالله

بهاءالله به همگان دستور داد به اغصان احترام بگذارند، و از این طریق به تقویت و استحکام امر بپردازند. او به صراحت اعلام کرد که این حکم در گذشته و آینده باید نافذ باشد. او همچنین امر کرده است همه بهائیان باید به خانواده و بستگان او، احترام بگذارند.

ولی عباس افندی این حکم و فرمان را زیر پا گذاشت و نادیده گرفت. به نظر می‌رسد قصد او، بیشتر بر تضعیف و تخریب امر بود؛ زیرا بهاءالله

عبدالله، خود از آنچه نسبت به این فرد وفادار و مؤمن انجام داد متأثر گردید، ولی به اطرافیان و پیروانش دستور داد تا خادم الله را به زندان بیندازند و او را ظالمانه مورد ضرب و شتم قرار دهند؛ و آنها هم همان‌طور رفتار کردند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیان شناسی

پس از فوت وی انتشار یافت. عباس افندی حداکثر تلاش خود را به کار بست تا آن مؤسسه چاپ و نشر تعطیل شود و پیروان خود را از داشتن و استفاده از کتب منتشره مؤسسه مزبور منع کرد.

● **ط - انحلال محفل روحانی بهائیان در مصر**

با فرمان بهاءالله، و طی حکمی با دستخط و امضای خود او، شرکتی در قاهره، مصر، تأسیس، و به نام مؤسسه روحانی نامگذاری شد که هدف آن خدمت به امر الله بود. عباس افندی تلاش زیادی برای انحلال آن به کار برد و سرانجام در این راه موفق شد!

با این ترتیب، او مهم‌ترین اقدامات و تلاش‌های به عمل آمده در زمان بهاءالله را از بین برد و نابود ساخت، تا هیچ اثر و نشانه‌ای از اقدامات صورت گرفته در زمان پدرش، در خاطرها باقی نماند.

یکی دیگر از کارهای عجیب عباس افندی این است که او بخش آخر وصیتنامه (کتاب عهدی) بهاءالله را که نزد او بود، پنهان و مکتوم داشت. اغصان و بستگان بسیاری از اطرافیان و احبّاء از او خواستند وصیتنامه را ارائه کند تا اختلافات برچیده شود و همه بهائیان مجدداً متحد گردند. ولی او به این اصرارها توجهی نکرد و در اقدام خود مبنی بر پنهان کردن وصیتنامه بهاءالله و نادیده گرفتن درخواست‌ها اصرار ورزید. این اقدام خیانت نسبت به وصیتنامه است. او نمی‌تواند ادعا کند که بر اساس وصیتنامه منصوب شده، ولی جرأت ارائه و نشان دادن قسمت پایانی آن را نداشته باشد، مضافاً آنکه

مورد وثوق و اعتماد و اتکای بهاءالله بودند، بی توجه بود. او در همه اتفاقات و مراسم نسبت به آنها بی توجه بود و آنها را خوار و خفیف نمود. در مقابل،

نسبت به کسانی که پدرش، در دوره خود، به آنها بی اعتنا بود، احترام و اعتماد زیادی نشان داد. عبدالبهاء به این افراد اجازه داد، هر طور که دوست دارند، در کلیه امور دخالت کنند!

● **ز - انتشار و توزیع نوشته‌های خود، و نه**

نوشته‌های پدرش

بهاءالله به بهائیان دستور داد «کلمات مقدسه و نصوص» او را چاپ و نشر کنند، ولی عبدالبهاء، به هر وسیله ممکن، و با همه تلاش و مساعی خود کوشید تا این حکم بهاءالله اجرایی نشود. طرفداران و پیروان عبدالبهاء، اجازه داشتند تنها بخش‌هایی از آثار و نوشته‌های بهاءالله را بخوانند که بنا بر نظر و تفسیر او، در تأیید ادعای عبدالبهاء است. اگر اتفاقاً در جلسات بهائی فردی حاضر باشد که اعتقاد راسخی به نصوص بهاءالله داشته باشد، در آن صورت، آنها قطعات کوتاهی از نوشته‌های «پدر» را قرائت می‌کنند. در غیر این صورت، تمام آن چیزی که امروزه در جلسات قرائت می‌شود، یا در جزوات انتشار می‌یابد، نوشته‌های عباس افندی است. طرفداران او از قرائت الواح و کتب مهم بهاءالله منع شده‌اند.

● **ح - تعطیل کردن مؤسسه انتشاراتی بهاءالله**

با دستور و دستخط بهاءالله، مؤسسه چاپ و نشری جهت چاپ آثار و کتب او، و با هدف توزیع آنها در سراسر جهان تأسیس گردید. برخی از کتب در زمان حیات او، و برخی دیگر

یکی دیگر از کارهای عجیب عباس افندی این است که او بخش آخر وصیتنامه (کتاب عهدی) بهاءالله را که نزد او بود، پنهان و مکتوم داشت. اغصان و بستگان بسیاری از اطرافیان و احبّاء از او خواستند تا وصیتنامه را ارائه برچیده شود و همه بهائیان مجدداً متحد گردند



بخش‌هایی از آن را به غلط تفسیر و تبیین کرده است.

آنچه در بالا ذکر شد، شرح مختصری از اقدامات عباس افندی

واقعاً جای تعجب و شگفتی است که عبدالبهاء جرئت چنین رفتاری نسبت به همسر پدرش، مظهرالله، را به خود داده، در حالی که می‌دانست

بهاءالله امر کرده که با احترام کامل با مشاّر الیها رفتار شود. اگر کسی که ادّعا می‌کند رئیس این آیین و گروه است خودش اقدام به نقض دستورات کند، از پیروان چگونه می‌توان انتظار اطاعت و فرمانبرداری داشت؟

عباس افندی به دفعات، برادران و خواهرانش را بر سر مزار بهاءالله می‌دید و با آنها با تندی و خشم و عصبانیت صحبت می‌کرد و رفتار ناروایی نسبت به آنها داشت تا آنها را مجبور به باور و عقیده‌ای سازد که بر خلاف احکام و قوانین حضرت اعلی، علیه‌الیهی، بود. یک بار، او با زور و عصبانیت، دست خواهر کوچکش (فروغیه خانم) را گرفت و چندین بار، دست مشاّر الیها را با شدت به سر ایشان کوبید. حادثه در مقابل چشمان عدّه زیادی از بستگان و بهائیان روی داد. دو بچه کودک فروغیه، و کسانی که حاضر بودند، از زن و مرد، به طرف‌داری او برخاستند و از عبدالبهاء خواستند دست بردارد و به او رحم کند. عباس افندی به آنها توجهی نکرد، و به ضرب و شتم او ادامه داد و با صدای بلند، کلمات تند و زشتی را نثار او کرد. بر اثر استمرار چنین رفتارها و هتک حرمت‌ها، خواهری که مورد ضرب و جرح قرار گرفته بود، دچار ضعف و ضایعه مغزی شد و پس از آن، به نوعی فلج دچار گردید و مدت پنج سال در بستر خوابید. آیا می‌توان گفت که چنین رفتارهایی منطبق با احکام و دستوراتی

بر علیه خواست و اراده پدرش است؛ اگر چه مطالب بیشتری درباره اقدامات و اظهارات او وجود دارد که درج آنها موافق حکمت نیست، و تنها باید آن را به طور شفاهی بازگو نمود».

عبدالبهاء نزد بهائیان به اخلاق نیکو و خوی پسندیده مشهور است و نوعاً او را الگوی خوبی‌ها معرفی می‌نمایند. استتسون در مقدمه کتاب تاریخ پنهان به داستان‌هایی از رفتار عبدالبهاء با بهائیان اشاره می‌نماید و در کتاب یاد شده، سرفصل‌هایی را با عنوان «خوی خشمگین عبدالبهاء» «رفتار عجیب عبدالبهاء» و «لعن و نفرین عبدالبهاء بر همسر و فرزندان بهاءالله» می‌آورد. او در سرفصل «خوی خشمگین عبدالبهاء» می‌نویسد:

«یکبار همسر ظهور الله، همراه با خواهر و دخترانش، برای احترام به عبدالبهاء، به دیدار او، در خانه‌اش در عکا، رفتند. عباس افندی رفتار تندی نسبت به او نشان داد. پس از بحث و گفت‌وگو درباره اوضاع و احوال و تفاوت‌های عقیدتی، وقتی عباس افندی دریافت که آن زن نسبت به بهاءالله و احکام او پایدار و مؤمن است، و لذا افکار و مقاصد او را تأیید نمی‌کند، برخاست و با این نیت که به او صدمه جسمانی وارد کند، با شدت و عصبانیت به او حمله کرد. او که احساس خطر کرد، از خانه او خارج و به قصر بهجی بازگشت. این حادثه موجب تأثر و تألم عمیق برادران و خواهران او گردید.

پس از بحث و گفت‌وگو درباره اوضاع و احوال و تفاوت‌های عقیدتی، وقتی عباس افندی دریافت که آن زن نسبت به بهاءالله و احکام او پایدار و مؤمن است، و لذا افکار و مقاصد او را تأیید نمی‌کند، برخاست و با این نیت که به او صدمه جسمانی وارد کند، با شدت و عصبانیت به او حمله کرد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

است که بهاء‌الله دربارهٔ همسر و دخترانش صادر نموده بود؟ آیا افراد مؤمن و درست‌کردار می‌توانند از چنین رفتارهایی راضی باشند؟»

استتسون از قول محمدجواد قزوینی یکی از افراد حلقهٔ داخلی و نزدیکان بهاء‌الله که از سوی او لقب اسم الله الجد را گرفته بود نقل می‌کند که می‌گوید:

«طرفایان و پیروان عبدالبهاء، به هنگام مرگ ضیاء‌الله افندی، یکی از پسران بهاء‌الله، که از محمدعلی و وحدت‌گرایان جانب‌داری کرده بود، به جشن و پایکوبی پرداختند و از نوشیدنی‌هایی که خوردن آن در زمان جشن‌ها رایج است، نوشیدند!»

در عین حال، ما باید نسبت به این موضوع هشیار باشیم که شاید جناب قزوینی قصد بیان و توصیف روحیات و رفتار تعدادی از بهائیان را داشته است. نکتهٔ تأسف بار دیگر این است که او مدعی می‌شود که به چشم خود شاهد تلاش برای ربودن ثریا سمندری، بیوهٔ ضیاء‌الله، در اقدامی هماهنگ شده توسط همسر عبدالبهاء بوده است. اگر شرح و گزارش جناب قزوینی درست باشد، در آن صورت، برخی اعمال و رفتار خلاف و شریرانه‌ای که در این سند، از عملکرد جامعهٔ بهائی عکا، تحت زعامت و رهبری عبدالبهاء، توصیف می‌شود، آنها را به طور کامل و صریح، یک کالت و فرقهٔ خطرناک نشان می‌دهد، صرف‌نظر از اینکه کسی بخواهد تصویر ارائه شده از سوی جناب قزوینی را بپذیرد، یا انکار کند، بهائیان باید بدانند که محمدجواد قزوینی یکی از

نزدیک‌ترین و قابل احترام‌ترین اطرافیان بهاء‌الله بوده است. گزارش او از حوادث و رویدادها را صرفاً به این علت که باور آن برای طرفداران

آیین بهائی ناخوشایند است، نمی‌توان کنار گذاشت و حذف کرد. جناب قزوینی جایگاه برجسته‌ای در میان نخبگان بهائیان اولیه دارد؛ او یکی از نه نفری بود که از سوی عبدالبهاء، برای شنیدن قرائت وصیتنامهٔ بهاء‌الله - قبل از آنکه آن را برای کل جامعهٔ بهائی منتشر کنند - انتخاب شد. با چنین موقعیت و جایگاهی، جناب قزوینی ادعای محمدعلی بهائی را مبنی بر اینکه بخشی از وصیتنامه، توسط عبدالبهاء، با کاغذ، پنهان و پوشیده شده بود، تا تمام آن به طور کامل خوانده نشود، تأیید می‌کند.

گفتنی است که بهائیان طرفدار بیت‌العدل، عبدالبهاء را در جایگاه بسیار والایی می‌دانند و نسبت‌هایی را که بهائیان وحدت‌گرا از جمله اریک استتسون به عبدالبهاء می‌دهند قبول ندارند، در کتاب‌های بهائی، از محمدعلی افندی، برادر عبدالبهاء، به زشتی یاد می‌شود و همهٔ نسبت‌هایی را که در بالا به عبدالبهاء داده شده است عیناً به محمدعلی افندی می‌دهند. و این کار قضاوت را کمی مشکل می‌نماید. مگر اینکه دلایل هر دو طرف به دقت مورد بازبینی قرار گیرد.

● ۷- پیش‌بینی آیندهٔ بهائیت در ایران از دید اریک استتسون

اریک استتسون نیم‌نگاهی نیز به فعالیت بهائیان در ایران دارد، و اقدامات بهائیان ایران را رصد نموده است. او در جواب این سؤال که آیا

عباس افندی به آنها توجهی نکرد، و به ضرب و شتم او ادامه داد و با صدای بلند، کلمات تند و زشتی را نثار او کرد. بر اثر استهوار چنین رفتارها و هتک حرمت‌ها، خواهی که مورد ضرب و جرح قرار گرفته بود، دچار ضعف و ضایعهٔ مغزی شد و پس از آن، به نوعی فلج دچار گردید و مدت پنج سال در بستر خوابید



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

در چنین فرضی، من خیلی خوشبین نیستم که بهائیت آینده روشنی داشته باشد؛ زیرا تشکیلات بهائی در ایران بسیار متصلب، بنیادگرا، و انتقادناپذیر و بسته خواهد ماند و یارای پاسخگویی و جذابیت برای مردمی با تفکرات لیبرالی و اندیشه آزاد را نخواهد داشت، و چه بسا بخشی از بهائیان به اسلام بگردند.

یک سناریوی سومی هم هست و آن اینکه رهبران جامعه بهائی دست از تعصب بردارند و خطمشی آزاد و لیبرالی را برگزینند. این می‌تواند باعث رشد و پیشرفت آنها گردد. البته به نظر من این فرض، کمترین شانس وقوع را دارد؛ زیرا با توجه به عملکرد و روند حرکت درونی بهائیت در سه دهه گذشته چنین چیزی خیلی بعید است.

اریک معتقد است پیروان آیین بهائی از همه ظرفیت‌های آن استفاده نکرده‌اند. بهائیان برخورد بسیار فرقه‌گرایانه‌ای دارند، یا زیاده از حد کورکورانه از تشکیلات رهبری پیروی می‌کنند. دیگر آنکه بسیار وقت و تمرکز خود را بر روی برنامه‌های آماری و افزایش شرکت‌کنندگان در جلسات تبلیغ گذاشته‌اند و عملاً از گفت‌وگو و تعاملات جهانی وحدت، رسانه اجتماعی، و عملکرد انسان دوستانه واقعی بازمانده‌اند.

او در مقاله خود با نام «شورای خرد یک محفل و مجمع بزرگ و جامع» که در وبلاگ میثاق ابدی آمده است، ادامه می‌دهد:

شاید یکی از دلایلی که بهائیان نتوانستند تاکنون رشد مناسب و جایگاه درخوری پیدا

بهائیت در ایران آینده‌ای دارد، یا باید آن را در کتاب‌های تاریخ جست‌وجو نمود؟ چنین می‌گویید:

بر اساس اینکه در ایران نسبت به بهائیان چه رفتاری شود، چند فرض محتمل است:

سناریوی ۱: اگر ایران طی ۲۰ سال آینده از یک حکومت دمکراتیک برخوردار شود:
- بهائیت در ایران، رشد قابل توجهی خواهد کرد.

- در سایر مناطق، رشد زیادی نخواهد داشت.
- بهائیت تبدیل به یک دین محلی خواهد شد؛ چیزی شبیه زرتشتی‌گری.

سناریوی ۲: اگر در ۲۰ سال آینده، حکومت ایران حقوق بشر را برای بهائیان در نظر نگیرد و به آنها فشار آورد:

- بهائیت به خمودی می‌گراید.
- بهائیت حالت فرقه‌گرا و متصلب‌تری، نسبت به وضعیت کنونی، به خود می‌گیرد؛ زیرا جنبه انتخابات آزاد و دمکراتیک در بهائیت از بین می‌رود و تشکیلات انتصابی و خود خوانده، قدرت می‌گیرد؛ مضافاً اینکه بهائیان برای دفاع از خود، به تقویت و فشرده‌سازی خود می‌پردازند.

- بسیاری از کسانی که بهائی هستند، درعین باور بهائی، در شکل و فرم‌های دیگری بروز مذهبی پیدا می‌کنند؛ مثل صوفیه... البته یک سؤال دیگر این است که اگر فرضاً ایران بعد از ۲۰ سال از این تاریخ حالت لیبرال به خود بگیرد، چه وضعیتی برای بهائیت پیش خواهد آمد؟

اگر شرح و گزارش جناب قزوینی درست باشد، در آن صورت، برخی اعمال و رفتار خلاف و شریرانه‌ای که در این سند، از عملکرد جامعه بهائی عکا، تحت زعامت و رهبری عبدالبهاء، توصیف می‌شود، آنها را به طور کامل و صریح، یک کالت و فرقه خطرناک نشان می‌دهد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

کنند این است که بیش از توجه به تعالیم بزرگ و انسانی، درصدد افزایش آمار طرفداران خود بوده‌اند. من گمان می‌کنم اگر بهاء‌الله امروز

زنده بود به جای تمرکز بیش از حد بر مسائل داخلی و اهتمام بیش از حد بر تبلیغ پیروان سایر ادیان، بهائیان را تشویق می‌کرد تا تلاش و انرژی و پول خود را صرف پیشبرد تصویر بهتری از بشریت متحد نمایند.

من فکر می‌کنم بهائیان اهداف و تعالیم اصلی خود را گم کرده‌اند. به عقیده من بهائی واقعی بودن، یعنی تلاش در جهت یگانگی روحانیت بشری وحدت و یگانگی تمدن بشری هرگز از راه تبلیغ آیین بهائی محقق نمی‌گردد. به دلایل مختلف مردم جهان تمایلی برای بهائی شدن ندارند. این موضوع نباید بهائیان را از ترویج تعالیم عمیق و انسانی دور سازد.

استتسون در مقاله «آیین بهائی چیست؟ تجدیدنظر در گفتار بهائی»^{۳۳} که در تاریخ ۲۰۱۰/۱/۲۳ در گروه اینترنتی یاهو آمده است می‌نویسد:

می‌دانیم که همه پیامبران الهی همواره درباره وحدت صحبت کرده‌اند و از تفرقه بر حذر داشته‌اند. بنابراین، چنانچه تلاش کنیم تا خود را از سایر ادیان الهی دور کنیم، به روح مقدس و وحدت ادیان لطمه زده‌ایم و در این صورت، ممکن است مستوجب عذاب الهی شویم.

غیر ممکن است که به تبلیغ دین بپردازیم، مگر آنکه دیانت را بشناسیم. امروزه برداشت‌های مختلفی از آیین بهائی وجود دارد. تفاوت‌ها آن

قدر زیاد است که هر کس باید برای خود دست به انتخاب بزند.

بیت‌العدل جهانی عقیده دارد که هدف بهائیت ایجاد و استقرار یک

سازمان جامع و مصون از خطاست تا روزی بر جهان حکومت کند و از این طریق، وحدت و یکپارچگی (دینی و سیاسی) به وجود آورد و نیز مردم را متقاعد سازد که به مقررات و سیاست‌های آن تشکیلات گردن نهند.

بهائیت وحدت‌گرا معتقد است هدف آیین بهائی ترویج و تشویق مردم به پذیرش این نکته است که همه ادیان از جانب خداوند نازل شده‌اند؛ باید به یکدیگر احترام بگذارند، مدارا، تفاهم و مشارکت در بین مردم جهان باید تشویق گردد؛ و باید تعالیم و اصولی اجرا گردد که به پیشرفت تمدن انسانی در سطح جهانی کمک کند و این امور مستلزم استقرار یک حکومت دینی جهانی بهائی نیست!

اینها دو تصویر متفاوت و ناسازگار از دیانت هستند. اینها نه تفاوت‌های جزئی، بلکه اختلاف در اصول و اساس است. متأسفانه، پیروان بهاء‌الله باید انتخاب کنند که کدام یک از این دو دیدگاه با یافته‌های آنها از دیانت نزدیک‌تر است و اینکه چه نگرش و تعلیمی برای جهان امروز مناسب‌تر است. خداوند هرگز کسانی را که صادقانه و از سر خیرخواهی عمل کنند، مجازات نخواهد کرد.

● ۸- اعتراض به دیدگاه‌های کلامی بهائیت

دلایل خروج اریک استتسون از بهائیت تنها مخالفت با تشکیلات و قدرت‌طلبی آنان نبود؛ بلکه او به برخی از مباحث کلامی و اعتقادی

در چنین فرضی، من خیلی خوشبین نیستم که بهائیت آینده روشنی داشته باشد؛ زیرا تشکیلات بهائی در ایران بسیار متصلب، بنیادگرا، و انتقادپذیر و بسته خواهد ماند و برای پاسخگویی و جذابیت برای مردمی با تفکرات لیبرالی و اندیشه آزاد را نخواهد داشت، و چه بسا بخشی از بهائیان به اسلام بگردند



بهائیان باید با خود صداقت داشته باشند و بار دیگر نظری بر احکام اقدس بیندازند و ببینند کدام بخش از آن هنوز قابل اجراست، کدام بخش از آن باید بازنگری و بر اساس موازین و معیارهای مدرن و لیبرالی، باز تفسیر شود و کدام بخش‌های آن را باید به تاریخ سپرد.

● ب- بیت‌العدل در جایگاه رهبری

حکومت‌های جهان

اعضای تشکیلات بهائی نه تنها معتقد به مقام عصمت و ملهم به الهام الهی بودن بیت‌العدل جهانی می‌باشند، بلکه عقیده دارند که سرانجام تمام مردم ملل جهان باید حاکمیت و ریاست بیت‌العدل جهانی را بر خود بپذیرند. به ویژه، محافظه‌کاران و بنیادگرایان بهائی بر این عقیده هستند که همهٔ امور حکومتی باید در اختیار بیت‌العدل قرارگیرد؛ یا آن طور که آنها بیان می‌کنند بیت‌العدل باید از قدرتی بالاتر از دولت‌های جهان برخوردار باشد. ظاهراً این مطلب ناشی از برداشت و تفسیر غلطی، از جمله‌ای است که بهاء‌الله در کتاب اقدس آورده است.

بهائیت حیفاپی، حکومت بهائیت بر جهان را یکی از تعالیم خود می‌داند، ولی هیچ‌گاه به طور شفاف دربارهٔ چگونگی تحقق آن، مطلبی ابراز نکرده است. برخی از روشنفکران بهائی با این ایده و تعلیم مخالفت کرده‌اند، ولی بیت‌العدل آنها را از جامعهٔ بهائی اخراج نموده است. عدهٔ دیگری از آنها نیز مجبور به سکوت و کتمان عقیدهٔ خود شده‌اند. غالب نوشته‌های

بهائی نیز انتقاد جدی دارد.

او در مقالهٔ «بهائیت از نگاه یک فرد وحدت‌گرا» که در سایت Ba-hai-Faith.com درج کرده به

برخی از این انتقادات به شرح زیر اشاره می‌نماید:

● الف- عدم همخوانی کتاب اقدس با تمدن قرن بیست و یکم

این کتاب مجموعهٔ احکام و قوانین بهائی است که توسط بهاء‌الله نوشته شده است. او می‌گوید که همهٔ مردم جهان باید طی ۱۰۰۰ سال آینده از احکام و دستورات و قوانین او اطاعت کنند.

گرچه برخی از احکام موجود در کتاب اقدس قابل اجراست؛ ولی بسیاری دیگر از احکام و دستورات آن برای تمدن مدرن و قرن بیست و یکمی نامناسب است و نشان می‌دهد که ذهنیت بهاء‌الله تا حدی، به شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی و زیست او محدود بوده است. برای مثال، بهاء‌الله حکم کرده که باید علامت و داغی بر روی پیشانی دزد گذاشته شود که برای دیگران قابل رؤیت باشد. چنین کاری به سختی با ارزش‌های مدرن و امروزی قابل تطبیق می‌باشد.

من همچنین با این ادعا و درخواست بهاء‌الله، که همهٔ مردم باید مرجعیت و ریاست معنوی و روحی او را بپذیرند و از احکام و دستورات کتابش متابعت کنند، مخالفم. من با بسیاری از آموزه‌های کتاب او موافق نیستم؛ زیرا بسیاری از احکام کتاب اقدس پیش از اینکه زمینه اجرا پیدا کند به تاریخ پیوسته است.

شاید یکی از دلایلی که بهائیان نتوانستند تاکنون رشد مناسب و جایگاه درخوری پیدا کنند این است که بیش از توجه به تعالیم بزرگ و انسانی، درصدد افزایش آمار طرفداران خود بوده‌اند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

بهاءالله، به وضوح از دموکراسی سکولار جانبداری می‌کند و نه حکومت بهائی. با این حال، در حال حاضر، تفکر حکومت جهانی

بهائی، در تشکیلات و تفکر بهائی غلبه دارد، و احتمالاً در آینده نیز چنین خواهد ماند؛ زیرا این عقیده و باور از سوی بیت‌العدل «مصون از خطا» ترویج می‌شود.

در خصوص «بیت‌العدل جهانی»، به آن نحوی که تأسیس شده و به عنوان موسسه رهبری جامعه بهائی اکثریت قرار گرفته، باید بگوییم که این برداشت، تنها یکی از برداشتهای محتمل از نوشته بهاءالله در خصوص رهبری معنوی است.

آنچه که بهاءالله تعلیم داده است، ایجاد یک مؤسسه محلی به نام «بیت عدل» در هر شهر می‌باشد، شبیه به شورای شهری که در هر شهر کوچک و بزرگ ایجاد می‌شود. او هرگز چیزی درباره بیت عدل ملی یا بین‌المللی نگفت. تنها این را اضافه کرد که تعداد شرکت‌کنندگان در جلسات بیت عدل نباید کمتر از نه نفر باشد. در تئوری هم حضور خانم‌ها ممنوع نبود (محدود کردن اعضای بیت‌العدل به آقایان، بر اساس تفسیری است که بعداً عبدالبهاء ارائه کرد). حتی در عبارت بهاءالله محدودیتی درباره انحصار اعضای بیت‌العدل به بهائیان نیست.

از آنجا که بسیار بعید است - با توجه به ویژگی‌ها و تنگ‌نظری‌های حاکم بر بهائیت حیفايي و تابع بیت‌العدل - اساساً جامعه بهائی رشد جمعیتی چندانی پیدا کند که

بتواند خواسته‌های سیاسی خود را بر جوامع دیگر دیکته کند؛ لذا برای غیر بهائیان جای هیچ‌گونه نگرانی نیست! ولی صرف‌نظر از واقعیات اجرایی، نظریه بنیادگرایان بهائی درباره حکومت بهائی جهانی آینده، ایده بد و ناپسندی است.

به عقیده من و اکثریت مطلق اندیشمندان مترقی در دنیای کنونی، باید از تعلیم بهاءالله و ایده جدایی دین و حکومت طرفداری کرد. بهائیان باید از این تئوری‌ها و نظرات تاریخ گذشته که مأخذ روشنی نیز در تعلیم و نوشته‌های بهاءالله ندارند، دست بردارند. این شوقی افندی، جانشین تعیین شده از سوی عبدالبهاء بود که از حکومت بهائیان بر جهان صحبت کرد، و نوشته‌های بهائی را به نحوی تعبیر و تفسیر کرد که مناسب خواست و ترجیح خودش، مبنی بر حکومت واحد جهانی، تحت رهبری بیت‌العدل جهانی بهائی باشد. بهائیان باید از این تخیلات عبور کنند و تعلیم بهائی را به نحو مناسبی تفسیر کنند و دیدگاه‌های سیاسی و حکومتی خود را مطابق با ارزش‌های دمکراتیک قرن بیست و یکم تنظیم نمایند.

● ج - برداشت غلط بهائیت از ادیان ابراهیمی

بهائیت، هر یک از ادیان بزرگ جهانی را، بخش و مرحله‌ای از مراحل تکاملی نزول دین و ارائه دانش معنوی، از سوی پروردگار می‌داند. این ایده اگرچه مزایایی دارد، ولی نوعی ساده‌انگاری نسبت به تاریخ معنوی انسان است. آیین بهائی، آن‌گونه که پیروانش تفسیر

گرچه برخی از احکام موجود در کتاب اقدس قابل اجراست؛ ولی بسیاری دیگر از احکام و دستورات آن برای تمدن مدرن و قرن بیست و یکمی نامناسب است و نشان می‌دهد که ذهنیت بهاءالله تا حدی، به شرایط زمانی و مکانی و فرهنگی و زیست او محدود بوده است



می‌کنند، برخی سنت‌های معنوی و آیینی همچون تائوئیسم و سیک را نادیده می‌گیرد.

همچنین برای درست

نشان دادن فرضیه خود، تفاوت‌های عمیق میان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی را انکار می‌کند. برداشت بهائیت از مجموعه ادیان و آیین‌ها، و ارائه آنها در یک نمودار خطی، محدود و ساده انگارانه است. ظاهراً بهاء‌الله و جانشینانش تنها شناخت اندکی نسبت به اسلام و ادیان ابراهیمی داشتند و نسبت به ادیان شرقی، همچون هندوئیسم، بودیسم، جینیسم، سیک، تائوئیسم و مکتب کنفوسیوس آگاهی و شناخت صحیحی نداشتند. لذا او تقریباً چیزی درباره این مکاتب، با میلیاردها پیرو در سراسر جهان، ننوشته است؛ زیرا او تمایل و انگیزه‌ای نسبت به مردم شرقی نداشت و هواداران او عمدتاً از میان مسلمانان بودند.

عبدالبهاء و نوه و جانشین او، شوقی افندی، موضوع بهائیت و تعلیم وحدت ادیان را مورد توجه قرار دادند و مطالبی درباره بخشی از آیین‌های شرقی نوشتند؛ زیرا به هدف اتحاد جوامع بشری باور داشتند.

اگر قرار است ما صداقت داشته باشیم، باید اعتراف کنیم که مفهوم دیدگاه خطی بهائیان، مبنی بر اینکه خداوند هر ۱۰۰۰ سال یک مظهر جدید، یک آیین جدید، و یک کتاب جدید، بر بشریت نازل می‌کند، هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است. بهائیت تلاش کرده تا برخی عقاید و باورهای غیر ابراهیمی را نیز در الگوی

اسلامی تاریخ دینی وارد کند، ولی من تصور می‌کنم در این موضوع، باید تجدیدنظر شود. اگر بتوانیم پوسته فرقه‌گرایانه و بنیادگرایانه

تفسیر بهائیت از تاریخ تحوّل اندیشه معنوی را شکسته و آن را کنار بگذاریم، می‌شود به دیدگاه لیبرال‌تر و آزاد منشانه‌تری دست یافت.

● نتیجه‌گیری

اریک استتسون سخنران، نویسنده، محقق، متفکر، کارآفرین و متکلم بهائی، پس از چهار سال عضویت فعال در جامعه و تشکیلات بهائی، به دلیل مواضع انتقادی و دیدگاه‌های آزاد اندیشه‌ای که داشت از بهائیت اخراج شد. او سعی داشت با اظهار نظرها و مقالات و سخنرانی‌های انتقادی خود، اصلاحاتی را در آیین بهائی به وجود آورد و نقاط ضعف موجود در آن را به دیگران گوشزد نماید.

او هیچ‌گاه برخورد تند و ستیزه‌جویانه‌ای با تشکیلات بهائی نداشت، ولی به دیدگاه‌های بهائیان بیت‌العدل، انتقاد جدی وارد آورد. استتسون معتقد به عصمت و مصون از خطا بودن رهبران بهائی نیست و قبول چنین اعتقادی را حرکت به سوی دیکتاتوری و استبداد در درون جامعه بهائی می‌داند. او به مشروعیت سیر رهبری بهائیت انتقاد شدید دارد و پس از عبدالبهاء، محمدعلی افندی برادر عبدالبهاء را جانشین قانونی و واقعی بهاء‌الله، معرفی می‌نماید. او به آینده بهائیت خوشبین نیست و معتقد است که بهائیت با پتانسیل فعلی، نمی‌تواند از پیشرفت و رشد و توانایی قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردد.

این شوقی افندی، جانشین تعیین شده از سوی عبدالبهاء، بود که از حکومت بهائیان بر جهان صحبت کرد، و نوشته‌های بهائی را به نحوی تعبیر و تفسیر کرد که مناسب خواست و ترجیح خودش، مبنی بر حکومت واحد جهانی، تحت رهبری بیت‌العدل جهانی بهائی باشد.



مراجع :

1. Shua Ullah Behai, Eric Stetson, A LOST HISTORY OF THE BAHAI FAITH, Vox Humri Media Newark, Delaware, USA, 2014.
۲. اریک استتسون، مقاله بهائیت از دیدگاه یک فرد وحدت‌نگر، Eric Stetson, The Baha’I Faith: A Unitarian Universalist View, available at Bahai-faith.com
3. Moojan Momen, Marginality and Apostasy in the Bahai Faith, Religion, no.37, 2007, pp. 187–209.
4. Michael Stausberg, Denis MacEoin, Sen McGlinn, Eric Stetson, Frederick Glaysher & Moojan Momen (2008): Challenging apostasy: Responses to Moojan Momen’s ‘Marginality and Apostasy in the Baha’i Community’, Religion, 38:4, 384-393.
5. Eric Stetson, “Who Is a Baha’i Apostate? Are Ex-Baha’is Obsessive, Hateful and Vengeful?”, Accessed on: <http://bahai-faith.com/Momen.html>.
6. Eric Stetson, Christian Universalism; God’s Good News For All people, SPARKLING Bay Books, 2008.
7. The book of restoration
8. Globalization, Universalism, and the Future of Religion - Sermon at Universalist National Memorial Church in Washington D.C., May 22, 2011.
9. Religion and Identity: Spiritual Growth Outside the Box – Sermon at Universalist National Memorial Church in Washington D.C., July 25, 2010
10. Walking the Talk: Christian Universalism and Interfaith Reconciliation – Eric speaks at the Christian Universalist Celebration 2009, November 7 of that year, in Nashville, Tennessee
11. Why the Bahai reform movements have failed? But opportunity remains, Unitarian-Bahai yahoo group
12. <https://misaghabadi.org>, accessed on 1/6/2008



13. Bahai covenant, ex-bahai website, accessed on 16 sep. 2009
14. Evidence that Bahauallah was not infallible, ex-bahai website, accessed on 9/5/2008
15. Eric Stetson, "A vast, all-embracing Assembly: The Council of Wisdom and the Vision of the Bahai Faith", www.bahai-faith.com/councilofwisdom.html.
16. Differences between the Unitarian and Haifan baha'í faith, Unitarianbahai.org, accessed on 21/03/2010
17. Ex-Bahai Christian Testimony, www.bahai-faith.com

۱۸. انجیل متی.

۱۹. سایت میثاق ابدی به تاریخ اول جون ۲۰۰۸ به آدرس: <https://misaghabadi.org>

۲۰. نقل از کتاب «تصاویری عاشقانه در نوشتارهای استعاره‌ی بهاءالله» نویسنده جان والبریج، www.bahailibrary.org/unpubl.articles/erotic.allegory.html.

۲۱. جان والبریج، کتاب «اعمال مقدس، فضای مقدس، ایام مقدس» ص ۱۵۹ و ۱۵۸، John Walbridge, "Sacred Acts, Sacred Space, Sacred Time", Volume 1 of Bahá'í studies, G. Ronald, 1996.

۲۲. بحثی درباره‌ی دور ریختن برخی از آثار بهاءالله در دجله، سایت تالیسمان ۹، تاریخ ۲۰۰۸/۶/۱ ترجمه فرید دوستدار

۲۳. نقل از «مقاله چه دلیل و ضرورتی برای ایجاد یک گروه بهائی دیگر وجود دارد؟»، what are the reasons for the establishment of a new Baha'í group?", Unitarian-bahai.org, accessed on 30/12/2009.

۲۴. اریک استتسون، مقاله عهد و میثاق، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹، www.ex-bahai.com

۲۵. What is "the faith?": A Reform in the Bahai Spelling.



پی نوشت :

۱- Block chain

۲- grant coin

۳- ALTERNATIVE CURRENCY MOVEMONT

۴- Shua Ullah Behai, Eric Stetson, A LOST HISTORY OF THE BAHAI FAITH, Vox Humri Media Newark, Delaware, USA, 2014.

۵- Unitarian Universalist

۶- اریک استتسون، مقاله بهائیت از دیدگاه یک فرد وحدتگرا، Eric Stetson, The Baha’I Faith:

A Unitarian Universalist View, available at Bahai-faith.com

Unitarian Bahai Association Homepage, “Differences Between the Unitarian and Haifan Bahai Faith”

۷- Moojan Momen, Marginality and Apostasy in the Bahai Faith, Religion, no.37, 2007, pp. 187–209.

۸- Michael Stausberg European Editor , Denis MacEoin , Sen McGlenn , Eric Stetson Executive Director , Frederick Glaysher & Moojan Momen (2008): Challenging apostasy: Responses to Moojan Momen’s ‘Marginality and Apostasy in the Baha’i Community’, Religion, 38:4, 384-393. Eric Stetson, “Who Is a Baha’i Apostate? Are Ex-Baha’is Obsessive, Hateful and Vengeful?”, Accesed on: <http://bahai-faith.com/Momen.html>.

۹- Why the Bahai reform movements have failed? But opportunity remains

۱۰- Eric Stetson, Christian Universalism; God’s Good News For All people, SPARKLING Bay Books, 2008.

۱۱- A lost history of the bahai faith

۱۲- The book of restoration

۱۳- Globalization, Universalism, and the Future of Religion - Sermon at Universalist National Memorial Church in Washington D.C., May 22, 2011.



- ۱۴- Religion and Identity: Spiritual Growth Outside the Box – Sermon at Universalist National Memorial Church in Washington D.C., July 25, 2010
- ۱۵- Walking the Talk: Christian Universalism and Interfaith Reconciliation – Eric speaks at the Christian Universalist Celebration 2009, November 7 of that year, in Nashville, Tennessee
- ۱۶- What are the reasons for the establishment of a new Baha’i group? , Unitarian-Bahai yahoo group
- ۱۷- Why the Bahai reform movements have failed? But opportunity remains, Unitarian-Bahai yahoo group
- ۱۸- <https://misaghabadi.org>, accessed on 1/6/2008
- ۱۹- bahai covenant, ex-bahai website, accessed on 16 sep. 2009
- ۲۰- Evidence that Bahauallah was not infallible, ex-bahai website, accessed on 9/5/2008
- ۲۱- Eric Stetson, “A vast, all-embracing Assembly: The Council of Wisdom and the Vision of the Bahai Faith”, www.bahai-faith.com/councilofwisdom.html.
- ۲۲- Differences between the Unitarian and Haifan baha’i faith, Unitarianbahai.org, accessed on 21/03/2010
- ۲۳- Baptized
- ۲۴- Eric Stetson, The Baha’I Faith: A Unitarian Universalist View, available at Bahai-faith.com

۲۵- مقاله شوراى خرد، يك محفل و مجمع جامع:

Eric Stetson, “A vast, all-embracing Assembly: The Council of Wisdom and the Vision of the Bahai Faith”, www.bahai-faith.com/councilofwisdom.html.

۲۶- Ex-Bahai Christian Testimony, www.bahai-faith.com

۲۷- EVIDENCE THAT BHAULLAH WAS NOT INFALLIBLE, EX-BAHAI website

۲۸- انجيل متى، فصل ۲۴، آيه ۲۹-۳۱



- ۲۹- درعین حال اگر این الواح برای افراد بعد از زمان بهاء‌الله هم نوشته شده باشد، نگهداری آن برای نسلهای بعدی که دانش بیشتری دارند، ضروری خواهد بود.
- ۳۰- Randy Burns از بهائیان منتقد و روشنفکر.
- ۳۱- سایت میثاق ابدی به تاریخ اول ژوئن ۲۰۰۸ به آدرس: <https://misaghabadi.org>
- ۳۲- www.bahailibrary.org/unpubl.articles/erotic.allegory.html.
- ۳۳- دکتر والبریج استاد تاریخ و مطالعات خاورمیانه، دانشگاه ایندیانا، و از بهائیان روشنفکر و منتقد میباشد که توسط تشکیلات بهائی از بهائیت اخراج شد.
- ۳۴- نقل از کتاب «تساویری عاشقانه در نوشتارهای استعاری بهاء‌الله» نویسنده جان والبریج، www.bahailibrary.org/unpubl.articles/erotic.allegory.html.
- ۳۵- جان والبریج، کتاب «اعمال مقدس، فضای مقدس، ایام مقدس» ص ۱۵۹ و ۱۵۸، John Walbridge, "Sacred Acts, Sacred Space, Sacred Time", Volume 1 of Bahá'í studies, G. Ronald, 1996.
- ۳۶- بحثی دربارهٔ دور ریختن برخی از آثار بهاء‌الله در دجله، سایت تالیسمان ۹، تاریخ ۲۰۰۸/۶/۱ ترجمه فرید دوستدار
- ۳۷- نقل از «مقاله چه دلیل و ضرورتی برای ایجاد یک گروه بهائی دیگر وجود دارد؟»، what are the reasons for the establishment of a new Baha'í group?", Unitarian-bahai.org, accessed on 30/12/2009.
- ۳۸- اریک استتسون، مقاله عهد و میثاق، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹، www.ex-bahai.com
- ۳۹- "what are the reasons for the establishment of a new Baha'í group?", Unitarian-bahai.org, accessed on 30/12/2009.
- ۴۰- Oligarchy به معنای نظام رانت خواری و سوء استفاده مقامات دولتی
- ۴۱- [Http://www.unitarianbahai.org/differences.html](http://www.unitarianbahai.org/differences.html)
Differences Between The Unitarian and Haifan Bahai Faith 2010/03/21.
- ۴۲- What is "the faith?": A Reform in the Bahai Spelling.



شرح مختصری از زندگی حسن نیکو

✽ تنظیم کننده: الهه یزدیانی
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

بازگشت نخبگان و محققان بهائی از بهائیت و نوشتن آنچه که در طول مدت بهائی بودنشان در این آئین از رهبران و سران و دیگر بهائیان دیده‌اند برای پی بردن به چهره واقعی این آئین و رهبران و سرکردگان آن از بهترین منابع است. در واقع با مراجعه به نوشته‌ها و خاطرات برخی متبریان از بهائیت می‌توان شناخت بهتر و دقیق‌تری از این مسلک به دست آورد.

حاج میرزا حسن بروجردی ملقب به «نیکو»، یکی از مشهورترین مبلغان بهائیت در بین بهائیان است که بعد از گذشت سال‌های بسیاری که در بین بهائیان بود و با رئیس و مرئوس آنها حشر و نشر داشت و با چشم خویش شاهد انحراف در رفتار و کردار رهبران و تفاوت حرف تا عمل آنها در این فرقه بود؛ به طور علنی از بهائیت اعلام انزجار کرد و از آن تبری جست. این مقاله به اختصار به شرح حال زندگی نیکو می‌پردازد.

کلیدواژه: حسن نیکو، بهائیت، بهاء‌الله، فلسفه نیکو



● مقدمه

یکی از روش‌های تبلیغ بهائیان برای جذب بیشتر افراد به این آئین؛ انتخاب نخبه‌ها و دانشمندان جامعه

لازم است به این نکته توجه شود که عده زیادی از مبلغان بهائی پس از مواجهه با علما و دانشمندان مسلمان متوجه بطلان فرقه بهائیت شده‌اند و از آن تبری جسته و برگشته‌اند. این افراد که در اصطلاح «متبری» خوانده می‌شوند و به چند دسته قابل تقسیم هستند.

است. در واقع بهائیان با این ترفند، به دیگران این‌گونه القا می‌کنند که اکثر گروندگان به بهائیت، اهل فضل و دانش و از تحصیل‌کردگان هستند و بهائیت را با جان و دل پذیرفته‌اند و بدین وسیله عوام‌الناس را فریفته و به‌سوی خود می‌کشند. (مراغی، ایقاظ، ص ۴۰)

لازم است به این نکته توجه شود که عده زیادی از مبلغان بهائی پس از مواجهه با علما و دانشمندان مسلمان متوجه بطلان فرقه بهائیت شده‌اند و از آن تبری جسته و برگشته‌اند. این افراد که در اصطلاح «متبری» خوانده می‌شوند و به چند دسته قابل تقسیم هستند.

۱- افرادی که از بهائیت برگشته‌اند، اما به دلایل مختلف مثل مطامع دنیوی یا ترس از

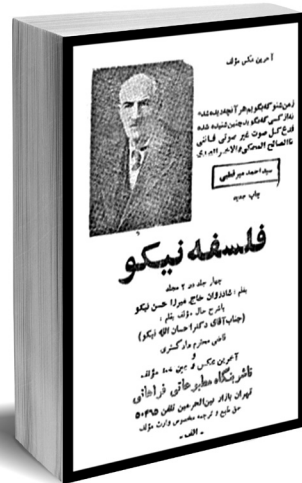
برخورد تشکیلات بهائیت و طرد شدن از سوی دوستان و نزدیکان بهائی خود به دستور محفل بهائی، بازگشت خود به اسلام را علنی نمی‌ساختند و توبه

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی‌شناسی

خود را اظهار نمی‌کردند که می‌توان به اسامی و شرح حال آنان در نوشته‌های «آیتی، نیکو، صبحی و ...» مراجعه نمود.

۲- افرادی که به طور علنی از بهائیت برگشته و مخالفت خود با بهائیت را آشکار ساخته و آسیب‌ها و خطرات احتمالی این امر را که می‌توانست از ناحیه تشکیلات فرقه متوجه آنان گردد به جان خریدند. برخی از آنها وقایع و گزارش‌های خود را نوشتند، اما جامعه بهائی از انتشار آن جلوگیری کرد. روند بیداری و بیزاری نخبگان بهائی از این مسلک، در زمان پهلوی دوم و در دهه ۴۰ و ۵۰ به‌وفور مشاهده می‌شد و بازگشت شمار زیادی از آنها مستمراً در مطبوعات انعکاس می‌یافت و در بین آنها چهره‌هایی به چشم می‌خورد که از مبلغان یا کارگزاران برجسته محفل بهائیت در ایران محسوب می‌شدند، نظیر غلامعباس گودرزی مشهور به ادیب مسعودی، امان‌الله شفا و مسیح‌الله رحمانی.

۳- افرادی که به طور علنی از امر بهائی اعراض کرده و برگشتند و وقایع و گزارش‌های خود را نوشتند و منتشر کردند؛ مانند میرزا صالح اقتصاد مراغه‌ای که از نخستین کسانی بود که با مطالعه کتاب کشف‌الحیل آیتی، پشت‌پا به مسلک میرزااحسینعلی بهاء و بهائیت زد و از دیده‌ها و شنیده‌هایش کتاب «ایقاظ» یا بیداری را به رشته تحریر کشید و منتشر کرد.



کتاب «فلسفه نیکو»، چاپ دو جلدی



وی با تأیید و تصدیق نوشته‌های عبدالحسین آیتی در «کشف‌الحیل» و میرزا حسن نیکو در «فلسفه نیکو»، خدعه‌ها و حیل‌های میرزا حسینعلی

نوری و فرزندش عباس‌افندی (عبدالبهاء) و شوقی‌افندی جانشین او را بیرون ریخت و آشکار ساخت.

میرزاصالح اقتصاد در کتاب خود دربارهٔ افرادی که از بهائیت برگشته‌اند، این‌گونه می‌نویسد:

«تعداد افرادی که به طور علنی از بهائیت اعراض کرده‌اند و در میان بهائی‌ها به ناقضین نامیده شده‌اند خیلی است. از جملهٔ این افراد؛ جمال بروجردی است که مبلغی میرز بود و به لقب اسم‌الله موسوم بود، سید مهدی دهجی که او هم اسم‌الله لقب داشت، سید علی‌اکبر دهجی، جواد قزوینی، خلیل و جلیل خوبی و میرزا اسدالله اصفهانی که ایشان مقالاتی در رد بهائیت نوشته است، از جمله به سفر تکوین شرحی مبسوط مرقوم داشته است و پسر ایشان، دکتر فرید است که در زمان مسافرت عباس‌افندی به امریکا از ملتزمین ایشان بود.

عده‌ای نیز پرده از روی کار برداشتند و به بطلان بهائیت اعتراف نکردند؛ امثال سید اسدالله قمی که شرح مبسوطی از ایشان دارم که مکرر در مکرر می‌گفت: «اگر من مسلمان بودم، حالا از این سادات بی‌سروپا می‌شدم؛ ولی در ظل امر بهائی، قابل توجه شده و در هر کجا باشم در کمال استراحت، آسایش می‌نمایم» اگر می‌خواست این لکه را از روی خودش بردارد، مردود طرفین می‌شد و کسی اعتنایی نمی‌کرد. لهذا بیچاره در اواخر عمر در خانه

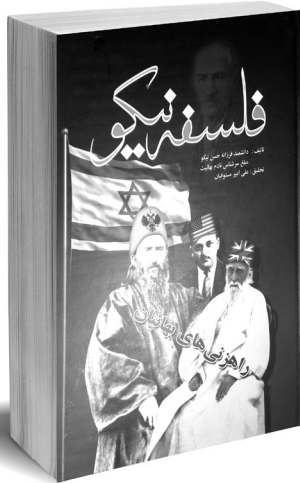
فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

میرزا آقاخان قائم‌مقامی جان به جانان سپرد. اما افرادی که علناً یا سرّاً از امر بهائی اعراض کرده و برگشته‌اند، از آنجایی که وقایع و گزارشات خودشان را ننوشتند و یا اگر نوشتند، حضرات بهائی به هر دسیسه‌کاری در طبع و انتشارش موانعی پیش آوردند. بنابراین، تا حال مستور و پوشیده مانده بود». (همان، ۷۸ و ۷۹)

● **شرح حال**

حاج میرزا حسن بروجردی ملقب به نیکو در دهم اسفند ۱۲۵۹ در بروجرد به دنیا آمد. پدر و مادرش از خانوادهٔ بزرگان و مؤمنان بودند و جدش حاج آقا عباس مردی عالم و نیکخواه بود. پس از طی دوران کودکی و فراگرفتن علوم قدیم و جدید، ادبیات فارسی و عربی را نزد علمای شهر خود آن‌چنان تکمیل کرد که مورد توجه واقع شد.

طی دو سال که برای حج بیت‌الله الحرام و



کتاب «فلسفه نیکو»، چاپ جدید تک جلدی

ادعای علی محمد باب و میرزا حسینعلی بهاءالله و ضعف حکومت قاجار، به حدی در مردم ولوله انداخت که موضوع بابی و بهائی از مهم‌ترین مسائل روز به‌شمار آمد و مورد توجه همهٔ محافل دینی واقع گردید. از این‌رو، میرزا احسن نیکو به تهران احضار شد و خدمتی را تقبل کرد که چندین سال برای تحقیق و مطالعه در موضوعات موردنظر مسافرت‌هایی به شرق و غرب داشته باشد



زیارت مدینه و عتبات عالیات سفر نمود، فرصت خوبی برای تکمیل معارف اسلامی پیدا کرد.

ادعای علی محمد باب و میرزا

حسینعلی بهاءالله و ضعف حکومت قاجار، به حدی در مردم ولوله انداخت که موضوع بابی و بهائی از مهم ترین مسائل روز به شمار آمد و مورد توجه همه محافل دینی واقع گردید. از این رو، میرزا احسن نیکو به تهران احضار شد و خدمتی را تقبل کرد که چندین سال برای تحقیق و مطالعه در موضوعات مورد نظر مسافرت‌هایی به شرق و غرب داشته باشد.

حسن نیکو در طول این مسافرت‌ها زبان انگلیسی را فراگرفت. علاوه بر آن با زبان‌های عربی و اردو نیز آشنا شد و پس از مراجعت به ایران در دبیرستان‌های تهران، تعلیمات دینی و ادبیات فارسی و عربی تدریس می‌کرد.

وی برای اینکه فرصت کافی برای تنظیم و چاپ تحقیقات چندین ساله خود نسبت به بهائیت داشته باشد از خدمت در دانشگاه صرف نظر کرد و حاصل مطالعات و مشهودات خود را در کتاب فلسفه نیکو منتشر ساخت.

حسن نیکو در ایام فراغت خود بیشتر در کتابخانه شخصی خود مشغول مطالعه بود و علاوه بر تصحیح نوشته‌های دیگران، مقالات متنوع ادبی، دینی و اجتماعی در بسیاری از روزنامه‌ها و مجلات می‌نوشت. (نیکو، فلسفه نیکو، ص ۳۴)

از دیگر فعالیت‌های علمی نیکو؛ چاپ مقالات متعددی در زمینه بهائیت در نشریه آئین اسلام بود. (جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی

- سیاسی ایران، ص ۱۵۷) بخش عمده مباحث ضد بهائی نشریه آئین اسلام را حسن نیکو و عبدالحسین آیتی که خود سوابق

بهائیت‌گری داشته و از آن بازگشته بودند، عهده‌دار بودند. (همان، ص ۱۳۸)

حسن نیکو در سال ۱۳۳۸ هـ ق بر اثر عارضه سکته سلامت خود را از دست داد و ضعیف شد و در بامداد روز چهارشنبه بیست و چهارم بهمن ۱۳۴۱ هـ ش برابر با هجدهم ماه مبارک رمضان ۱۳۸۲ هـ ق به دار باقی رحلت نمود. مزارش در امام زاده عبدالله، آرامگاه خانوادگی نیکو است. (نیکو، فلسفه نیکو، ص ۳۵)

● ۲- عقیده نیکو

دربارۀ عقیده نیکو بنابر آنچه خودش در کتاب فلسفه نیکو نوشته است می‌توان این گونه گفت که او هیچ وقت بهائی نبوده و فقط برای انجام تحقیقات به این گروه وارد شده بود. خودش در صفحه ۱۸۹ کتاب فلسفه نیکو نوشته است: «من هیچ وقت بهائی نبودم و خیلی هم افتخار می‌کنم».

میرزا صالح اقتصاد مراغه‌ای نیز درباره عقیده نیکو در کتابش همین را ذکر کرده است: «حضرت حاجی میرزا احسن نیکو که ایشان نیز به عقیده حضرات، از مبلغین مشهور بوده و در اخبارات امری طهران اسمشان مکرر ذکر شده، در این اواخر پس از مسافرتی طولانی به هندوستان و مصر و حیف، اعراض نموده، کتابی موسوم به «فلسفه نیکو» نوشته و اینک از طبع در آمده و منتشر است. در صورتی که اساساً آقای نیکو می‌گویند برای کشف همین

دربارۀ عقیده نیکو بنابر آنچه خودش در کتاب فلسفه نیکو نوشته است می‌توان این گونه گفت که او هیچ وقت بهائی نبوده و فقط برای انجام تحقیقات به این گروه وارد شده بود. خودش در صفحه ۱۸۹ کتاب فلسفه نیکو نوشته است: «من هیچ وقت بهائی نبودم و خیلی هم افتخار می‌کنم».



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

دسایس و حیل وارد حضرات شده و آنها ندانسته، به ریش خود گرفتند.» (مراغه‌ای، ایقاظ، ص ۷۹)

نیکو در کتابش اذعان دارد که

به علت نزدیک شدن به حضرات بهائی برای کشف مطالب مخفی و فهم حقایق بانی و بهائی ناچار به معاشرت و صحبت با نزدیکانشان بودم و می‌دانستم این محرمیت مستلزم سوءتفاهم و در معرض غیبت و افترا قرار گرفتن بعضی مردمان سطحی و بی‌خبر خواهد بود، ولی در این راه از هیچ مانعی نترسیدم و موفق شدم تا نقطه قطب گمراهی بروم و حقیقت فلسفه ضلالت و فریبندگی را یافته و قدری از معلومات خود را به رشته تحریر در آورم. (نیکو، فلسفه نیکو، ص ۱۸۸)

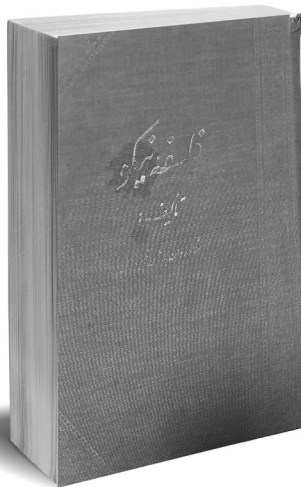
حاج میرزا حسن نیکو درباره بهائیت این گونه گفته است:

«این طریقه به خودی خود رو به زوال و اضمحلال است و کاملاً آیه «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ؛ و مثل کلمه خبیث و پلید مانند درخت پلیدی است که ریشه‌اش به زمین نرود؛ بلکه بر روی زمین است و ثبات و بقایی نخواهد داشت و زود خشک می‌شود». (سوره ابراهیم، آیه ۲۶) در خصوص حضرات مصداق پیدا کرده و هر کس وارد آنان شود و فریب موقتی آنان را بخورد، یک سال یا دو سال طول نمیکشد که به سستی دلایل و شنايع اعمال آنها واقف گردیده، عقب می‌نشیند و برمی‌گردد. (نیکو، فلسفه نیکو، ص ۴۶)

شجاعت و گرایش به حق‌گویی در حسن

نیکو در زمان حضور او در بین بهائیان بسیار بوده است. نمونه‌های فراوانی از این گرایش به حق‌گویی را در داستان‌های متعددی که خود نیکو در کتابش روایت کرده است می‌توان دید. به‌عنوان نمونه، یکی از آنها را به‌طور خلاصه در اینجا نقل می‌کنیم:

«رئیس محفل روحانی رنگون (نام شهری است) با یک نفر بهائی دیگر که عکا را دیده در قضیه‌ای اختلاف می‌کنند. این گفته بود دیده که میرزا و میرزاعباس در عکا به نماز جماعت و ادای فریضه جمعه حاضر می‌شدند و به امام عکا و حیفاً اقتدا می‌نمودند، آن گفته بود: «معاذالله! این چه افترائی است که می‌زنی! کسی که جمعه و جماعت را در کتاب اقدس خود نسخ فرموده و نمازی دیگر آورده چگونه می‌رود نماز نسخ‌شده را، آن هم به جماعت به‌جای بیاورد!» بالاخره نذری میبندند و طرفین بدین قرار رضا



کتاب «فلسفه نیکو»، چاپ قدیمی

شجاعت و گرایش
به حق‌گویی در
حسن نیکو در
زمان حضور او
در بین بهائیان
بسیار بوده است.
نمونه‌های فراوانی
از این گرایش
به حق‌گویی را
در داستان‌های
متعددی که خود
نیکو در کتابش
روایت کرده است
می‌توان دید



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

«رهبران بهائی دربارهٔ علت خروج نیکو و آیتی از بهائیت این‌گونه گفته‌اند که: «آیتی و نیکو پول زیاد می‌گرفتند و چون صندوق مالی بهاء‌الله رو به

نقصان رفته بود و نتوانست درخواست آنان را اجابت کند، آنها ادبار نمودند و قلم اعتراض به دست گرفته و پردهٔ اسرار را گشودند! نیکو در جواب این سخن در کتابش این‌گونه گفته است: این عیناً تفی است که به ریش‌گوینده می‌افتد؛ زیرا معلوم می‌شود هیچ‌کس به روحانیت بهاء قائل نشده تا به او معتقد شود و هرکسی دیگران را به این امر دعوت می‌نموده اجیر و مزدور بوده؛ یعنی برای پول این کار را می‌کرده است.» (نیکو، فلسفهٔ نیکو، ص ۲۴۹)

میرزا صالح اقتصاد مراغه‌ای دربارهٔ شرح خروج نیکو از بهائیت این‌گونه گفته است که: «عکس توبه‌نامهٔ باب که در خزینهٔ دولتی بود، در این اواخر در آمد و در هیچ کجا تا آن زمان این توبه‌نامه دیده نشده بود. به‌محض آشکار شدن این توبه‌نامه، عباس‌افندی دستور محو آن را داد.

میرزا صالح در ادامه می‌گوید: «پس از دیدن این توبه‌نامه دیگر فرصتی برای استقامت در دین بایی و بهائی برای کسی نخواهد ماند. جناب فاضل شهیر حاجی میرزا حسن نیکو نیز در «فلسفهٔ نیکو» چند جملهٔ اینها را درج فرموده. شوقی‌افندی نیز نظر به اینکه عباس‌افندی در وصیتنامهٔ خود نوشته که هرکس مخالفت نمود بعد خواست توبه نماید، هیچ عذری را از او قبول ننمایید، لهذا حاجی میرزا حسن را نیز طرد کردند.» (مراغه‌ای، ایفاظ، ص ۹۲)

می‌دهند که تلگراف حرکت نیکو از بمبئی رسیده و دو روز دیگر وارد رنگون می‌شود، هر چه او در این باب علیه هر که گفت، باید نذر را ادا کند.

نیکو می‌گوید چون وارد رنگون شدم، طرفین نردم آمدند. این با چهره برافروخته گفت: آقای نیکو افترای عجیب را بشنو! این می‌گوید جمال مبارک و سرکار آقا (منظور بهاء‌الله و عبدالبهاء) به مسجد اسلام می‌رفتند و نماز منسوخ‌شدهٔ جماعت را به‌جای می‌آوردند، آیا چنین است؟ مرا تبسمی فرا گرفت و گفتم: آری، علاوه بر آن، تمام ماه رمضان را هم روزه می‌گرفتند. آن شخص با حرارت رنگش پرید و آنچه باید بفهمد را فهمید. چون آن آدم از صراحت لجهج و صدق‌گفتم از امر بهائی برگشت، سایر بهائیان آنجا به من اعتراض کردند که چرا شما این راست را گفتید تا او از دین بهائی برگردد؟ گفتم: شما به فاعل فعل که میرزا و پسرش باشد اعتراضی ندارید که چرا نماز منسوخ‌شده را به‌جای آورده‌اند، به من تعرض می‌کنید که چرا راست گفته‌ام!» (همان، صص ۷۷۱ - ۷۷۳)

● ۳- خروج از بهائیت

همان‌طور که در بالا گفته شد، به گفتهٔ خود نیکو او هیچ‌گاه قلباً بهائی نبوده است، اما به‌خاطر تحقیق و مطالعه و رفت‌وآمد با آنان این‌گونه به‌نظر می‌رسیده است که او بهائی است و همچنین به علت شرکت در محافل تبلیغی آنان به‌عنوان مبلغ بهائی شناخته می‌شد. اما آنچه در ظاهر دربارهٔ او گفته شده این است که حسن نیکو مقارن توبهٔ عبدالحسین آیتی از بهائیت جدا شد.

میرزا صالح اقتصاد مراغه‌ای دربارهٔ شرح خروج نیکو از بهائیت این‌گونه گفته است که: «عکس توبه‌نامهٔ باب که در خزینهٔ دولتی بود، در این اواخر در آمد و در هیچ کجا تا آن زمان این توبه‌نامه دیده نشده بود. به‌محض آشکار شدن این توبه‌نامه، عباس‌افندی دستور محو آن را داد.



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

● ۴- برخورد بهائیان پس از خروج

نیکو از بهائیت

نیکو دربارهٔ برخورد بهائیان با وی بعد از خروجش از بهائیت در کتابش

این‌گونه نوشته است: «از روزی که من فلسفه نیکو را نوشتم دمی نیاسودم و ساعتی آرام نبودم. بعضی بهائیان که در وزارت جنگ جزئی تأثیری دارند، برای مختصر شغل اینجانب در مدرسهٔ فنی قورخانه این در و آن در زدند تا بالاخره پس از کشمکش‌ها، آن حقوق را نصف کردند و به‌علاوه وزارت معارف که خود به طیب خاطر از بنده دعوت نموده تا قسمتی از تعلیم ادبیات دورهٔ متوسطه را عهده‌دار شوم، هنوز به جایی نرسیده، یعنی بهائیان باخبر و نفوس صاحب‌اثر به‌طور غیر مستقیم ابرام نموده و نگذارند این کار انجام گیرد». (نیکو، فلسفهٔ نیکو، ص ۴۵۶) او همچنین دربارهٔ زندگی بعد از بهائیت می‌گوید آقای آیتی، بنده و آقای صبحی که به اصطلاح حضرات معاند امرالله شدیم و به‌گفتهٔ حیفاً که به پیروانش وعده داده بود که آیتی و نیکو و صبحی و غیره به شدیدترین ذلت‌ها و بلاها دچار خواهند شد، اتفاقاً بعد از خروج از بهائیت عمر طولانی نموده و به‌هیچ وجه ابتلا و ناخوشی یا تنگدستی که لازمهٔ عالم طبیعت است به ما روی ننموده؛ بلکه از زمان پیش هم از هر حیث بهتر زندگی نموده‌ایم. (همان، ص ۶۹۱)

● ۵- معرفی کتاب فلسفهٔ نیکو

میرزا حسن نیکو، با نوشتن کتاب «فلسفهٔ نیکو» بی‌ریشه بودن فرقهٔ بهائیت و فساد رهبران این فرقه را آشکار کرده است. مؤلف

این کتاب در مسیر افشای ماهیت استعماری فتنهٔ باب و بهاء، موشکافانه دیدگاه‌های خود را شرح و بسط داده تا ناآگاهان از ترفندهای فریبکارانهٔ بهائیان، آگاه شوند و از کنار دام و دانهٔ آنها به‌سلامت بگذرند. شاید بتوان ادعا کرد که این کتاب تمکیل‌کننده‌ای ضروری برای کتاب کشف‌الحیل مرحوم آیتی در هدایتگری باشد. گزارش تحلیلی از تاریخ بابیت و بهائیت و همچنین بررسی و نقد منطقی آموزه‌ها و احکام باب و بهاء (موجود در کتاب بیان نوشتهٔ باب و اقدس نوشتهٔ حسینعلی بهاء) از بخش‌های خواندنی کتاب فلسفهٔ نیکو است، که در ضمن آنها مطالب ارزشمند فراوانی نیز همچون مشاهدات و مسموعات جالب خویش از دوران همکاری با فرقه را باز گفته است.

فلسفهٔ نیکو در چهار جلد منتشر شده است. این چهار جلد از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۵ شمسی تقریباً در هزار صفحه چاپ و منتشر شده است و از آن چاپ‌های عدیده به عمل آمده است. جلد نخست فلسفهٔ نیکو، در آذر ۱۳۰۶ در چاپخانهٔ خاور تهران و جلد دوم آن در تیر ۱۳۰۷ در همان چاپخانه، به چاپ رسید. جلد اول به زبان انگلیسی نیز ترجمه گردیده است. نویسنده در این دو جلد به بیان خرافات در بهائیت پرداخته است.

جلد سوم در مهر ۱۳۱۰ در چاپخانهٔ فرهومند تهران به چاپ رسیده است. نویسنده، در این جلد مطالبی را دربارهٔ تاریخ بابیت و بهائیت و شرح پیدایش آنها نوشته است. به‌گفتهٔ خودش این تاریخ را از تمام کتب بهائیان که در دست

نیکو دربارهٔ برخورد بهائیان با وی بعد از خروجش از بهائیت در کتابش این‌گونه نوشته است: «از روزی که من فلسفهٔ نیکو را نوشتم دمی نیاسودم و ساعتی آرام نبودم. بعضی بهائیان که در وزارت جنگ جزئی تأثیری دارند، برای مختصر شغل اینجانب در مدرسهٔ فنی قورخانه این در و آن در زدند تا بالاخره پس از کشمکش‌ها، آن حقوق را نصف کردند»

است و از کتب جمیع مورخان که در این زمینه تحقیق کرده‌اند جمع‌آوری نموده و عصاره و خلاصه تاریخ را که عین حقیقت است آورده است.

نیکو در بیان علت نوشتن تاریخ بهائیان می‌گوید؛ چون بهائیان تاریخ را وسیله تبلیغات خویش قرار می‌دهند، لذا تصمیم گرفت با نوشتن تاریخ صحیح، جعلیات آنان را افشا کند؛ چراکه خود آنها نخستین کتاب‌های تاریخی خود را جعل و منتشر ساخته‌اند. (نیکو، ص ۵۴۶)

جلد چهارم در فروردین ۱۳۲۵ در چاپخانه تابان تهران زیور طبع یافت. در این جلد در ادامه تاریخ باب، به تاریخ بهاء و ازل می‌رسد و دعوای برادران بر سر میراث الوهیت و ربوبیت و ترورهای آنها و بعضی از اسرار سیاسی را ذکر می‌کند.

در انتهای جلد چهارم مبحثی را تحت عنوان «علت گمراهی و میل به کیش بهائی» آورده است که در آن از چندین نفر که چندین سال گرفتار بهائیت بودند و سرانجام به واسطه قلم کشف الحیل و فلسفه نیکو نجات یافته‌اند گزارشی را ذکر کرده است.

مرحوم نیکو در بیان علت نگارش کتاب این‌گونه می‌گوید: «در آن مدتی که بهائی بودم از ایران تا سواحل چین و مصر و سوریه و فلسطین و بین‌النهرین با زن و مرد و کوچک و بزرگ بهائی حشر و نشر نموده و جز به‌راستی و حقیقت رفتار نکردم و کوچک‌ترین خطا و اشتباهی نمودم. تا وقتی که دیدم محفل روحانی طهران اسم من را در یکی از الواح و

فرامین نوشته بود، فوراً کاغذی نوشتم که اسم من را در زمره خودتان ننویسید من بهائی نیستم. از آنجا که می‌دانستم شاید محفل به ملاحظاتی

که دارند، تبرئه و انکار من را منتشر نکنند، به هرکسی رسیدم عقیده خود را اظهار نمودم. همچنین به همین جهت مجبور شدم عقیده خود را بدین کتاب انتشار دهم». (نیکو، فلسفه نیکو، ص ۴۴)

او در جای دیگری می‌گوید: «... با تحقیق و تفحص کاملی که از کتب و کلماتشان (حتی بیشتر از خودشان) انجام دادم و با اطلاع وافی که به روحیات و آداب و عقاید آنان حاصل نمودم و اغلب دنیای بهائیت را سیر نموده و با کوچک و بزرگ و زن و مرد آنها ملاقات و صحبت داشته، اسرار آنان را کاملاً به‌دست آورده و این کتاب را تدوین و تألیف نمودم... من مدتی سرمایه عمر خود را تلف نموده و برای آنکه دیگران را از تفحص این مسائل بی‌نیاز کنم، به زحمات بسیاری با حضرات محرمیت کامل حاصل نمودم و بر اسرار آنها واقف گردیده و موفق به نگارش این کتاب شدم». (همان، ص ۱۸۶ و ۱۸۷)

«پس از آنکه دو جلد کتاب فلسفه نیکو منتشر شد و تأثیرات مهمه در جامعه بهائیان نمود و ارکان بیان و ایقان را ویران ساخت و در احتفالات و اجتماعان غلغله انداخت، بهائیان متزلزل و برگشته، از هرطرف به اتحاد و اتفاق به مرکز میثاق نوشتند: چه نشسته‌ای که از کشف‌الحیل، حیل مخفیہ مکشوف گردید و از فلسفه نیکو علت دین‌سازی و شریعت‌بازی

گزارش تحلیلی از تاریخ بابیت و بهائیت و همچنین بررسی و نقد منطقی آموزه‌ها و احکام باب و بهاء، (موجود در کتاب بیان نوشته باب و اقدس نوشته حسینعلی بهاء) از بخش‌های خواندنی کتاب فلسفه نیکو است، که در ضمن آنها مطالب ارزشمند فراوانی نیز همچون مشاهدات و مسموعات جالب خویش از دوران همکاری با فرقه را باز گفته است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

معلوم و معروف شد. چه باید کرد؟
جوابشان را چه باید داد؟ ... فلسفه
نیکو پرده اسرار را نمود و خفتگان را
بیدار فرمود، از فلسفه نیکو امر بهائی
مخفی بود و پیدا شد، ضایع بود و رسوا شد».
(همان، ص ۵۰۵ و ۵۰۶)

سیدحسین قزوینی حائری می گوید: «من
این کتاب را که اثر خامه و افکار عالیة فیلسوفانه
فاضل یگانه آقای حاج میرزا حسن بروجردی
ملقب به (نیکو) است، به دقت مراجعه و مطالعه
نموده و بر مطالب مندرجه اش اطلاع کامل
حاصل کردم. می توان گفت تاکنون کتابی که
کاملاً محتوی بر اسرار و تزویر شیطنت کارانه
و اعمال مدلسانه این فرقه بوده طبع و نشر
نگردیده. کتاب فلسفه نیکو، نیکو اسمی است
با مستمی و شامل جملاتی است مملو از معنی،
که مطالعه آن علاوه بر آنکه انسان را بر فلسفه
گمراهی گمراهان به ویژه آن جماعت بی آئین
مطلع می سازد، مراتب فضل و دانش و زحمات
مؤلف کتاب را واضح و هویدا می کند... بالجمله
بر برادران دینی و دوستان ایمانی، بلکه بر عموم
کسانی که خود را مخلع به خلعت و مشرف به
شرافت انسانیت می دانند، از هر قسم و هر طبقه
و هر نژاد و هر دین و هر مذهب که باشند، لازم
است که این کتاب را مطالعه نمایند و از آن
استفاده کنند». (همان، ص ۱۹۰ و ۱۹۱)
خود نیکو در کتابش درباره تأثیر این قبیل
کتابها این گونه گفته است: «نتیجه کتب ردیه
بر بهائیت فقط آن است که از ورود دیگران در
آن راه جلوگیری می نماید، ولی در داخل بهائیت
ابتداً تأثیری ندارد؛ چراکه بهائیان کور شده اند تا

جمال مبین ببینند و کر شده اند تا
لحن ملیح شنوند و جاهل شده اند تا
از علم میرزا نصیب ببرند. - اشاره به
سخنی از بهاء الله دارد». (همان، ص

(۳۵۳

● نتیجه گیری

مرحوم نیکو یکی از افراد مهمی است که پس
از حضور پررنگ در میان بهائیان، از آئین بهائی
تبری جست و چندین جلد کتاب در نقد آن
نگاشت. وی با بزرگان بهائی رفت و آمد داشت و
به ملاقات شوقی افندی در حیفا نیز رفته بود.
در نتیجه مطالبی که او در کتابهایش ذکر
کرده است، برای شناخت آئین بهائی به عنوان
یکی از مراجع مهم می تواند به کار رود و در راه
تحری حقیقت کمک کند. در این مقاله، پس از
معرفی مختصری از زندگانی او، به رفتاری که
بهائیان با وی پس از اعلام تبری کردند، اشاره
شده است. همچنین به عقائد و نوشته های او
در نقد آئین بهائی و معرفی کتاب فلسفه نیکو
پرداخته شده است.

منابع:

- ۱- اقتصاد مراغی، میرزا صالح، ایقاز یا بیداری
در کشف خیانات دینی و وطنی بهائیان،
۱۳۹۰ ه.ش، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی
موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- ۲- جعفریان، رسول، جریانها و سازمانهای
مذهبی - سیاسی ایران، ۱۳۸۵ ه.ش، قم:
چاپخانه اعتماد.
- ۳- نیکو، حسن، فلسفه نیکو، ۱۳۸۹ ه.ش
تهران: راه نیکان

وقتی که دیدم
محل روحانی
طهران اسم من
را در یکی از
الواح و فرامین
نوشته بود، فوراً
کاغذی نوشتم
که اسم من را
در زمره خودتان
نویسید من بهائی
نیستم. از آنجا که
می دانستم شاید
محل به ملاحظاتی
که دارند، تبرئه
و انکار من را
منتشر نکنند، به
هر کسی رسیدم
عقیده خود را
اظهار نمودم

پایان



معرفی کتاب

معرفی کتاب تفسیر سورہ یوسف

عبدالله حقیقی

دکتری روابط بین الملل و پژوهشگر ادیان و مذاہب

چکیده

میرزا علی محمد باب

شیرازی در دوران جوانی

مدتی را در کربلا در مکتب شیخیه گذرانده و متأثر از اعتقاد آن فرقه، معتقد به «بابیت دائمی» امام زمان (ع) در عصر غیبت کبری شده بود. او در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری در شیراز و در ملاقات با یکی از هم‌درس‌هایش به نام ملاحسین بشرویه‌ای، ادعای بابیت و جانشینی سید کاظم رشتی را نمود. طبق گفته منابع بهائی، وی برای اثبات ادعایش کتابی به نام **قیوم الاسماء** یا تفسیر سوره یوسف را به ملاحسین اهدا نمود. بهائیان آن روز را به‌عنوان سالگرد بعثت باب جشن می‌گیرند. باب مدعی است که محتوای این کتاب شامل تفسیر و شرح آیات سوره یوسف است و در آن عمدتاً خود را باب و نایب حضرت بقیه‌الله صاحب‌الزمان معرفی نموده و از طرفداران خود دعوت می‌کند که با تلاش و جهاد، زمینه ظهور آن حضرت را آماده کنند.

نام‌های دیگر کتاب: قیوم‌الاسماء؛ احسن القصص؛ شرح سوره یوسف؛ کتاب اول؛ کتاب حسینیه؛ فرقان و ...

نویسنده: میرزا علی محمد شیرازی (ملقب به: سید باب، سید ذکر، ذکر، حضرت اعلی).

زبان: عربی

انواع چاپ: چاپ توسط ازلی‌ها به صورت افسست خطی؛ رحلی؛ ۴۰۴ صفحه.

چاپ توسط بهائیان؛ تهران؛ مؤسسه مطبوعات امری؛ ۱۳۲ بدیع؛ افسست خطی؛ رحلی؛ ۲۴۲ صفحه.



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

● تاریخچه نگارش

عموم بهائیان و بابیان قائل اند که این کتاب را میرزا علی محمد شیرازی در شیراز و در منزل خویش، در شب

پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری، بنا به درخواست ملاحسین بشرویه‌ای، طی همان شب تا به صبح، نوشته و به صورت کتابی کامل در تفسیر سوره یوسف، برای اثبات ادعای بابیت خود به ملاحسین بشرویه‌ای ارائه کرده است.

البته بعضی از نویسندگان بهائی مدعی اند که طبق اعتراف خود میرزا علی محمد در کتاب صحیفه عدلیه، آیات آن در مدت چهار روز و هر روز بعضی از آیات به اصطلاح نازل می‌شده است و لذا اتمام این اثر در پانزدهم جمادی الثانی ۱۲۶۰ هـ.ق. بوده است. در این زمینه شخصی به نام کوشا که از نویسندگان بهائی

البته بعضی از نویسندگان بهائی مدعی اند که طبق اعتراف خود میرزا علی محمد در کتاب صحیفه عدلیه، آیات آن در مدت چهار روز و هر روز بعضی از آیات به اصطلاح نازل می‌شده است و لذا اتمام این اثر در پانزدهم جمادی الثانی ۱۲۶۰ هـ.ق. بوده است

در فضای مجازی است چنین توضیح داده است: «به نص صریح حضرت اعلی و بیان جناب ملاحسین، اولین سوره این سفر مبین در شب پنجم

جمادی الاولی ۱۲۶۰ هـ ق در بیت مبارک نازل شده و در لوحی دیگر (مقصود کتاب صحیفه عدلیه است) نیز بیان فرموده‌اند که این اثر در مدت چهل روز و هر روز بعضی از آیات آن نازل می‌شد؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که اتمام این اثر در پانزدهم جمادی الثانی ۱۲۶۰ هـ ق بوده است». (ر. ک. - <http://www.don-yayebahai.org/content> و همچنین:

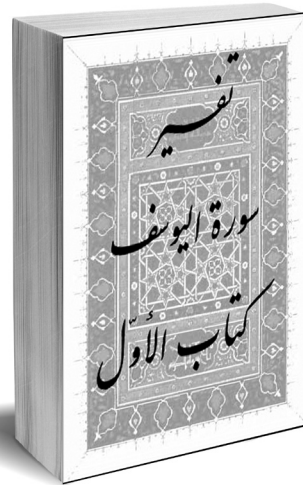
ظهور الحق، جلد ۳، ص ۲۸۵)

این کتاب از مهم‌ترین منابع مورد قبول رهبران بابیت و بهائیت است. بهائیان و بابیان (ازلیان) هر دو، این کتاب را بدون هیچ اختلافی چاپ و نشر نموده‌اند.

● علت نگارش کتاب

میرزا علی محمد شیرازی به منظور اثبات ادعای بابیت خود، این کتاب را به ملاحسین بشرویه‌ای (هم‌حجره‌ای و دوست باب در هنگام اقامت در کربلا و در حوزه درسی سید کاظم رشتی) معروف به *أول من آمن* یا باب‌الباب خود ارائه کرده است، تا به دیگر مردمان ابلاغ کند.

به روایت ازلیان و نیز نویسندگان بهائی، اصحاب اولیة باب با آن کتاب مردم را به امر او دعوت می‌کردند. اسدالله فاضل مازندرانی در صفحاتی از جلد سوم کتاب تاریخ ظهور الحق به این موضوع اشاراتی دارد. او در صفحه ۱۲۱ می‌نویسد: «جناب ملاحسین در سال اول ظهور حضرت باب، سفیر بی نظیر و باب آن بزرگوار



کتاب «تفسیر سوره یوسف» یا «قیوم الأسماء» که اولین کتابیست که باب برای اعلان دعوت خود بر ای ملاحسین بشرویه ای نوشت



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهبائی‌شناسی

بوده، حامل کتاب مستطاب تفسیر احسن القصص و صحیفه مخزونه ادعیه شد.» وی در صفحه ۱۸۷ در مورد ملاعلی بسطامی (دومین پیرو

اولیه باب) می‌نویسد: «ملاعلی بسطامی حسب الامر، کتاب تفسیر سوره یوسف و صحیفه مکنونه به کربلا آورده، با علما مذاکره و مناظره کرد.»

نمونه دیگر در مورد ملا شیخ علی ترشیزی از یاران برجسته باب است که در صفحه ۱۶۳ همین کتاب آمده است: «هجده نسخه از کتاب تفسیر سوره یوسف و نیز شرح حدیث جاریه و برخی از خطب و مناجات بدیعه را حسب الامر حضرت از شیراز به طهران برد تا محمدشاه و حاجی میرزا آغاسی را هدایت نماید.»

● ارزش و اعتبار کتاب نزد بهائیان

میرزا احسین علی نوری مازندرانی ملقب به بهاءالله، رهبر دوم بهائیان، در کتاب خود موسوم به ایقان در صفحه ۱۵۳ و ۱۵۴ در معرفی و اهمیت کتاب تفسیر سوره یوسف می‌نویسد: سبحان الله در اول یکی از کتب خود که آن را قیوم الاسماء نامیده و اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است، اخبار از شهادت خود می‌دهد و در مقامی این آیه را ذکر فرموده‌اند: «یا بقیة الله قد فدیته بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمیت إلا القتل فی مَحَبَّتک» آئی بقیة الله سراپا فدای تو شوم و به شنیدن ناسزا در راه تو خشنودم و در راه محبت تو جز کشته شدن آرزویی ندارم.]

عباس افندی فرزند میرزا احسین علی نوری مازندرانی رهبر سوم بهائیت ملقب به

عبدالبهاء در کتاب خود به نام «مقاله شخصی سیاح»، در صفحه دوم درباره میرزا علی محمد شیرازی می‌نویسد: «در سنه هزار و دویست و شصت در

سن ۲۵ سالگی در شیراز در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاری نمودار شد که آشکار گردید شوری در سر و پروازی دیگر در زیر پر دارد. آغاز گفتار نمود و مقام بابت اظهار و از کلمه بابت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حد. به اراده او متحرکم و به حبل ولایش متمسک و در نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده در جمیع مواضع آن، خطاب‌هایی به آن شخص غائب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنای فدای جان در سبیل محبتش نموده از جمله این عبارت است: «یا بقیة الله قد فدیته بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمیت إلا القتل فی مَحَبَّتک...».

شوقی افندی ملقب به ولی امرالله و رهبر چهارم بهائیان، در کتاب قرن بدیع خود، صفحه ۷۹ در شأن کتاب تفسیر سوره یوسف می‌نویسد: «این کتاب عظیم و لوح کریم ... از ۱۱۱ آیه و بیش از ۹۳۰۰ آیه مرکب است و هر سوره‌ای از آن، تفسیر و تبیین یک آیه از آیات سوره یوسف می‌باشد.»

وی در صفحه ۸۰ می‌نویسد: «این کتاب مستطاب که در دوران رسالت حضرت باب، نزد اهل بیان به منزله فرقان در بین ملت اسلام

میرزا علی محمد شیرازی به منظور اثبات ادعای بابت خود، این کتاب را به ملا حسین بشرویه‌ای (هم‌حجره‌ای و دوست باب در هنگام اقامت در کربلا و در حوزه درسی سید کاظم رشتی) معروف به اول من آمن یا باب الیاب خود ارائه کرده است، تا به دیگر مردمان ابلاغ کند



شمرده می‌شد، اول و اعظم سوره آن در لیلۀ اظهار امر در حضور جناب باب الباب [ملاحسین بشرویه‌ای]، نازل گردید.

مبارکۀ یوسف نام نامربوطی گذاشته است و برای هر سوره هم چندین آیه غیرمرتبط با آیه قرآن، ساخته است. مثلاً بر آیات سوره یوسف نام‌هایی از

قبیل: سوره الملک، سوره الجهاد، سوره القتال، سوره الاحکام، سوره السوءاء، سوره الایمان، سوره المدینه، سوره الیوسف، سوره السر، سوره الاسم و... گذاشته و در برخی موارد این نام‌ها بر روی بیش از یک آیه گذاشته شده است.

سوره اول این اثر به نام سوره الملک به عنوان مقدمه یا خطبه اثر است که فاقد تفسیر آیه قرآن است و تفسیر آیات قرآنی از سوره دوم شروع می‌شود. به عبارت دیگر، تفسیر اولین آیه سوره یوسف در قیوم الاسماء از سوره دوم شروع می‌شود، ولی در اواسط کتاب، دو آیه قرآن در یک سوره تفسیر آمده است که بدین ترتیب باز سوره‌های این اثر همان یکصد و یازده سوره به تعداد آیات سوره مبارکه یوسف می‌شود.

هرچند اسامی سوره‌ها در توقیع الفهرست و قاموس ایقان جلد سوم و تاریخ نیکلا و نیز ابتدای سوره‌ها در نسخه‌های خطی قیوم الاسماء ثبت شده است، ولی اشتباهاتی در حین ثبت آنها وجود دارد، مثل اکبر به جای اکسیر یا سوره حین به جای حسین و یا سوره رعد به جای وعد. اسامی سوره‌ها در نسخه‌های مختلف نیز پس و پیش آمده است. با توجه به این توضیح می‌توان با تعمق در متن سوره‌ها این اشتباهات را تصحیح کرد.

● ویژگی‌های کتاب

۱- مطالب مندرج در این کتاب هیچ ربطی به سوره مبارکۀ یوسف و تفسیر آن سوره ندارد

در صفحه ۸۱ در ذکر اهمیت کتاب تفسیر سوره یوسف نیز می‌نویسد: «همین سفر جلیل بود که تلاوت صفحه‌ای از آن روح جناب حجت (حجت زنجانی) را تسخیر نمود و شعله عشق و انقطاع در قلوب مدافعين قلعه طبرسی بر افروخت و قهرمانان نیریز و زنگان را به ورود در میدان جانبازی و فدا مبعوث کرد».

۴ احمد یزدانی مبلّغ بهائی در کتاب نظر اجمالی به دیانت بهائی در فصل فهرست بعضی کتب و آثار مهمه دیانت بهایی از این کتاب به عنوان یکی از آثار میرزا علی محمد نام می‌برد. (یزدانی احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، فصل ۹، ص ۱۴۵)

۵ از دلایل دیگر اهمیت این کتاب اینکه در وبگاه رسمی کتابخانه آثار امری (بهائی)، متن پی‌دی‌اف این کتاب تحت عنوان قیوم الاسماء یا تفسیر سوره یوسف موجود است.

([http://www.bahailib.com/in-](http://www.bahailib.com/in-dex3.php?code=311)

dex3.php?code=311) این در حالی است که از میان آثار فراوان باب، آثار معدودی از او در این کتابخانه قرار داده شده است.

● نحوه فهرست‌بندی کتاب

این کتاب به روشی که در فهرست‌بندی کتاب‌ها مرسوم است، فهرست‌بندی نشده است. میرزا علی محمد این کتاب را براساس روش ذوقی خود سوره‌بندی و آیه‌بندی کرده است، بدین صورت که روی هر یک از ۱۱۱ آیه سوره

میرزا حسین علی
نوری مازندرانی
ملقب به بهاء الله،
رهبر دوم بهائیان،
در کتاب خود
موسوم به ایقان
در صفحه ۱۵۳ و
۱۵۴ در معرفی
و اهمیت کتاب
تفسیر سوره
یوسف می‌نویسد:
سبحان الله در
اول یکی از کتب
خود که آن را
قیوم الاسماء
نامیده و اول و
اعظم و اکبر جمیع
کتب است، اخبار
از شهادت خود
می‌دهد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

و هیچ رابطه نقلی و عقلی و استدلالی با محتوای این سوره از قرآن کریم ندارد؛ حتی نامی که بر هر آیه از آن سوره گذاشته است، ربطی به محتوای

آن آیه ندارد. نویسندگان از فرصت نام این سوره مبارکه برای نفوذ در قلوب مسلمانان ساده‌دل، استفاده کرده است.

۲- در جای جای این کتاب، نویسندگان داشته است که ادعای بابت خود را مطرح نماید، از جمله:

۱-۲- در تفسیر آیه اول سوره مبارکه یوسف که بر آن نام «سوره الملک» گذاشته است، ادعا

می‌کند که کتاب تفسیر سوره یوسف از طرف حضرت محمد بن الحسن (عج) به او (باب یا سید ذکر) داده شده است تا از طریق او حجة

الله (امام دوازدهم شیعیان) به عالمیان معرفی گردد. اشراق خاوری، تمامی سوره الملک را در کتاب خود آورده و در بخشی از آن آمده است:

«اللّٰهُ قَدْ قَدَّرَ أَنْ يَخْرُجَ ذَلِكَ الْكِتَابِ فِي تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْقُصَصِ مِنْ عِنْدِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيِّ عَبْدِهِ لِيَكُونَ حُجَّةً لِلَّهِ مِنْ عِنْدِ الذِّكْرِ عَلِيِّ الْعَالَمِينَ بَلِيغًا؛ به درستی که خدا مقدر کرده است که این کتاب را در تفسیر نیکوترین داستان‌ها (سوره یوسف) از نزد محمد فرزند حسن فرزند علی ... فرزند علی بن ابی‌طالب بر بنده‌اش خارج سازد تا از نزد ذکر (منظور از ذکر خود باب است) حجت رساننده خدا بر اهل عالم باشد.» (اشراق خاوری، عبدالحمید؛ رحيق

مختوم، جلد ۱، ص ۲۴-۲۱)

۲-۲- در سوره السّر از تفسیر سوره یوسف می‌نویسد: «اسمعوا فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِي الْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ بَقِيَّةِ اللَّهِ الْمُنْتَظِرِ اِمَامِكُمْ».

۳-۲- در سوره الحريه می‌نویسد: «وَمَا هُوَ اِلَّا عَبْدُ اللَّهِ وَ بَابُ بَقِيَّةِ اللَّهِ مَوْلِيكُمْ الْحَقُّ».

۴-۲- در سوره الذكر می‌نویسد: «يَا عِبَادَ اللَّهِ اسْمَعُوا نِدَاءَ الْحُجَّةِ مِنْ حَوْلِ الْبَابِ. اِنَّ اللَّهَ قَدْ اَوْحَىٰ اِلَيَّ اِنَّا قَدْ اَنْزَلْنَا هَذَا الْكِتَابَ عَلَيَّ عَبْدِكَ لِيَكُونَ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ عَلَيَّ الْحَقِّ بِالْحَقِّ نَذِيرًا وَ بَشِيرًا».

و در همین قسمت می‌گوید: «هَذَا سَبِيلَ اللَّهِ اَدْعُوا اِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ وَ اِلَىٰ بَقِيَّةِ الْمُنْتَظِرِ».

۵-۲- فاضل مازندرانی ذیل کلمه باب و پس از اینکه اعتقاد شیخیه به لزوم وجود رابطی میان امام غائب و مردم را یادآوری می‌کند، درباره

میرزا علی محمد می‌نویسد: «در اولین کتاب آیات خود، یعنی شرح سوره یوسف، ندا به عنوان بابت مرتفع نمود. قوله: «... اَعْلَمُوا يَا اَهْلَ الْاَرْضِ اَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ مَعَ الْبَابِ بَابِيْنَ مِنْ قَبْلِ لِيُعَلِّمَكُمْ اَمْرَهُ ... و قوله: وَ لَقَدْ اَخْرَجَهَا الْحُجَّةُ بَقِيَّةَ اللَّهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِلَىٰ بَابِهِ الذِّكْرِ».

(فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد ۲، ص ۱۱) ترجمه: بدانید ای اهل زمین، که بی‌گمان خدا

قبل از این باب (میرزا علی محمد)، دو باب دیگر (شیخ احساسی و سید رشتی) معین فرموده بود، برای اینکه امرش را به شما بیاموزد ... و هر

آینه این نوشته را حضرت بقیةالله صاحب عصر و حجت خدا به‌سوی بابش ذکر، خارج ساخته است.

میرزا علی محمد
این کتاب را
بر اساس روش
ذوقی خود
سوره‌بندی و
آیه‌بندی کرده
است. بدین
صورت که روی
هریک از ۱۱۱
آیه سوره مبارکه
یوسف نام
ناصربوطی گذاشته
است و برای هر
سوره هم چندین
آیه غیر مرتبط با
آیه قرآن، ساخته
است

شوقی‌افندی در کتاب قرن بدیع جلد ۱، صفحه ۱۴۷ اذعان نموده است، راهاندازی جنگ‌ها و خونریزی‌های مسلمانان بی‌گناه در قلعه طبرسی،

نی‌ریز و زنجان به دلیل خواندن و عمل کردن بابیان به همین کتاب تفسیر سوره یوسف بوده است.

۶- لاوسون تحقیقاتی در مورد کلمات «ذکر» و «باب» در این کتاب کرده و معتقد است که مقصود باب از این دو عبارت خودش بوده است. وی از تحقیقات ادوارد براون و نیز دنیس مکاوئن نیز در تأیید این نتیجه‌گیری یاد می‌کند. وی همچنین به رواج و شهرت عبارت باب به عنوان باب امام زمان نزد شیعیان اشاره دارد.

(Todd Lawson, The Terms Remembrance (dhikr) and Gate in the Bab's Commentary on the Sura of Josef "Babi and Baha'i studies in Honor of H.E. Balyuzi", ed. M. Momen, Kalimat Press, Los Angeles, 1989. Pp.1- 63)

● جمع‌بندی محتوای کتاب

- ۱- نام تفسیر سوره یوسف، نام بی‌مسمائی است و در واقع این کتاب، تفسیر سوره یوسف قرآن نیست.
- ۲- نامی که بر هر یک از آیات سوره مبارکه یوسف گذاشته شده است، معمولاً ربطی به محتوای آیه ندارد.
- ۳- میرزا علی محمد این تفسیر را به امام زمان محمد بن الحسن (عج) نسبت داده است.

برای روشن‌تر شدن معنای کلمه بقیة‌الله، وی در ذیل این کلمه می‌نویسد: بقیة‌الله از القاب امام دوازدهم اثنی‌عشریه قرار گرفت

و در آثار اولیه نقطه بیان (سید باب)، مکرر آمده است: «إِنِّي أَنَا عَبْدٌ مِنْ بَقِيَّةِ اللَّهِ». (فاضل مازندرانی، اسرار الآثار، جلد ۲، ص ۶۹-۶۸)

۲-۶- وی در سوره نهم این کتاب مردم را بانگ می‌زند و به خداوند سوگند یاد می‌کند و خود را بنده‌ای می‌داند که از جانب امام مردم (بقیة‌الله منتظر) دارای بینات شده است و سپس تفسیر سوره یوسف را از جانب خداوند دانسته است.

۳- به تقلید از قرآن کریم که حروف مقطعه‌ای در ابتدای برخی از سوره‌ها دارد، سید باب در ابتدای بعضی سوره‌های تفسیر سوره یوسف خودش، حروف مقطعه جدیدی را ساخته و آورده است از جمله: کهسم، المص، حمر، المس و ...

۴- در اکثریت بالاتفاق سوره‌های تفسیر سوره یوسف، صدها بار القاب خودش را به صورت‌های ذکر، ذکرالله، ذکرالله العلی و بذکره و ... آورده است و مردم را به پیروی از دستورات خودش دعوت کرده است.

۵- در سوره‌های مختلف تفسیر سوره یوسف، میرزا علی محمد باب، بابی‌ها را دعوت و تشویق به ایجاد بلوا و آشوب و کشت و کشتار به نام قتال و جهاد می‌نماید. دو سوره را سوره القتال (سوره‌های ۹۶ و ۹۷) و سه سوره را سوره الجهاد (سوره‌های ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰)، نام‌گذاری کرده است. همان‌گونه که رهبر چهارم بهائیان، یعنی

در تفسیر آیه اول سوره مبارکه یوسف که بر آن نام «سوره الملك» گذاشته است، ادعا می‌کند که کتاب تفسیر سوره یوسف از طرف حضرت محمد بن الحسن (عج) به او (باب) یا سید ذکر داده شده است تا از طریق او حجة الله (امام دوازدهم شیعیان) به عالمیان معرفی گردد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

۴- در سرتاسر این کتاب، خود را بابِ امام زمان معرفی کرده است و کتاب تفسیر سورهٔ یوسف را دلیل بر ادعای بابیت خود اقامه کرده است.

۵- با توجه به مضامین مدارک ارائه شده، میرزا علی محمد در جمیع مواضع تفسیر سورهٔ یوسف، خود را عبد و باب بقیة الله الاعظم امام دوازدهم شیعیان حضرت محمد بن الحسن معرفی کرده است و مقامش را پیوست و دنبالهٔ مقامات شیخ احمد و سید کاظم، قلمداد کرده و مدعی بوده که مکتوباتش از او نیست؛ بلکه از جانب حضرت امام محمد بن الحسن به او رسیده است. همین اظهار نزدیکی کامل و ارتباط وافر با وجود مقدس امام عصر کافی بود تا ملاحسین و امثال او را سرسپرده و مرید گرداند.

۶- در سرتاسر تفسیر سورهٔ یوسف، میرزا علی محمد شیرازی، بایبان را دعوت و تحریک به ایجاد آشوب برای ظهور قائم آل محمد کرده است، ولی این کار موجب قتل و کشتار و آسیب مردم بی گناه شهرهایی چون قلعهٔ طبرسی، نیریز و زنجان و مقابله و قتل نیروهای دولتی شد.

منابع:

- ۱- اشراق خاوری، عبدالحمید؛ رحیق مختوم، لجنةٔ ملی نشر امری، بی جا، ۱۰۳، بدیع.
- ۲- شوقی افندی؛ کتاب قرن بدیع، ۱۹۹۲ میلادی، کانادا، مؤسسهٔ معارف بهائی.
- ۳- فاضل مازندرانی؛ اسدالله، اسرار الآثار خصوصی، مؤسسهٔ ملی مطبوعات امری، بی جا، ۱۲۴ بدیع.
- ۴- فاضل مازندرانی، اسدالله، ظهور الحق، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۵- عباس افندی (عبدالبهاء)، مقالهٔ شخصی سیاح، مؤسسهٔ مطبوعات امری آلمان، هوفهایم آلمان: ۲۰۰۱ میلادی.
- ۶- نوری (بهاء الله)، حسین علی، کتاب ایقان، مؤسسهٔ مطبوعات امری آلمان، هوفهایم آلمان: ۱۹۹۸ میلادی.
- ۷- یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهائی، لجنةٔ ملی نشر امری، تهران: ۱۳۲۶ شمسی.

8. Todd Lawson, The Terms Remembrance (dhikr) and Gate in the Bab's Commentary on the Sura of Josef "Babi and Baha'i studies in Honor of H.E. Balyuzi", ed. M. Momen, Kalimat Press, Los Angeles, 1989. Pp.1- 63.
9. <http://www.bahailib.com/index3.php?code=311>
10. <http://www.donyayebahai.org/content>

پایان



برگی از تاریخ

رمزگشایی از مرگ نابهنگام شوقی افندی

✽ مرحوم سرهنگ ثابت راسخ

توضیح

مرگ ناپهنگام شوقی در میان برخی از بهائیان ایجاد سؤالاتی کرده است. یکی از افراد سرشناس بهائی در زمان شوقی‌افندی و پس از او در ایران، سرهنگ یدالله ثابت راسخ بود. وی از آئین بهائی طرفداران بیت‌العدل رویگردان شد و ابتدا به گروه ربمی پیوست و سپس مسلمان شد. با توجه به اینکه او اطلاعات و اخبار مهمی را درباره آئین و رهبران بهائی داشت، گزارش‌ها و نوشته‌هایی که از او به‌جای مانده است، می‌تواند راهگشای محققان علاقه‌مند به تاریخ و محققان حوزه آئین بهائی باشد. پیش از این، انتشارات گوی کتابی از او با عنوان نشیب و فراز منتشر کرده است که در آن برخی از نوشته‌ها و خاطرات او آمده است. یکی از موارد مهم و قابل توجهی که او ذکر می‌کند، حکایت قتل و کشته شدن شوقی‌افندی، رهبر سوم بهائیان، به‌دست نزدیکان او است. در ذیل نامه‌ای دیگر از او که در این زمینه در زمان حیات خود منتشر کرده، آمده است. سرهنگ ثابت راسخ این مطالب را وقتی نوشته است که هنوز یک بهائی محکم بوده و از بهائیت دفاع می‌نموده است؛ لذا سخنان او در مورد مرگ ناپهنگام و به قول او شهادت شوقی از اسناد قابل توجه در تاریخ بهائی به‌شمار می‌رود. نظر خوانندگان عزیز بهائی‌شناسی را به مطالب او در این زمینه جلب می‌نماییم.



● شرح شهادت حضرت شوقی

ربانی و انحراف ایادی امرالله

● تاریخ: اول اردیبهشت ماه

۱۳۴۷

است که نظم اداری بهائی که تأسیس آن را حضرت باب بشارت داده و قوانین آن را حضرت بهاءالله تشریح فرموده و نقشه آن

را حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا تنظیم کرده و اساس آن را هیئت‌های محلی و ملی که از طرف پیروان این دینانت انتخاب می‌شوند گذاشته و راه را برای تشکیل یک هیئت بین‌المللی هموار می‌سازند که قرار است بعدها به اسم بیت‌العدل اعظم موسوم شود و به مشارکت و معاونت اینجانب که رئیس منصوبه و مبین مجاز آن می‌باشم، امورات جامعه بهائی را تنظیم و اداره نماید، تأسیس گشته و مرکز خود را به‌طور دائم در ارض اقدس در مرکز روحانی جهانی و مراقد مؤسسين این آئین یزدانی تأسیس نماید».

حضرت شوقی ربانی قبل از تنظیم نقشه ده‌ساله و پس از تعیین من هُو بَعْدَه و تشکیل هیئت بین‌المللی که همان بیت‌العدل اعظم جنینی است و تعیین و تسمیه ایادی مبادرت به صدور پیام مفصلی در ۲۰ ژوئن ۱۹۵۲ فرمودند.

«یاران و دوستان را به دماء مطهری که در سبیل امر الهی و مبارزان بی‌شماری که جام فدا نوشیده‌اند و به جانبازی و شهادت کبرای مبشر اعظم الهی و به مصائب و بلاهایی که شارع مقدس این امر نازنین به کمال تسلیم و رضا قبول فرموده‌اند، قسم می‌دهم که هر قدر حصول فتح و فیروزی نهایی بعید و هر اندازه وظایف یاران دشوار و مسعولیت آنان جسیم و خطیر و ساعات و دقائق بر

دوستان عزیز چون چند نفر از یاران جان‌فشان آستان جمال اقدس ابهی از این عبد ناتوان راجع به شهادت حضرت شوقی ربانی افندی و نقشه ده‌ساله و عمل حضرات ایادی سؤال فرموده‌اند؛ لذا مختصری از واقعه تأثرآمیز شهادت ولی اولیای امرالله زیب این نامی می‌شود تا موضوع بیش از پیش واضح و روشن گردد.

حضرت عبدالبهاء نوّه ارشد خود شوقی ربانی افندی به شناسنامه ۵ قنسولگری ایران در فلسطین را طبق الواح وصایا به مقام عظیم ولی امرالله تعیین نمودند، چنان‌که در صفحه دوازده نظم جهانی می‌فرماید «طبق پیش‌بینی‌های الواح وصایا، اینجانب نوّه ارشد ایشان (حضرت عبدالبهاء) به‌عنوان اولین ولیّ دینانت بهائی و رئیس بیت‌العدل اعظم، که باید به مشارکت و معیت اینجانب امور امری را در جوامع مختلف بهائی در شرق و غرب عالم طبق اصول مدوّنه به وسیله حضرت بهاءالله تنظیم و هدایت نماید، تعیین شده‌ام».

در صفحه یازده کتابچه‌ای که برای کمیته ملل متحد مخصوص در فلسطین تعیین فرموده‌اند، می‌فرماید: «صعود حضرت عبدالبهاء خاتمه عصر رسولی دینانت بهائی را مشخص فرموده و شروع عصر تکوین را اعلام می‌نماید. در طی عصر تکوین مقدر

دوستان عزیز چون چند نفر از یاران جان‌فشان آستان جمال اقدس ابهی از این عبد ناتوان راجع به شهادت حضرت شوقی ربانی افندی و نقشه ده‌ساله و عمل حضرات ایادی سؤال فرموده‌اند؛ لذا مختصری از واقعه تأثرآمیز شهادت ولی اولیای امرالله زیب این نامی می‌شود تا موضوع بیش از پیش واضح و روشن گردد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهبائی‌شناسی

انقلابی که بشر هراسان و مضطرب در حال حاضر طی می‌نماید مُظلم و تاریک و امتحانات نفوسی که جهت نجات و استخلاص عالم

«یعنی بهائیان» قیام نموده‌اند عظیم و سیل سهام [= تیرها] دشمنان فعلی و همچنین ادعایی که خداوند از روی اسرار و حکم بالغه از داخل و خارج امر بر خواهد انگیخت شدید و هر چند امتحان جدایی موقت آنان از قلب و مرکز اعصاب دینشان که در اثر تحولاتی که نمی‌توان آنها را پیش بینی کرد، به‌وجود خواهد آمد، ناگوار باشد؛ باز مؤکداً قسم می‌دهم که چون این ساعت مبارک یعنی حلول جهاد کبیر اکبر روحانی فرا رسد با عزمی راسخ و تصمیمی قاطع قیام نمایند و تا مراحل باقیه را نپیموده و یک‌یک اهداف نقشه‌ای را که بعداً اعلام خواهد گردید به‌موقع اجرا نگذارند از پا نشینند و آسایش و راحت آرزو ننمایند».

حضرت شوقی‌افندی در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۵۲ الی مورخ اکتبر ۱۹۵۷ طبق توقیعات مبارکه اقدام به طرح و اجرای نقشهٔ ده‌ساله فرموده در تاریخ ۲۰ اکتبر ۱۹۵۷ به اتفاق «روحیه خانم ماکسول» وارد لندن گردیدند و در یکی از هتل‌ها تحت نظر قرار گرفتند و چون تسلیم به تغییر نقشهٔ ده‌ساله و برهم زدن هیئت بین‌المللی تعویض رئیس عالیّهٔ آن، که من هُو بَعْدَه بود نشدند؛ لذا با مشارکت جان فرایی و حسن بالیوزی افنان مسموم و روز یکشنبه ۲۷ اکتبر مسموم اثر خود را نموده

بندهای انگشتان مبارک متألّم می‌گردد. روحیه خانم سؤال می‌کند: «آیا هیکل مبارک درد دیگری هم احساس می‌فرمایند؟»

فرمودند: «خیر فقط انگشت‌ها درد می‌کنند و منقبض شده است.» و بعد اضافه فرمودند: «من خیلی خسته‌ام خیلی خسته‌ام.» آن شب هیکل مبارک تب داشتند و روز بعد به ۳۹ درجه می‌رسد و با بودن محفل ملی و تشکیلات بهائی در لندن و طبیب‌های حاذق و بیمارستان‌های مجهز و دو نفر ایادی و معاونین ایادی، روحیه خانم موفق به یافتن یک نفر طبیب ناشناس می‌گردد و نسخهٔ دواپی بدون دیدن بیمار و معاینه اخذ و سر شب که طبیب مزبور از کار مریضخانه فارغ می‌شود به عیادت هیکل مبارک می‌آید. پس از معاینه اظهار می‌کند که هم حضرت شوقی ربانی و هم روحیه خانم مبتلا به آنفلوآنزای آسیایی شده‌اند. با وجود این، شورای پزشکی تشکیل نمی‌دهند و مرکز جهانی امر را مطلع نمی‌سازند. روز سه شنبه، حال روحیه خانم به‌طوری خوب می‌شود که دکتر اجازه می‌دهد برای امر مهمی به خارج بروند، ولی این امر مهم معلوم نشده است برای چه کاری بوده است و چون متعاقب آنفلوآنزا، ایشان به ذات الریه مبتلا شده بودند، دکتر پس از آنکه از عیادت حضرت ولی امرالله فارغ شد، به پرسش حال روحیه خانم می‌پرداخت و روحیه خانم به‌طور دقیق از نظریهٔ دکتر نسبت به وضع مزاجی حضرت شوقی‌افندی

حضرت شوقی ربانی قبل از تنظیم نقشهٔ ده‌ساله و پس از تعیین من هُو بَعْدَه و تشکیل هیئت بین‌المللی که همان بیت‌العدل اعظم جنبی است و تعیین و تسمیهٔ ایادی مبادرت به‌مصدور پیام مفصلی در ۲۰ ژوئن ۱۹۵۲ فرمودند



مستحضر می شدند.

هیکل مبارک میل داشتند که
زودتر لندن را ترک گفته طبق
نقشه اولیه به حیفا مراجعت نمایند

نقشه فرمودند: «این کار مرا از بین
می برد، چگونه ممکن است به آن
ادامه دهم...» آن روز حضرت ولی
محبوب پس از فراغت از کار نقشه،

خسته به نظر می رسیدند و در موقع ناهار
به یک لقمه قناعت فرمودند و هنگام شب
به کلی از تناول غذا امتناع نمودند. در آن
شب طرز صحبت مبارک حاکی از افسردگی
زیاد بود، هیکل مبارک بسیار بسیار غمگین
و افسرده بودند و مدت مدیدی بیانات

می فرمودند و این بار
چنان با حرارت و تأثر
و شدت به تفصیل بیان
فرمودند که حتی خاطر
مشارکین در این اعمال
شنیعه را پریشان و
مضطرب و مشوش
نمودند.

شب هنگام دکتر به
عیادت آمده و گفت
صبح سه شنبه قطعاً

می توانند عزیمت فرمایند. چون یکشنبه
روز تعطیل و استراحت دکتر بود یوم پیش
باز فرمودند که تصور نمی رود آمدن وی
ضرورتی داشته باشد. در شب یکشنبه و
دوشنبه روحیه خانم با شنیدن بیان دکتر
که صبح سه شنبه قطعاً می تواند عزیمت
نمایند، از اضطراب و وحشت به خواب
نرفته در نیمه های شب ساعت های متوالی
بیدار ماندند و دلنگ و محزون از همکاری
خود در این اعمال سیئه نسبت به حضرت

و لکن دکتر جداً مانع می شود و باز روحیه
خانم که عضو رابط بین حضرت ولی
امرالله و هیئت بین المللی بودند، مراتب را به مرکز
جهانی بهائی، یعنی هیئت بین المللی
امر ثانی و ولی امر ثانی
اطلاع نمی دهد و
جان فرایی هم که
ایادی امر و منشی
محل ملی بهائیان
لندن بود با حسن
بالیوزی افغان که
او هم ایادی امر
و عضو محل ملی
بهائیان لندن بود،
تشکیلات بهائی را
مطلع نمی سازند

لندن بود با حسن
بالیوزی افغان که او هم
ایادی امر و عضو محل
ملی بهائیان لندن بود،
تشکیلات بهائی را مطلع
نمی سازند و از اعلام
کسالت و تشکیل شورای
پزشکی خودداری
می نمایند. به ناچار صبح
شنبه دوم نوامبر هیکل
مبارک عرصه را به خود



شوقی افندی

تنگ دیده، از روحیه خانم خواستند نقشه
ده ساله را ارائه دهند تا تکمیل نمایند و
جهان فانی را وداع کنند. روحیه خانم
در صدد ممانعت و انصراف خاطر مبارک
برآمده، حضرت ولی امرالله فرمودند: «خیر
من باید آن را تمام کنم؛ زیرا فکر من را
ناراحت کرده و جز مقابله چیز دیگری
باقی نمانده است، یکی دو اسم دیگر هم
با پست امروز رسیده که باید به آن اضافه
شود و آن را تمام کنم» باز در ضمن تکمیل



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

شوقی ربانی محبوب عزیز بودند. صبح روز دوشنبه چهارم نوامبر روحیه خانم به سوی اطاق حضرت ولّی امرالله رفته آهسته درب زدند

و وقتی جوابی نشنیدند داخل شده مشاهده نمود که حضرت ولّی امرالله بر پهلوی چپ آرمیده‌اند و وجه مبارک به سوی او ناظر است، درحالی‌که دست چپ مبارک بر شانه راست نهاده شده و دست راست به وضع بسیار ناراحت بر دست چپ قرار گرفته است، چشم‌های مبارک باز بود. روحیه خانم با تلفن به دکتر اطلاع می‌دهد و پس از اطمینان از صعود مبارک به ایادی امرالله حسن بالیوزی افنان و بعد به جان فرایی منشی محفل ملی لندن و ایادی امرالله که همدستان وی بودند اطلاع می‌دهد و جان فرایی تلفن می‌کند که آرامش و سکوت خود را حفظ نموده تا هرچه زودتر خود را برساند. پس از ورود به مشاوره و تبانی تلگراف ذیل را تهیه و به امضاء روحیه خانم بعد از ظهر دوشنبه به حیفا مخابره می‌نماید:

«حضرت ولّی امرالله به‌وضع مخطری به عارضه آنفلوآنزای آسیایی مبتلی گردیده‌اند به لروی بگویند محافل ملیه را مطلع نمایند به یاران اطلاع دهند با دعا و مناجات عون و صون الهی را جهت محافظت امرالله مسئلت نمایند.»

سپس به وسیله تلفن با ایادی امرالله یو کوجیاگری در رم ارتباط حاصل می‌شود و شب سه‌شنبه ساعت ۸ وارد لندن می‌شود که به وسیله رادیو شهادت حضرت شوقی

ربانی اعلام و روحیه خانم مکلف می‌گردد مخابره قبل‌ی خود را تکذیب و اعلام صعود به شرح ذیل نماید:

«حضرت شوقی افندی محبوب قلوب احباء و امانت مقدسی که از طرف حضرت عبدالبهاء به یاران الهی سپرده شده بود به عارضه آنفلوآنزای آسیایی بر اثر حمله بغتی قلبی در حالت خواب صعود فرمودند. به یاران تأکید نمایید به استقامت قائم و به مؤسسه ایادی امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش و اخیراً از طرف ولّی محبوب مؤکداً تقویت و تحکیم یافته، تمسک جویند. تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و منظور می‌تواند به‌طور شایسته بر وفاداری تمام محافل ملیه و یاران الهی نسبت به حضرت ولّی امرالله که تمام حیات خود را فدای خدمت به امرالله فرموده شهادت دهد - روحیه».

با توجه به اینکه روحیه خانم از ظاهر و باطن امر و نقشه ده‌ساله مطلع بود و می‌دانست که هیئت بین‌المللی چه مقام و اهمیتی را در نظر حضرت ولّی امرالله دارد و باز می‌دانست که بعد از صعود مبارک مصدر امور و مرجع اهل بهاء باید قرار گیرد و همچنین می‌دانست که رئیس آن را شخص حضرت ولّی امرالله با استفاده از اصل وراثت تعیین فرموده‌اند و همان رئیس هیئت بین‌المللی ولّی امر تقدیری است که به تدریج می‌بایستی مقام و کیفیت او بر احباء معلوم و مکشوف گردد؛ با تبانی و بدون

در آن شب طرز صحبت مبارک حاکی از افسردگی زیاد بود، هیکل مبارک بسیار بسیار غمگین و افسرده بودند و مدت مدیدی بیانات می‌فرمودند و این بار چنان با حرارت و تأثر و شدت به تفصیل بیان فرمودند که حتی خاطر مشارکین در این اعمال شنیعه را پریشان و مضطرب و مشوش نمودند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهبائی شناسی

دلیل مهم‌ترین تشکیلات و مرحله سیر تکاملی بیت‌العدل اعظم را که مرجع منصوص و مرکز مخصوص بهائی بود، معلق و تشکیلات را

امرالله دیروز متعاقب آنفلوانزای آسیایی در نهایت آرامش صعود فرمودند. از ایادی امرالله و محافل ملیه و هیئت‌های معاونت رجا

دارم احباء را در پناه خود گیرند و آنان را در مواجهه با این امتحان جانگداز عظیم یاری نمایند. مراسم تشییع روز شنبه در لندن به عمل خواهد آمد. از حضرات ایادی و اعضاء محافل ملیه و هیئت‌های معاونت دعوت می‌شود حضور یابند. هر خبر مطبوعاتی باید مشعر بر این باشد که ایادی امرالله به‌زودی در حیفا اجتماع نموده و درمورد نقشه‌های آینده، عالم بهائی را مطلع خواهند ساخت. تأکید می‌شود که محافل یابود روز شنبه منعقد گردد - روحیه».

در این مخابره هم‌املاء از هیئت بین‌المللی انتصابی حضرت شوقی ربانی که مرکز منصوص و مرجع مخصوص بوده است ذکر نشده است و در تمام این مدت گردانندگان کار جان فرایی و همسرش با حسن بالیوزی افنان بوده است که در حظیرة القدس لندن متوقف و با تلفن تماس حاصل می‌نمودند و اوضاع و احوال را دقیقاً کنترل می‌کردند که مبدا به نحوی از انحاء کشف جرم گردد و هیاهو ایجاد نماید و با توجه به اینکه ایادی یک هیئت مدیره تشکیلاتی و مستقلی نبوده و حتی وظایف مخصوصه حراست و تبلیغ خود را باید تحت نظر مستقیم ولی امرالله انجام دهند، این دستور مبارک در تلگراف ۶ آوریل ۱۹۵۴ راجع به وظایف ایادی صادر شده است: «مقدر است که دو

منحرف نموده با خدعه و نیرنگ متوجه مجمع ایادی - که کوچک‌ترین سمتی را در تشکیلات اداری طبق الواح وصایا و توقیعات مبارکه نداشته و ندارند - نمود و اولین ضربه را به ولی امر ثانی و بیت‌العدل جنینی و الواح وصایا و توقیعات مبارکه و نظم بدیع جهان‌آرای جمال اقدس ابهی وارد ساخت.

جهت ممانعت حمل جنازه به حیفا صبح روز سه‌شنبه مستقیماً با ادلبرت مولشاگل ایادی امرالله به وسیله تلفن ارتباط حاصل و او را اغفال نموده ضمن واگذاری تغسیل عرش مطهر بر ایشان، بدون تشکیل شورای پزشکی و حضور هیئت بین‌المللی و اخذ نظر نسبت به شهادت حضرت شوقی ربانی به لندن احضار و روز پنجشنبه ساعت ۲ بعدازظهر جسد مطهر را تغسیل و در یک صندوق سربی محکم گذارده و آن را در صندوق دیگر از برنز قرار داده که وزن آن نیم تن گردید. با توجه به نص صریح کتاب مستطاب اقدس که باید صندوق چوب یا سنگ یا بلور کوچک‌ترین ایراد به این عمل ناشایست نمودند.

سپس روز نهم نوامبر را که روز شنبه بود، جهت تشییع عرش مطهر در نظر گرفته و تلگراف ذیل به کلیه محافل روحانیه ملیه مخابره گردید:

«محبوب قلوب عموم احباء ولی عزیز

روز پنجشنبه
ساعت ۲
بعدازظهر جسد
مطهر را تغسیل
و در یک صندوق
سربی محکم
گذارده و آن را
در صندوق دیگر
از برنز قرار داده
که وزن آن نیم
تن گردید. با توجه
به نص صریح
کتاب مستطاب
اقدس که باید
صندوق چوب
یا سنگ یا بلور
کوچک‌ترین
ایراد به این
عمل ناشایست
نمودند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

وظیفه مقدس خود، یعنی حفاظت و تبلیغ امر حضرت بهاءالله را تحت نظر مراقبت ولی امرالله انجام دهند» و در الواح وصایا می‌فرماید:

«جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او ... این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امرالله است» و بدون ولی امرالله ایادی عضو عاطل و باطل و بلا تکلیف‌اند.

با این وصف پس از ادای تشییع جنازه و مستور نمودن حقایق امر، مجمع ایادی در روز ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ در حیفا با حضور ۲۶ نفر ایادی تشکیل و به صدور اولین ابلاغیه ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ مبادرت نمودند و صریحاً معترف و مقرر شدند «... حضرت شوقی‌افندی با تعیین ایادی امرالله و همچنین انتصاب هیئت بین‌المللی بهائی، یعنی مؤسسه‌ای که باید مآلاً به بیت عدل عمومی تبدیل یابد، اساس نظم جهان‌آرای حضرت بهاءالله را به کمال اتقان پایه‌گذاری نموده‌اند.» و حتی معترف شدند و تأکید نمودند که «... هیئت بین‌المللی بهائی که از طرف حضرت ولی امرالله تعیین و در توقیع مبارک خطاب به عالم بهائی به آن بشارت داده شده، این هیئت به مرور ایام، عاقبت با تشکیل بیت‌العدل عمومی - آن هیئت عالی‌ه‌ای که به فرموده حضرت مولی‌الوری در الواح وصایا به موهبت مصونیت از خطا مخصص و به بیان جعله الله مصدر کل خیر و مصوناً من کل خطا مخاطب گردیده - مقصد و هدف خویش را به مرحله تحقق خواهد رسانید» و لکن به تدلیس و تدبیر،

دست به موقوفات و اماکن متبرکه و وجوه خیریه انداخته در تاریخ ۱۳۳۷/۷/۲۶ اقدام به حصر وراثت نموده و موقوفات و اماکن متبرکه را که طبق وصیت‌نامه حضرت شوقی ربانی و الواح صادره متعلق به عالم انسانی و جامعه بهائی بود به حسین‌افندی و ریاض‌افندی و روح‌انگیز و مهرانگیز مطرود انتقال و با خدعه و نیرنگ شرکتی به نام شرکت سهامی امناء تشکیل و جمیع موقوفات و اماکن متبرکه اراضی موقوفه و وجوه خیریه را طبق نامه‌های مورخه ۳۸/۶/۲۲ و متحد المال ۳۶۲ ۳۹/۱۰/۸ محفل ملی ایران به نام شرکت مزبور به ثبت رسانیده و بین ۱۶ نفر طبق صورت‌جلسه روز پنجشنبه ۳۰ خرداد ماه ۴۷ که در اداره کل ثبت اسناد شرکت‌ها و مالکیت صنعتی موجود است تقسیم می‌نماید و بدون دلیل و مدرک خود را مرجع اهل بهاء قرار دادند و دو سال هیئت بین‌المللی را به حال تعلیق عاطل و باطل نگهداشته و در نوامبر ۱۹۵۷ جان فرابی را به جای ایادی امرالله رئیس هیئت بین‌المللی جناب میسن ری می‌انتخاب و به مرکز جهانی امرالله آورده و سپس هیئت بین‌المللی انتصابی را منحل نموده و نقشه حضرت شوقی ربانی را که حتی به اقرار و اعتراف جان فرابی و روحیه خانم در موقع شهادت تا تکمیل و امضا نفرمودند، آسوده نشدند بر هم زده و به دستور خود یک هیئتی به نام هیئت بین‌المللی انتخابی که اصلاً ذکری از آن در الواح و آثار الهی نشده

در تمام این مدت گردانندگان کار جان فرابی و همسرش با حسن بالیوزی افغان بوده است که در حظیره القدس لندن متوقف و با تلفن تماس حاصل می‌نمودند و اوضاع و احوال را دقیقاً کنترل می‌کردند که مبادا به نحوی از انحاء کشف جرم گردد و هیاهو ایجاد ننماید



مسدود و مقطوع دانستند:
«قرار بیت‌العدل اعظم الهی
در باره وصی ولی امرالله»

● محافل روحانیه ملیه در شرق و

غرب عالم بهائی شیدالله ارکانه

● ۱۶ اکتبر ۱۹۶۳

بیت‌العدل اعظم متوجهاً مبتهلاً بعد از غور و تمعن دقیق در نصوص مقدسه مبارکه راجع به تعیین وصی حضرت شوقی ربانی ولی امرالله و بعد از مشاورات مفصل و همچنین ملاحظه آراء حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس به این نتیجه رسید که طریق تعیین ولی ثانی امر بهائی وصی حضرت شوقی ربانی افندی به کلی مسدود و امکان تشریح قوانینی که تعیین من هو بعده را میسر سازد بالمره مفقود است. این قرار به جمیع یاران ابلاغ نماید - بیت العدل اعظم

دوستان عزیز! حضرت ولی محبوب امرالله در یکی از الواح صادره به اهل غرب می‌فرماید: «هر چند انقلابات این ظهور اعظم که در اثر پیشرفت و تقدم دائم التزایدش احداث گشته فی الحقیقه به قدری شدید و جسیم است که با وقایع هیچ‌یک از ظهورات گذشته آن را مقایسه نتوان نمود، ولی این انقلابات و اختلافات، برخلاف ادیان عتیقه، هرگز اساس وحدت اصلیه را متزلزل نمود و در جامعه پیروان ولو برای مدت قلیله انشقاق ایجاد نکرد. امرالله نه تنها از این اختلافات مصون و محفوظ ماند؛ بلکه در نتیجه این حوادث، ذیلش از لوٹ

و در طرح‌های حضرت شوقی ربانی وجود ندارد، تشکیل دادند و ولی ثانی امر را طرد و الواح و آثار و توقیعات مبارکه و نظم بدیع

جهان‌آرای ابهی را ابطال و کأن لم‌یکن پنداشتند و با صدور پیام مجمع سالیانه ایادی امرالله در سال ۱۱۸ که ذیلاً درج می‌گردد:

«دوستان بسیار عزیز... عصر تکوین پس از گذشتن یک عقد مملو از اثمار بدیعه وارد مرحله نهایی خود شده و شورای بین‌المللی انتصابی به شورای انتخابی تبدیل گشت. جمیع محافل ملیه و ناحیه‌ای در انتخاب این شورا شرکت نمودند و این هیئت است که سرانجام به بیت‌العدل اعظم منتهی می‌گردد و اکنون جلسات مرتب خود را در ارض مقصود تشکیل می‌دهد و طبق وظایفی که هیکل اطهر برای آنان مقرر فرموده‌اند مشغول کار وحدت می‌باشند...».

هیئت انتخابی را به جای هیئت انتصابی گذارده و هیئت انتصابی را منحل و رئیس لاینعزل آن را که ولی امر ثانی و رئیس عالییه جامعه بهائی بود، طرد و نقشه ده‌ساله را منحل و جشن بغداد را به لندن محول و دین خود را ادا نمودند. و در سال ۱۹۶۳ هیئت بین‌المللی که باید به محکمه علیا استحاله شود منحل و یک بیت‌العدل اعظم بشرساخته‌ای به‌وجود آوردند که در هیچ‌یک از ادوار و الواح و آثار الهی وجود نداشته و نخواهد داشت و با صدور قرار بی‌اساس ذیل باب ولایت و نور هدایت را

در سال ۱۹۶۳ هیئت بین‌المللی که باید به محکمه علیا استحاله شود منحل و یک بیت‌العدل اعظم بشرساخته‌ای به‌وجود آوردند که در هیچ‌یک از ادوار و الواح و آثار الهی وجود نداشته و نخواهد داشت و با صدور قرار بی‌اساس ذیل باب ولایت و نور هدایت را مسدود و مقطوع دانستند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

نفوس غیر زکیه، مطهر گردید و استعداد بیشتری حاصل نمود که با انقلابات عظیم‌تر آتیه که منبعث از پیشرفت قاهر مؤسسات امریه است مواجهه نماید و بر آنها فائق گردد».

قوه‌ای که وحدت امرالله را محافظه نموده و سبب پیشرفت و فتح و فیروزی گشته قوه میثاق است حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «محور وحدت عالم انسانی قوه میثاق است و بس» و نیز می‌فرماید: «اگر عهد و پیمان

نبود و اگر میثاق الهی منصوص قلم اعلی نشده بود و اگر کتاب عهد به انوار شمس حقیقت عالم را روشن نکرده بود، قوای امرالله به کلی متشتت و نفوس اسیر نفس و هوی و تیشبه بر ریشه امرالله می‌زدند و هر شخص را هوایی و هر سری را رأی مخصوص بود. با وجود



روحیه ماکسول، همسر شوخی افندی

این میثاق عظیم معدودی از نفوس غافله در میدان جولانی نمودند به گمان اینکه شاید اساس امرالله را متزلزل نمایند، ولی الحمدلله کل خائب و خاسر شدند».

از این بیانات مبارکه اهمیت و لزوم ثبوت بر عهد و میثاق کاملاً واضح و آشکار است و در سنه ۱۹۴۱ حضرت ولی عزیز امرالله در یکی از الواح مبارکه به یاران امریکا رابطه بین ظهور نصرت امرالله را از یک طرف و بحران امتحانات الهیه را از طرف دیگر چنین

بیان می‌فرماید: «... هر صفحه از صفحات تاریخ متلاطم امرالله حکایت از وقوع یک انقلاب جدید و یا یک بلای جدید و یا شرح یکی از اعمال خائنین پرکین و یا آلوده به داستان یکی از فجایع عجیبه ارباب ظلم و عدوان است، ولی از خلال این وقایع این نکته مهمه و حقیقت کلیه به کمال وضوح ظاهر و آشکار می‌گردد که مخالفت هر مخالفی چه از داخل و چه از خارج جاذب تأییدی

جدید از ملکوت رب مجید می‌شود، حامیان امرالله را پشتیبان است و دشمنان را سبب حیرت و خسران؛ امرالله را اسباب تقدم و انتشار است و شریعت‌الله را وسیله نصرت و اشتهار. ولی این تقدم و نصرت و انتشار و اشتهار بنفسه محرک مسبب مخالفتی

تازه و عدوانی جدید از طرف نفوس و مقاماتی می‌گردد که هنوز متوجه عظمت و منزلت تعالیم مقدسه نبودند و این مخالفت و عدوان جدید به نوبت خود مغناطیس امدادات جدید الهیه و مواهب شدیدة ملکوتیه می‌شود و ممد و مؤید مجاهدین امر نازنین می‌گردد تا به فتوحاتی عظیم نائل شوند و به مراتبی اکمل برسند و بالتلیجه با اعدایی لدودتر و شریرتر مواجه گردند و مآلاً امرالله را به مقامی رسانند

در ادوار گذشته افراد مغرور خودخواه توانستند زمام امور را بحدست گیرند و اسباب خیر امرالله شوند. ولی در این دور اکرم و اعظم قوه میثاق حفظ و صیانت می‌فرماید، چه که حضرت عبدالبهاء، مؤسسات مقدسه و مجاری فیض و هدایت ربانیه را در الواح وصایای مبارکه مقرر فرمودند و احدی هرگز قادر بر تغییر و تبدیل آن نیست

که از برکت ظهور و بروز قوای مکنونه جلوه‌ای ابداع و اکمل بر کلیه مشاغل و غوائل غالب گردد و دشمنان را مقهور و منکوب

و اداری می‌کند که ناظر به کمالات خود باشد و یا مشغول به آرزوهای نفسانی گردد و یا تعلق شدید به نظریات شخصی خود یابد و

یا به هزار حیل و وسیله انحراف و ضلالت بشر می‌شود. اعدای امرالله با این دشمن هم‌دستانند و از این طریق می‌کوشند و می‌توانند سموم خود را در جامعه بهائیان تزریق و تلقین نمایند.

هیچ نفسی مجبور به اقبال و ایمان نیست. ظهور الهی موهبت و عطیه رب منان به نوع انسان است، چنانچه می‌فرماید: «فمن شاء فلیعرض عن هذا النصح و من شاء فلیتخذ الی ربه سبیلاً» ولی پس از اینکه به کمال آزادی و استقلال ظهور الهی را قبول نمودیم و از پیروانش محسوب شدیم چاره‌ای جز اطاعت صرفه و انقیاد صمیمانه نداریم.

در ادوار گذشته افراد مغرور خودخواه توانستند زمام امور را به دست گیرند و اسباب ضرر امرالله شوند، ولی در این دور اکرم و اعظم قوه میثاق حفظ و صیانت می‌فرماید، چه که حضرت عبدالبهاء مؤسسات مقدسه و مجاری فیض و هدایت ربانیه را در الواح و صیای مبارکه مقرر فرمودند و احدی هرگز قادر بر تغییر و تبدیل آن نیست و برای اینکه وحدت جامعه بهائئی و اصالت شریعت رحمانی و صیانت امر الهی از ضرر اهل کبر و غرور محفوظ و مأمون باشد، در آخر الواح و صیایا به کمال قدرت درباره اهمیت این مؤسسات چنین می‌فرماید: «این کلمات

سازد و عاقبت الامر با کلیل نصرت و ظفر نهایی مکمل شود. تقدم و پیشرفت امر اعز ایهی نتیجه عوامل منبعثه از جهالت اعداء و مستمد از قوه دافعه قدسیه مکنونه در هویت شریعت‌الله چون نوسان نبض انسان دارای ضربان‌های منظمه متتابعه است. حملات عنیفه دشمنان از یک طرف و تصرفات قوای قدسیه ملکوتیه از طرف دیگر این امر نازنین را بر شاهراه تقدیر که به اصبع رب قدیر ترسیم شده با سرعتی متزاید سوق می‌دهد و مآلاً به سر منزل مقصود می‌رساند».

حال در این موقعی که بر آستانه اعظم فتوحات امر عزیز الهی قرار گرفته‌ایم باید خود را آماده امتحانات ناشی از این فتوحات نماییم و به یاد آریم که حضرت ولی عزیز امرالله در تلگراف منبع مقدس به تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۵۷ به مناسبت بشارات و انتصارات آن سنه چنین فرمودند: «... آثار ازدیاد تعدیات معاندین از خارج و استمرار تحریکات محرکین در داخل مقدمه تصادم شدیدی است که بنابه پیش‌بینی حضرت عبدالبهاء بین سپاه نور و قوای ظلمت از سیاسی و دینی به تقدیر الهی واقع خواهد شد. اعظم دشمن بشر که باید با او مبارزه نماید نفس و هوای انسانی است این نفس و هوای بروزات مختلف دارد؛ گاهی انسان را

ایادی امرالله باید بیدار باشند. به محض اینکه نفس بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله گذاشت، فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بها، نمایند و ابدأ بهائیه‌ای از او قبول نمایند چه بسیار که باطل محض به صورت خیر درآید تا القای شبهات کند

را مبدا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود، هر ناقض ناکثی بهانه‌ای کند و علم مخالفت برافرازد و خودرایی کند و باب اجتهاد باز

نماید. نفسی را حق رأی و اعتقاد مخصوص نه. کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کل مخالف فی ضلال المبین». به این ترتیب اهل بهاء خواهند توانست در مقابل امتحانات الهیه ثابت و راسخ مانند.

● الواح وصایا:

۱- حصن متین امرالله به اطاعت من هو ولی امرالله محفوظ و مصون ماند.

۲- اعضای بیت‌العدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته باشند.

۳- ایادی امرالله باید بیدار باشند. به محض اینکه نفس بنای اعتراض و مخالفت با ولی امرالله گذاشت، فوراً آن شخص را اخراج از جمع اهل بهاء نمایند و ابداً بهانه‌ای از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض به‌صورت خیر درآید تا القای شبهات کند.

۴- ای احبای الهی باید ولی امرالله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نمایند تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد.

۵- ای یاران ایادی امرالله را باید ولی امرالله تسمیه و تعیین کند، جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او ...

۶- در جمیع بلاد بیت‌عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت‌عدل عمومی انتخاب نماید. این مجمع مرجع

کل امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهیه موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این مجلس حل گردد و ولی امرالله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نایب و وکیلی تعیین فرماید.

۷- اگر چنانچه عضوی از اعضاء گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود، ولی امرالله صلاحیت اخراج او را دارد؛ بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید.

۸- حقوق‌الله راجع به ولی امرالله است. حضرت شوقی ربانی برابر توقیعات مشروحه ذیل من هو بعده را با بیت‌العدل اعظم ایادی را تسمیه و تعیین فرموده‌اند.

● توقیع منیع مبارک نوامبر ۱۹۲۷:

«ای احبای الهی؛ تعیین ایادی امرالله و تنفیذ احکام مقدسه شریعت الله و تشریح قوانین متفرعه از منصوص کتاب‌الله و انعقاد مؤتمر بین‌المللی پیروان امر حضرت بهاء‌الله و ارتباط جامعه بهائئیه به انجمن‌های متفرعه علمیه و ادبیه و دینی و اجتماعی، کل به تشکیل و استقرار بیت‌عدل اعظم الهی در ارض اقدس در جوار بقاع مرتفعه منوره علیا منوط و معلق؛ زیرا این معهد اعلی سرچشمه اقدامات و اجرائات کلیه بهائیان است و معین و مرجع این عبد ناتوان».

● تلگراف ۹ ژانویه ۱۹۵۱:

«به محافل ملیه در شرق و غرب تصمیم

به محافل ملیه در شرق و غرب تصمیم خطیر تاریخی تاسیس اولین شورای بین‌المللی بهائی را ابلاغ نمایند. این شورای طلیده مؤسسه کبری اداری است که در میقات معین در جوار مقامات علیا در ظل مرکز روحانی جهانی امرالله که در دو شهر حیفا و عکا استقرار دارد تشکیل خواهد گردید

خطیر تاریخی تأسیس اولین شورای بین‌المللی بهائی را ابلاغ نماید. این شوری طلیعه مؤسسه کبرای اداری است که در میقات

به‌عنوان محکمه رسمی بهائی شناخته شده، سپس به هیئتی مبدل می‌گردد که اعضایش از طریق انتخاب معین می‌شوند

و موسم گل و شکوفه آن هنگامی است که به بیت‌العدل عمومی تبدیل و ظهور کامل ثمرات آن وقتی است که مؤسسات متفرعه عدیده آن تشکیل گشته، به‌صورت مرکز اداری بین‌المللی بهائی در جوار روضه مبارکه و مقام اعلی که مقر دائمی آن خواهد بود انجام وظیفه نماید. با قلبی مملو از شکرانه و سرور، تشکیل این شورای بین‌المللی را که پس از مدت‌ها انتظار به‌وجود می‌آید تهنیت می‌گویم. این تأسیس در صفحات تاریخ به‌منزله بزرگ‌ترین اقدامی است که مایه افتخار عهد دوم عصر تکوین دور بهائی محسوب خواهد شد، به‌طوری که هیچ یک از مشروعاتی که از آغاز نظم اداری امرالله از حین صعود حضرت عبدالبهاء تا به حال به انجام آن مبادرت گشته بالقوه به این درجه از اهمیت نبوده است و صرف‌نظر از اقدامات باهره جاودانی در دور مبشر و شارع و مرکز میثاق یعنی در عصر اول از دور مشعشع کور پانصد هزارساله بهائی، این تأسیس رتبه اول را حائز است. شایسته است که این ابلاغیه را به‌وسیله لجنه ارتباط منتشر نمایید.»

● شوقی - حیفا - اسرائیل ۹ ژانویه ۱۹۵۱

در توقیع ۱۱۰ می‌فرمایند:

«هیئت بین‌المللی بهائی که مقدمه

معین در جوار مقامات علیا در ظل مرکز روحانی جهانی امرالله که در دو شهر حیفا و عکا استقرار دارد تشکیل خواهد گردید. تحقق نبوتی که درباره تأسیس حکومت اسرائیل از فم مطهر شارع امر الهی و مرکز میثاق صادر و حاکی از پیدایش ملت مستقلی در ارض اقدس پس از مزی دو هزار سال می‌باشد و پیشرفت سریع مشروع تاریخی ساختمان قسمت فوقانی مقام اعلی در کوه کرمل و درجه رشد کنونی محافل نه‌گانه ملیه که با کمال جدیت در سراسر عالم بهائی به خدمات امریه قائم‌اند، مرا بر آن می‌دارد که تصمیم تاریخی فوق را که بزرگ‌ترین قدم در سبیل پیشرفت نظم اداری حضرت بهاء‌الله در سی سال اخیر محسوب، اتخاذ نمایم.

این شورای جدیدالتأسیس عهده‌دار انجام سه وظیفه می‌باشد. اول آنکه با اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید. ثانیاً مرا در ایفای وظایف مربوط به ساختمان فوقانی مقام اعلی کمک و مساعدت کند. ثالثاً با اولیای کشوری در باب مسائل مربوط به احوال شخصیه داخل مذاکره شود و چون این شوری که نخستین مؤسسه بین‌المللی و اکنون در حال جنین است توسعه یابد، عهده‌دار وظایف دیگری خواهد شد و به مرور ایام

این شورای جدیدالتأسیس عهده‌دار انجام سه وظیفه می‌باشد. اول آنکه با اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید. ثانیاً مرا در ایفای وظایف مربوط به ساختمان فوقانی مقام اعلی کمک و مساعدت کند. ثالثاً با اولیای کشوری در باب مسائل مربوط به احوال شخصیه داخل مذاکره شود



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

تأسیس محکمه علیا در ارض
میعاد و منتهی به انتخاب اعظم
هیئت تشریعیه عالم بهائی است و
تأسیس دیوان عدل الهی خواهد
گشت، تکمیل و وظایف اعضایش و هیئت
عامله‌اش کاملاً تعیین گردید.»

در تلگراف منیع مبارک مورخ ۸ مارچ
سنه ۱۹۵۲ می‌فرمایند:

«بشارت ثانی افزایش تعداد اعضای
هیئت بین‌المللی بهائی است. در حال حاضر
اعضای هیئت عبارت‌اند از: امة البهء روحیه
که واسط بین این عبد و آن هیئت است و
چهار نفر از یادی امرالله میسن ریسی
هیئت؛ خانم امیلیا کالینز نایب رئیس؛
یوگوجیاگری عضو سیار و لروی ایواس
منشی و نیز خانم چس رول امین صندوق؛
ایشل رول معاون منشی برای اقطار غربیه
و لطف‌الله حکیم معاون منشی برای ممالک
شرقیه.»

در توقیع ۱۱۰ می‌فرمایند:

«هدف دهم تأسیس محکمه بهائی در
ارض اقدس که مقدمه انتخاب و تشکیل
اعظم هیئت تشریعیه جامعه پیروان امر
الهی و استقرار بیت‌عدل اعظم در ارض
اقدس خواهد بود.»

در مرقومه هیئت بین‌المللی بهائی
حیفا به محفل روحانی بهائیان ایران
مورخ اول ژانویه ۱۹۵۲ می‌نویسند:
«حضرت ولی امرالله کراماً به اعضای
هیئت خاطر نشان فرموده‌اند که اقدامات
روحانی و اداری امرالله در این کشور

باید مبتنی بر لوح کرمل باشد
که از سماء مشیت حضرت
بهاءالله در کوه کرمل عزّ نزول
یافته است. مدینه‌الله که در این
لوح مذکور و باید پس از طی مراحل
متوالی به بیت‌العدل عمومی تبدیل و
در همین کوه مقدس مستقر گردد و
وظایف مقدسه خود را انجام دهد، اسماء
اعضاء هیئت بین‌المللی بهائی به شرح
ذیل است:

یادی امرالله امة البهء روحیه خانم
عضو رابط بین حضرت ولی امرالله و هیئت
یادی امرالله چارلز میسن ریسی
رئیس

یادی امرالله امیلیا کالینز
نایب رئیس

یادی امرالله یوگوجیاگری
عضو سیار

یادی امرالله لروی ایواس
منشی

امة الله چس رول

امین صندوق

امة الله ایشل روی

معاون منشی برای مکاتبه با غرب
جناب دکتر لطف‌الله حکیم

معاون منشی برای مکاتبه با شرق

امة البهء سیلوا آیواس

طبق تلگراف مورخ ۴ می ۱۹۵۵ تعیین
شده‌اند

با تحیات ابداع ابھی

سرهنک بازنشسته ثابت راسخ

هیئت بین‌المللی
بهائی که مقدمه
تأسیس محکمه
علیا در ارض
میعاد و منتهی
به انتخاب اعظم
هیئت تشریعیه
عالم بهائی است
و تأسیس دیوان
عدل الهی خواهد
گشت، تکمیل و
وظایف اعضایش و
هیئت عامله‌اش
کاملاً تعیین گردید



پژوهش‌ها

عدم دخالت در سیاست از ادعا تا واقعیت

* نرگس حاجی قربانی

چکیده

رابطهٔ دین و سیاست همواره در بین اندیشمندان مورد اختلاف بوده است، یکی از آئین‌هایی که به صراحت دربارهٔ رابطهٔ دین و سیاست سخن گفته، آئین بهائی است. بهاء‌الله از آغاز ادعای خود دستور به اطاعت از حکومت‌ها می‌داد؛ در ادامه عبدالبهاء با نوشتن «رسالهٔ سیاسیه» و «رسالهٔ مدنیه» دیدگاه‌های خود را دربارهٔ عدم دخالت در سیاست مطرح کرد. شوقی افندی نیز همین رویه را در پیش گرفت و آئین بهائی را دینی غیر سیاسی و تابع محض حکومت‌ها عنوان کرد، اما تاریخ‌کشور ایران نشان می‌دهد در بسیاری از برهه‌های سیاسی مهم، بهائیان نقش مؤثری در شکل‌گیری، پیشبرد و حتی شکست وقایع تاریخی مهم داشته‌اند. این مقاله با پاسخ به شبهه‌های ۳۹ و ۲۴ «جزوهٔ رفع شبهات»، به نقش بهائیان در نهضت مشروطه، نهضت جنگل، کودتای ۱۲۹۹ شمسی، رابطه با اسرائیل، نقش آنها در دوران پهلوی و دیگر دخالت‌هایی که توسط بیت‌العدل و پیروان آئین بهائی در سیاست کشور ایران شده، می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا بهائیان به رغم ادعای خود، تابع محض از دولت‌ها و به گفته بهاء‌الله در پی تصرف قلوب هستند یا طبق گفته‌های شوقی افندی در حال برنامه‌ریزی برای گرفتن حکومت‌ها و ایجاد حکومتی جهانی بر طبق آموزه‌های بهائی می‌باشند؟

کلیدواژه‌ها: عدم دخالت در سیاست، بیت‌العدل، عبدالبهاء، مشروطه، شوقی افندی



● ۱- مقدمه:

تعاریف زیادی درباره هر یک از واژه‌های «دین» و «سیاست» آمده است، ولی چون این مقاله تنها به رابطه

دین و سیاست از منظر آئین بهائی می‌پردازد؛ لذا برای این واژه‌ها همان معانی‌ای را در نظر می‌گیرد که پیروان آئین بهائی در نظر گرفته‌اند.

در جزوه پاسخ به شبهات، این معانی برای دو واژه «دین» و «سیاست» و رابطه این دو آمده است: «چنانچه سیاست را به معنای حکومت و اداره امور جامعه تعبیر کنیم و دین را مجموعه‌ای از تعالیم معنوی و اصول اخلاقی بدانیم که بر افکار و رفتار انسان‌ها اثر گذاشته و آنان را در جهت معینی هدایت می‌کند، مسلّم است که بین این دو مرجع مهم که اولی به مسائل مادی اجتماع و دومی به تعیین ارزش‌های اخلاقی می‌پردازد، روابطی موجود است؛ زیرا سیاست به معنای حکومت و اداره امور جامعه مجموعه رفتار انسان‌ها در مسیر معینی است. عملکرد انسان‌ها، رابطه آنان با یکدیگر و برداشته‌شان از مسائل مادی و اقتصادی، همه وابسته به باورهای آنان و ارزش‌های حاکم بر اجتماع است. در نتیجه، دین و روش اخلاقی و اعتقادات افراد یک جامعه، در نوع سیاست، یا در عملکرد سیاسی آنها تأثیرگذار است. تاریخ سیاسی جهان نیز بر این رابطه غیر مستقیم صحه می‌گذارد». (جزوه پاسخ به شبهات، ص ۱۰۲)

حال با توجه به این تعاریف، به بررسی رابطه دین و سیاست در آئین بهائی با استفاده از کلام رهبران‌شان می‌پردازیم.

● ۲- رابطه دین با سیاست در آثار رهبران بهائی

رهبران آئین بهائی، بهائیان را از دخالت در امور

سیاسی بازداشته و حتی کوچک‌ترین سخنی درباره امور سیاسی را به منزله خروج از این آئین دانسته‌اند و به پیروان خود دستور اطاعت بی چون و چرا از دولت‌ها را داده‌اند. در ادامه به چند مورد از گفتار رهبران آنها به تفکیک اشاره می‌شود:

● ۱-۲- بهاءالله

بهاءالله در «لوح ذبیح» خطاب به پیروان خود چنین دستور می‌دهد: «ای احتیای حق... ابدأ در امور دنیا و ما یتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلم جائز نه. حق جل و عزّ، مملکت ظاهره را به ملوک عنایت فرموده، بر احدی جایز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد». (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صص ۳۳۳ - ۳۳۴)

وی در لوحی دیگر می‌گوید: «... آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت است، حق چنین خواسته و چنین مقدر فرموده...». (شوقی، منتخبات من آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۳۵)

بهاءالله در «لوح بشارات» دستور می‌دهد که با دولت هر کشوری که در آن زندگی می‌کنند، به راستی و امانت‌داری رفتار نمایند: «بشارات پنجم: این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند؛ هذا ما نزل من لدن آمر قدیم». (بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۱۷۵).

همچنین در کتاب «اقدس» تصریح می‌کند که: «لیس لاحد ان يعترض علی الذین يحكمون علی

تعاریف زیادی درباره هر یک از واژه‌های «دین» و «سیاست» آمده است، ولی چون این مقاله تنها به رابطه دین و سیاست از منظر آئین بهائی می‌پردازد؛ لذا برای این واژه‌ها همان معانی‌ای را در نظر می‌گیرد که پیروان آئین بهائی در نظر گرفته‌اند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

العباد دعوا لهم ما عندهم و توجهوا الى القلوب؛ یعنی هیچ کس حق اعتراض به حکام و دولتمردان ندارد، باید آنان را به خود وا گذاشت و به دل‌ها توجه کرد. (بهاءالله، اقدس، ص ۹۳)

عباس افندی در «رسالهٔ سیاسیه» به نوشته‌ای از بهاءالله که خطاب به برخی از علما و در راستای تأیید سلطنت ناصرالدین شاه نگارش یافته، اشاره می‌کند که در آن آمده است: «حال باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی به عنایت و شفقت با این حزب (بهائیان) رفتار فرمایند و این مظلوم (بهاءالله) ... عهد می‌نماید از این حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رأی جهان آرای حضرت سلطانی باشد. هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و به امرش عامل و به حکمش متمسک. سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند...» (عبدالبهاء، رسالهٔ سیاسیه، صص ۱۲-۱۳)

● ۲-۲- عبدالبهاء

عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه به افتخار احتیای ایران می‌گوید: «در هر مملکت که هستید به حکومت، در نهایت اطاعت باشید و به کمال رغبت و محبت و راستی و درستی در تحت حمایت مرکز سلطنت باشید تا توانید بکوشید که حکومت آن سامان، نهایت رضایت و امنیت از شما داشته باشد این قضیه در الواح مبارکه اوامر قطعیه است که ذره‌ای فتور در آن جایز نه...» (فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۳، ص ۲۷۴)

وی همچنین بهائیان را از سخن گفتن دربارهٔ امور سیاسی منع می‌کند: «ما مکلف به احکام کتاب اقدس هستیم و به نص قاطع ممنوع از ادنی

تعرض، بلکه مأمور به مهربانی و محبت و وفا و صفا با هر امت و ملت و اطاعت حکومت و صداقت به سریر سلطنت و عدم مداخله در امور سیاست حتی محاوره و مکالمه در این خصوص جایز ندانسته به هیچ وجه، یعنی تعلق به این امور نداریم.» (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۴، ص ۳۱)

و در جای دیگر چنین می‌گوید: «به احباءالله بگو که نفسی ابدأ در امور حکومت لساناً فعلاً حکایهٔ روایهٔ مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیای امور مشغول شوند؛ زیرا به نص قاطع از مداخله ممنوع‌اند». (فاضل مازندرانی، امر و خلق، ص ۲۷۴)

عباس افندی در «لوح سیف الله ابن شهید تربتی» می‌نویسد: «تکلیف احتیای الهی، اطاعت و انقیاد حکومت است، خواه استقلال و خواه مشروطه». (اشراق خاوری، گنجینهٔ حدود و احکام، ص ۴۶۴)

او همچنین در «لوح فرائض محفل شور» می‌نویسد: «ابدأ در مجلس شور از امور سیاسیه دم زنند؛ بلکه جمیع مذاکرات در مصالح کلیه و جزئیة اصلاح احوال و تحسین اخلاق و تربیت اطفال و محافظه عموم از جمیع جهات باشند. و اگر چنانچه نفسی بخواهد کلمه‌ای از تصرفات حکومت و اعتراضی بر اولیای امور نماید، دیگران موافقت نمایند؛ زیرا امرالله را قطعاً تعلق به امور سیاسیه نبوده و نیست. امور سیاسیه راجع به اولیای امور است؛ چه تعلقی به نفسی دارد که باید در تنظیم حال و اخلاق و تشویق بر کمالات کوشند. باری هیچ نفسی نباید که از تکلیف خود خارج شود». (همان، ص ۳۳۷)

رهبران آئین بهائی، بهائیان را از دخالت در امور سیاسی باز داشته و حتی کوچکترین سخنی دربارهٔ امور سیاسی را به منزلهٔ خروج از این آئین دانسته‌اند و به پیروان خود دستور اطاعت بی‌چون و چرا از دولت‌ها را داده‌اند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئیت‌شناسی

وی ایضاً مداخله در امور سیاسی را موجب پشیمانی می‌داند: «مداخله در امور سیاسی، عاقبت پشیمانی است لا یسمن و لا یغنی. باید از عموم احزاب

در کنار بود؛ افکار را در آنچه سبب عزت ابدیه است به کار برد». (فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۳، ص ۲۷۵)

عباس افندی در «لوح خطاب به علی اکبر روحانی (محب السلطان)» منشی محفل ملی بهائیان می‌نویسد: «حزب الله ابدأً در امور سیاسی مداخله ننمایند به نص قاطع ممنوع‌اند و هر نفسی از این طایفه در امور سیاسی مداخله نماید، باید دیگران از او دوری جویند؛ بلکه تبری نمایند». (آهنگ بدیع، ش ۱۲، ص ۳)

عبدالبهاء، بهائیبانی را که در سیاست دخالت کنند، بهائی نمی‌داند: «میزان بهائی بودن و نبودن، این است که هر کسی در امور سیاسی مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی بزند، یا حرکتی نماید، همین برهان کافی است که بهائی نیست؛ دلیل دیگر نمی‌خواهد». (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۳۳۶)

و در لوح دیگری چنین می‌گوید: «حال نفسی از احباً اگر بخواهد در امور سیاسی در منزل خویش، یا محفل دیگران مذاکره کند، اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق به این امر ندارد. خود می‌داند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد؛ یعنی مسلک روحانی ما را به هم زند و احباً را مشغول اقوالی نماید که سبب تددنی و محرومی آنان گردد». (همان)

وی همچنین در «لوح ابن ابهر» وظیفه بهائیان را در امور حکومتی فقط دعا می‌داند و آنها را از

دخالت در این امر باز می‌دارد و چنین می‌گوید: «احبای الهی را کاری به اختلاف و اتفاق اولیای امور نه؛ ابدأً چنین اذکار را حتی بر زبان نباید

برانند. تکلیف احبای الهی اطاعت اوامر و احکام اعلی حضرت پادشاهی است؛ آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد به جمیع اولیای امور داشته باشند؛ ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل، چه تعلق به احبای الهی دارد: «حافظ، وظیفه تو دعا گفتن است و بس.» مقصود این است که احباً نباید کلمه‌ای از امور سیاسی بر زبان رانند؛ زیرا تعلق به ایشان ندارد.

بلکه به امور و خدمات خویش مشغول شوند و بس... هر نفسی بخواهد در نزد احباً ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده، آن شخص که از احبای الهی (بهائیان) است، باید در جواب گوید: ما را تعلق به این امور نه. ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلی حضرت پادشاهی. صلاح مصلحت خویش خسروان دانند و بس». (همان، صص ۳۳۵-۳۳۶)

وی همچنین در «لوح ابن صدق» می‌نویسد: «هر نفسی را که می‌بینید در امور سیاسی صحبت می‌دارد بدانید که بهائی نیست، این میزان است؛ زیرا اساس امر بهائی الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدیت و تعصب». (فاضل مازندرانی، امر و خلق، ج ۳، ص ۲۷۸)

در «لوح عزیزالله خان ورقا»، اطاعت از حکومت‌ها به صراحت تصریح شده است: «... باری به نص قاطع جمال مبارک روحی لاجبائه

همچنین در کتاب «اقدس» تصریح می‌کند که: «لیس لاحد ان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد دعوا لهم ما عندهم و توجهوا الی القلوب»؛ یعنی هیچ‌کس حق اعتراض به حکام و دولتمردان ندارد، باید آنان را به خود واگذاشت و به دل‌ها توجه کرد

الفداء ابدأ بدون اذن و اجازه حکومت جزئی و کلی نباید حرکت کرد و هر کس بدون اذن حکومت ادنی حرکتی نماید، مخالف امر مبارک کرده است و

هیچ عذری از او قبول نیست، این امر الهی است؛ ملعبه صبیان نیست که نفسی چنین مستحسن شمرد و به میزان عقل خود بسنجد و نافع داند. عقول به منزله تراب است و اوامر الهیه، نصوص رب الارباب. تراب چگونه مقابلی با فیوضات آسمانی نماید لعمرک هذا و هم مشهود و کل من خالف سیق فی خسران مبین». (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، صص ۴۶۳-۴۶۴)

و در جای دیگر چنین می گوید: «دین از سیاست جداست. دین را در امور سیاسی مداخلی نه. بلکه تعلق به قلوب دارد و نه عالم اجسام. رؤسای دین باید به تربیت و تعلیم نفوس بپردازند و در امور سیاسی مداخله نمایند...». (عبدالبهاء، خطابات، ج ۱، ص ۳۳)

وی همچنین اطاعت از حکومت را از مسائل غیر قابل تفسیر می داند و می گوید: «امر قطعی الهی این است که باید اطاعت حکومت نمود و این هیچ تأویل بر نمی دارد و تفسیر نمی خواهد. از جمله اطاعت این است: کلمه بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع گردد...». (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۴۶۴)

● ۲-۳- شوقی افندی

شوقی در نامه ای در ۱۷ دسامبر ۱۹۳۵ م. خطاب به یکی از پیروان خود می نویسد: «هیچ بهائئ مؤمنی نباید تحت هیچ گونه شرایطی خود را نسبت به برنامه های سیاسی و یا سیاست های هر حزب سیاسی متعهد سازد؛ زیرا وابستگی به

چنین حزبی ضرورتاً متضمن انکار بعضی از اصول و تعالیم امر مبارک، یا به منزله پذیرش ناقص بعضی از حقایق اساسیه آن می باشد. بنابراین، احباء باید خود را از فعالیت های حزبی و سیاسی برکنار نگاه دارند و نیز آنچه آنان باید به طور اصولی تحت همه شرایط از آن اجتناب کنند، تحرّز گرای و طرفداری سیاسی در تمام اشکال آن است». (هورنی، انوار هدایت، ص ۵۵۵)

همو در نامه دیگری به یکی دیگر از پیروان خود در ۲ مارس ۱۹۳۴ در تأکید بر این دیدگاه می نویسد:

«اصل عدم مداخله در امور سیاسیه، نباید چنین تعبیر شود که فقط باید از سیاست های فاسد و سیاست های فرقه ای و حزبی اجتناب شود؛ بلکه از هر سخنی درباره هر یک از سیستم های فاسد و سیاست های فرقه ای و حزبی اجتناب شود؛ بلکه از هر سخنی درباره هر یک از سیستم های حاکم سیاسی مرتبط با هر یک از دولت ها باید دوری جست. نه فقط ما باید از جانب داری از احزاب، گروه ها و سیستم های حاکم پرهیز کنیم؛ بلکه باید خود را از متعهد ساختن به هر گونه اظهاراتی که ممکن است به عنوان طرفداری و یا مخالفت با هر یک از فلسفه ها و یا تشکیلات سیاسی موجود تلقی شود، امتناع نماییم. موضع اهل بهاء باید دوری و کناره گیری تام باشد». (همان، ص ۵۶۵)

شوقی همچنین هر حکم وضع شده در حکومت ها را توسط بهائیان لازم الاجرا می داند: «آنچه را حکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حکمی را صادر نمایند و هر قانونی را وضع کنند، بهائیان فوراً در نهایت خلوص و

میزان بهائی بودن و نبودن، این است که هر کسی در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی بزند، یا حرکتی نماید، همین برهان کافی است که بهائی نیست؛ دلیل دیگر نمی خواهد

با مشروطه به شکل‌های گوناگون نشان داد. محمدعلی شاه پس از سوء قصد به جانش تصمیم به سرکوبی کامل مشروطه و مجلس گرفت. شاه در ۲۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ به کمک قزاق‌ها و فرماندهی لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست و مجلس منحل گردید (همان، ج ۲، صص ۵۷۵-۶۷۶).

دوره استبداد صغیر محمدعلی شاه یک سال بیشتر دوام نیافت و مقاومت سرسختانه مردم تبریز در مقابل قوای دولتی، فعالیت‌های انجمن‌های محلی شهرها و ولایت‌های گوناگون، اعتراض بسیاری از علمای نامدار ایران و عراق به رفتار سرکوبگرانه محمدعلی شاه و فشار روس و انگلیس بر شاه ایران برای جلوگیری از رخ دادن انقلاب دیگر محمدعلی شاه را مجبور کرد در فرمائی به تاریخ ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۲۷ مشروطه را برگرداند و مجلس دوم در ۳۰ ذی القعدة ۱۳۲۷ تشکیل شد. (همان، ج ۲، ص ۱۱۹)

در محرم ۱۳۳۰ بار دیگر مجلس به صورت تعلیق درآمد و مجلس سوم در ۱۶ محرم ۱۳۳۳ تأسیس یافت. در دوره مشروطه ایران، رهبری بهائیان را عباس افندی بر عهده داشت. وی ابتدا بهائیان را از شرکت در فعالیت‌های سیاسی منع نمود، ولی پس از مدتی با بهتر شدن شرایط به بهائیان امر نمود تا در مجلس شورای ملی عضویت داشته باشند.

عبدالبهاء در اوائل مشروطیت با ستایش از محمدعلی شاه قاجار در لوحی خطاب به ملا علی اکبر شه‌میرزادی چنین می‌نویسد:
«طهران، حضرت ایادی امر الله حضرت علی

جدیت و خیرخواهی و صداقت و امانت قلباً و فعلاً و لساناً در کل نقاط و در جمیع شئون و احوال اطاعت نمایند و به قدر سمّ ابره مخالفت نمایند و

تجاهل نکنند و انحراف نجویند». (شوقی، توقیعات مبارکه، ج ۱، ص ۲۳۳)

● ۳- دخالت در سیاست توسط رهبران و تشکیلات بهائی

با توجه به سخنان گفته شده معلوم شد رهبران بهائی، پیروان خود را به شدت از حضور در سیاست منع نموده‌اند. با این وجود در میان آثار رهبران بهائی مشاهده می‌کنیم که بر خلاف این دستورات داده شده به پیروان، خود رهبران بهائی در چندین مورد، به گونه دیگری عمل کرده‌اند. در ادامه به چند مورد از دخالت‌های عبدالبهاء، شوقی افندی و بیت العدل در سیاست، به اختصار اشاره می‌شود.

● ۱-۳- عبدالبهاء

جنبش مشروطیت بدون شک از رویدادهای مهم و تأثیرگذار در تاریخ تحولات سیاسی ایران محسوب می‌شود. اثرات این رویداد در زندگی فرهنگی و سیاسی مردم، از سایر حوادثی که تا آن تاریخ در کشورمان پدید آمده بود، عمیق‌تر بوده است.

مظفرالدین شاه در چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق. فرمان تأسیس مشروطه را صادر کرد (احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۱۱۹). او پس از آنکه نظام‌نامه انتخاباتی مجلس اول را در ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ.ق. امضا کرد، در گذشت، محمدعلی میرزا که ولیعهد بود بر جای پدر نشست. وی از همان ابتدا مخالفت خود را

شوقی‌همچنین هر حکم وضع شده در حکومت‌ها را توسط بهائیان لازم الاجرا می‌داند: «آنچه را حکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حکمی را صادر نمایند و هر قانونی را وضع کنند، بهائیان فوراً در نهایت خلوص و جدیت و خیرخواهی و صداقت و امانت قلباً و فعلاً و لساناً در کل نقاط و در جمیع شئون و احوال اطاعت نمایند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیان شناسی

قبل اکبر علیه بهاء الله الابهی
ای منادی پیمان! نامه‌ای که به جناب
منشادی (حاج سیدتقی) مرقوم نموده
بودید ملاحظه گردید و به دقت تمام

مطالعه شد ... از انقلاب ارض طاء (طهران) مرقوم
نموده بودید، این انقلاب در الواح مستطاب، مصرح
بی حجاب، ولی عاقبت سکون یابد و راحت جان
حاصل شود و سلامت وجدان رخ نماید. سر بر
سلطنت کبری در نهایت شوکت استقرار جوید و
آفاق ایران به نورانیت عدالت شهرداری (محمدعلی
شاه قاجار) روشن و تابان گردد. محزون مباشید،
مکدّر مگردید، جمع یاران الهی را به اطاعت و
انقیاد و صداقت و خیر خواهی به سریر تاجداری
دلالت نمایید؛ زیرا به نص قاطع الهی مکلف بر
آن‌اند. زنهار! زنهار! اگر در امور سیاسی نفسی از
احباء مداخله نماید و یا آنکه بر زبان کلمه‌ای براند...
از قرار مسموع بعضی از بیانی‌ها، یعنی تابعین میرزا
یحیی در امور سیاسی مداخله نموده و می‌نمایند،
سبحان الله! بدخواهان این را وسیله نموده و در
محافل و مجالس ذکر بهائیان می‌نمایند که آنان
را نیز در امور سیاسی رأیی و فکری و مدخلی و
مرجعی؛ با وجود آنکه بیانی‌ها خصم الدّ بهائیان‌اند...

باری! گوش به این حرف‌ها مدهید ... و شب و
روز به جان و دل بکوشید و دعای خیر نمایید و
تضرع و زاری فرمایید تا اعلی حضرت تاجداری در
جمع امور نوایای خیریه اعلی حضرت شهرداری
واضح و مشهور، ولی نو هوسانی چند گمان نمایند
که کسر نفوذ سلطنت به سبب عزّت ملت است.
هیئات! هیئات! این چه نادانی است و این چه
جهل ابدی، شوکت سلطنت سبب عزّت ملت است

و نفوذ حکومت سبب محافظت رعیت،
ولی باید با عدل توأم باشد.
اعلی حضرت شهرداری (محمدعلی
میرزا قاجار) الحمدلله شخص مجرب‌اند
و عدل مصوّر و عقل مجسّم و حلم مشخّص؛ در
این صورت، باید عموم به خیر خواهی قیام نمایند
و به آنچه سبب شوکت دولت و قوّت سلطنت و
نفوذ کلمه و آبادی مملکت و ترقی ملت است قیام
نمایند ... والسلام علی من اتبع الهدی. ۱۱ ج ۱
سنه ۱۳۲۵ ع ۶». (آیتی، کشف الحیل، صص
۶۶۰-۶۶۱)

همچنین وی در لوحی که در صدر مشروطه،
خطاب به یکی از مریدان خود در ایران نوشته،
بهائیان را چنین توصیف می‌کند: «نه با اهل
سیاست همراز و نه با حرّیت‌طلبان دم‌ساز، نه در
فکر حکومت، نه مشغول به ذمّ احدی از ملت؛ از
جمع، جز ذکر حق غافل و بیزار و به نص قاطع،
مطیع حکومت شه‌ریار و به امر شدید منقاد
سلطنت به خود مشغول‌اند ... در هیچ امری مداخله
نکنند و به هیچ مسئله‌ای از مسائل سیاسیه
نپردازند ... این است روش و تکلیف بهائیان».
(عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۸، صص ۲۴۶-۲۴۷)

پس از خلع محمدعلی شاه و پیروزی
مشروطه‌طلبان ایران و شکست کوشش‌های
سیاسی روسیه در ایران، عباس افندی در
۱۳۲۹هـ ق، یعنی پس از گذشت حدود چهار
سال از نامه قبلی که در آن مریدان بهائی خود را از
مداخله در سیاست منع کرده و به اطاعت سلطنت
قاجار توصیه می‌کرد، یک‌باره طرفدار مشروطیت
شده و اصل عدم مداخله در امور سیاسی را
فراموش می‌نماید و در لوحی خطاب به دکتر

از جمیع، جز ذکر
حق غافل و بیزار
و به نص قاطع،
مطیع حکومت
شه‌ریار و به امر
شدید منقاد
سریر سلطنت به
خود مشغول‌اند
... در هیچ امری
مداخله نکنند و
به هیچ مسئله‌ای
از مسائل سیاسیه
نپردازند ... این
است روش و
تکلیف بهائیان

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیت‌شناسی

در جواب احبای طهران بود که عرائض شتی در خصوص انتخاب اعضای پارلمان ایران به ساحت انور اعلی می رسید و جمیع استدعای آن می نمودند

که استیذان عضویت حاصل نمایند تا بهائیان نیز بانتخاب نفوس پردازند ولکن به کلی احباء را منع فرمودند و عین تلگراف مبارک در جواب ایشان به واسطه جناب میرزا غلام‌علی دوا فروش این بود که «رضایت الهی خواهید نه عضویت پارلمان» و همچنین در این خصوص، شفاهاً می فرمودند که بعد از انقلاب تا حال مکرراً اهل ایران به انتخاب نفوس و تشکیل دارالشوری پرداخته‌اند و نتیجه‌ای حاصل نشده جز آنکه اختلال امور و انقلاب نفوس بیشتر گشته این مرتبه هم مثل سابق. در این صورت هر قدر احباء از این آشوب‌ها در کنار باشند و مشغول خدمت امرالله و نشر نجات الله آسوده‌ترند.

انسان باید در امور وقتی اوقات عزیز را صرف نماید که منتج نتیجه‌ای گردد و خدمتی به عالم انسانی نماید و سبب ترقی و اتحاد ملت شود، نه باعث اختلال امور و ترویج اغراض نفوس.» (زرقانی، بدائع الآثار، ج ۲، ص ۳۷۰)

ملاقات‌های عبدالبهاء با دوست محمدخان معیرالممالک (داماد ناصرالدین شاه)، جلال الدوله (یسر ظل السلطان)، سیدحسن تقی‌زاده، میرزا محمد قزوینی و سردار اسعد بختیاری در اروپا و امریکا طی سال‌های ۱۹۱۳-۱۹۱۰ میلادی نشان از ارتباط بهائی‌ها با مشروطیت می‌دهد. (فیضی، حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، صص ۱۷۵-۱۷۲)

دولت آبادی به نفوذ بهائیان در اغلب دواير دولتی

یونس خان افروخته می نویسد: «هو الله! ای ثابت بر پیمان! نامه شما رسید. از تفصیل یحیایی‌ها اطلاع حاصل گردید. سبب جمیع اینها اختلاف احباست...»

حال باید محاجه این گونه امور را کنار گذاشت، حال این امور هر قسم پیش آید، خوش است، بعد درست می‌شود. اکنون باید به جوهر کار پرداخت و با سیاستون مراد کرده و حقیقت حال بهائیان را بیان نمود... از پیش به شما مرقوم گردید که احبا، باید به نهایت جهد و کوشش سعی بلیغ نمایند که نفوسی از بهائیان از برای مجلس ملت انتخاب گردد. ابدأ فرصت ندارم، مجبور بر اختصارم، عفو فرمایید و علیک البهاء الابهی ع. ع. فدایی درگاه مولی الوری علی اکبر المیلانی استنساخ نمود من شهر رمضان ۱۳۲۹». (آیتی، کشف الحیل، ص ۶۶۳)

همچنین در جای دیگر چنین دستور می‌دهد: «در خصوص عضویت در مجلس احبای الهی لازم است که به تمام قوت به خدمت دولت و ملت پردازند و به نهایت صداقت و خیر خواهی و پاکی و آزادگی حرکت کنند. حضرات آبادی را باید به هر قسم باشد، عضویت در مجلس داشته باشند.» (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۲، ص ۲۶۳)

عبدالبهاء قبل از انتخابات دوره سوم مجلس در اواخر سال ۱۳۳۱ ه. ق. بار دیگر موضع خود را تغییر داد و طی تلگرافی از اسکندریه مصر، اقدام برای عضویت مجلس شورا را به کلی منع می‌نماید. «میرزا محمود زرقانی» در ذکر اقامت عبدالبهاء چنین می‌نگارند:

«و دیگر از جمله تلگرافات مهمه‌ای که در ایام اقامت مبارک در رمله اسکندریه صادر شد تلگرافی

اکنون باید به جوهر کار پرداخت و با سیاستون مراد کرده و حقیقت حال بهائیان را بیان نمود... از پیش به شما مرقوم گردید که احبا، باید به نهایت جهد و کوشش سعی بلیغ نمایند که نفوسی از بهائیان از برای مجلس ملت انتخاب گردد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

اذعان دارد و می‌گوید: «انگلیسیان حالا که می‌خواهند سیاست از دست رفته خود را در داخله مملکت دوباره به دست بیاورند، یکی از وسایل آن گرفتن

حربه‌های سیاسی است که در دست رقیب زورمند خویش مشاهده می‌نمایند و این حربه، یعنی به کار انداختن طایفه بهائی - که در اغلب دوایر دولتی مصدر کار هستند - از حربه‌های مؤثری است که انگلستان ناچارند آن را در دست دشمن نگذارند و بلکه اگر بتوانند به دست خود گرفته، از آن استفاده نمایند.» (دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۱، ص ۳۱۶)

کسروی نیز گزارش داده است که بهائیان در انقلاب مشروطه نقش مؤثری داشته‌اند: «چگونگی آنکه در نیمه‌های اردیبهشت یکی از مشروطه‌خواهان کسانی را در بازار دید که آگهی‌هایی به دیوار می‌چسبانند ... روی سخن به محمدعلی میرزا می‌داشت و نزدیک به این، جمله‌هایی می‌نوشت: ما گروه بهائیان که از زمان ناصرالدین شاه در پی آزادی و آشکار گردانیدن دین خود می‌بودیم و دچار کشتار و تاراج می‌گردیدیم و سپس نیز این رنج‌ها را در راه مشروطه بردیم، همه برای این می‌بود که همچون دیگران آزاد باشیم. مشروطه را برای آزادی خود بنیاد نهادیم ... اگر به ما آزادی داده نشود، از هیچ‌گونه کشتن و سوزاندن و برانداختن باز نخواهیم ایستاد...» (کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۵۶۰)

اینکه هدف عبدالبهاء از امر به دخالت در امور مشروطه - ولو در زمان کوتاهی - چه بوده رامی‌توان در دو مطلب جست‌وجو نمود: یکی چنانچه کسروی اشاره نمود به رسمیت شناختن

آئین بهائی در کشور و به دست آوردن آزادی‌هایی برای بهائیان؛ و دیگری اینکه بهائیان می‌خواستند پیشگویی بهاءالله در کتاب «اقدس» مبنی بر جمهور شدن تهران را از معجزات وی به شمار آورند و سعی در احقاق این پیشگویی داشتند تا عده‌ای را بدین وسیله بهائی نمایند، چنانچه در کتاب «کواکب الدریه» نیز این دلیل ذکر شده است:

«حاجی شیخ فضل‌الله نوری... در میدان توپخانه طهران بر منبر رفته، مشروطه‌خواهان و (آزادی خواهان) را بآبی و بهائی خواند و کتاب «اقدس» را که مرجع (بهائیان) است به وسیله‌ای جسته بر سر منبر گشود و این آیه را قرائت نمود: ان یا ارض الطاء سوف تنقلب فیک الامور و یحکم علیک جمهور الناس، پس «اقدس» را بست و قرآن را گشود و قسم یاد نمود که «اقدس» کتاب بهائی و آیه مذکوره در او است و معنا این است که: ای زمین طهران، زود باشد که در تو امور منقلب گردد و حکم جمهور (مردم) جاری شود.

بعد از آن گفت به این دلیل، بهائیان مشروطه خواهند و سعی می‌کنند که حکم جمهور یا مشروطه در طهران جاری و امور سلطنت و حکومت ایران منقلب شود تا آن را دلیل بر غیب‌گویی بهاءالله بشمرند و معجزه او قرار داده، مردم را بهائی کنند». (آیتی، کواکب الدریه، ص ۱۶۳)

«ادوارد براون» نیز به این نکته اذعان می‌کند که بهائیان جز برای منافع شخصی‌شان از مشروطیت حمایت نمودند:

«به خواهش بعضی از دوستان ایرانی عریضه به

اینکه هدف عبدالبهاء از امر به دخالت در امور مشروطه - ولو در زمان کوتاهی - چه بوده را می‌توان در دو مطلب جست‌وجو نمود: یکی چنانچه کسروی اشاره نمود به رسمیت شناختن آئین بهائی در کشور و به دست آوردن آزادی‌هایی برای بهائیان؛ و دیگری اینکه بهائیان می‌خواستند پیشگویی بهاءالله در کتاب «اقدس» مبنی بر جمهور شدن تهران را از معجزات وی به شمار آورد



حامیان برگزیده امری که صیتش به اقصی نقطه عالم رسیده واضحاً مشهوداً، در مؤسسات و مشروعات بهیّیه، به تدریج حلول می نماید، و مُجَسِّم و مُصَوِّر و مشخّص می گردد.

و این تأسیسات، از مفاخر و امتیازات این عصر است، و بر ماست که با رفتار و کردار خود این عصر را مَخْلَد و جاویدان سازیم؛ زیرا نفوذ و تأثیر مؤسّساتی که اکنون در حال تکوین است و باید مآلاً سلطنت الهیّه که حاکی از حلول عصر ذهبی جمال قدم است بر آن مستقر شود، منوط و معلق به مجهودات حالیّه و علی الخصوص به درجه همت و کوششی است که در تأسی و اقتدا به روش اسلاف دلیر و جانفشان مبذول می گردد.»

(شوقی، دور بهائی، ص ۳)

شوقی افندی همچنین هفت مرحله تا رسیدن به حکومت جهانی را برای پیروانش بیان می دارد: «دوره مجهولیت که اولین مرحله در نشو و نمای جامعه اهل بهاست و مرحله ثانیه، مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاضر در کشور ایران امر مبارک جمال ابهی آن را طی می نماید، هر دو منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفصال شریعه الله از ادیان عتیقه است چهره بگشاید و این انفصال بنفسه مقدّمه ارتفاع علم استقلال دین الله و اقرار و اعتراف به حقوق مسلوبه اهل بهاء و مساوات پیروان جمال ابهی با تابعان ادیان معتبره در انظار رؤسای جهان و این استقلال ممهّد سبیل از برای رسمیت آئین الهی و ظهور نصرتی عظیم شبیه و نظیر فتح و فیروزی که در قرن رابع از میلاد حضرت روح در عهد قسطنطین کبیر نصیب امت مسیحیّه گشت و این رسمیت به مرور ایام

مجتهدین کبار نجف اشرف نوشته بودم که شاید آن را دیده باشید و به قدر فهم خود، بعضی نصایح دادم و در این اواخر، کسی میرزامحمدعلی خان شیبانی نام،

ملاّمت نامه ای نوشته است که چرا به مجتهدین نوشتیم و به عباس افندی نوشتیم؛ ولی به اعتقاد خود خوب کردم که از بعضی قرائین استنباط شده است بهائیان اگر طرفدار شاه مخلوع هم نبودند، به هر حال درد مشروطیت را نداشتند!» (زریاب و افشار، نامه های ادوارد براون به سیدحسن تقی زاده، ص ۳۴)

● ۲-۳- شوقی افندی

از دیدگاه آئین بهائی، مراحل تاریخی نشو و نمای این تشکیلات به سه عصر قابل تقسیم می باشد: عصر رسولی، عصر تکوین و عصر ذهبی. عصر رسولی شامل زمان زیستن باب، بهاء الله و عبدالبهاء و عصر تکوین، عصر تاسیس و توسعه تشکیلات اداری بهائی برای رسیدن به عصر ذهبی است.

در واقع عصر تکوین، حلقه اتصالی بین دو عصر رسولی و ذهبی، برای رسیدن به حکومت بهائی در هر کشور است. این موضوع در متن زیر توسط شوقی افندی بیان گردیده است:

«الواح مُتَقَنَه و صایای حضرت عبدالبهاء حلقه اتصالی است که عصر گذشته را با عصر کنونی که موسوم به عصر تکوین و موصوف به عصر انتقال است، الی الأبد مرتبط می سازد، و ازهار و اثمار این عصر، انتصارات و فتوحات باهره ای است، که طلیعه عصر ذهبی دور جمال ابهی خواهد بود.

یاران عزیز، قوای دافعه نافذ ساریه از دو ظهور مستقل متعاقب و متتابع، بر اثر همم و مجهودات

از دیدگاه آئین بهائی، مراحل تاریخی نشو و نمای این تشکیلات به سه عصر قابل تقسیم می باشد: عصر رسولی، عصر تکوین و عصر ذهبی. عصر رسولی شامل زمان زیستن باب، بهاء الله و عبدالبهاء و عصر تکوین، عصر تاسیس و توسعه تشکیلات اداری بهائی برای رسیدن به عصر ذهبی است

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

مبدل و منجر به تأسیس سلطنت الهیه و ظهور سلطهٔ زمینیه، شارع این امر عظیم گردد. و این سلطنت الهیه مآلاً به تأسیس و استقرار سلطنت جهانی و

جلوهٔ سیطرهٔ محیطهٔ ظاهری و روحانی مؤسس آئین بهائی و تشکیل محکمهٔ کبری و اعلان صلح عمومی که مرحلهٔ سابع و اخیر است منتهی گردد». (شوقی، توقیعات مبارکه ۱۹۵۲-۱۹۵۷، صص ۱۱۱-۱۱۲)

سیر تکاملی آئین بهائی در آثار شوقی افندی متشکل از مراحل مجهولیت، مظلومیت و مقهوریت، انفصال، استقلال، رسمیت، حکومت محدود و حکومت جهانی است. این موضوع نشان می‌دهد بهائیان بر این باورند روزی خواهد آمد که آئین بهائی، دین اکثریت جامعه خواهد شد و ناگزیر بهائیان باید حکومت کنند و برای ادارهٔ جامعه نقشی در سیاست مملکت یا جهان داشته باشند و مدتی پس از آن روز آئین بهائی نه تنها حکومت محدود و منطقه‌ای خواهد داشت؛ بلکه حکومت جهانی نیز از آن او خواهد شد.

لذا اینکه آئین بهائی را آئینی سکولار و مخالف حکومت بدانیم از اساس اشتباه است و مسئلهٔ تشکیل حکومت و برنامه‌ریزی برای آن توسط شوقی افندی با اصل عدم دخالت در سیاست در تناقض آشکار است.

حال خوب است تقریراتی که «عبدالحمید اشراق خاوری» از کتاب «قدس» در موضوع اینکه بهاءالله به کلی حکومت کردن را از خود و پیروانش سلب نموده بیاوریم تا تفاوت‌هایی که بین این گفتهٔ شوقی مبنی بر تشکیل حکومت با گفته‌های بهاءالله به خوبی روشن شود:

«تالله لا نرید ان نتصرف فی ممالککم»، ای سلاطین، ما نیامدیم شما را از روی تخت برداریم و خود به جای شما بنشینیم، زمام امور دنیا دست شما باشد، «بل جئنا لتصرف القلوب»، ما آمده‌ایم که مدائن قلوب نفوس را تسخیر کنیم، ما به محبت قلوب احتیاج داریم و آمده‌ایم دل‌های مردم را به حقّ جلّ جلاله متوجه کنیم. کار به سلطنت شما نداریم، شما هم صاحب قلب هستید، قلوبتان را بدهید به حقّ و به او توجه کنید. «آنها لمنظر البهائه»، در حقیقت قلوب مردم است که نظرگاه جمال مبارک و اسم اعظم است. «بیشهد بذلک ملکوت الاسماء لو انتم تفقهون»، ملکوت اسماء الهی، یعنی وجود سلاطین در این عالم که هر کدام مظهر قدرت و اسماء و صفات هستند، شاهد بر این حال است که ما هیچ وقت خیال مبارزه با سلطنت ظاهری نداریم. «و الّذی اتّبع مولا»، ای گروه سلاطین، نفوسی که به این امر مبارک مؤمن شده‌اند و حقّ را در این دوره شناخته‌اند، این نفوس اعتنایی به سلطنت شما ندارند، تا چه رسد به خود من که آفریدگار جهان هستم.

مقصود از این آیه اینکه می‌فرمایند، مادامی که بندگان من و نفوسی که به من مؤمن شده‌اند، اعتنایی به دنیا ندارند و از دنیا منقطع هستند، چطور شما می‌گویید که خود بهاءالله طالب تخت و تاج ظاهری است؛ یعنی وقتی بندگان من اعتنایی به تخت و تاج ظاهری ندارند، دیگر کیفیت حال خود من معلوم است. باری می‌فرماید: «و الّذی اتّبع مولا انه اعرض عن الدّنیاء»، اشخاصی که مولای خود را در این ظهور مبارک پیروی کرده‌اند و به او مؤمن شده‌اند از جمیع دنیا اعراض

سیر تکاملی آئین بهائی در آثار شوقی افندی متشکل از مراحل مقهوریت، مظلومیت و مقهوریت، انفصال، استقلال، رسمیت، حکومت محدود و حکومت جهانی است. این موضوع نشان می‌دهد بهائیان بر این باورند روزی خواهد آمد که آئین بهائی، دین اکثریت جامعه خواهد شد و ناگزیر بهائیان باید حکومت کنند

کرده‌اند، «و کیف هذا المقام المحمود»، تا چه برسد به خود مظهر امر الهی که ابداً و اصلاً اعتنایی به شما و شئون ظاهره شما ندارد. «دعوا البیوت»، ای

گروه پادشاهان که به زیارت خانه کعبه، زیارت بیت المقدس و سایر مقامات می‌روید، رها کنید این خانه‌ها را! «ثم اقبلوا الی الملکوت»، و توجه کنید به ملکوت الهی و مظهر امر الهی. «هذا ما ینفعکم فی الآخرة و الاولی»، توجه به ملکوت است که در این دنیا و در نشئه دیگر به درد شما می‌خورد. «یشهد بذلک مالک الجبروت لو انتم تعلمون»، خدا به این مسئله شهادت می‌دهد، اگر شما دانا باشید». (اشراق خاوری، تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، صص ۱۹۸-۱۹۹)

همچنین به نمونه دیگری که می‌توان راجع به روابط سیاسی شوقی با سازمان‌های سیاسی داخل و خارج اشاره نمود این است که در طول سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۵ ش تأکیدهای مکرر شوقی افندی به بهائیان ایران مبنی بر عدم مداخله در امور سیاسی که آن هم با اوضاع سیاسی ایران خاصه جدایی آذربایجان از ایران و حوادث ناشی از آن احوالات ارسال شده بود، برای بعضی از بهائیان تردیدهایی را در مورد زعمای بهائیت در ایران - که دائماً با رجال سیاسی و خارجی در ارتباط بودند - به وجود آورد.

دکتر لطف الله حکیم، عضو برجسته محفل ملی بهائیان ایران، چون اوضاع تشتت‌زای عوام بهائی را چنین دید، به نمایندگی از جانب سیاست‌بازان بهائی در ایران، نامه‌ای اعتراض آمیز به شوقی افندی نوشت و تقاضای پاسخ صریح در این خصوص را درخواست نمود. شوقی افندی مجبور

شد در پاسخ نامه لطف الله حکیم به مطالبی تصریح کند که نه تنها مخالف تصریحات قبلی در خصوص عدم مداخله در امور سیاسی، بلکه مبتن موقعیت و

روابط سیاسی بهائیان با دیگر سازمان‌های سیاسی و خارجی در ایران است. (نجفی، بهائیان، ص ۱۱۰) متن این نامه به شرح زیر است: «ترجمه توفیق مورخ ۸ اکتبر سنه ۱۹۲۷ به افتخار جناب دکتر لطف الله حکیم علیه بهاء الله. محبوب گرامی و همکار عزیز محبوب گرامی و همکار عزیز، با شما کاملاً موافقم که مقصود از عدم مداخله در امور سیاسی عدم رابطه احباء با عالم خارج نیست، امیدوارم به دوستان تفهیم نمایید که داشتن روابط نزدیک با رعایت حد اعتدال با اولیای امور و نمایندگان خارجه و رؤسای افکار عامه در پایتخت لازم و ضروری است...». (مجله اخبار امری، ش ۹، ۱۰۲ بدیع، ص ۱۰)

● ۳-۳- بیت العدل

در این قسمت به گزیده‌ای از پیام‌های بیت العدل که اصل عدم دخالت در امور سیاسی و تبعیت از حکومت را فراموش کرده‌اند، پرداخته می‌شود.

● ۱-۳-۳- پیام ۲ تیر ۱۳۸۸

در این پیام با اشاره به حوادث سال ۱۳۸۸ در ایران و استقامت بهائیان چنین آورده شده است: «... نمی‌توانید نسبت به مشکلاتی که گریبانگیر هموطنان عزیزتان است بی‌اعتنا باشید. استقامت در مقابل مشقات و تضییقات بی‌شمار در طول سال‌های متممادی، شما را به خوبی آماده ساخته است که در حلقه خویشاوندان، دوستان، آشنایان و همسایگان چون نمادی از ثبوت، قد برافرازید و

محبوب گرامی و همکار عزیز محبوب گرامی و همکار عزیز، با شما کاملاً موافقم که مقصود از عدم مداخله در امور سیاسی عدم رابطه احباء با عالم خارج نیست، امیدوارم به دوستان تفهیم نمایید که داشتن روابط نزدیک با رعایت حد اعتدال با اولیای امور و نمایندگان خارجه و رؤسای افکار عامه در پایتخت لازم و ضروری است...».



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیان شناسی

چون مشعلی فروزان، نور امید و شفقت برافشانید.

اطمینان به آینده درخشان ایران را در قلوبتان زنده نگاه دارید و بر این

باور استوار مانید که سرانجام نور معرفت و دانایی، غمام تیره جهل و نادانی را زائل خواهد ساخت، عدالت خواهی و انصاف طلبی مردم سبب خواهد شد که از چنگ تهمت و افترا رهایی یابند، و محبت و وداد بر نفرت و عناد چیره خواهد گشت. اینک چطور می شود نسبت به امور سیاسی کشور ایران موضعی نداشت و در عین حال نسبت به مشکلاتی که برای هموطنان در اثر مداخله در سیاست به وجود آمده است، بی اعتنا نبود جای سؤال دارد.

بر طبق نصوص صریح امری، بهائیان باید تبعیت محض از حکومت داشته باشند، ولی در جریان وقایع سال ۱۳۸۸ در ایران، بیت العدل صراحتاً از این تبعیت سرباز می زند و از پیروان بهائی خود می خواهد به خویشاوندان، دوستان، آشنایان و همسایگان خود در جهت از بین بردن حکومت فعلی امید دهند و آنها را به شوراندن علیه حکومت ایران تشویق کنند و امیدوار است مردم بتوانند حکومت را تغییر دهند.

این سخنان بیت العدل، نقض نامه شوقی در ۲۱ دسامبر ۱۹۴۸ خطاب به یکی از اکتباء است که می نویسد: «اصل اساسی که باید مورد توجه ما قرار گیرد، اطاعت از دولت حاکم است در کشوری که در آن زندگی می کنیم. ما نمی توانیم به صرف اینکه شخصاً به حکومت استبدادی علاقه ای نداریم وقتی چنین حکومتی بر سر کار آمد از اطاعت آن سرپیچی کنیم و نیز مأذون

نیستیم به نهضت های زیرزمینی یعنی اقلیت هایی که بر علیه حکومت وقت شورش می کنند ببیندیم». (هورنی، انوار هدایت، ص ۵۵۸)

● ۱-۲-۳- پیام ۴ دی ۱۳۸۶

در این پیام، بیت العدل پس از ابراز نگرانی درباره وضعیت بهائیان در ایران چنین آورده است: «... اکنون سازمان های جامعه مدنی ایران در داخل و خارج از کشور و تعدادی از احزاب سیاسی نیز به جمع مدافعان شما پیوسته اند. چنان که اخیراً، بعضی احزاب سیاسی رسماً نگرانی خود را درباره آزار و اذیت بهائیان ایران اعلام نمودند و در یک مورد، رسمیت دیانت بهائی را به عنوان یک اقلیت مذهبی خواستار شدند. جامعه بین المللی بهائی به نمایندگی از طرف بهائیان سراسر جهان مراتب قدردانی خود را به بعضی از این سازمان ها اعلام نموده است.»

این پیام بیت العدل، این گفتار بهاءالله را در کتاب «اقدس» که پیش تر اشاره شد «هیچ کس حق اعتراض به حکام و دولتمردان ندارد، باید آنان را به خود وا گذاشت...» به صراحت، زیر پا گذاشته است، اینکه بتوان احزاب سیاسی را در جهت منافع خود به کار گرفت جز با مذاکره با اهل سیاست به دست نمی آید و از اینجا معلوم می شود بیت العدل همواره در حال ریزنی با امرای سیاسی است. نیز اینکه بیت العدل همواره در پی ایجاد کمپین هایی برای خود بر ضد دولت ایران است چیزی است که بر خلاف ادعای عدم دخالت در سیاست و اطاعت از حکام و دولتمردان می باشد.

● ۱-۳- پیام ۱۰ آبان ۱۳۸۷

در این پیام به طور مشخص از عدم رابطه

بر طبق نصوص صریح امری، بهائیان باید تبعیت محض از حکومت داشته باشند، ولی در جریان وقایع سال ۱۳۸۸ در ایران، بیت العدل صراحتاً از این تبعیت سرباز می زند و از پیروان بهائی خود می خواهد به خویشاوندان، دوستان، آشنایان و همسایگان خود در جهت از بین بردن حکومت فعلی امید دهند



از تأسیس دولت اسرائیل، ایجاد حسن رابطه با آن دولت است: «اول آنکه با اولیای حکومت اسرائیل ایجاد روابط نماید...».

سیاسی با اسرائیل سخن به میان آمده است:

«... روابط مرکز جهانی بهائی با اسرائیل مانند سایر کشورهای جهان، بر

اساس اطاعت از قوانین مدنی آن مملکت و عدم وابستگی و دخالت در امور سیاسی استوار است.».

● ۱-۳-۱-۳- رابطه بهائیت و اسرائیل

در اینجا خوب است قدری دربارهٔ روابط سیاسی بهائیان و اسرائیل کنکاش کنیم و ببینیم آیا آئین بهائی به زعم خود فاقد رابطهٔ سیاسی با اسرائیل است یا خیر؟

در ۱۴ می ۱۹۴۸ انگلستان به قیومیت فلسطین پایان داد و همان روز شورای ملی یهود در تل‌آویو تشکیل و تأسیس دولت اسرائیل اعلام شد. در این زمان شوقی افندی در پیام نوروز ۱۳۳۰ هـ.ش. نظر مثبت خود را دربارهٔ تأسیس اسرائیل اعلام کرد: «مصدق وعدهٔ الهی به ابناى خلیل (فرزندان حضرت ابراهیم) و وراثت کلیم (وارثان حضرت موسی) ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر و به روابط متینه به مرکز بین‌المللی جامعهٔ بهائی مرتبط و به استقلال و اصالت آئین الهی مقرر و معترف و به ثبت عقدنامهٔ بهائی و معافیت کافهٔ موقوفات امریه در «مرج عکا» و «جبل کرمل» و لوازم ضروریهٔ بنای بنیان مقام اعلی از رسوم دولت و اقرار به رسمیت ایام تسعهٔ متبرکهٔ محرمه موفق و مؤید». (شوقی، توقیعات مبارکه ۱۹۵۲-۱۹۴۵، صص ۲۹۰-۲۹۱)

شوقی پس از اینکه تأسیس دولت اسرائیل را صحیح و پیش‌بینی شده می‌داند، به شورای بین‌المللی بهائیان که خود به وجود آورده بود، سه وظیفهٔ مهم را توصیه می‌کند. اولین وظیفه پس

شوقی ایجاد رابطه با دولت اسرائیل را با ایجاد تشکیلات آئیهٔ بهائیت مرتبط دانسته می‌نویسد: «ثالثاً با اولیای کشوری در باب مسائل مربوط به احوال شخصی، داخل مذاکره شود و چون این شوری که نخستین مؤسسهٔ بین‌المللی و اکنون در حال جنین است توسعه یابد، عهده‌دار وظایف دیگری خواهد شد و به مرور ایام، به عنوان محکمهٔ رسمی بهائی شناخته خواهد شد». شوقی برای اینکه محکمهٔ رسمی بهائیت را مورد حمایت اسرائیل قرار دهد، شناخت و حقانیت دولت جدید التأسیس را اعلام کرد و ایجاد حسن رابطه را با این دولت توصیه می‌کند. وی همچنین طی نقشه ده سالهٔ خود ضمن هدف بیست و چهارم، حمایت از دولت اسرائیل را به همهٔ دولت‌های جهانی ترجیح داده و به بهائیان توصیه می‌کند که در تأسیس شعب محافل روحانی و ملی بهائی بر حسب قوانین و مقررات حکومت اسرائیل، این‌گونه محافل را تأسیس کنند. (رائین، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، ص ۱۷۰)

«بن‌گوریون»، نخست‌وزیر وقت اسرائیل صمیمیت میان رژیم اسرائیل و قاطبهٔ بهائیان را گسترده توصیف می‌کند. در نشریهٔ رسمی محفل ملی بهائیان ایران این مطلب چنین آمده است: «با نهایت افتخار و مسرت، بسط و گسترش روابط آئین بهائی با اولیای امور دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می‌رسانیم و در ملاقات با «بن‌گوریون» نخست‌وزیر اسرائیل، احساسات صمیمانهٔ بهائیان

در ۱۴ می ۱۹۴۸ انگلستان به قیومیت فلسطین پایان داد و همان روز شورای ملی یهود در تل‌آویو تشکیل و تأسیس دولت اسرائیل اعلام شد. در این زمان شوقی افندی در پیام نوروز ۱۳۳۰ هـ.ش. نظر مثبت خود را دربارهٔ تأسیس اسرائیل اعلام کرد

را برای پیشرفت دولت مزبور به او نمودند و او در جواب گفته است: از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت اسرائیل داشته‌اند». (مجله اخبار امری، ش ۵، ۱۰۸ بدیع، صص ۸ و ۱۴)

شوقی افندی برای توسعه آئین بهائی، در پی جلب حمایت یهودیان آمریکا بر آمد. از این رو، از حافظان منافع آئین بهائی در آمریکا خواست به هر نحو، این امر انجام شود. همچنین برای جلب موافقت همه جانبه «بن گوریون»، نخست وزیر اسرائیل بسیار کوشید. این عمل، زمینه اقدامات بعدی شوقی را برای پیوند بیشتر با اسرائیل فراهم می کرد. این مطلب، در تلگراف محرمانه شوقی افندی برای محفل بهائیان آمریکا در ۱۹ آوریل ۱۹۵۲، درباره سفر نخست وزیر اسرائیل آمده است:

«... برای تأسیس و استقرار مرکز جهانی امرالله، اقدامات وسیعه به کمال سرعت به عمل آمده است. هیئت‌های ایادی امرالله، از هر یک از قطعات عالم، متوالیاً تعیین گشته و پنج نفر از آنها اکنون به ایفای وظایف در ارض اقدس مشغول اند، هنگام مسافرت رئیس الوزرای دولت اسرائیل به آمریکا محفل ملی آمریکا با او ملاقات و مصاحبه نموده و آثار امری را به او تقدیم داشته اند و هجده قطعه اراضی به مساحت بیست و دو هزار متر مربع، بر وسعت اوقاف بین الملل بهائی در دامنه جبل «کرمل» اضافه گردیده است. ... نقشه مشرق الاذکار کرمل - که ابتکار رئیس هیئت بین الملل بهائی است - تکمیل و اتمام پذیرفته است. معافیت اعتاب مقدسه از رسول دولتی و سایر

مزایایی که از طرف وزارت دارایی دولت اسرائیل اعطا شده بود، اکنون شامل بیت حضرت عبدالبهاء و مسافرخانه شرقی و غربی نیز گردیده است...» (سالنامه جوانان بهائی ایران، ج ۳، ۱۰۸ و ۱۰۹ بدیع، ص ۱۳۰)

هیئت بین المللی بهائی (بیت العدل جنینی) در نامه‌ای که ۱ ژوئیه ۱۹۵۲ برای محفل ملی بهائیان ایران ارسال کرد به رابطه صمیمانه شوقی با دولت اشغالگر صهیونیستی اذعان کرده است: «روابط حکومت با حضرت ولی امرالله و هیئت بین المللی بهائی، دوستانه و صمیمانه است و فی الحقیقه جای بسی خوش وقتی است که راجع به شناسایی امر در ارض اقدس موفقیت‌هایی حاصل گردیده است». (مجله اخبار امری، ش ۵، ۱۰۹ بدیع، ص ۱۶)

همچنین در مقاله‌ای با عنوان «آئین بهائی» در شماره ۲۲ مجله‌ای فرانسوی و وابسته به صهیونیسم و اسرائیل، به نام «زمین باز یافته» (اسرائیل) در ۲ سپتامبر ۱۹۵۲ که به قلم یکی از نویسندگان یهود، چاپ و منتشر شده است، انطباق اهداف یهودیان با عقاید بهائیان، در برپایی کشوری مقتدر به نام «اسرائیل» اعلام شده است. (مجله اخبار امری، ش ۸ و ۹، ۱۰۹ بدیع)

این شواهد و شواهد بسیار دیگری که در این مقاله، مجال پرداختن به آن نیست، نشان دهنده ارتباط سیاسی عمیق میان سران اسرائیل و بهائیان است و اینکه آنها بخواهند علایق، منافع و اهداف مشترک خود را با سیاست‌های کشور اسرائیل انکار کنند کاری عبث است.

● ۱-۴-۳- پیام ۲ فروردین ۱۳۸۵

با نهایت افتخار و مسرت، بسط و گسترش روابط آئین بهائی با اولیای امور دولت اسرائیل را به اطلاع بهائیان می‌رسانیم و در ملاقات با «بن گوریون» نخست وزیر اسرائیل، احساسات صمیمانه بهائیان را برای پیشرفت دولت مزبور به او نمودند و او در جواب گفته است: از ابتدای تأسیس حکومت اسرائیل، بهائیان همواره روابط صمیمانه با دولت اسرائیل داشته‌اند

در این پیام، بیت العدل ضمن محکوم کردن فعالیت‌های حکومت ایران علیه بهائیان به طور صریح مخالفت خود را با دستورات و تصمیمات دولت

العدل گوشزد کنیم. طبق این سخن شوقی افندی صحبت درباره شخصیت‌های سیاسی که در پیام مزبور نام دو نفر از آنها برده شده است،

نقض آشکار سخن رهبرشان است: «حضرت ولیّ امرالله از من می‌خواهند که به واسطه شما توجه دوستان را به این امر لازم معطوف دارم که حداکثر دقت را در بیانات و اظهارات عمومی خود به کار بندند، مبادا چه له و چه علیه شخصیت‌های سیاسی صحبتی کنند. این اولین واقعیتی است که باید مرکز ذهن خود سازند در غیر این صورت، احباء را درگیر در امور سیاسی خواهند ساخت که برای امر الهی فوق العاده خطرناک است.» (هورنبی، انوار هدایت، ص ۵۵۳)

● ۵-۱-۳- پیام ۵ آذر ۱۳۸۲

در این پیام، بیت العدل امرای سیاسی کشور ایران در دوران قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی را آشکارا مورد سرزنش قرار می‌دهد: «...کشور ایران که در دام استبداد فرسوده قاجار و پنجه زمامداران بی‌لیاقتش اسیر و گرفتار بود بیش از پیش در مرداب نادانی و انحطاط فرو رفت.

سیاستمداران فاسد رشوه‌خوارش بر سر بهره‌گیری از ثروت رو به زوال کشوری که در آستانه ورشکستگی بود به رقابت با یکدیگر ادامه دادند. ... پس عجب نیست که مردی سپاهی و طالب نام و نشان با استفاده از هرج و مرج ناشی از جنگ جهانی اول زمام قدرت را به دست گرفت و حکومتی مبتنی بر استبداد نظامی تشکیل داد. در نظر او و جانشینش نجات ایران از آلام بی‌شمارش منوط به اجرای برنامه‌هایی منظم برای اشاعه تمدن غرب بود. ... در سال ۱۳۵۷ شمسی

ابراز می‌کند: «... دولت خواستار تعطیل مؤسسه آموزشی شد و جامعه بهائیت این امر را اجابت نمود، ولی بهائیان نمی‌توانند به خواسته‌های غیر قابل قبول تن در دهند. ... شواهد موجود حاکی از آن است که اولیای امور مجهودات خود را برای ایجاد خفقان جامعه مضاعف نموده‌اند، تا از طریق اجرای تدابیر غیر اخلاقی مندرجه در سند محرمانه‌ای که در سال ۱۹۹۱ از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی ایران صادر و توسط حجت الاسلام سید محمد گلپایگانی، منشی شورا، امضا و از طرف رهبر جمهوری اسلامی ایران آیت الله علی خامنه‌ای به تصویب رسیده به نیت خود جامعه عمل بپوشانند».

این پیام مخالفت آشکاری با سخن عبدالبهاء که پیش‌تر نیز اشاره شد دارد، در آنجا می‌گوید: «تا توانید بکشید که حکومت آن سامان نهایت رضایت و امنیت از شما داشته باشد...».

عبدالبهاء این تبصره را در سخنانش اضافه ننموده است که اگر خواسته‌های غیر قابل قبول به نظر شما بهائیان آمد آن را قبول نکنید؛ بلکه حکم به اطاعت در تمام امور حاکمان داده است. همچنین اینکه اولیای امور چه سندی با چه محتوایی را به تصویب رسانده‌اند و بهائیان از آن ابراز نارضایتی کنند، به معنای عدم تمکین از امر حکومتی است. در اینجا خوب است نامه شوقی خطاب به محفل روحانی ملی ایالات متحده و کانادا مورخ ۱۲ ژانویه ۱۹۹۳ را بیابوریم و به بیت

این شواهد و شواهد بسیار دیگری که در این مقاله، مجال پرداختن به آن نیست، نشان دهنده ارتباط سیاسی عمیق میان سران اسرائیل و بهائیان است و اینکه آنها بخواهند علنی، منافع و اهداف مشترک خود را با سیاست‌های کشور اسرائیل انکار کنند کاری عبث است



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهنائی‌شناسی

مردم ایران بساط آن حکومت مستبد را برچیدند و آن را به همراه دعای پوچ کاذبش به وادی فراموشی سپردند.

انقلابشان دستاورد اتحاد گروه‌های

متعدّد، اما نیروی محرکه‌اش آرمان‌های اسلام بود. ... حال پس از گذشت قریب بیست و پنج سال باید دید که اکثر مردم ایران به چه سان از تحقق وعده‌های انقلاب سخن می‌گویند. امروز فریاد نارضایتی و خشم جوانان و اعتراض علیه شیوع فساد، دسیسه‌های سیاسی، سوء رفتار با زنان و سرکوب کردن اندیشه و اندیشمندان و عدم رعایت حقوق بشر از هر گوشه ایران به گوش می‌رسد. گرچه نمی‌توان منکر ضعف‌های هر حاکم یا دولت‌مرد در طول تاریخ شد، ولی باز به بیت‌العدل باید گوشزد نمود که شما حق دخالت در امور سیاسی و اظهار نظر درباره عمل دولت‌مردان هر کشور را ندارید.

چنانچه ادعای عدم دخالت در سیاست در آئین بهائی وجود دارد، پس چرا به وضوح از اوضاع سیاسی موجود در کشور ایران انتقاد می‌کنید و در کمال خضوع و خشوع از دستورات دولت‌مردان اطاعت نمی‌نمایید؟

● **۴- دخالت در سیاست توسط پیروان آئین**

بهنائی

● **۴-۱- دوران رهبری عبدالبهاء بر بهائیان**

دوران رهبری عبدالبهاء بر بهائیان مقارن با اتفاقات مهمی در تاریخ ایران بود، «نهضت مشروطه» شکل گرفت که پیش‌تر درباره نقش بهائیان در اتفاقات و حوادث مشروطه سخن رفت، همچنین «نهضت جنگل» به وجود آمد که منابع تاریخی بر نقش بهائیان در آن دوران تأکید

داشته و علت شکست این نهضت را آنان عنوان نمودند. پس از آن، کودتای ۱۲۹۹ شمسی شکل گرفت که بار دیگر منابع تاریخی بر نقش بهائیان در آن کودتا صحه گذاشته‌اند. در این قسمت به تنی چند از تاثیرگذارترین افراد بهائی در این اتفاقات اشاره می‌شود.

● **۱-۱-۴- میرزا اسدالله خان وزیر**

«میرزا اسدالله خان» در سال ۱۲۶۳ قمری در اصفهان متولد شد. او فرزند «میرزا فتح‌الله خان»، از مستوفیان و وزرای عهد ظل السلطان در اصفهان است، نسب او به فتح‌علی خان اعتمادالدوله زمان شاه سلطان حسین می‌رسد.

میرزا اسدالله خان از مردان با کفایت و امین و در شغل خود حاذق و ماهر بوده، و به حسن خلق و سیرت پسندیده شهرت داشته، و در ۱۳۳۶ قمری به سن ۷۳ سالگی وفات یافته و در تخت فولاد مدفون گردید. (مهدوی، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۵۳۱)

میرزا اسدالله خان وزیر، مدت سی سال وزارت مالیّه اصفهان در زیردست حاکم مستبد مقتدری مثل ظل السلطان را داشت. موقعیت خطرناک اسدالله خان بدین قرینه قابل تصوّر است که در غائله بابی کشی در اصفهان جان بسیاری از بهائیان را نجات داد. (آیتی، کواکب الدرّیه، ج ۳، صص ۴۱-۴۲)

میرزا حیدرعلی اصفهانی که از بهائیان قدیمی بوده است و با وزیر دوستی داشت درباره اسدالله خان این چنین نوشته: «کوچک و بزرگ و علما و اعیان و ارکان دولت، او را بهائی می‌دانند و می‌شناسند. وزیر اصفهان است و خانه‌اش مأمّن

حضرت ولی امرالله از من می‌خواهند که به واسطه شما توجه دوستان را به این امر لازم معطوف دارم که حداکثر دقت را در بیانات و اظهارات عمومی خود به کار بندند، مبدا چه له و چه علیه شخصیت‌های سیاسی صحبتی نکنند



و منزل بهائیان است و جمیع اعضا و اجزاء و انجال و عائله او بهائی هستند». (اصفهان، بهجة الصدور، ص ۳۱۷)

فاضل مازندرانی نیز از او به عنوان

«عاطم رجال بهائی» یاد کرده و گفته است نزد خاص و عام اهالی به بهائی بودن معروف بوده و خانه‌اش مرکز اجتماعات و توجهات بهائیان و اقامتگاه مبلغین و مسافرین است. (فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ص ۱۲۵)

● ۱-۲-۴- علیقلی خان نبیل الدوله

«علیقلی خان» در سال ۱۳۲۰ قمری وارد وزارت خارجه ایران شد و در ربیع الثانی ۱۳۲۸ به نیابت اول سفارت ایران در واشنگتن رسید و شارژداف (کاردار) آن سفارتخانه شد. مستشاری سفارت واشنگتن، مقام بعدی بود که در هفتم جمادی الاول ۱۳۳۲ به وی واگذار شد. (افشار، رجال وزارت خارجه در عهد ناصری و مظفری از نوشته‌های میرزا مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی و میرزا هاشم خان، ص ۱۸۸)

نشریه آهنگ بدیع، ارگان جوانان بهائی ایران، می نویسد: «میرزا علیقلی خان نبیل الدوله از جمله مشاهیر امر است که در خدمات دولتی نیز به مدارج عالیّه نائل شده و علاوه بر عضویت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس «صلح ورسای»، به مقام سفارت دولت شاهنشاهی ایران در ایالات متحده امریکا رسیده است». (آهنگ بدیع، سال ۲۰، ش ۵ و ۶، ص ۱۹۷)

عبدالحسین آیتی نیز از نبیل الدوله به عنوان یکی از مردهای تاریخی این دوره یاد می کند. (آیتی، الکواکب الدریه، ج ۲، ص ۴۳)

سالنامه جوانان بهائی ایران با اشاره به او

می نویسد: «این شخص ... خدمات مهمه در دوره عباس افندی نموده و سفیر ایران در ممالک عثمانی شده و شخصیت بین المللی دارند». (سالنامه جوانان بهائی ایران، ج ۵، ص ۱۰۸)

همچنین یکی از اماکنی که عباس افندی ایام توقف در آمریکا در آن به ایراد سخنرانی پرداخت خانه نبیل الدوله در واشنگتن بود. (عبدالبهاء، خطابات، ج ۲، صص ۴۳-۴۴)

نکته دیگر در رابطه با کارهای سیاسی نبیل الدوله آن است که او در نامه‌ای به شوقی افندی تصریح می کند که به فرمان عباس افندی وارد سیاست شده است: «طبق اوامر خاصه حضرت مولی الوری بود که من در خدمات دولتی مملکت خود وارد شدم.

این فعالیت‌ها از زمانی شروع شد که مرحوم مفخم الدوله سفیر سابق ایران در مصر که از دوستان میرزا ابوالفضل و نسبت به امر مبارک محب بود، به واشنگتن آمد و از من درخواست کرد که سمت منشی گری او را بپذیرم. مطلب را حضور هیکل مبارک، حضرت عبدالبهاء عرض کردم و ایشان امر فرمودند پیشنهاد او را بپذیرم، مشروط بر آنکه قبول آن شغل مانع و مزاحم فعالیت‌هایم به عنوان یک مبلغ و مترجم بهائی نشود». (آهنگ بدیع، سال ۲۰، ش ۵ و ۶، صص ۲۰۱ و ۲۴۲)

قابل توجه است که رهبر این آئین حتی برای حرف‌های خودش مبنی بر عدم دخالت در سیاست ارزش قائل نیست و اگر فرصت مناسبی برای نفوذ در سیاست ببیند به راحتی شعارهای قبلی خود را فراموش می کند و دستور دخالت در سیاست را به پیروانش می دهد.

چنانچه ادعای عدم دخالت در سیاست در آئین بهائی وجود دارد، پس چرا به وضوح از اوضاع سیاسی موجود در کشور ایران انتقاد می‌کنید و در کمال خضوع و خشوع از دستورات دولتمردان اطاعت نمی‌نمایید؟



● ۳-۱-۴- میرزا شیخ رئیس

شاهزاده قاجار «ابوالحسن میرزا شیخ رئیس»، متوفاً در ۱۹۲۰ میلادی است که از نوه‌های فتحعلی شاه قاجار بود.

او ابتدا از طرف مادرش به دیانت بابی گروید و سپس به دیانت بهائی مؤمن شد. تحصیلات خود را در مدارس مشهد و سپس در سامرا ادامه داد و پس از آن چند سالی را در اسلامبول و هند صرف کرد و با اصلاح طلبان شهیر آن دوران از قبیل «ملکم خان» و «سید جمال الدین اسدآبادی» در ارتباط بود.

مکاتباتی هم با عبدالبهاء داشت و سفری هم به عکا نمود و با وی ملاقات کرد. پس از بازگشت به ایران در جریان نهضت مشروطه فعال شد و پس از کودتای محمدعلی شاه و بمباران مجلس با سایر انقلابیون زندانی شد، ولی در نهایت با ارسال شعری به محمدعلی شاه از زندان آزاد و از کشور تبعید شد. شیخ رئیس، ناطقی زبردست و توانا بود و مجالس نطق و سخنرانی و موعظه ایشان زبانزد مردم بود. (اشراق خاوری، محاضرات، ج ۱، صص ۹۴۲-۹۵۱)

شیخ رئیس در دوره دوم مجلس شورای ملی از سوی مردم مازندران به نمایندگی مجلس برگزیده شد. (ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۱۲۴)

عبدالبهاء در لوحی در سال ۱۹۰۹ میلادی و مقارن با استبداد صغیر و تبعید شیخ رئیس به جای سرزنش ایشان به خاطر دخالت در امور سیاسی و برخلاف حرف‌های قبلیش که اگر یکی از بهائیان دخالت در سیاست کند تعلقی به امر ندارد، بسیار با ملاحظت با او برخورد می‌کند و

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی‌شناسی

دستور مهربانی با وی را می‌دهد: «و اما قضیه شاهزاده والا در نهایت مهربانی با او به حکمت معامله و رفتار نمایید؛ زیرا قدری مداخله در امور سیاسیه دارد و ما به کلی از این امور در کنار». (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۳، ص ۴۵۵)

● ۴-۱-۴ احسان‌الله خان دوستدار

«احسان‌الله خان» به خانواده دوستدار، یکی از خانواده‌های سرشناس بهائی ساری، تعلق داشت. (فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ص ۸۱۸)

احسان‌الله خان دوستدار ملقب به رفیق سرخ، سیاستمدار انقلابی ایران و دومین چهره برجسته جنبش جنگل و رهبر جناح رادیکال آن بود. او از جمله مجاهدین صدر مشروطه بود که در سال ۱۲۸۸ شمسی در فتح تهران و برانداختن استبداد صغیر محمدعلی شاه مشارکت کرد. پس از آن به عضویت کمیته مجازات درآمد، ولی بعد از مدتی به گیلان گریخت و در آستانه انقلاب اکتبر به میرزا کوچک خان پیوست. وی پس از ورود نیروهای شوروی به انزلی به همکاری نزدیک با حزب کمونیست ایران پرداخت.

اقدامات احسان‌الله خان و یاران نزدیک کمونیست او که نهضت جنگل را رادیکال کرد و برخلاف توافق‌های میان میرزا کوچک خان و کمونیست‌ها بود سرانجام موجب خصومت این دو رهبر برجسته گیلان شد. به دنبال ترک رشت از سوی میرزا کوچک خان، احسان با اطلاع و کمک شوروی کودتایی را در مرداد ۱۲۹۹ بر ضد میرزا ترتیب داد و کنترل حکومت جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران را به دست آورد. (تاراجی،

میرزا حیدرعلی اصفهانی که از بهائیان قدیمی بوده است و با وزیر دوستی داشت درباره اسدالله خان این چنین نوشته: «کوچک و بزرگ و علما و اعیان و ارکان دولت، او را بهائی میدانند و می‌شناسند. وزیر اصفهان است و خانه‌اش مامن و منزل بهائیان است و جمیع اعضا و اجزا، و انجال و عانله او بهائی هستند



ای ملت فراموش کار: تاریخ یکصد سالهٔ دموکراسی و ضد دموکراسی؛ چرا، گزارش، ش ۱۶۰، صص ۲۷ - ۳۱

مهم‌ترین و مؤثرترین ایام فعالیت

از حواریون عباس افندی و اصحاب نزدیک وی بود که تا هنگام مرگ به او وفادار باقی ماند. پیوستگی و تقرب خاص میرزا رضا قناد به عباس افندی،

به پسرش عین‌الملک امکان داد که مدتی در جوانی، منشی و دستیار عبدالبهاء باشد. (فاضل مازندرانی، تاریخ ظهورالحق، ج ۸، ص ۱۱۳۸)

نامهٔ کوتاهی از عباس افندی در دست است که طی آن از عزیزالله خان ورقا در تهران می‌خواهد برای عین‌الملک، شغلی دست و پا کند. (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۲،

ص ۲۶۳)

ظاهراً با همین سفارش‌ها و حمایت‌هاست که عین‌الملک وارد کادر وزارت خارجه شده و مدت مدیدی در کشورهای سوریه، لبنان و عربستان کنسول می‌شود و تا پیش از جنگ جهانی دوم، فعالانه به این کار ادامه می‌دهد و در عین حال به او

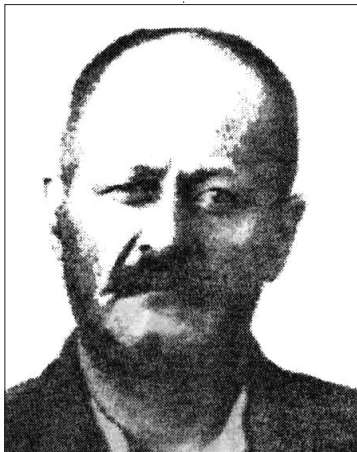
مأموریت داده می‌شود که در کشورهای عربی به گسترش و تبلیغ آئین بهائی بپردازد. (مجلهٔ چهره‌نما، ش ۲۹)

سید ضیاء‌الدین طباطبایی، عامل اصلی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دوستی دیرینه‌ای با عین‌الملک داشت و از همکاران وی در روزنامهٔ رعد شمرده می‌شد. (آبادیان، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، ص ۴۶۷)

عین‌الملک نقشی تاریخی در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ایفا کرد و آن کشف و معرفی

احسان‌الله خان را باید در زمان حضورش در نهضت جنگل جست‌وجو کرد. بدون تردید پیگیری شیوهٔ رفتاری وی در طول مدت فعالیتش در نهضت جنگل، عامل مهمی در ایجاد اختلاف و بروز دوگانگی در سازمان نهضت جنگل بود. دوران اقامت احسان‌الله خان در شمال را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول، همراهی با اعضای نهضت جنگل و نزدیکی با میرزا کوچک خان؛ در تمام این مدت، اختلافات فکری و اعتقادی این دو به خوبی مشهود بود. اما این اختلافات جدایی قطعی را به همراه نداشت، اما مرحلهٔ دوم که بیشتر به دورهٔ ورود نیروهای شوروی



احسان‌الله دوستدار

به گیلان باز می‌گردد به جدایی قطعی میرزا کوچک از احسان‌الله خان و عزیمتش به جنگل منتهی شد.

این مرحله تا پایان حیات میرزا کوچک خان و عزیمت احسان‌الله خان از گیلان ادامه یافت. (متولی، خاطرات احسان‌الله خان دوستدار، فصلنامهٔ مطالعات تاریخی، ش ۱۶، صص ۱۰-۸۱)

● ۵-۴-۱- حبیب‌الله خان عین‌الملک

«حبیب‌الله خان عین‌الملک» از بهائیان سرشناس بود که پدرش، میرزا رضا قناد شیرازی

عبدالبهاء در لوحی در سال ۱۹۰۹ میلادی و مقارن با استبداد صغیر و تبعید شیخ و رئیس به جای سرزنش ایشان به خاطر دخالت در امور سیاسی و بر خلاف حرف‌های قبلیش که اگر یکی از بهائیان دخالت در سیاست کند تعلق به امر ندارد، بسیار با ملامت با او برخورد می‌کند و دستور مهربانی با وی را می‌دهد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئ‌شناسی

به عنوان سرکنسول ایران در حجاز اعزام شد و حتی در ۱۳۱۲ ترفیع مقام یافت و به عنوان وزیر مختار ایران در این کشور منصوب شد. (نیمه پنهان، ج ۱۴، صص ۲۰-۲۱)

● **۱-۶-۴-علی محمدخان موقرالدوله**

بهائئ سرشناس دیگری که در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نقش داشت، «علی محمدخان موقرالدوله» بود. وی در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحت منصوب شد. این مقام نیز به پاس خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به ایشان اعطا شد. (سدیدالسلطنه، سفرنامه سدیدالسلطنه، ص ۳۹۹)

موقرالدوله همچنین سرکنسول ایران در بمبئی در سال ۱۸۹۸م، نماینده وزارت خارجه در فارس در سال ۱۹۰۰م و حاکم بوشهر در سال های ۱۹۱۱-۱۹۱۵م بود (آهنگ بدیع، سال ۲۹، ش ۳۳۰، ص ۳۵). او علاوه بر اینکه از اعضای خاندان «افنان» بود با عباس افندی و شوقی افندی نیز خویشی داشت. میرزا هادی شیرازی، داماد عباس افندی و پدر شوقی، پسر دایی موقرالدوله بودند. (شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهائئگری در ایران، مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۲۷، ص ۱۸)

اهمیت موقرالدوله بین بهائیان تا آنجاست که عباس افندی در مکاتیب خود فصلی را به وی اختصاص داده است. (عبدالبهاء، مکاتیب، ج ۳، صص ۲۳۸-۲۴۱)

● **۲-۴- دوران رهبری شوقی بر بهائیان و پس**

از مرگ او

بیشتر دوران ولایت امری شوقی افندی با دوران سلطنت پهلوی مقارن شد و پس از مرگ

رضاخان به اردشیر جی، سر جاسوس بریتانیا، برای رهبری نظامی کودتا بود. محمدرضا آشتیانی زاده، نماینده مجلس شورای ملی در عصر پهلوی می گوید:

«حبیب‌الله رشیدیان (مستخدم سفارت انگلیس و عامل مشهور بریتانیا در ایران) برایم نقل کرد که چند سال قبل از کودتای ۱۲۹۹، به دستور کلنل فریزر انگلیسی، بیشتر روزهای هفته، صبح به منزل عین‌الملک که از متنفذین و کاملین فرقه بهائیه بود و با وی سوابق دوستی و صحبت داشتم، می‌رفتم [و] در آنجا با اردشیر جی آشنا شدم.

روزی، اردشیر جی به عین‌الملک گفت: «از شما خواهشمندم که با محفل بهائیان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب‌منصبی بلند قامت و خوش‌قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و شما آن صاحب‌منصب را با من آشنا کنید، اما به دو شرط: اولاً اینکه آن صاحب‌منصب نباید صاحب‌منصب ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب‌منصب قزاق باشد. ثانیاً شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد.» که ارباب اردشیر جی، مخصوصاً جمله اخیر را باز تکرار کرد و برای بار دوم گفت که آن صاحب‌منصب نباید شیعه اثنی‌عشری خالص باشد.

رشیدیان گفت: پس از آن ملاقات، عین‌الملک، رضاخان را با اردشیر جی آشنا کرد و اردشیر وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می‌شود و فریزر او را به دیگر انگلیسی‌های دست‌اندرکار کودتا چون هاوارد، اسمایس، و گاردنر - کنسول انگلیس در بوشهر - معرفی می‌نماید. (آشتیانی زاده، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، ص ۱۰۷)

عین‌الملک بعدها نیز در سال ۱۳۰۸ شمسی

حبیب‌الله خان
عین‌الملک، از
بهائیان سرشناس
بود که پسرش،
میرزا رضا قناد
شیرازی از
حواریون عباس
افندی و اصحاب
نزدیک وی بود
که تا هنگام مرگ
به او وفادار باقی
ماند. بیوستگی
و تقرب خاص
میرزا رضا قناد
به عباس افندی،
به پسرش
عین‌الملک امکان
داد که مدتی در
چوانی، منشی و
دستیار عبدالبهاء،
باشد

ریاست ساواک نصیری و مدیر کل اداره
سوم مقدم چنین آمده است:
«عبدالحسین نعیمی در سال‌های
۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ رئیس کمیتهٔ محرمانهٔ

او تا پیروزی انقلاب اسلامی در ایران
بسیاری از بهائیان با نادیده گرفتن اصل
عدم مداخله در سیاست شغل‌های مهم
دولتی را بر عهده داشتند. گزارش‌های

ایادی از
برجستگان آئین
بهائی در دربار
پهلوی بود و نقش
مهمی در تحکیم
مواضع این فرقه
در نهادهای نظامی
رژیم پهلوی
داشت. با اتکای
او صدها افسر
بهائی توانستند
در ارتش ایران
درجه بگیرند و
مقامات مهمی را
اشغال کنند

سفارت انگلیس در تهران بوده و با همکاری دبیر
اول سفارت انگلیس [الن چارلس ترات] در امور
سیاسی خارجی و داخلی ایران نقش مؤثری داشته
و خانم لمبتون ... یکی از دوستان و همکاران
نزدیک و مؤمن عبدالحسین نعیمی بوده است.

آقای نعیمی در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ از
سفارت انگلیس کنار رفته و همکاری خود را
در امور سیاسی به طور مخفیانه و غیر محسوس
با سرویس اطلاعاتی سفارت انگلیس در تهران
ادامه می‌داده است و در ظاهر به کسب و تجارت
می‌پرداخته است. آقای نعیمی اکنون از مالکان
بزرگ به شمار می‌رود و همکاری مخفیانهٔ خود
را با دوستان انگلیسی در تهران حفظ کرده
است». (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت
پهلوی، ج ۲، ص ۴۵۵)

● ۲-۲-۴- عبد‌الکریم ایادی

سپهبد «عبدالکریم ایادی» فرزند محمدتقی
در سال ۱۲۸۶ در تهران متولد شد، وی از
خانواده‌های طراز اول بهائی در ایران بود، پدرش
از رهبران برجستهٔ بهائی بود. نام فامیل ایادی از
لقب پدرش «ایادی امرالله» گرفته شده که یکی از
خواص عباس افندی بوده است. (فردوست، ظهور
و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۳۷۴)
احمدعلی مسعود انصاری، فامیل نزدیک
و دستیار پیشین رضا پهلوی در مقام معرفی
دوستان خود شاه که در جلسات خصوصی او
حاضر می‌شدند، دکتر سپهبد ایادی را چنین

ساواک در آن دوران، گواه این ادعاست. از میان
آنان می‌توان به نعمت‌الله نصیری ریاست کل
ساواک و پرویز ثابتی رئیس ادارهٔ امنیت داخلی
ساواک اشاره کرد که همگی بهائی بودند. اخیراً
کتابی به نام «بهائیان نظامی در حکومت پهلوی
دوم» منتشر شده است که در آن مدارکی آورده
است مبنی بر اینکه در آن زمان، تعداد زیادی از
نظامیان، از جمله شصت تیمسار ارتش، بهائی
بودند. از آنان که بگذریم، در این قسمت به منظور
اختصار، تنها به معرفی تنی چند از مهم‌ترین این
افراد و برخی ویژگی‌های آنها پرداخته شده است.

● ۱-۲-۴- عبدالحسین نعیمی

«عبدالحسین نعیمی»، پسر میرزا محمدنعیم
شاعر معروف بهائی اهل روستای فروشاه سیدهٔ
اصفهان است. میرزا محمدنعیم پس از مهاجرت
به تهران در سفارت انگلیس به کار پرداخت.
عبدالحسین نعیمی نیز چون پدر، کارمند سفارت
انگلیس در تهران بود. (فاضل‌مازندارنی، تاریخ
ظهور الحق، ج ۸، صص ۳۶۲-۳۷۴)

نعیمی در حوالی سال ۱۹۲۰ میلادی در
صفوف جنگلی‌ها حضور داشت و به عنوان نمایندهٔ
کمیتهٔ نجات ایران که ریاست آن را احسان‌الله
خان دوستدار به دست داشت، در اولین کنگرهٔ
حزب کمونیست ایران در انزلی شرکت کرد و پیام
این کمیته را قرائت نمود. (شاهین، پیدایش حزب
کمونیست ایران، ص ۲۱۱)
در گزارش مورخ ۱۳۴۵/۷/۱۰ ساواک تهران به



معرفی می‌کند:

«دکتر ایادی ... طیب مخصوص شاه بود و علاوه بر این یکی از نزدیک‌ترین افراد به او، ایادی آدم ذی نفوذی بود که

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیتی‌شناسی

بود و در دولت شاپور بختیار وزارت جنگ را بر عهده داشت. (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۶۰۸)

در کار واردات دارو و زمین بازی‌های متداول دست داشت. به علت درجه نظامی‌اش، در ارتش هم نفوذ داشت و در بعضی از امور هم مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت. ایادی، ثروت بیکرانی به هم زده بود.» (مسعود انصاری، پس از سقوط، صص ۶۱-۶۲)

● ۴-۲-۴- منوچهر شاهقلی

دکتر «منوچهر شاهقلی» پسر سرهنگ شاهقلی مؤذن بهائیتی‌هاست. سرهنگ شاهقلی از سران بهائیت و منشی محفل بهائیان ایران بود. وی به کمک امثال دکتر «ایادی» و سپهبد «صنیعی»، مشکلات اداری بهائیان را در دستگاه پهلوی برطرف می‌ساخت.

ایادی از برجستگان آئین بهائیتی در دربار پهلوی

بود و نقش مهمی در تحکیم مواضع این فرقه در نهادهای نظامی رژیم پهلوی داشت. با اتکای او صدها افسر بهائیتی توانستند در ارتش ایران درجه بگیرند و مقامات مهمی را اشغال کنند.



جعفر شفقت

در دوران هویدا، ایادی تا توانست وزیر بهائیتی وارد

کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند. (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۲۰۲)

علاوه بر بهائیتی بودن نام او در سیاهه اسامی فراماسون‌های ایران به چشم می‌خورد. (شهسوار، اسناد فعالیت بهائیان در دوره محمدرضا پهلوی، ص ۲۹۰)

شاهقلی به عنوان وزیر بهداری از اردیبهشت ۴۴ تا شهریور ۵۲ کابینه هویدا حضور داشت. (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۹۰)

● ۴-۲-۵- اسدالله صنیعی

سپهبد «اسدالله صنیعی» آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی در زمان ولیعهدی در دربار رضا خان بود. (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۶۶)

پس از به قدرت رسیدن محمدرضا او وزیر جنگ و نیز وزیر تولیدات کشاورزی و مواد مصرفی شد. (همان، ج ۱، ص ۵۶)

● ۴-۲-۳- جعفر شفقت
ارتشبد «جعفر شفقت» فرمانده گارد شاهنشاهی و نیز رئیس ستاد ارتش در عصر پهلوی دوم است که در بهائیتی بودن وی جای تردیدی نیست؛ چنانچه در گزارش ساواک در شهریور ۴۲ نیز به این مسئله اشاره شده است. (اللهیاری، بهائیان در عصر پهلوی، صص ۱۴۸-۱۴۹)

شفقت تا پایان عمر حکومت پهلوی بر سر کار

ارتشبد فردوست از صنیعی با عنوان یکی از بهائیان طراز اول یاد کرده و ضمن اشاره به تعیین وی از سوی رضاخان به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد می‌نویسد: «مسلماً رضاخان به بهائیتی بودن صنیعی توجه داشت و این مسئله در دربار پهلوی قابل توجه است»



فصلنامه
فرهنگی-اجتماعی
بهائئ‌شناسی

بدین ترتیب اشتغال سیاسی صنیعی در وزارت جنگ تداوم یافت (کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، صص ۲۲۷-۲۲۸). به نوشته شهبازی به

ئی‌های طراز اول یاد کرده و ضمن اشاره به تعیین وی از سوی رضاخان به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد می‌نویسد: «مسئلاً رضاخان به بهائئ بودن صنیعی

توجه داشت و این مسئله در دربار پهلوی قابل توجه است». (همان، صص ۵۶-۵۷)

صنیعی در اواسط دهه ۴۰ به بهائت اصل عدم دخالت در سیاست در آئین بهائئ خواست از شغل خود استعفا دهد، ولی شاه نپذیرفت. در نامهٔ محفل روحانی ملی بهائیان ایران به بیت العدل دربارهٔ شغل صنیعی چنین آمده است:

«تاریخ: ۸ شهر الاسماء ۱۲۲ مطابق ۱۳۴۴/۶/۵ ساحت مقدس بیت العدل اعظم الهی شیدالله ارکانه، در نهایت خضوع و خشوع محترماً معروض می‌دارد: همان قسم که قبلاً به عرض رسید جناب صنیعی استعفای خود را تقدیم داشتند و توسط جناب دکتر ایادی به عرض ملوکانه رسید و شرح لازم در اطراف عدم مداخلهٔ احبا در امور سیاسییه جهت ایشان توضیح داده شد، ولی اعلیحضرت همایونی قانع نشده و صریحاً اظهار داشتند که در کشور ایران من اجازهٔ دخالت در امور سیاسییه به احدی نمی‌دهم و هیچ کس دخالتی ندارد و استعفای ایشان را قبول نفرمودند و صریحاً اظهار داشتند که باید مأموریت خود را ادامه دهد و تمرّد ننماید. به این ترتیب، جناب صنیعی در اقدام به استعفا به هیچ وجه مضایقه ننموده است و آقای پاکروان هم در این باره مذاکره نموده و جریان امر از هر حیث به طور کامل به استحضار ایشان رسیده است. قرار شد مجدداً در این مورد مشاوره لازم به عمل آید. با عرض عبودیت منشی محفل».

عبدالیها، در نهضت مشروطهٔ ایران، زمانی که موقعیت ورود بهائیان را برای ورود به مجلس ملی فراهم دید، سخنان قبلی خود را مبنی بر عدم دخالت در سیاست فراموش کرد و به بهائیان دستور داد تا برای نمایندگی مجلس کاندید شوند

نظر می‌رسد که این حرکت جز صحنه‌سازی نبوده است تا از سویی نقض آشکار اصل عدم مداخله در امور سیاسییه، یعنی تصدی یک پست کاملاً سیاسی توسط یک فرد بهائئ توجیه شود و از سوی دیگر اعتماد شاه به بهائیان تثبیت گردد.

به همین دلیل است که به گفتهٔ ارتشبد فردوست، محمدرضا پهلوی نهایت اعتماد را به عناصر بهائئ داشت و معتقد بود که آنان به دلیل اصول مرامی خود، خطری برای سلطنت وی نخواهند بود. (فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، صص ۴۶۸-۴۶۹)

● ۶-۲-۴- شعاع الله علانی

«شعاع الله» سال‌های متمادی، عضو محفل ملی بهائیان تهران و نیز عضو محفل ایران بود (فاضل مازندرانی، تاریخ ظهورالحق، ج ۹، صص ۸ و ۴۰ و ۹۸). وی در زمان مؤتمن الملک، کارمند وزارت گمرک و انحصارات بود و سپس توسط رضاخان مأمور مالییه و بعد از آن مأمور ادارهٔ محاسبات قزاق شد. (مجلهٔ آهنگ بدیع، ش ۳۲۸، ص ۱۷).

علانی سرهنگ دوران رضاخان و سرلشکر عصر محمدرضا پهلوی بود که رئیس کل قشون را در زمان رضاخان از اواسط دههٔ ۱۳۰۰ ش، به مدت ۲۰ سال در اختیار داشت. (مجلهٔ آهنگ بدیع، ش ۹۱)

● ۵- نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد بهائیان و رهبران بهائئ به رغم ادعای عدم دخالت در سیاست و



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئ‌شناسی

تبعیت محض از حکومت، در بسیاری از موارد بر خلاف این ادعا عمل کرده‌اند. عبدالبهاء در نهضت مشروطه ایران، زمانی که موقعیت ورود بهائیان را برای

ورود به مجلس ملی فراهم دید، سخنان قبلی خود را مبنی بر عدم دخالت در سیاست فراموش کرد و به بهائیان دستور داد تا برای نمایندگی مجلس کاندید شوند.

شوقی افندی با وجود اینکه بهاء‌الله به صراحت حکومت دنیایی را از خود و پیروانش دور تصور کرده بود، برای بهائیان دستوراتی مبنی بر گرفتن حکومت صادر کرد و این مسئله واضحی است که حکومت کردن بهائیان بدون دخالت در سیاست ممکن نخواهد بود.

پس از شوقی، بیت العدل نیز بعضاً با صدور پیام‌هایی که رنگ و بوی سیاسی داشت عدم تبعیت محض از حکومت کشور ایران را به خوبی نشان داد. پیروان آئین بهائی نیز در بسیاری از صحنه‌های مهم تاریخی - سیاسی ایران مانند نهضت مشروطه، نهضت جنگل، کودتای سوم مرداد، دربار پهلوی و ... نقش پررنگی ایفا نموده و در سیاست دخالت و در بسیاری از موارد صدمات و لطامات جبران‌ناپذیری به کشور وارد کردند.

منابع:

۱. آبادیان، حسین، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، ۱۳۸۵ هـ.ش، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲. آشتیانی‌زاده، محمدرضا، سوابق رضاخان

و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، ۱۳۷۰ هـ.ش، تاریخ معاصر ایران، کتاب دوم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

۳. آهنگ بدیع، ۱۳۲۸ هـ.ش، سال چهارم، ش ۱۲.
۴. آهنگ بدیع، ۱۳۴۴ هـ.ش، سال ۲۰، ش ۵ و ۶.
۵. آهنگ بدیع، ارگان بهائیان، ۱۳۵۳ هـ.ش، سال ۲۹، ش ۳۳۰.
۶. آیتی، عبدالحسین، الكواكب الدّرّیة فی مآثر البهائیة، ۱۳۲۱ هـ.ش، قاهره: السعادت.
۷. آیتی، عبدالحسین، كشف الحیل، ۱۳۹۲ هـ.ش، تهران: راه نیکان.
۸. اشراق خاوری، عبدالحمید، تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، ۱۳۷۶ هـ.ش، آلمان: لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
۹. اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، ۱۳۵۰ هـ.ش، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۰. اشراق خاوری، عبدالحمید، محاضرات، ۱۳۴۳ هـ.ش، بی‌جا: مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۱۱. اصفهانی، میرزا حیدرعلی، بهجة الصدور، ۱۲۹۲ هـ.ش، بمبئی: بی‌نا.
۱۲. افروخته، یونس، خاطرات نه ساله، ۱۳۶۲ هـ.ش، امریکا: Kalimat Press.
۱۳. افشار، ایرج، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری از نوشته‌های میرزا مهدی‌خان ممتحن‌الدوله شقاقی؛ میرزا هاشم‌خان، ۱۳۶۵ هـ.ش، تهران: اساطیر.
۱۴. بهاء‌الله، اقدس، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
۱۵. بهاء‌الله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس



۱۳۴۰ هـ.ش. (۱۱۸-۱۱۹ بدیع)، ج ۵.
۲۸. سالنامه جوانان بهائی
ایران، ۱۳۳۰ هـ.ش. (۱۰۸-۱۰۹ بدیع)،
ج ۳.

۲۹. سایت گلچینی از دستخطها و پیام‌های بیت
العدل اعظم:

<http://www.payamha-iran.org>

۳۰. سدیدالسلطنه، محمدعلی؛ تصحیح:
اقتداری، سفرنامه سدید السلطنه، ۱۳۹۴ هـ.ش.
تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
۳۱. شوقی، دور بهائی، ۱۳۶۶ هـ.ش.، آلمان: لجنة
ملی نشر آثار امری به زبان‌های فارسی و عربی.
۳۲. شوقی، توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶)،
۱۳۵۱ هـ.ش.، ایران: مؤسسه ملی مطبوعات
امرئ.

۳۳. شوقی، توقیعات مبارکه (۱۹۴۵-۱۹۵۲)،
۱۳۴۷ هـ.ش.، ایران: مؤسسه ملی مطبوعات
امرئ.

۳۴. شوقی، منتخبات من آثار حضرت بهاءالله،
۱۳۶۳ هـ.ش.، آلمان غربی: لجنة نشر آثار امری
به زبان‌های فارسی و عربی.

۳۵. شاهین، تقی (ابراهیموف)، پیدایش حزب
کمونیست ایران، ترجمه ررادنیا، ۱۳۶۰ هـ.ش.
تهران: گونش.

۳۶. شهسواری، ثریا، اسناد فعالیت بهائیان در
دوره محمدرضا شاه، ۱۳۸۷ هـ.ش.، تهران: مرکز
اسناد انقلاب اسلامی.

۳۷. شکیبا، پویا، بهائیت و اسرائیل؛ پیوند دیرین
و فزاینده، ۱۳۸۸ هـ.ش.، فصلنامه تاریخ معاصر
ایران، سال ۱۳، ش ۴۹.

۳۸. شهبازی، عبدالله، جستارهایی از تاریخ

ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده،
۱۳۵۹ هـ.ش.، آلمان: لجنة نشر آثار
امرئ به لسان فارسی و عربی.

۱۶. تاراجی، منصور، ای ملت

فراموش کار: تاریخ یکصد سالهٔ دموکراسی و ضد
دموکراسی؛ چرا، ۱۳۸۳ هـ.ش.، گزارش، تهران.

۱۷. تهرانی، محمد، حلقه‌های یک زنجیر: همدلی
و همکاری‌های بهائیت و اسرائیل، ۱۳۹۱ هـ.ش.،
تهران: گوی.

۱۸. جمعی از نویسندگان بهائی، جزوه رفع
شبهات، ۱۳۸۸ هـ.ش.، بی‌نا، بی‌جا.

۱۹. چهره‌نما، ۱۳۱۱ هـ.ش.، قاهره: بی‌نا.

۲۰. حقانی، موسی، کودتای مارک دار،

۱۳۸۱ هـ.ش.، فصلنامهٔ زمانه، ش ۵ و ۶.

۲۱. حقیقت‌جو، علی، پیوند عمیق و همه‌جانبه
بهائیت با رژیم پهلوی، ۱۳۸۸ هـ.ش.، فصلنامهٔ
تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳، ش ۵۰.

۲۲. دفتر پژوهش‌های مؤسسهٔ کیهان، نیمهٔ
پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست -
امیرعباس هویدا، ۱۳۹۱ هـ.ش.، تهران: کیهان.

۲۳. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی،
۱۳۶۱ هـ.ش.، تهران: فردوسی.

۲۴. رائین، اسماعیل، انشعاب در بهائیت پس از
مرگ شوقی ربانی، ۱۳۵۷ هـ.ش.، تهران: مؤسسهٔ
تحقیقی رائین.

۲۵. زرقانی، محمود، بدائع الاثار، ۱۳۵۶ هـ.ش.،
آلمان: مؤسسه ملی مطبوعات امرئ.

۲۶. زریاب، عباس؛ افشار، ایرج، نامه‌های ادوارد
براون به سیدحسن تقی‌زاده، ۱۳۷۱ هـ.ش.،
تهران: امیرکبیر.

۲۷. سالنامهٔ جوانان بهائی ایران،



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

بهائئگری در ایران، ۱۳۸۲ ه.ش، مجله تاریخ معاصر ایران، سال ۷، ش ۲۷. ۳۹. صادقی، مریم، واکاوی در لُجنه:

نقش بهائیان در پیدایش و استمرار

رژیم پهلوی، ۱۳۹۲ ه.ش، تهران: شرکت انتشارات کیهان.

۴۰. عبدالبهاء، رساله سیاسی، ۱۳۱۳ ه.ش، هندوستان: بی.نا.

۴۱. عبدالبهاء، خطابات حضرت عبدالبهاء فی اوربا و امریکا، ۱۳۰۰ ه.ش، مصر: فرج اله زکی.

۴۲. عبدالبهاء، مکاتیب، ۱۲۹۰ ه.ش، مصر: فرج الله زکی.

۴۳. عسگری، شاداب، بهائیان نظامی در حکومت پهلوی دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۴۴. فاضل مازندرانی، امر و خلق، ۱۳۶۴ ه.ش، آلمان: لانگنهاین.

۴۵. فاضل مازندرانی، تاریخ ظهورالحق، ۱۳۵۳ ه.ش، بی.نا: مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۴۶. فیضی، محمدعلی، حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق، ۱۳۵۰ ه.ش، تهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۴۷. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۸۳ ه.ش، تهران: امیرکبیر.

۴۸. کشتگر، همایون، ماه غسل رژیم پهلوی و بهائیان، ۱۳۸۸ ه.ش، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳، ش ۵۰.

۴۹. متولی، عبدالله، خاطرات احسان الله خان دوستدار، ۱۳۸۶ ه.ش، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۶.

۵۰. فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت

پهلوی، ۱۳۹۱ ه.ش، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.

۵۱. مجله اخبار امری، ۱۳۲۴ ه.ش (۱۰۲ بدیع)، ش ۹.

۵۲. مجله اخبار امری، ۱۳۳۰ ه.ش (۱۰۸ بدیع)، ش ۵.

۵۳. مجله اخبار امری، ۱۳۳۱ ه.ش (۱۰۹ بدیع)، ش ۵، ۸ و ۹.

۵۴. مسعود انصاری، احمدعلی، پس از سقوط، ۱۳۸۴ ه.ش، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.

۵۵. ملک زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۳۷۳ ه.ش، تهران: انتشارات علمی.

۵۶. مهدوی، مصلح الدین، اعلام اصفهان، ۱۳۸۶ ه.ش، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

۵۷. مؤمنی، مازیار، آموزه های استعمارپسند بهائیت و استقبال مراکز و کانون های استکباری از آن، ۱۳۸۸ ه.ش، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳، ش ۵۰.

۵۸. نبوی رضوی، سید مقداد، تاریخ مکتوم، ۱۳۹۳ ه.ش، تهران: پردیس دانش.

۵۹. نجفی، محمد باقر، بهائیان، ۱۳۸۳ ه.ش، تهران: مشعر.

۶۰. هاشمی، سیدرضا، نبیل الدوله؛ کاردار بهائی ماسون سفارت ایران در آمریکا، ۱۳۸۸ ه.ش، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳، ش ۵۰.

۶۱. هورنبی، هلن، انوار هدایت، بی.نا، بی.نا.

۶۲. _____، کابینه حسنعلی منصور به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۴ ه.ش، تهران: وزارت اطلاعات؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی.



پژوهش‌ها

مهریه در آیین بهائی و تساوی حقوق زنان و مردان

✽ مریم آگاه، پژوهشگر حوزه دین

چکیده

مهریه، سنتی است که از نظر تاریخی، قدمت زیادی

دارد و در جوامع مختلف به شکل‌های گوناگون انجام می‌شده است. از زمان‌های گذشته تاکنون، تقریباً همه آئین‌ها بحث مهریه را مطرح کرده‌اند و در آئین بهائی نیز به تقلید از آئین‌های قبل مطرح شده است. پیشوایان بهائی از طرفی ادعای تساوی مرد و زن، در همه شئون را دارند؛ و معتقد به وحدت عالم انسانی و برابری همه انسان‌ها هستند، در حالی که نه تنها در عمل، در بسیاری موارد به این ادعاها عمل نکرده‌اند؛ بلکه با قرار دادن مهریه‌های متفاوت برای همسران مردانی که در شهر و مردانی که در روستا زندگی می‌کنند، این ادعا را زیر پا گذاشته‌اند. از سوی دیگر، بهائیان قائل به مقتضیات زمان هستند و با توجه به نوسانات قیمت‌ها در هر زمان، با قرار دادن مهریه‌ای ثابت در هر زمان، این ادعا را هم نقض کرده‌اند.

کلید واژه: مهریه، بهائی، تساوی حقوق زن و مرد، شهری و روستایی.



● مقدمه

مهریه به مالی اطلاق می‌شود که مرد به مناسبت عقد ازدواج، ملزم به پرداخت آن به همسر خود می‌باشد؛

نقدی یا غیرنقدی بودن آن، منوط به شرایط و بازه زمانی است که طرفین ازدواج در آن قرار دارند، ولی مقدار آن به رضایت طرفین وابسته است.

وجود اختلاف میان افراد بشر و آداب و رسوم متفاوت، همچنین احکام در ادیان مختلف، در طول زمان باعث تنوع مهریه‌ها شده است، ولی وجه مشترک همه آنها لزوم اصل وجود مهریه برای ازدواج است. قواعد حقوقی آیین اسلام، اهمیت فراوانی برای نکاح قائل بوده و لذا احکام خاصی برای آن وضع کرده و یکی از مهم‌ترین آنها، مهریه است. مهریه تدبیر ماهرانه‌ای است که برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها با یکدیگر به وجود آمده است. قرار دادن مهریه برای زن ایجاد آرامش نسبی می‌کند. به نوعی که می‌توان گفت ارزش معنوی مهریه، بیش از ارزش مادی آن است. مهریه معمولاً در طول زمان‌های مختلف با توجه به نرُم مسائل مادی جوامع تغییر می‌کند.

پیشوایان بهائی این اصل مشترک تمامی جوامع انسانی را رد نکرده‌اند، اما آنها از سویی معتقد به وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق زنان و مردان و مقتضیات زمان هستند، و از سوی دیگر برای همسر مردانی که در شهر، یا روستا زندگی می‌کنند، مهریه متفاوتی را در نظر گرفته‌اند و نیز مهریه ثابتی (حداکثر ۹۵ مثقال، طلا یا نقره) را برای اهل بهاء در

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی‌شناسی

طول زمان‌ها پیشنهاد کرده‌اند که با مقتضیات زمان همخوانی ندارد. از جمله سؤالاتی که در اینجا به ذهن پژوهشگران متبادر می‌شود این

است که آیینی که ادعای وحدت عالم انسانی و عدم تفاوت میان انسان‌ها و تساوی بین زنان و مردان دارد، چگونه مساوات میان مهریه زانی را که در روستا و شهر زندگی می‌کنند، در حالی که دو همجنس هستند، رعایت نکرده است؟ به علاوه با وجود ادعای تساوی بین زنان و مردان، چگونه بحث مهریه را به این شکل مطرح کرده است؟ همچنین با این همه تأکید که بر مقتضیات زمان کرده‌اند، چرا در طول زمان‌های گوناگون یک مقدار مهریه ثابت را برای ازدواج پیروان خود قرار داده‌اند؟

این نوشتار پاسخ به شبهه پنجاه و هشتم از «جزوه پاسخ به شبهات» مبنی بر تفاوت مهریه دختر شهری و روستایی است. در آن جزوه، پاسخی که بهائیان به این سؤالات داده‌اند؛ چهار قسمت دارد که جواب اول آنها در توجیه وحدت عالم انسانی است که به تفصیل در مقاله «وحدت عالم انسانی یا وحدت بهائی» منتشر شده در فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۳ و ۲، ص ۲۲۲-۲۳۷) بدان پرداخته شده است.

همچنین جواب دوم آنان هم در توجیه معنای تساوی رجال و نساء است که پاسخ آن در مقاله «بررسی تعلیم تساوی مرد و زن» (منتشر شده در فصلنامه بهائی‌شناسی، شماره ۴، ص ۱۷۶-۱۸۳) آمده است. در این مقاله، از یک سو به نقد پاسخ سوم

مهریه تدبیر ماهرانه‌ای است که برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها با یکدیگر به وجود آمده است. قرار دادن مهریه برای زن ایجاد آرامش نسبی می‌کند. به نوعی که می‌توان گفت ارزش معنوی مهریه، بیش از ارزش مادی آن است



آنان مبنی بر اینکه دختران روستایی و شهری مقایسه شدند، نه زنان و مردان و همچنین پاسخ چهارم آنان مبنی بر اینکه مقدار مهریه با توجه به

شهری و روستایی بودن مرد است، می‌پردازیم. از سوی دیگر، به این موضوع می‌پردازیم که آیا این ادعا با نصوص پیشوایان آنها همخوانی دارد یا نه؟ همچنین در اینجا برخی از نظرات اندیشمندان مبنی بر لزوم تفاوت میان زن و مرد را مطرح کرده و نتیجه می‌گیریم که اصل قرار دادن تساوی میان دو انسان به طور کلی از اساس مطرود است.

● ۱- ضرورت تفاوت میان زن و مرد

ابتدا باید بدانیم در خلقت زن و مرد تفاوت وجود دارد و بسیاری از این تفاوت‌ها ضرورت حیات انسانی است و نتایج مثبتی چون پدیده تقسیم کار، عرضه و تقاضا، زندگی جمعی و... را به دنبال دارد.

تفاوت‌های زن و مرد «تناسب» است نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است که با این تفاوت‌ها برای زندگی مشترک، تناسب بیشتری میان زن و مرد به وجود آورد.

قرار دادن اصل تساوی میان زن و مرد، از ابتدا بی‌اساس است. تساوی میان دو انسان همجنس با شرایط متفاوت از نظر عقلی معقول نیست، چه رسد میان دو انسان غیر همجنس، خداوند خالق انسان، خلقت و وظایف و حقوق متفاوت برای زن و مرد قرار داده است و در مقابل انجام وظایف محوله، برای آنها پاداش قرار داده است.

با اندک توجهی در می‌یابیم که برای بقای

هستی، کسی منکر وجود این تفاوت‌ها نیست. آنچه مورد سؤال یا اعتراض است، وجود تبعیض یا تفاوت غیرمنصفانه می‌باشد.

در این ارتباط معتقدیم که خداوند بی‌نیاز و حکیم و مهربان، هیچ دلیلی وجود ندارد که بخواهد به مخلوقات ظلم روا بدارد و این به یکی از اصول اعتقادی ما یعنی «عدل» باز می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «العدلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا». (نهج البلاغه (صبحی صالح): ص ۵۵۳)

«عدل، قرار دادن هر چیزی در جای خودش است».

در نتیجه چون خداوند عادل است، در قرار دادن قوانین مختلف برای زن و مرد کاملاً حکیمانه عمل کرده است.

برای روشن شدن بحث، به نکاتی در ارتباط با رمز تفاوت‌های موجود در حقوق و وظائف زن و مرد اشاره می‌کنیم:

۱-۱. واضح است که زن و مرد در خصوصیات جسمی و روانی متفاوت‌اند و به همین جهت و به ازای تکالیفی که دارند، حقوقشان مساوی نیست؛ بلکه این، متناسب با توانایی‌ها و وظایف و مسئولیت‌هایشان است.

۱-۲. رعایت تساوی در حقوق و وظایف دو فرد با مشخصات متفاوت (زن و مرد) در نهایت منجر به ظلم و تعدی می‌شود.

۱-۳. خداوند زن و مرد را مکمل یکدیگر قرار داده و با تفاوت‌های جسمی و روحی، آن دو را به هم متمایل ساخته است.

۱-۴. این تفاوت‌ها به هیچ‌وجه به خودی

آیینی که ادعای
وحدت عالم
انسانی و عدم
تفاوت میان
انسان‌ها و تساوی
بین زنان و مردان
دارد، چگونه
مساوات میان
مهریه زنانی را که
در روستا و شهر
زندگی می‌کنند،
در حالی‌که دو
همجنس هستند،
رعایت نکرده
است؟ به علاوه
با وجود ادعای
تساوی بین زنان
و مردان، چگونه
بعث مهریه را به
این شکل مطرح
کرده است؟

از برخی خصوصیات فطری و مشخصات طبیعی زن و مرد، وجود بعضی قوانین اسلامی را که آن هم مبتنی بر طبیعت بشر و فطرت

خدادادی است، دشوار و گاهی سؤال‌انگیز می‌کند؛ و گرنه در شرایط عادی و با رعایت جوانب مختلف، چه بسا که اساساً بسیاری از این ابهام‌ها و سؤالات زمینه‌ای برای طرح نداشته باشند.

تفاوت در این نوع موارد به جهت برخی آینده‌نگری‌های فردی یا اجتماعی و سعی در پیشگیری برخی مفاسد است.^۱

۸-۱. ارزش وجودی زن و مرد به عنوان انسان در برابر پروردگار یکی است و تفاوت‌هایی که در برخی احکام مانند حکم قصاص به چشم می‌خورد، به هیچ وجه به تفاوت ارزش وجودی زن و مرد ارتباط ندارد.

قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (حجرات : ۱۳)

«ای انسان‌ها، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و در شاخه‌ها و تیره‌هایی قرارتان دادیم، تا یکدیگر را باز شناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.»

و نیز می‌فرماید:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا». (مائده : ۳۲)

هر کس دیگری را نه در برابر شخصی دیگر

خود، باعث امتیاز، یا فضیلتی نمی‌گردند؛ زیرا در پیشگاه خداوند، ملاک برتری تقواست.

۵-۱. زن و مرد، هر دو نزد خداوند

مکلفاند و حتی سنّ تکلیف به جهت همان تفاوت در ویژگی‌ها، در دختران زودتر است. اساس تکلیف، داشتن عقل، توان و قدرت و آزادی در عمل است و فردی که واجد این ویژگی‌ها باشد، در پیشگاه الهی مکلف است.

۶-۱. وقتی زن و مرد تفاوت‌های یکدیگر را بدانند و آنها را بپذیرند، ارتباط قوی و مؤثری بین آنان برقرار می‌شود و عشق فرصت شکوفائی می‌یابد. بنابراین، آگاهی از ویژگی‌های رفتاری زنان و مردان، در بهبود روابط همسران و ایجاد آرامش بیشتر و تنش کمتر، مؤثر است.

۷-۱. در مقایسه میان ویژگی‌های زنان و مردان، نبایستی فکر کنیم که خصوصیات مردان، از خصوصیات زنان بهتر است، یا برعکس.

برای نمونه، آیا زایمان، رابطه‌گرایی، دوست داشتن تشریفات، محافظه‌کاری در حفظ ثروت‌ها، کارها را با یک روند تدریجی انجام دادن و... که ویژگی غالب زنان است، صفت‌های خوبی به شمار می‌روند یا بد؟ و نیز آیا مشکلات را در تنهایی و سکوت حل کردن، کمتر تشریفات بودن، کلی‌نگری در امور داشتن، به دنبال مسائل مالی بودن، و... که ویژگی غالب در مردان است، خوب‌اند یا بد؟ توجه به این نکته بسیار ضروری و روشنگر است که فاصله‌گرفتن جامعه کنونی ما

بمعقیده ارسطو فضائل اخلاقی زن و مرد نیز در بسیاری از قسمت‌ها متفاوت است. یک خلق و خوی می‌تواند برای مرد فضیلت شمرده شود و برای زن فضیلت نباشد و برعکس یک خلق و خوی دیگر ممکن است برای زن فضیلت باشد و برای مرد فضیلت شمرده نشود



یا تباهی در زمین بگشود، گویی همهٔ مردم را کشته است.

● ۲- نظر برخی دانشمندان در

مورد اختلاف میان زن و مرد

۱-۲. نظر برخی از دانشمندان قدیمی:

ارسطو عقاید خویش را دربارهٔ تفاوت زن و مرد اظهار داشته است. او معتقد است که تفاوت زن و مرد تنها از جنبهٔ (کمی) نیست و از جنبهٔ کیفی نیز متفاوت‌اند. او می‌گوید: نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت است و وظایفی که قانون خلقت به عهدهٔ هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته است در قسمت‌های زیادی با هم تفاوت دارد. به عقیدهٔ ارسطو فضائل اخلاقی زن و مرد نیز در بسیاری از قسمت‌ها متفاوت است. یک خلق و خوی می‌تواند برای مرد فضیلت شمرده شود و برای زن فضیلت نباشد و برعکس یک خلق و خوی دیگر ممکن است برای زن فضیلت باشد و برای مرد فضیلت شمرده نشود. (ارسطو، سیاست، کتاب نخست، ص ۳ و ۴، قسمت ۵)

۲-۲. نظریهٔ دانشمندان جدید:

دنیای جدید تنها به حدس و تخمین متوسل نمی‌شود، سر و کارش با مشاهده و آزمایش، با آمار و ارقام و با مطالعات عینی است. در دنیای جدید در پرتو مطالعات عمیق پزشکی، روانی و اجتماعی تفاوت‌های بیشتر و فراوان‌تری میان زن و مرد کشف شده است که در دنیای قدیم به هیچ وجه به آنها پی نبرده است.

پروفسور ریک: این روان‌شناس امریکایی که سالیانی دراز به تحقیق دربارهٔ مسائل زنان و مردان پرداخته، بر این باور است که دنیای

مرد با دنیای زن به طور کلی فرق می‌کند و می‌گوید: اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند، یا عمل نماید، به این دلیل است که دنیای آنها با هم

فرق می‌کند. (مجلهٔ زن روز، شمارهٔ ۹۰)

اریک فروم روان‌شناس اجتماعی پس از بررسی تفاوت دنیای زن و مرد، می‌گوید: «زن و مرد می‌توانند یکدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند، ولی هیچ‌گاه یکی نمی‌شوند و این به علت تفاوت‌هایی است که در وجود آنها نهادینه شده است». (مرتضی مطهری، نظام



حقوق زن در اسلام، ص ۱۸۱)

دکتر الکسیس کارل فیزیولوژیست و پزشک مشهور می‌گوید: «اختلاف زن و مرد تنها به شکل ظاهری آنها نیست؛ بلکه عمیق‌تر است که از تأثیر مواد مترشحهٔ غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود، به طوری که تک تک سلول‌های بدن، به‌ویژه سلول‌های سیستم عصبی زن و مرد، نشانهٔ جنسی بر روی خود دارند. (الکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ص ۱۰۰)



اینجا قلمرو جبری حرکت انسانی است که قوانین فیزیولوژی و پسیکوفیزیولوژی راهی را فرا راه هر یک از دو جنس نهاده است و تکامل

هر جنس، به سیر و حرکت در همان راه است که با هدف آفرینش آن دو ارتباط دارد و نیز با ویژگی‌های تنی و روانی هر یک، سازگار است. بنابراین، معیار و میزان قوانین در تعلیم و تربیت و در همهٔ قلمروهای اجتماعی، باید متناسب با هر جنس باشد.

«متخصصین تعلیم و تربیت، باید اختلاف عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند. توجه به این نکتهٔ اساسی در بنای آیندهٔ تمدن ما حائز کمال اهمیت است». (همان، ۱۰۳)

هانری پیرن:

«اختلافات بدنی و ذهنی که واقعاً بین اکثریت مردها و اکثریت زن‌ها وجود دارد، و اختلاف نقش‌های اجتماعی حاصل از آنها، به پیدایش فکر «نمونه‌های مذکر و مؤنث» منجر شده است که بدون شک، یک امر مجرد و ذهنی است؛ ولی به همان اندازه هم مؤثر می‌باشد. از طرف دیگر، هر فرد به‌زودی درمی‌یابد که در تمام دورهٔ حیات خود به یکی از این نمونه‌ها متعلق است. و این امر چه قبول شود و چه رد شود، همان‌طور که خواهیم دید، در رفتار فرد و خصوصاً در سازش اجتماعی‌اش، مانند سازش خانوادگی، تحصیلی یا شغلی، نقش مؤثری بازی می‌کند». (هانری پیرن - موريس دوبس، روان‌شناسی اختلافی، ۱۹۷ و ۲۰۲)

ویل دورانت در فصلی با عنوان «مردان و

کار خاص زن خدمت به بقای نوع است و کار خاص مرد خدمت به زن و کودک ممکن است کارهای دیگری هم داشته باشند، ولی همه از روی حکمت و تدبیر، تابع این دو کار اساسی شده است. این مقاصد، اساسی است، اما نیمه‌ناگاه است و طبیعت معنای انسان و سعادت را در آن نهفته است

زن» می‌گوید:

«کار خاص زن خدمت به بقای نوع است و کار خاص مرد خدمت به زن و کودک ممکن است کارهای دیگری

هم داشته باشند، ولی همه از روی حکمت و تدبیر، تابع این دو کار اساسی شده است. این مقاصد، اساسی است، اما نیمه‌ناگاه است و طبیعت معنای انسان و سعادت را در آن نهفته است. طبیعت زن بیشتر پناه‌جویی است نه جنگ‌جویی. به‌نظر می‌رسد که در بعضی انواع ماده، اصلاً غریزهٔ جنگی وجود ندارد. اگر ماده، خود به جنگ آید، برای دفاع از کودکان خویش است. زن از مرد شکیباتر است. گرچه شجاعت مرد در کارهای خطیر و بحرانی زندگی بیشتر است، اما تحمل دائمی و روزانهٔ زن در مقابل ناراحتی‌های جزئی بی‌شمار بیشتر است.»

(ویل دورانت، لذات فلسفه، فصل هشتم)

با توجه به مطالب ذکر شده به این نتیجه می‌رسیم که قرار دادن اصل تساوی بین زنان و مردان از پایه بی‌اساس است و این امکان عقلی برای پذیرش این اصل وجود ندارد.

در کتاب‌های بسیاری، به این تفاوت‌ها به طور مفصل اشاره شده است از جمله:

۱- روان‌شناسی اختلافی زن و مرد /روژه پیره؛ ترجمهٔ محمدحسین سروری.

۲- تفاوت زنان و مردان، شعیبی، فاطمه، سال ۱۳۹۲

۳- لذات فلسفهٔ ویل دورانت فصل هشتم

۴- روان‌شناسی زن و مرد؛ دکتر محمد مجد، نشر مکیال.

۵- رازهایی دربارهٔ زنان، باربارا دی‌آنجلس،



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
پهنائی‌شناسی

و جهیزیه نداشتن باشد، پرداخت مقدار یک من نقره به او ضروری است. (آراد، علی، مهریه، تاریخچه، اهمیت و احکام آن ص ۱۶، انتشارات مصطفوی، ۱۳۴۱، چاپ اول)

۱-۳. مهریه در یهودیت و مسیحیت
مهریه اکنون نیز بین یهودیان از ارکان عقد نکاح به شمار می‌رود و همه فرق یهود بدون آن، نکاح را باطل می‌دانند. در مسیحیت و در میان کاتولیک‌ها مهریه وجود ندارد، فرقه پروتستان تعیین صدق (= مهریه) را الزامی نمی‌داند، ولی با موافقت زوجین و والدین آنها، می‌توان صدق را تعیین و در نکاح‌نامه تصریح نمود. (همان)

۲-۳. مهریه در اسلام
خداوند بنابر مصالحی زنان و مردان را با ویژگی‌های خاص آفریده و هر کدام را امتیازاتی داده است. اسلام برای گرم نگه‌داشتن روابط زن و شوهر ازدواج بدون مهریه را تجویز نکرده است. بنابراین، هر کسی موظف است هنگام تشکیل خانواده، مالی را به عنوان صدق با رضایت طرفین به عروس ببخشد و آن را در هنگام اجرای عقد به روشنی تعیین و اعلام نماید.

قرآن درباره مهریه با لطافت خاصی چنین می‌گوید:
«وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ فَان طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». (نساء: ۴)

ترجمه: «مهریه زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها بپردازید پس اگر آنان

ترجمه ابراهیمی، انتشارات نسل نو اندیش.

۶- رازهایی درباره مردان، باربارا دی‌آنجلس، ترجمه ابراهیمی، انتشارات نسل نو اندیش.

۷- نیاز زن‌ها، خواسته مردها: راهنمایی سودمند برای عشق پایدار، جان گری، ندا شادانظر (مترجم)، ناشر عقیل.

۸- مغز زنانه - مغز مردانه؛ روان‌شناسی تفاوت‌های مغز زن و مرد، مهری رحمانی، حمیده رستمی (ویراستار)، ناشر؛ نسل نو اندیش.

۹- تفاوت‌های زن و مرد، گروه تحقیق و پژوهش انتشارات شلاک (گردآورنده) ناشر؛ شلاک.

۱۰- تیپ‌شناسی زن و مرد، علی اکبر حسن زاده، ناشر؛ پلک.

۱۱- تفاوت‌های زن و مرد از لحاظ توانایی‌های روحی، قدرت بدنی و کارآمدی، هما خراسانی ناشر؛ پلیکان.

● ۳- پیشینه مهریه

آنچه از مطالعه تاریخی حقوق زن در ادوار گذشته معلوم می‌شود این است که مهریه از ابداعات حقوق اسلام نیست و قبل از آن نیز وجود داشته است. قدیمی‌ترین قانونی که تاکنون شناخته شده، قانون حامورابی است که در حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تدوین شده است. طبق مواد ۱۳۸ و ۱۳۹ قانون مزبور، اگر زن عقیم بوده و طلاق داده شود، شوهر مکلف است که مهر و جهیزیه وی را تسلیم کند و در صورتی که زن مهریه

مهریه اکنون نیز بین یهودیان از ارکان عقد نکاح به شمار می‌رود و همه فرق یهود بدون آن، نکاح را باطل می‌دانند. در مسیحیت و در میان کاتولیک‌ها مهریه وجود ندارد. فرقه پروتستان تعیین صدق (= مهریه) را الزامی نمی‌داند، ولی با موافقت زوجین و والدین آنها، می‌توان صدق را تعیین و در نکاح‌نامه تصریح نمود



چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود».

نسبت به زنش دلسرد می‌شد، او را در مضیقه و شکنجه قرار می‌داد و هدفش این بود که با سختی دادن به وی، او را به طلاق راضی گرداند و تمام یا قسمتی از آنچه را که به عنوان مهر به او داده از او پس بگیرد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (نساء: ۱۹)

ترجمه: و آنان (زنان) را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید آزر چنگشان به درآبرید، مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکاری شوند، و با آنها به شایستگی رفتار کنید.

در این موضوع، روایات زیادی آمده است از جمله:

«مَنْ أَمْهَرَ مَهْرًا ثُمَّ لَا يَنْوِي قَضَاءَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ السَّارِقِ». (عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱، باب ۱۱، ص ۲۶۶؛ کافی، ج ۵، ص ۳۸۳)

کسی که مهریه‌ای (برای زن قرار دهد) و قصدش این باشد که به او ندهد او همانند دزد است.

● ۴- مهریه در آئین بهائی

اصل حکم مهریه در آئین بهائی چنین است: «لَا يُحَقِّقُ الصَّهَارَ إِلَّا بِالْأَمْهَارِ قَدِّ قَدَّرَ لِلْمَدَن تَسْعَةَ عَشْرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ الْأَبْرِيزِ وَ لِلقُرَى مِنَ الفِضَّةِ وَ مِنَ ارَادِ الزِّيَادَةِ حَرَمَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ خَمْسَةِ وَ تَسْعِينَ مِثْقَالًا كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ بِالْعَزِّ مَسْطُورًا». (بهاء‌الله، اقدس، بند ۶۶، اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۱۶۸)

ترجمه: دامادی محقق نمی‌شود مگر با

کلمه «نحله» تصریح می‌کند که مهریه فقط به عنوان هدیه و پیش‌کش است. (طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۴۷۸)

در شرع اسلام، مسئله مهریه اهمیت ویژه‌ای دارد، و در کتب فقهی بحث‌های مستقلی را به خود اختصاص داده است. در شرح لمعه آمده است:

«مسئله اول: تمامی مهریه با عقد نکاح به ملکیت زوجه در می‌آید (زیرا آیه‌ای که می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» عمومیت دارد و تمامی مهریه را بیان می‌کند و منافع مهریه نیز متعلق به زوجه است». (زراعت، عباس، شرح لمعه دمشقیه، ج ۵، کتاب نکاح، ص ۲۴۵)

«مسئله دوم: اگر زوج قبل مهریه با زوجه نزدیکی کند، مهریه به صورت دین بر ذمه وی قرار می‌گیرد، هر چند زمان زوجیت طولانی باشد». (همان، ص ۲۴۶)

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد. (آیت الله سیستانی، رساله عملیه، مسئله ۲۴۵۵)

پس از ظهور اسلام وضعیت زنان در ردیف سایر امور اجتماعی کاملاً تغییر یافت. قرآن کریم هر رسمی را که موجب تضییع حقوق زنان می‌شد، منسوخ کرد. از جمله آنکه در جامعه چنین رسم شده بود که وقتی مردی

از جمله آنکه در جامعه چنین رسم شده بود که وقتی مردی نسبت به زنش دلسرد می‌شد، او را در مضیقه و شکنجه قرار میداد و هدفش این بود که با سختی دادن به وی، او را به طلاق راضی گرداند و تمام یا قسمتی از آنچه را که به او داده از او پس بگیرد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیان شناسی

مهریه، همانا برای شهرها نوزده مثقال طلای خالص، و برای دهات از روستا و کسی که اراده کرده زیاد از اینها قرار دهد، حرام است که بیش از نود و پنج مثقال شود، این چنین فرمان با عزت نوشته شده است.

در آئین بهائیی لزوم قرار دادن مهریه برای زن است. مهریه‌ای که مرد شهری به همسر خود باید بدهد، نوزده مثقال طلا است و مهریه‌ای که مرد روستایی باید پرداخت کند، معادل نوزده مثقال نقره است. و کسی نمی‌تواند بیش از نود و پنج مثقال مهریه برای همسر خود قرار دهد و اگر چنین کند مرتکب حرام شده است. از جمله نکاتی که بهائیان برای در مورد این حکم و در پاسخ سؤال مهریه و تساوی حقوق رجال و نساء مطرح کرده‌اند، چنین است:

«اما در سؤال فوق، دختر شهری و دختر روستایی با هم مقایسه شده‌اند، نه زنان و مردان؛ لذا این موضوع نمی‌تواند ربطی به تساوی حقوق رجال و نساء داشته باشد و طرح چنین سؤالی اساساً بی‌مورد و عجیب می‌نماید. چهارم طراح این سؤال در تعلیم فوق، دقت لازم را نداشته است؛ زیرا مقدار مهریه با توجه به شهری یا روستایی بودن پسر مشخص می‌شود، نه دختر؛ آن هم واضح است

که اشاره‌ای لطیف به تفاوت قدرت مالی ساکنان شهر و ده دارد، نه به دلایل روحانی و معنوی». (جزوه رفع شبهات، شبهه ۵۸) و در ادامه آمده است که: «بالنسبه به مردان ساکن شهر ممکن است در مضیقه باشند، حضرت بهاءالله این مهریه ناچیز را در مورد آنان حتی کمتر هم مقدر فرموده‌اند تا واضح است که تفاوت حکم مهریه به خاطر آن است که همگان بتوانند ازدواج کنند و لذا هم برای مردم شهر و هم برای مردم روستا میزان ناچیزی از مهریه را مشخص فرموده‌اند که تجاوز از آن را حرام فرموده‌اند. اما به خاطر آنکه مردمان ساکن روستا از نظر وسعت مالی، مسئله مالی مانعی از ازدواج نشود».

چنان که می‌بینیم در اینجا وضعیت اقتصادی شهر و روستا مورد بحث قرار گرفته است. اما صحت این استدلال مورد تردید جدی است؛ زیرا با کمی تأمل سؤالات و مطالبی مطرح می‌شود:

۱- همسران مردان روستاهای آفریقایی و همسران مردان روستاهای اروپایی و امریکایی مهریه یکسان (نوزده مثقال نقره) دریافت می‌کنند؟

۲- روستاییانی که متمکن‌تر از شهری‌ها هستند، تکلیفشان چیست؟

لَا يَحْقُقُ الصَّهَارُ إِلَّا بِالْأَهَارِ قَدْرَ
لِلدَّنِ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ
الْأَبْرِيزِ وَاللَّقْرِىُ مِنَ الْفِضَّةِ وَمَنْ ارَادَ
الزِّيَادَةَ حَرَّمَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَّجَاوَزَ عَنْ خَمْسَةِ
وَتِسْعِينَ مِثْقَالًا كَذَلِكَ كَانَ الْأَمْرُ
بِالْعَزْمِ سَطُورًا * وَالَّذِي اقْتَعَنَ بِالدرَجَةِ
الْأُولَى خَيْرٌ لَهُ فِي الْكِتَابِ أَنَّهُ يَغْنَى
مِنْ يَشَاءَ بِسَبَابِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا *

در آئین بهائیی لزوم قرار دادن مهریه برای زن است. مهریه‌ای که مرد شهری به همسر خود باید بدهد، نوزده مثقال طلا است و مهریه‌ای که مرد روستایی باید پرداخت کند، معادل نوزده مثقال نقره است. و کسی نمی‌تواند بیش از نود و پنج مثقال مهریه برای همسر خود قرار دهد و اگر چنین کند مرتکب حرام شده است

عیدیه‌ای را به دنبال خواهد داشت.
۱۰- با توجه به تساوی مرد و زن چرا
مرد باید مهریه بدهد؟ اگر تساوی
بین مردان و زنان وجود دارد، آیا

نباید زنان هم به مردان چیزی همچون مهریه
پرداخت کنند، یا کلاً حکم مهریه را حذف
شود؟

۱۱- در نهایت، جزئیات پرداخت مهریه
مشخص نیست، از جمله: چه موقع مهریه باید
پرداخت شود؟ اگر مردی مهریه را پرداخت
نکند؛ یا مردی که اصلاً توان پرداخت مهریه
ندارد حکمش چیست؟

۱۲- امروزه اگر مهریه کم باشد، دولت‌ها اجرة
المثل تعیین می‌کنند، در صورتی که دولت‌ها
برای زوج بهائی تعیین مبلغ مهریه بکند
تکلیف فرد بهائی چیست؟

۱۳- طبق نصوص بهائی حکمی که بهاءالله
تعیین کرده است را بیت‌العدل حق تغییر آن
را ندارد و تا هزار سال جاری خواهد بود.

۱۴- اگر چنین است که تساوی میان مرد
و زن در همه مسائل باید برقرار باشد، طبعاً
تساوی میان دو همجنس از اهمیت بیشتری
برخوردار است و البته ساده‌تر و راحت‌تر نیز
هست. اما در اینجا مشاهده می‌شود که حکم
مهریه برای افراد دو همجنس یکسان ذکر
نشده و میان افراد روستایی و شهری فرقی
فاحش و سؤال برانگیز قرار داده شده است.
این پاسخ که ملاک روستایی و شهری بودن
پسر است، همچنان این مشکل و سؤال را حل
نمی‌کند و تساوی میان دو همجنس برقرار
نشده است، چه برسد به تساوی میان دو زن و

۳- بانوان این نگرانی را تا آخر عمر
دارند که ارزش زانی که همسرشان
روستایی است، نقره است و ارزش
همتایان شهریشان طلا!

۴- چرا خانواده‌ها بر اساس شرایط و امکانات
و توانایی‌های خود، مقدار مهریه را تعیین
نکنند؟!

۵- چرا فرد متمکن نتواند بیش از نود و پنج
مثقال طلا مهریه به زنش بدهد و برای او این
عمل حرام باشد؟!

۶- چرا روستاییان متمکن بیش از نوزده مثقال
نقره به زنانشان مهریه ندهند؟!

۷- آیا دخالت در امور عرفی (مثل تعیین
حداقل یا حد اکثر برای مهریه) به هم‌زدن
آزادی‌های شخصی و اجتماعی نیست؟!

۸- آنچه مسلم است، در همه قوانین، توافق
بین طرفین، امری مقبول و شناخته شده
است؛ چرا خانواده‌های بهائی نتوانند مهریه را بر
حسب زمان و مکان به رضایت طرفین توافق
کنند؟

۹- آیا با قراردادن حداکثر مهریه در طول
۱۰۰۰ سال، با توجه به نوسانات مالی و تورم،
ظلمی به زنان در سال‌های آینده نشده
است؟ از طرفی بهایبان معتقد به مقتضیات
زمانه (دین به روز و مطابق با پیشرفت زمان)
هستند. در حالی که بهاءالله از زمان نوشتن
کتاب اقدس (۱۸۷۳ میلادی) تا ۱۰۰۰
سال آینده، مهریه ثابتی برای افراد شهری و
روستایی قرار داده و حداکثر مهریه را نود و
پنج مثقال قرار داده است؛ با توجه به نوسانات
و تورم ملاحظه می‌شود؛ این حکم، مشکلات

بهاءالله از زمان
نوشتن کتاب
اقدس (۱۸۷۳
میلادی) تا ۱۰۰۰
سال آینده،
مهریه ثابتی برای
افراد شهری و
روستایی قرار
داده و حداکثر
مهریه را نود و
پنج مثقال قرار
داده است؛ با
توجه به نوسانات
و تورم ملاحظه
می‌شود؛ این
حکم، مشکلات
عیدیه‌ای را به
تنبال خواهد
داشت



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

مرد غیر همجنس.

آیا با وجود این سؤالات که در نتیجه تفکر و دقت پیرامون مسئله و حکم مهریه و همچنین برخی از

تجربیات ناخوشایند پدید می‌آید، باز می‌توان آن را جزو احکام ناب و انسانی و مشکل‌گشای بشریت در قرن ۲۱ اعلام کرد؟ به علاوه آیا توضیح بهائیان در ادامه که حکم مهریه را «حکم عدالت اجتماعی، تقدس انسان، حقوق لاینفک آدمیان، وحدت عالم انسانی، تساوی حقوق زنان و مردان، و نفی فرهنگ کالا ساختن زنان است»، می‌توان پذیرفت و آن را «به خودی خود، اثبات حقانیت آئین بهائی» دانست؟

● ۵- تساوی مردان با زنان در آئین بهائی

تساوی حقوق رجال و نساء در آثار بهائی گاهی به مفهوم یکسانی حقوق یا یکسانی جایگاه زن و مرد عنوان شده است. عبدالبهاء از قول میرزا حسینعلی نوری نقل می‌کند: «قلم اعلی فرق ما بین عباد و اِماء را از میان برداشته و کُل را در صُقع واحد به عنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطا فرمود». (اشراق خاوری، مائده آسمانی، ج ۸، ص ۲۰۲) هم ایشان در توضیح تعلیم تساوی رجال و نساء گفته‌اند:

«تعلیم دهم حضرت بهاء الله وحدت رجال و نساء است که رجال و نساء در نزد خدا یکسان‌اند. جمیع نوع انسان‌اند، جمیع سلاله آدم‌اند؛ زیرا ذکور و اناث تخصیص به انسان ندارد. درعالم نبات ذکور و اناثی موجود در حیوان ذکور و اناثی موجود و لکن به هیچ وجه

امتیازی نیست. ملاحظه در عالم نبات کنید.

آیا میانۀ نبات ذکور و نبات اناث هیچ امتیازی هست؟ بلکه مساوات تام است و همچنین در عالم حیوان ابداً بین ذکور و اناث امتیازی نیست. جمیع در ظل رحمت پروردگارند. پس انسان که اشرف کائنات است، آیا جائز است که این اختلاف را داشته باشد؟ تأخر جنس زن تا به حال به جهت این بوده که مثل مردان تربیت نمی‌شدند. اگر نسوان مانند مردان تربیت می‌شدند، شبهه‌ای نیست که نظیر رجال می‌گشتند. چون کمالات رجال را اکتساب نمایند، البته به درجه مساوات رسند و ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد، مگر به مساوات کامله زنان و مردان». (عبدالبهاء، خطابات، ج ۲، ص ۱۴۹ و ۱۵۰)

مشاهده می‌شود که در این بیانات نیز، مسئله فراتر از حقوق مطرح شده است و به مساوات تام و مساوات کامله تأکید شده است. (اسلمنت، بهاء الله و عصر جدید، ص ۱۲۱؛ در شناسایی آئین بهایی، ص ۱۲۱)

۱-۵. تناقض در ادعای تساوی رجال و نساء با توجه به توضیحاتی که در بررسی تعلیم تساوی رجال و نساء از زبان پیشوایان بهائی بیان شد، سؤال مهمی که ایجاد می‌شود آن است که چرا در بهائیت، مرد به زن مهریه و نفقه و... می‌دهد و زن مهریه و... را می‌گیرد؟ اگر بنابر تساوی کامل باشد، در اینجا تساوی رعایت نشده است. بنابر اصولی که گفته شد چرا زن به مرد مهریه و نفقه و... ندهد؟ بدیهی است که وقتی بر مرد واجب است

اگر چنین است که تساوی میان مرد و زن در همه مسائل باید برقرار باشد، طبعاً تساوی میان دو همجنس از اهمیت بیشتری برخوردار است و البته ساده‌تر و راحت‌تر نیز هست. اما در اینجا مشاهده می‌شود که حکم مهریه برای افراد دو همجنس یکسان ذکر نشده و میان افراد روستایی و شهری فرقی فاحش و سؤال برانگیز قرار داده شده است



کن. آن مرد بیچاره، غبار کفش خانم را پاک نمود و نگاهی به من کرد. من گفتم: خانم! آیا شما هم کفش شوهر خود را پاک می‌کنی؟ گفت:

من لباس او را پاک می‌کنم. گفتم: نشد، این مساوات نیست. شما هم باید کفش او را پاک نمایید». (اشراق خاوری، پیام ملکوت، ص ۲۳۸)

این در حالی است که در آموزه‌های بهائی، می‌بینیم جناب عباس افندی (پایه‌گذار تساوی زنان و مردان) به صراحت معتقد است برتری ذاتی مردان، موجب شده است در طول تاریخ، همهٔ مظاهر الهیه (پیامبران) از مردان انتخاب شده‌اند.

«سؤال خانمی به حضور مبارک عرض شد که گفته بود چرا تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همهٔ مظاهر الهیه رجال بوده‌اند. فرمودند: هر چند نساء با رجال در استعداد و قوا شریک‌اند، ولی شبهه‌ای نیست که رجال اقدم‌اند و اقوی حتی در حیوانات، مانند کبوتران و گنجشکان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود». (گلزار تعالیم بهایی، ص ۲۸۸ به نقل از بدائع الآثار، ج ۱، ص ۱۵۳)

با توجه به این نمونه گفتارهای پیشوایان بهائی، چگونه می‌توان پذیرفت که آنها واقعاً به مسئلهٔ تساوی حقوق مردان و زنان معتقد بوده‌اند؟

غیر از مهریهٔ همسر مرد روستایی و شهری بحث‌های دیگری در احکام بهایی مطرح است که با اصل تساوی زنان و مردان مغایرت دارد؛

نفقه و مهریه را به همسرش پرداخت کند، اصل تعلیم تساوی رجال و نساء نقض شده است. همین یک نمونه کافی است که ثابت شود در

مقام عمل، خود رهبران بهائی به عدم تساوی حقوق زن و مرد اذعان دارند و در واقع تساوی حقوق رجال و نساء، ادعایی غیر ممکن و مغایر با طبیعت و ذات انسان‌هاست.

۲-۵. تناقض در نصوص

پیشوایان بهائی اصلی را بنا نهاده‌اند که مغایر با فطرت و آفرینش انسان و عقل و وجدان و



طلا یا نقره ...

علم است. تساوی زن و مرد از ریشه غلط است. ما حتی تساوی بین دو زن یا دو مرد با یک مشخصات را نمی‌توانیم ثابت کنیم چه برسد به تساوی زن و مرد.

عباس افندی اشاره صریحی دربارهٔ مفهوم مساوات در روابط بین خانم‌ها و آقایان دارند که راه را بر هر توجیهی می‌بندند:

«شخص محترمی با خانمش نزد من آمدند قدری غبار بر کفش آن خانم محترمه نشسته بود، فوراً به شوهرش گفت: کفش‌های مرا پاک



از جمله:

۱ عذوبیت در «بیتالعدل اعظم» که مخصوص رجال است. (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ۲۱۹)

۲ اعطای مهر در ازدواج که زوج به زوجه باید بدهد. (همان، ۱۷۳)

۳ نفقه زوجه در ایام اضطبار^۳ بر عهده زوج است. (همان، ۲۸۲)

۴ تفاوت ارث ارشد اولاد ذکور (پسر بزرگتر) با اولاد اناث (دختران) بدین معنا که خانه مسکونی، و در صورت تعدد خانه‌ها یکی از بهترین خانه‌های پدر، (در صورتی که در وصیتنامه، قید دیگری نباشد) به پسر ارشد مؤمن می‌رسد و به دختر ارشد اگرچه پسری هم موجود نباشد، نمی‌رسد. (در شرایطی که فرد بهائی فاقد فرزند ذکور باشد، خانه مسکونی او به بیتالعدل خواهد رسید). (همان، ۱۲۷)

۵ تفاوت ارث پدر و مادر و تفاوت ارث برادر و خواهر. توضیح اینکه پدر ۵/۵ سهم، مادر ۴/۵ سهم، برادر ۳/۵ سهم و خواهر ۲/۵ سهم از ۴۲ سهم را می‌برد. (همان، ۱۱۷)

۶ گرفتن دو همسر برای مرد جایز است؛ «ایاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین»؛ مبدا بیشتر از دو زن بگیرید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، جمال مبارک اجازه فرموده‌اند به یک فرد بهایی که دو زن بگیرد و لکن مشروط به شرط عدالت است. به این معنا که در جمیع شئون، با این دو زن، به عدالت رفتار کند. (اشراق خاوری، تقریرات اقدس، ص ۱۵۵)

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

این در حالی است که بهائیان در برخی کتب دست دوم خود، ادعا کرده‌اند در بهائیت، تنها تک همسری به رسمیت شناخته می‌شود و آن را از نشانه‌های ترقی و پیشرفت آئین خود قلمداد کرده‌اند. (اسلمنت، ظهور جدید برای عصر جدید، ص ۲۰۵؛ فتح اعظم، در شناسایی آئین بهائی، ص ۱۹۲)

۷ گرفتن خدمتکار زن برای خانه در صورت لزوم (گاهی مشکلاتی پیش می‌آید و زن و مردی که با هم زندگی می‌کنند، محتاج به کسی می‌شوند که امور زندگانی آنها را تمشیت بدهد. برای رعایت این مسئله جمال مبارک می‌فرمایند: «و من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس علیه».

زن و مردی با هم ازدواج کرده‌اند، ولی مثلاً زن مریض است، یا نمی‌تواند به کارهای خانه از هر جهت برسد. در این صورت، جمال مبارک می‌فرمایند، دختری را استخدام کند، حقوقی به او بدهد و به زندگانی‌شان او را داخل کند. (اشراق خاوری، تقریرات اقدس، ص ۱۵۶)

۸ وجوب حج بر مردان مستطیع و عدم وجوب آن بر زنان. (اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، ص ۶۷)

وقتی در بهائیت دو حکم جداگانه درباره تکالیف رجال و نساء موجود است، به طور مشخص اصل «تساوی حقوق رجال و نساء» نقض شده است.

۹ مهم‌تر از اینها عبدالبهاء در وصیتنامه خود، متذکر اصل تساوی رجال و نساء نیست؛ زیرا که تأکید دارد وصی‌شان جناب

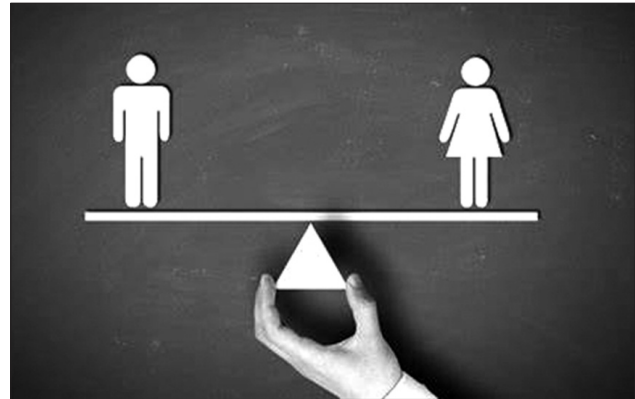
سوال مهمی که ایجاد می‌شود آن است که چرا در بهائیت، مرد به زن مهریه و نفقه و... می‌دهد و زن مهریه و... را می‌گیرد؟ اگر بنا بر تساوی کامل باشد، در اینجا تساوی رعایت نشده است. بنا بر اصولی که گفته شد چرا زن به مرد مهریه و نفقه و... ندهد؟

شوقی (جنس مذکر) است و بعد از او نیز پسرش و بعد او باز هم پسرش را جانشین قرار می‌دهد و توجهی به جنس زن نمی‌کند. (یزدانی،

احمد، نظر اجمالی، ۶۶؛ عبدالبهاء، الواح وصایا، ص ۱۳)

● نتیجه‌گیری

مهریه به عنوان بحثی مسلّم میان ادیان و فرهنگ‌های مختلف مرسوم بوده است و اسلام هم آن را تقویت کرده است، اما پیشوایان بهائی مهریه متفاوتی برای همسران مرد شهری و



روستایی قرار داده‌اند و در طول زمان‌های متمادی مهریه ثابتی را برای ازدواج قرار داده‌اند؛ که در جوامع دیگر مرسوم نبوده و علاوه بر تفاوت با ادیان و فرهنگ‌های دیگر، این موضوع حیرت آور است؛ زیرا که آئین بهائی در تعالیم خود به وحدت عالم انسانی و تساوی زنان و مردان و دین باید مطابق زمان باشد، اعتقاد دارد. از طرفی به رغم اختلاف در مهریه، در موارد دیگری از جمله ارث، انتخابات بیت‌العدل، حج و... تفاوت‌هایی میان

مردان و زنان آئین بهائی می‌بینیم که با ادعای بهائیان ناسازگاری دارد؛ هم‌چنین با قرار دادن مهریه ثابت در طول ۱۰۰۰ سال، ادعای دیگر که

آئین بهائی تابع مقتضیات زمانه است را هم خدشه‌دار کرده‌اند. به‌علاوه با بررسی این تعلیم دریافتیم که نظریه تساوی مردان و زنان از نظر عقل و علم و وجدان مطرود است.

منابع:

- ۱- قرآن
- ۲- آراد، علی، مهریه، مجله زن روز، شماره ۱۸۷۰.
- ۳- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۹۰.
- ۴- اسلمنت، بهاء الله و عصر جدید، برزیل: دارالنشر البهائیه، ۱۴۵ بدیع-۱۹۸۸ میلادی.
- ۵- اسلمنت، ظهور جدید برای عصر جدید، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
- ۶- اشراق خاوری عبدالحمید، تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، تنظیم و تدوین: دکتر وحید رأفتی، مؤسسه مطبوعات امری آلمان، لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، هوفهایم آلمان، چاپ اول، ۱۵۴ بدیع، ۱۹۹۷ میلادی.
- ۷- اشراق خاوری عبدالحمید، پیام ملکوت، ۱۹۸۶ میلادی، هندوستان: انتشارات جامعه بهایی.
- ۸- اشراق خاوری عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع، نشر سوم.
- ۹- اشراق خاوری عبدالحمید، مائده آسمانی،



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

۲۲- ویل دورانت، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۲۳- یزدانی، احمد، نظر اجمالی در دیانت بهایی، چاپ اول، ۱۰۷ بدیع.

مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

۱۰- هانری پیرن، موريس دوبس، روان شناسی اختلافی، ترجمه محمد

حسین سروری، دانشگاه آذربادگان: تبریز، ۱۳۵۴.

۱۱- زراعت، عباس، شرح لمعة دمشقیه، مؤسسه فرهنگی هنری دانش پذیر، ۱۳۸۸.

۱۲- سیستانی، سید علی، رساله عملیه، منیر، چاپ محراب.

۱۳- صبحی صالح، نهج البلاغه، دارالهجره: قم، ۱۴۱۴.

۱۴- عبدالبهاء، الواح وصایا، پاکستان: استرلینگ گاردن، ۱۹۶۰ م.

۱۵- عبدالبهاء، خطابات در سفر امریکا و کانادا، ج ۲، طبع مصر.

۱۶- عاملی، وسائل الشیعه، محقق محمدرضا حسینی جلالی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۶.

۱۷- فتح اعظم هوشمند، در شناسایی آیین بهائی، بنیاد فرهنگی نحل، چاپ اول، اکتبر ۲۰۰۸.

۱۸- قدیمی ریاض، گلزار تعالیم بهائی، کانادا: دانشگاه تورنتو، ۱۹۹۵ میلادی.

۱۹- کارل الکسیس، انسان موجود ناشناخته، ترجمه عنایت الله شکیبا پور.

۲۰- کلینی، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه: تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.

۲۱- مطهری مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۳ ش.

پاورقی ها:

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب، پروفیسور ریک روانشناس امریکایی که سالیان زیادی به تفحص در احوال زن و مرد پرداخته و حاصل تحقیق خود را در کتاب تفاوت های بی شمار زن و مرد منعکس کرده است مراجعه شود.
۲- لازم به ذکر است که این بیان در هیچکدام از نصوص میرزا حسینعلی نوری یافت نشد. بعید نیست این بیانات عبدالبهاء باشد که به پدر خود منتسب کرده است.
۳- شکیبایی در موقع طلاق، یک سال است.



پژوهش‌ها

علل واسپاری ادامهٔ تشریح به بیت‌العدل و اشکالات آن

✽ زینب خانزاده

چکیده

عبدالبهاء و شوقی به زعم خویش، نظامات اداری عالم

را حاوی یک اشکال اساسی می‌دیدند و سعی در برطرف کردن آن در نظام اداری تشکیلات بهائی داشتند. آنان معتقد بودند نظامات عالم یا بر اساس دیکتاتوری محض است، یا دموکراسی محض، این در حالی است که نظام اداری بهائیت، از این اشکال اساسی مبرا است و نظامی بین این دو می‌باشد؛ زیرا اولاً در رأس آن، رکنی الهی به نام «ولّی امرالله» قرار دارد، و ثانیاً دارای بیت‌العدلی انتخابی از سوی مردم است که به منزله رکن ثانی در این آئین به حساب می‌آید. «ولّی امرالله» با تبیین و توضیح آثار بهائی و برقراری ارتباط میان خلق و حق، این نظام را از دموکراسی محض نجات می‌دهد؛ و «بیت العدل» نیز با تشریح در موارد غیرمنصوص در آثار بهائی آن را از خطر دیکتاتوری محض مصون نگه می‌دارد. همچنین ولّی امرالله که رئیس دائمی بیت‌العدل است، بر مصوّبات این نهاد نظارت داشته و در صورت مابینت تصمیمات با روح آثار، اعضای بیت‌العدل را از آن آگاه می‌کند و خواستار تجدیدنظر در مصوّبات می‌گردد و با این روش، مشروعیتی الهی به تصمیمات بیت‌العدل می‌دهد. از سوی دیگر بیت‌العدل با تشریح در موارد نوظهور و غیرمنصوص در آثار، آئین بهائی را هماهنگ با مقتضیات زمان می‌گرداند. هدف از مقاله حاضر، نقد و بررسی راهکار مذکور، یعنی تشکیل دو نهاد مجزا برای اداره جامعه بهائی و ایرادات احتمالی آن در عمل است.



مقتضیات زمان، دموکراسی، دیکتاتوری.

● مقدمه

آئین بهائی با سابقهٔ ۱۷۰ ساله، آئینی است که با رهبری و رهنمودهای

بهاءالله، ایجاد شد و با جانشینی عبدالبهاء و شوقی افندی ادامه یافت. پس از مرگ آن دو، رهبری این آئین در سال ۱۹۶۳ میلادی به نهادی به نام «بیت‌العدل» واگذار شد که هم‌اکنون محل آن در شهر حیفا در اسرائیل قرار دارد. رؤسای این نهاد عبارت‌اند از: نه نفر بهائی که در رأس نظام تشکیلاتی بهائیت قرار داشته و رهبری پیروان این آئین را برعهده دارند.

بهاءالله مدعی بود همچون پیامبران آسمانی، دیانتی الهی برای انسان‌ها به ارمغان آورده است؛ از این رو، به تدوین سلسله‌ای از تعالیم، احکام و قوانین روی آورد و دستورهای خویش را در قالب کتابی به نام «اقدس» به پیروان خویش عرضه نمود.

پس از مرگ او در سال ۱۸۹۲ میلادی در شهر «عکاء»، عبدالبهاء پسر ارشد بهاءالله مشهور به «غصن اعظم» مسئولیت ریاست بهائیان را برعهده گرفت. عبدالبهاء که خود را رقیق‌البهاء، بندهٔ بهاءالله، می‌خواند، سعی کرد از هرگونه ادعای جدید در این آئین پرهیز نموده، خود را بیشتر به عنوان جانشین و عبد آستان بهاءالله معرفی نماید. (عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۲، ص ۳۱۹)

وظیفهٔ اصلی عبدالبهاء چنان‌که بهاءالله نیز تصریح کرده بود، تبیین و توضیح آثار او بود. (اسلمنت، بهاءالله و عصر جدید، ص ۳۱۵)

اگرچه طبق وصیت بهاءالله قرار بود پس از

سه نکتهٔ مهمی که از مجموعهٔ نقدها می‌توان استخراج نمود عبارت‌اند از: ۱- در طول تاریخ بهائیت، این دو نهاد هرگز در یک زمان در کنار هم

وجود نداشته‌اند و با این خلأ، آئین بهائی در عمل هیچ‌گاه نتوانسته به رفع اشکال مطروحهٔ شوقی، در نظام اداری بهائی پردازد. ۲- با تکیه بر مستندات متعددی می‌توان نشان داد بیت‌العدلی که هم‌اکنون بدون حضور ولی امرالله در «حیفا» مشغول به کار است؛ وظیفهٔ تشریح و ایجاد قانون در موارد نوظهور و غیرمنصوص در آئین بهائی را



ساختمان بیت‌العدل در حیفا

انجام نداده و در موارد گوناگونی از این مهم سر باز زده است. ۳- در مواردی این دو رکن، بعضاً به حیطةٔ وظایف یکدیگر وارد شده‌اند. به این معنا که از یک طرف عبدالبهاء و شوقی دست به تشریح زده‌اند و از طرف دیگر بیت‌العدل به تبیین آثار بهائی اقدام کرده است. لذا، از این منظر نیز طرح شوقی، برای رفع اشکال نظام اداری بهائی، یعنی تشکیل دو نهاد با دو وظیفهٔ مستقل و مجزا زیر سؤال خواهد رفت.

کلید واژه‌ها: بیت‌العدل، ولی امرالله، نظم اداری،



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائیتی شناسی

عبدالبهاء، فرزند دیگر بهاءالله، یعنی محمدعلی افندی ملقب به «غصن اکبر» جانشین وی باشد، اما عبدالبهاء مقام جانشینی و تبیین آثار خود و

پدرش را به نوه دختریش، شوقی افندی سپرد و او را ولی امرالله نامید. عبدالبهاء که جامع تر و کامل تر از پدر، در باب جانشینی خویش سخن رانده بود؛ کتابی به نام «الواح وصایای مبارکه» از خود بر جای نهاد و در آن به معرفی دو رکن اساسی در بهائیت پرداخت. دو رکنی که هریک وظایف جداگانه داشته و برای رهبری تشکیلات بهائی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

این دو رکن اساسی عبارت‌اند از:

* ولی امرالله،

* بیت‌العدل اعظم. (شوقی افندی، دور بهائی، ص ۱۷۸)

در مورد وظایف این دو نهاد می‌توان گفت وظیفه اصلی ولی امرالله، تبیین نصوص بهائی و سخنان بهاءالله و عبدالبهاء و وظیفه اصلی بیت‌العدل تشریح و قانونگذاری در موارد غیرمنصوص در آثار بهائی است. (همو، توقیعات مبارکه (۱۹۴۵-۱۹۵۲)، ص ۱۲۷) این دو رکن در آئین بهائی پیوندی محکم با هم دارند و سرنوشتشان چنان به هم گره خورده است که تصور حضور هر رکن بدون دیگر غیرممکن می‌نماید، آن‌گونه که به بیان عبدالبهاء حذف هر رکن، نظم تشکیلاتی این آئین را با خطر تزلزل روبه‌رو خواهد ساخت. (عبدالبهاء، الواح وصایا، بخش اول)

آنچه در این نوشتار به آن پرداخته شده است بررسی پاسخ به یک پرسش مهم است که اساساً

علت چنین تقسیم‌بندی در نظام اداری و تشکیلاتی بهائیت چیست؟ چرا باید وظیفه تبیین به ولی امرالله و وظیفه تشریح در موارد غیرمنصوص به بیت‌العدل واگذار شود؟

اگر فقط ولی امرالله، به تبیین و توضیح آثار می‌پرداخت و بیت‌العدلی در کنارش نبود چه ات فاقی می‌افتاد؟ آیا حضور ولی امرالله به تنهایی کافی نبود؟ چرا اساساً وظیفه تشریح در موارد غیرمنصوص به ولی امرالله سپرده نشد و طرح تأسیس نهادی به نام بیت‌العدل مطرح گردید؟ اینها سؤالاتی است که نوشتار حاضر قصد بررسی و پاسخ تفصیلی به آن را دارد.

● **علت تقسیم‌بندی نظام بهائی به دو رکن**

اساسی

بهائیان در پاسخ به سؤالاتی که ذکر آن رفت، شرح مفصلی را بیان می‌کنند که در جزوه رفع شبهات، ذیل سؤال ۳۴ آورده شده است. در این قسمت، ابتدا به صورت خلاصه و فهرست‌وار، پاسخ مذکور را بیان کرده و سپس به نقد و پاسخ تکمیلی آن خواهیم پرداخت.

بهائیان می‌گویند:

۱ اساس ظهور پیامبر الهی، برای وضع قوانین و احکام جدید نیست؛ بلکه وظیفه اصلی او رساندن انسان‌ها به شکوفایی و کمال است.

۲ از طرفی جهان رو به تغییر است و مسائل جدیدی رخ می‌دهد که نیاز به موضع‌گیری دینی دارد.

۳ این موضع‌گیری دینی و تشریح، برای جلوگیری از اختلافات احتمالی، باید توسط یک مرجع واحد انجام شود.

اگرچه طبق وصیت بهاءالله قرار بود پس از عبدالبهاء، فرزند دیگر بهاءالله، یعنی محمدعلی افندی ملقب به «غصن اکبر» جانشین وی باشد، اما عبدالبهاء، مقام جانشینی و تبیین آثار خود و پدرش را به نوه دختریش، شوقی افندی سپرد و او را ولی امرالله نامید



۴ جمع نه نفره بیت‌العدل اعظم در نظام تشکیلاتی بهائیت، ملهم به الهامات الهی و مصون از خطا هستند.

لذا بیت‌العدل اعظم حقّ تشریح

۵ دارد و اطاعتش بر تمامی پیروان آئین بهائی واجب است. (جمعی از نویسندگان، پاسخ به شبهات امری، ذیل سؤال ۳۴)

همان‌طور که از این پاسخ پیداست بهائیان، علت اصلی سپردن ادامه تشریح به بیت‌العدل را، مقتضیات زمان و مسائل نوظهور می‌دانند. به این معنا که هرگاه مسئله‌ای جدید در میان بهائیان رخ نمود که نیاز به موضع‌گیری دینی داشت و البته حکم آن، قبلاً توسط بهاء‌الله مشخص نشده بود - بیت‌العدل که دستوراتش مصون از خطاست - وظیفه دارد متناسب با مقتضیات زمان، حکم درخوری را برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلاف صادر نماید.

● نقد و بررسی

پاسخی که بهائیان به این سؤال داده‌اند از دو جهت قابل بررسی است: اول، نقد محتوای این پاسخ و دوم، بررسی پاسخ‌های کامل‌تر و جامع‌تری که در آثار بهائی می‌توان یافت.

بررسی محتوای پاسخ

نکته اول: سؤال از عملیاتی شدن ایده شوقی در نقد محتوای این پاسخ، اولین نکته، سؤال از اجرایی شدن این تئوری در عمل است؛ به این معنا که اگر بیت‌العدل برای تطابق با مقتضیات زمان و مسائل نوظهور، وظیفه تشریح در موارد غیرمنصوص را برعهده داشته، آیا این وظیفه را عملیاتی نیز کرده است، یا صرفاً ایده‌ای بر روی کاغذ مانده و در موارد مکرر از تشریح در مواقع

لازم سر باز زده است؟ مطالعه نحوه عملکرد بیت‌العدل در گذر زمان، نشان می‌دهد نمونه‌های متعددی وجود داشته که عبدالبهاء و شوقی تشریح آن را به بیت‌العدل واگذار کرده‌اند، اما بیت‌العدل موضع‌گیری خاصی در آن مورد نکرده و صدور حکم مربوط به آن را معطل نگه داشته‌است.

لازم به ذکر است که این نمونه‌ها، از جمله مسائل نو و غیرمنصوصی بوده که پیروان، قادر به یافتن پاسخ آن در منابع بهائی نبوده‌اند؛ لذا به پیشوایان خود یعنی عبدالبهاء و شوقی رجوع کرده‌اند که این دو نیز، در برخی موارد آنان را به بیت‌العدل ارجاع داده‌اند. هرچند که در بسیاری از موارد دیگر که ذکر آن خواهد رفت، دست به تشریح هم، زده و زیاده از وظیفه خویش، به حیطة وظایف بیت‌العدل نیز وارد شده‌اند.

در ادامه به بررسی نمونه‌هایی می‌پردازیم که در آن بهائیان به بیت‌العدل ارجاع داده شده‌اند؛ اما این نهاد، قانونی در زمینه احکام مربوطه صادر نکرده و آنها را معطل نگه داشته است. همچنین به این نکته نیز خواهیم پرداخت که کوتاهی بیت‌العدل در هر مورد چه عواقب و مشکلاتی را برای اداره جامعه در برداشته و آن را با چه چالش‌هایی مواجه خواهد نمود. بررسی این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که بدانیم به زعم بهائیان، نظام فعلی بهائی هسته نظام اصلی تشکیلات بهائی در مقیاس جهانی است (هاچر و مارتین، دیانت بهائی آئین فراگیر جهانی، ص ۱۸۸) و اگر این نظام چنان‌که مدعی است نتواند قبل از استقرارش در جهان طرحی برای حل و

آنچه در این نوشتار به آن پرداخته شده است بررسی پرسش مهم است که اساساً علت چنین تقسیم‌بندی در نظام اداری و تشکیلاتی بهائیت چیست؟ چرا باید وظیفه تبیین به ولی امر الله و وظیفه تشریح در موارد غیرمنصوص به بیت‌العدل واگذار شود؟



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائائی شناسی

فصل مشکلات در جامعه فعلی اش ارائه دهد؛ بدیهی است صلاحیتش برای اداره جامعه‌ای بزرگ‌تر و در مقیاس جهانی زیر سؤال خواهد رفت از همه مهم‌تر،

تشکیلاتی که نسبت به اصول خود، یعنی تشریح در موارد نوظهور و غیر منصوص، بی تفاوت باشد چگونه می‌خواهد تعهد خود را نسبت به پایبندی به آن در مقیاس جهانی ثابت نماید؟

مثال‌هایی از عدم تشریح بیت‌العدل در موارد غیرمنصوص

● **نمونه اول: حکم سلب حقوق و قطع نسبت**

یکی از مسائل حائز اهمیت و البته تعجب‌برانگیز در آئین بهائئی، حکم طرد و دوری نمودن از بهائینی است که به این آئین بی‌ایمان شده‌اند. شوقی به سؤالی درباره سلب حقوق و قطع نسبت با بهائیان طرد شده، چنین پاسخ می‌دهد:

«راجع به دو سؤال اول فرمودند: بنویس در بعضی موارد طرد و سلب حقوق و قطع نسبت و ترک مسئولیت، چه از طرف پدر و مادر و چه از طرف اولاد، در شریعت‌الله جائز، ولی حکمش راجع به بیت‌العدل اعظم است و قبل از استقرار آن قضایای فردیه راجع به امنای محفل مرکزی است در حین لزوم و پس از تمعن و دقت و تفحص تام و تجویز و تصویب نمایند». (شوقی، توقیعات مبارکه ۱۹۲۲-۱۹۴۸، ص ۲۲۳)

آنچه در خصوص عملکرد بیت‌العدل در این زمینه می‌توان گفت این است که با جست‌وجوهای مکرر در منابع بهائئی، حکم و قانونی که چگونگی و جزئیات قطع حقوق فرد طرد شده را مشخص کند و در این مسئله راهگشای بهائیان باشد، یافت نشد و بدیهی است که عدم تشریح بیت‌العدل

در این نمونه، هم نشان از بی توجهی بیت‌العدل به این دستور داشته و هم نشانگر عدم انجام وظیفه این نهاد در مورد مذکور است.

اما باید دید این بی توجهی بیت‌العدل چه مشکلات احتمالی را برای اداره جامعه بهائئی به همراه خواهد داشت. در این زمینه به موارد متعددی می‌توان اشاره کرد؛ به طور مثال، اگر فردی از جامعه بهائئی طرد شد و پدر و مادرش بهائئی بودند و از دنیا رفتند تکلیف حقوقی که به او تعلق می‌گیرد چیست؟ مثلاً تکلیف ارثی که والدین از خود به‌جای گذاشته‌اند و بخشی از آن متعلق به این فرزند طرد شده است، چه خواهد بود؟ یا اینکه اگر پدر و مادر یا فرزند، طی شراکتی، نسبت به هم، عهده‌دار مسئولیت‌های مالی بودند، با طرد هر یک، جزئیات سرنوشته این شراکت و بهره‌وری‌های حاصل از آن را چه کسی تعیین می‌کند؟ و مثال‌هایی از این دست...

آنچه مسلم است این است که حقوق فرد طرد شده طیف وسیعی از موارد را در بر می‌گیرد که اکثر آنها مانند ارث، مسائل اقتصادی و ... از موارد مبتلابه و شایع در هر جامعه‌ای به شمار می‌آید و قطعاً عدم تعیین جزئیات آن، مشکلات متعددی را در اداره جامعه بهائئی ایجاد خواهد کرد و واضح است که اگر این تشکیلات، اقدام به حل موارد این‌چنینی و تدوین قانون‌هایی دقیق در این زمینه نکنند، طبیعتاً نمی‌تواند داعیه ایجاد نظمی جهانی را که هسته مرکزی آن همین نظام فعلی است داشته باشد.

● **نمونه دوم: شرط رضای والدین**

حکم آئین بهائئی، در خصوص رضایت والدین

اولین نکته، سؤال از اجرایی شدن این تئوری در عمل است؛ به بیت‌العدل برای تطبیق با مقتضیات زمان و مسائل نوظهور، وظیفه تشریح در موارد غیرمنصوص را برعهده داشته، آیا این وظیفه را عملیاتی نیز کرده است، یا صرفاً ایده‌ای بر روی کاغذ مانده و در موارد مکرر از تشریح در مواقع لازم سر باز زده است؟

برای ازدواج یک فرد بهائی آن است که هم پدر و مادر زن و هم پدر و مادر مرد، باید راضی به ازدواج این دو فرد باشند. (بهاء الله، کتاب اقدس، بند ۶۵؛ شوقی،

توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولی امرالله، ص ۱۶۹) در این خصوص، محفل روحانی تهران از شوقی درباره مفقودالایر بودن والدین برای کسب رضایت سؤالی کرده است که پاسخ او به آن چنین است:

«راجع به سؤال ثالث و رابع فرمودند: اگر چنانچه به کلی از پدر و یا مادر بی خبر، تحصیل رضایت غیرممکن، ولی اگر چنانچه اطلاع یابند، تحصیل رضایت واجب. جزئیات این موضوع بالمآل راجع به امنای بیت‌العدل اعظم است و قضاوت در وقت حاضر راجع به محافل ملیّه روحانیه». (شوقی، توفیقات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸)، ص ۲۲۳)

در این مورد نیز باید گفت همانند نمونه اول تاکنون حکمی از بیت‌العدل درباره جزئیات این مسئله صادر نشده است. همچنین در این نمونه نیز می‌توان به جزئیات متعددی اشاره کرد که عدم تشریح در آن، قطعاً مشکلاتی اساسی را میان زوج‌های بهائی ایجاد خواهد کرد. به‌طور مثال، بدیهی‌ترین مسئله این است که چنانچه در هنگام عقد دو بهائی، والدین مفقودالایر بودند و بدون رضایت آن دو، ازدواج انجام شد و مدتی طولانی از این ازدواج گذشت و ثمره آن چند فرزند و پیوند محکم زناشویی میان این دو بهائی بود؛ چنانچه والدین حاضر شدند و به هر علتی، رضایت به این ازدواج - که سال‌ها پیش انجام شده است - ندادند، حکم این ازدواج چیست؟ آیا عقد آنها باطل است؟ آیا این زوج باید صبر کنند تا بیت‌العدل

در این خصوص به صدور قانون بپردازد؟ یا اینکه بیت‌العدلی که داعیه‌دار ایجاد نظمی جهانی و وحدتی پایدار است، وظیفه دارد در این موارد حساس، که

قطعاً بنیان خانواده‌ها را هدف می‌گیرد، ورود پیدا کرده و قانون و حکمی درخور مقتضیات زمان، قبل از وقوع و بروز مشکل صادر نماید؟ به‌خصوص اینکه سال‌ها قبل، دستور صدور آن را شوقی، ولی امرالله، صادر کرده و بیت‌العدل موظف به اجرای آن در اسرع اوقات بوده است.

● نمونه سوم: حکم تجاوز از یک زوج

بهاء الله در کتاب «اقدس» داشتن دو زن به‌طور هم‌زمان به شرط اجرای عدالت را جایز می‌داند. (بهاء الله، اقدس، بند ۶۳)

عبدالبهاء - اگرچه فقط وظیفه تبیین سخنان پدرش را داشت - در این خصوص به تشریح پرداخته و با ممکن ندانستن اجرای عدالت، تجاوز از یک زن را حرام اعلام کرده است. (اشراق خاوری، تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، ص ۱۵۶؛ همو، امر و خلق، ج ۴، ص ۱۷۳)

اما جالب‌تر این است که علاوه بر عبدالبهاء، شوقی نیز در یکی از توفیقاتش بر تشریحی که پدر بزرگش، نموده؛ حکم دیگری اضافه کرده و بهائیان را که همسری علاوه بر همسر اصلی خود اختیار کنند محکوم به طرد اداری می‌نماید، اما این حکم را موقتی دانسته و صدور حکم قطعی در این مورد را به بیت‌العدل واگذار می‌کند.

بیان شوقی در «توفیقات مبارکه» چنین است: «راجع به سؤال اول و ثانی فرمودند: بنویس تجاوز از یک زوج و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تأکید و نصیحت امنای محفل روحانی نتیجه‌اش

آنچه در خصوص عملکرد بیت‌العدل در این زمینه می‌توان گفت این است که با جست‌وجوهای مکرر در منابع بهائی، حکم و قانونی که چگونگی و جزئیات قطع حقوق فرد طرد شده را مشخص کند و در این مسئله راهگشای بهائیان باشد، یافت نشد



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

● **نمونه چهارم: شهادت نسوان**

آئین بهائی شهادت زنان را برای اثبات جرم مجرم جائر می‌داند، اما تعداد زنانی را که حضورشان برای شهادت لازم است، به بیت‌العدل اعظم موکول می‌کند:

«راجع به سؤال ثالث فرمودند: بنویس شهادت نساء جائز و تعیین عدد شهود راجع به امنای محفل ملی روحانی است». (همان؛ اشراق خاوری، امر و خلق، ج ۴، ص ۱۷۳) در اینجا علاوه بر نکته‌ای که در زمینه مغایرت این بیان با «تعلیم تساوی رجال و نساء» مطرح است و اساساً باید گفت با توجه به این تعلیم، جواب این سؤال واضح بوده و باید عدد شهود برای مرد و زن یکسان باشد. با این حال شوقی تعیین آن را به بهائیان حاضر در محافل ملی واگذار کرده و چون در زمان وی، هنوز بیت‌العدلی تشکیل نشده بود؛ مانند نمونه‌های اول و دوم؛ این کار



شوقی افندی

به محافل ملی سپرده شده بود.

با جست‌وجوهای مکرر در منابع بهائی و پیام‌های بیت‌العدل، در این مورد نیز مانند موارد قبلی قانون و حکمی یافت نشد که با عدم تشریح در این نمونه نیز، شایسته است از تبعات عدم وضع آن سؤال شود.

به‌طور مثال، می‌توان پرسید چه راهکاری برای فردی که مرتکب جرم شده و برای اثبات آن به شهادت زنان نیاز است وجود دارد؟ به‌طور مثال، بهاء‌الله در کتاب اقدس، مجازات فردی را که

در این ایام، محرومیت از حق انتخاب در جامعه و از عضویت محافل روحانیه است، ولی این انفصال، اداری است نه روحانی. قرار قطعی و حکم نهائی راجع به امنای بیت عدل اعظم است». (شوقی، توقعیات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۴۸)، ص ۱۵۴)

گذشته از پرسشی که در زمینه چرایی تشریح در این خصوص توسط عبدالبهاء و شوقی مطرح است؛ باید گفت حکم شوقی در آن زمان، موقتی بوده و دستور صدور حکم قطعی به بیت‌العدل

داده شده است؛ اما مسئله اصلی آنجاست که بیت‌العدل از ابتدای تشکیلش تاکنون، وقتی به این فرمان ننهاده و حکمی صادر نکرده است؛ مانند موارد قبلی می‌توان به پاره‌ای از مشکلاتی که حاصل کوتاهی بیت‌العدل در این زمینه است اشاره کرد.

به‌طور مثال، اگر فرد

خاطمی که از حکم عبدالبهاء تمرد نموده و دو همسر اختیار کرده است، عضو محفل ملی یک کشور و مقام تصمیم‌گیر در اداره امور بهائیان باشد؛ جامعه بهائی موظف است چه برخوردی با وی کند؟ آیا او دیگر عضو محفل ملی نیست و باید طرد اداری شود؟ یا اینکه همچنان می‌تواند به کار خود ادامه دهد؟ آیا جامعه بهائی باید منتظر صدور حکم از سوی بیت‌العدل بماند، یا این وظیفه بیت‌العدل است که هرچه سریع‌تر به صدور قوانینی جامع در این باره بپردازد؟

بیت‌العدلی که داعی مدار ایجاد نظمی جهانی و وحدتی پایدار است، وظیفه دارد در این موارد حساس، که قطعاً بنیان خانواده‌ها را هدف می‌گیرد، ورود پیدا کرده و قانون و حکمی درخور مقتضیات زمان، قبل از وقوع و بروز مشکل صادر نماید؟



سرمایه وی اندک است دو واحد و اگر با سروسامان است سه واحد و اگر غنی است چهار واحد و اگر در نهایت ثروت است پنج واحد بدهد.

وی بعد از تشریح این موارد که هیچ یک در آثار بهاءالله نبوده بیان می کند: «این احکام فی الحقیقه راجع به بیت عدل عمومی است که شارع است... احکام و تفرعاتی که در کتاب الله مصرح نیست، بیت عدل تشریح نماید». (بهاءالله، کتاب اقدس، ۲ ص ۱۷۲)

نکته اولی که در نمونه فوق، مشاهده می شود تشریح عبدالبهاء و بیان جزئیات احکام است. در بیان بالا، عبدالبهاء عملکردی دوگانه دارد، وی از سویی پاره‌ای از جزئیات مربوط به نحوه پرداخت مهریه و قدرت مالی مرد را که مصرح در آثار بهاءالله و کتاب اقدس نیست، وضع کرده و از سوی دیگر وضع این احکام و تفرعات را به بیت‌العدل ارجاع می‌دهد.

پرسش اول این است که اگر وضع این جزئیات، مربوط به بیت‌العدل است؛ چرا عبدالبهاء بخشی از آن را انجام داده است؟ در حقیقت آنچه را که شوقی در دور بهائی مبنی بر جایز نبودن ورود هریک از دو نهاد ولی امرالله و بیت‌العدل به حیطة وظایف یکدیگر گفته (شوقی، دور بهائی، ص ۷۹)، نقض کرده است.

پرسش دوم این است که آیا بیت‌العدل این جزئیات را که عبدالبهاء به وضع آن دستور داده، تعیین کرده، یا این مورد را نیز مانند نمونه‌های دیگر به حال خود گذاشته است؟ در جواب باید گفت: در این مورد نیز از تشریح بیت‌العدل اثری نیست و شایسته است پرسیده شود: آیا با این

خانه‌ای را به آتش کشیده است، آتش زدن خود آن فرد تعیین کرده است. (بهاءالله، اقدس، بند ۶۲) باید پرسید اگر برای اثبات جرم متهم، به زنانی برای

شهادت نیاز بود، تعداد آنها چند نفر باید باشد تا جرم به اثبات برسد؟ آیا در این مورد، باید صبر کرد تا بیت‌العدل به تشریح بپردازد یا اینکه علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد؟ آیا با اهمال بیت‌العدل در این مورد، حقوق متهم، یا افراد خسارت‌دیده و محتوای ادله اثبات دعوی زیر سؤال نمی‌رود؟ اینها قوانین جدی و مهمی است که مانند احکام عبادات، فردی و خصوصی نیستند تا گفته شود انبیای الهی هدفشان اجرای حدود و احکام نبوده است (نویسندگان بهائی، جزوه رفع شبهات، ذیل سؤال ۳۴)؛ بلکه قوانینی هستند که با عدم تدوین آنها اداره و مدیریت یک جامعه به هم می‌ریزد و قطعاً بیت‌العدل و نویسندگانی که پرچم دفاع از عملکرد این نهاد و تطابق تشریحات این آئین با مقتضیات زمان را در دست دارند، باید نسبت به آن پاسخگو باشند.

● نمونه پنجم: مهریه و حقوق مالی زن

در آئین بهائی، تعیین مهریه برای زن در هنگام ازدواج جازم شمرده شده و مقدارش برای زنی که شوهرش شهری است نوزده مثقال طلا و برای زنی که شوهرش روستایی است نوزده مثقال نقره تعیین گردیده است. (بهاءالله، اقدس، بند ۶۶)

عبدالبهاء که تصریح کرده بود وظیفه تشریح مربوط به بیت‌العدل است و وی تنها وظیفه تبیین آثار را دارد؛ در اینجا دست به تشریح زده و جزئیاتی را برای این حکم بیان کرده است. از جمله اینکه مرد اگر فقیر است یک واحد و اگر

اما جالبتر این است که علاوه بر عبدالبهاء، شوقی نیز در یکی از توفیقاتش بر تشریحی که پدر بزرگش، نموده؛ حکم دیگری اضافه کرده و بهائینی را که همسری علاوه بر همسر اصلی خود اختیار کنند محکوم به طرد اداری می‌نماید. اما این حکم را موقتی دانسته و صدور حکم قطعی در این مورد را به بیت‌العدل واگذار می‌کند



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائئشناسی

عدم تشریح، حقوق مالی زن در هنگام ازدواج زیر سؤال نخواهد رفت؟ به طور مثال، اگر زنی بخواهد با توجه به قانون مهریه، حق اقتصادی خویش را بگیرد

پاسخ تشکیلات بهائئ، به این سؤال او که مرد چه مدتی در شهر زندگی کند شهری، و چه مدتی در روستا زندگی کند، روستایی محسوب می‌شود؟ چه خواهد بود؟

این مسئله حائز اهمیت است؛ چراکه ارزش مالی طلا و نقره تفاوت زیادی دارد و اگر این به‌وضوح مشخص نشود، در سطح جامعه به خصوص در مقیاس جهانی، سوءاستفاده‌های زیادی صورت خواهد گرفت و اختلافات متعددی پدید خواهد آمد.

نکته دیگر اینکه دارایی مرد به چه میزان اگر برسد، در ردیف فقیران یا اهل غنا و یا در نهایت ثروت به شمار می‌رود؟ و در نهایت، سؤال اصلی اینجاست که آیا با عدم تعیین این جزئیات و بسیاری از موارد دیگر که از حوصله این نوشتار خارج است، حق زن در آئین بهائئ در دریافت مهریه که بهاءالله دستور به پرداخت آن داده است زیر سؤال نخواهد رفت؟

● **خلاصه و نتیجه‌گیری از طرح نمونه‌ها**

تا اینجا به بررسی پنج نمونه از قوانینی که وضع جزئیات آنها در حیطه وظایف بیت العدل است پرداخته شد و ملاحظه گردید که برخی از این قوانین، اصلی‌ترین رکن جامعه، یعنی خانواده را در بر می‌گیرد و کوتاهی بیت العدل در زمینه تدوین قوانینی مطابق با مقتضیات زمان، سؤالات زیادی را در خصوص چرایی و تبعات چنین عملی مطرح خواهد کرد.

توجه به این نکته نیز لازم است که وضع و ایجاد قانون کلی و عمومی که تمام حالات و تبصره‌های آن مشخص و معین باشد، یا به عبارتی «تشریح»، با پاسخ بیت‌العدل به سؤالی خاص در مورد شخصی خاص، تفاوتی واضح و معین دارد و بدیهی است که نام این کار را نمی‌توان وضع قانون و تشریح در موارد غیرمنصوص گذاشت.

بررسی موردی برای حل موارد اختلاف، از نوع کارهای کدخدامنشانه و مقطعی است و نمی‌توان آن را به قانونی برای عموم جامعه تشریح داد؛ بلکه لازم است بیت العدل، مانند مثالی که عبدالبهاء از پارلمان انگلیس (عبدالبهاء، الواح وصایا، بخش اول) آورده، کتابی مدون با عنوان تشریح در موارد غیرمنصوص ارائه دهد و در آن، کلیات و جزئیات احکامی را که دستور به وضع آن یافته، منتشر نماید حال آنکه آنچه در عمل دیده می‌شود آن است که نه تنها چنین مهمی را اجابت نکرده، بلکه حتی از وضع جزئی‌ترین موارد نیز در بسیاری مواضع خودداری کرده و تا کنون عکس‌العملی در این خصوص نشان نداده است.

بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت به‌رغم پاسخی که نویسندگان بهائئ ذیل سؤال ۳۴ جزوه رفع شبهات مرقوم نموده‌اند، نمی‌توان علت اصلی واسپاری ادامه تشریح به بیت‌العدل را تدوین قوانینی مطابق با مقتضیات زمان دانست؛ چرا که این ایده عملاً بر روی کاغذ مانده و اثری از اجرایی شدن آن در عمل و در طول تاریخ تشکیل بیت العدل نیست.

● **بررسی محتوای پاسخ**

نکته دوم: پرسش از مصونیت از خطای

پرسش اول
این است که
اگر وضع این
جزئیات، مربوط به
بیت‌العدل است؛
چرا عبدالبهاء،
بخشی از آن را
انجام داده است؟
در حقیقت آنچه
را که شوقی در
دور بهائی مبنی
بر جایز نبودن
ورود هریک از دو
نهاد ولی امرالله
و بیت‌العدل به
حیطه وظایف
یکدیگر گفته
نقض کرده است



بیت‌العدل

نکته دوم در بررسی محتوای پاسخ نویسندگان بهائی، ادعایی است که آنها در مورد مصونیت از خطای بیت‌العدل

بیت‌العدل، تشریح در موارد غیرمنصوص است. پس به نظر می‌رسد منظور این پیام در اینجا عصمت بیت‌العدل در تشریح موارد غیرمنصوص در آثار

بهائی و عدم عصمت در سایر موارد است؛ یعنی همان‌گونه که عصمت موهوبی ولی امرالله محدود به تبیین آثار بود عصمت بیت‌العدل نیز محدود به تشریح در موارد غیر منصوص است و در سایر علوم نظیر اقتصاد و ... عصمت موهوبی ندارد.

اما باید پرسید این نتیجه‌گیری از کجا به دست آمده است؟ به عبارت دیگر بیت‌العدل چگونه توانسته مقایسه‌ای میان خود و ولی امرالله انجام دهد و سپس از حکمی که درباره ولی امرالله است، به نتیجه‌ای درباره خود، دست یابد؟

آیا جز این است که این کار، با ابزاری به نام «تبیین» انجام پذیرفته است؟ به این معنا که بیت‌العدل دست به تبیین سخن شوقی زده و با استمداد از آن، درباره گستره عصمت خود در تشریح نتیجه‌گیری کرده است، تبیینی که در حیطه وظایف او نبوده و اساساً نمی‌توانسته از چنین ابزاری استفاده کند.

علاوه بر این، نکته دیگری که در ادامه پیام مشهود است، پرسش دقیقی است که سؤال‌کننده بهائی مطرح کرده است که «آیا بدون اطلاع دقیق و کافی نسبت به آثار هیاکل مقدسه و فهم دقیق نسبت به آنچه از قلم ایشان نازل و یا صادر گردیده است می‌توان قوانینی وضع نمود که در چارچوب آثار حضرت بهاءالله و آنچه این حضرت برای این عالم خواسته‌اند باشد؟» صورت واضح‌تر سؤال این است که آیا بیت‌العدلی که ولی امرالله در کنار خود ندارد تا بتواند این نهاد را از تبیین و فهم

نموده‌اند. این نویسندگان به زعم خود پس از توضیح این نکته که در مسائل نوظهور آدمی نیازمند مرجع دینی واحدی است، تا بتواند موضع‌گیری خاص خود را اعلام کند، این مطلب را نیز بیان کرده‌اند که این نهاد در تصمیم‌گیری‌هایش مصون از خطاست. باید گفت این موضوع نیاز به تعمق و بررسی بیشتری دارد و ادعایی نیست که به راحتی قابل اثبات باشد. مؤید این مطلب پیامی است که بیت‌العدل در ۱۸ می سال ۲۰۱۸ میلادی صادر کرده است. این پیام پاسخ به یکی از بهائیان است که در سال ۲۰۱۶ سؤالی در زمینه مصونیت از خطای این مرجع مطرح کرده بود.

در این پیام، ابتدا به بیان شوقی در مورد عصمت ولی امرالله پرداخته شده و آمده است: «معصومیت موهوبی ولی امرالله محدود به مطالبی است که مطلقاً مربوط به امر الهی و تبیین آثار است؛ در مواضع دیگر از قبیل: اقتصاد و علوم و غیره عصمت موهوبی ندارند»؛ و سپس نتیجه‌گیری شده که بیت‌العدل نیز همین‌گونه است! آنچه از این پیام مورد نظر ماست این سؤال مهم است که نتیجه‌گیری بیت‌العدل از بیان شوقی مبتنی بر «همین‌گونه بودن بیت‌العدل» به چه معناست و در چه موردی بیت‌العدل نیز همین‌گونه است؟ به عبارت دیگر، بیت‌العدل که مانند ولی امرالله وظیفه تبیین آثار را ندارد تا بتوان گفت همانند او در امر تبیین عصمت موهوبی دارد و در سایر موارد دارای این عصمت نیست؛ بلکه اساساً وظیفه اصلی

بنابر این، با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت نمی‌توان علت اصلی واسپاری ادامه تشریح به بیت‌العدل را تدوین قوانینی مطابق با مقتضیات زمان دانست؛ چرا که این ایده عملاً بر روی کافذ مانده و اثری از اجرایی شدن آن در عمل و در طول تاریخ تشکیل بیت‌العدل نیست.



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

دقیق آثار بهائی و به بیان عبدالبهاء در الواح وصایا، «درک روح آن»، آگاه کند می‌تواند به تشریحی بپردازد که مصون از خطا و مطابق با آثار بهاءالله

باشد؟ پاسخ این سؤال در پیام فوق چنین بیان شده است: «عصمت موهوبی بیت‌العدل منوط به توانایی برای تبیین، یا دسترسی به اطلاعات جامع و درک کامل از آن نیست.» (همان)

اما برخلاف این ادعا باید گفت مطابق با سخن شوقی، عصمت موهوبی بیت‌العدل منوط به حضور ولی امرالله در این نهاد به عنوان مقام تبیین است. چنان که می‌گوید: «بدون این مؤسسه (ولایت امرالله) وحدت امرالله در خطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از منزلت بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طیّ دهور احاطه دارد بالمزّه بی‌نصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظایف تقنینیه منتخبین (اعضای بیت عدل) ضروری است، سلب شود.» (همو، دور بهائی، ص ۷۷) و نیز «همچنان که در این نظم الهی تفکیک بین احکام شارع امر و مبادی اساسیه‌اش که مرکز عهد و میثاق تبیین نموده، ممکن نه؛ انفصال رکنین نظم بدیع نیز از یکدیگر ممتنع و محال» (شوقی، توقیعات مبارکه (۱۹۴۵-۱۹۵۲)، ص ۱۲۷؛ شوقی، توقیعات مبارکه که خطاب به احباء شروق، ص ۳۰۱). همان‌طور که از این بیانات پیداست با عدم حضور ولی امرالله هدایتی را که بیت‌العدل لازم دارد تا در جهت وضع قوانین و تعیین حدود به کار بندد نخواهد داشت و با خطر تزلزل روبه رو خواهد گردید. بنابراین، واضح است که بدون حضور ولی امرالله که توانایی تبیین آثار بهائی را داشته باشد و بتواند به بیت‌العدل در

تشریح موارد غیرمنصوصی که مطابق با روح آثار بهائی باشد مدد رساند، این نهاد از مشروعیت لازم برخوردار نیست و به تبع عصمت موهوبی آن هم در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند.

از طرفی چگونه این مطلب با عقل سلیم سازگار است که مرجعی مانند بیت‌العدل که به اقرار خویش اطلاعات کافی و جامع را از یک موضوع و تمام جوانب و زوایای آن ندارد و دارای مقام عصمت نیز در این علم نیست بتواند تشریحی عاری از خطا داشته باشد؟ بیت‌العدلی که نه اجازه دارد آثار بهاءالله و عبدالبهاء را تبیین کند و نه ولی امرالله را در کنار خود دارد تا اگر تصمیمش با روح آثار بهائی مابین بود آن را مشخص کند^۲ و نه به اقرار خویش در اقتصاد و سایر علوم عصمت دارد؛ چگونه می‌تواند قانونی عاری از خطا و مطابق با مقتضیات زمان و مسائل نوظهور که برآمده از همین علم است صادر کند؟ اگر با نداشتن علم کافی در این زمینه، گذشته از وضع قانون و بالاتر از آن، حتی در تشخیص مقتضیات و مسائل نوظهور اشتباه کرد؛ چه نهادی بالاتر از آن پاسخ‌گو است؟

اینها سؤالات جدّی و مهمی است که پاسخ به آن از سوی بیت‌العدل و بهائیان لازم است و از مسائل اساسی به‌شمار می‌رود که اساس اطاعت از این نهاد را زیر سؤال خواهد برد.

اما با وجود تمامی این مشکلات و سؤالات، بیت‌العدل در این پیام خطاب به بهائیان دستور می‌دهد همان‌طور که ولی امرالله دارای عصمت موهوبی در تبیین آثار بود و در سایر موارد عصمت نداشت و از او در تمام موارد و دستورهایش تبعیت

صورت واضح‌تر
سؤال این است
که آیا بیت‌العدلی
که ولی امرالله را
در کنار خود ندارد
تا بتواند این نهاد
را از تبیین و فهم
دقیق آثار بهائی و
به بیان عبدالبهاء،
در الواح وصایا،
«درک روح آن»،
آگاه کند می‌تواند
بپردازد که مصون
از خطا و مطابق
با آثار بهاءالله
باشد؟



می‌شد؛ بر بهائیان لازم است در حال حاضر نیز برای حفظ وحدت امرالله نسبت به دستورهای بیت‌العدل انقیاد کامل داشته باشند، هرچند این نهاد، علیم و مبین آثار نباشد.

در نهایت نیز این توصیه را به بهائیان می‌کند که «سعی در توصیف دقیق ماهیت عصمت موهوبی، نسبت دادن خصیصه‌هایی مبالغه‌آمیز به بیت‌العدل اعظم از قبیل: علیم و حتی مبین آیات بودن و یا اصرار ورزیدن به اینکه انسان‌های جائز الخطاء می‌توانند با استفاده از قوای محدود عقل و خرد خود، اعتبار تصمیمات ملهم از هدایات الهی را زیر سؤال برده، تصور کنند که می‌توانند آن را به چالش بکشند، اعمالی بی‌په‌و و زینبار است.» که نشان از عدم علاقه بیت‌العدل به طرح چنین موضوعاتی دارد؛ چراکه داشتن علم و عصمت برای یک مرجع الهی از خصوصیات مهمی است که به یقین اطاعت بی‌قید و شرط از مراجعی را که فاقد این دو مهم باشند؛ با تردید روبه‌رو خواهد کرد.

● بررسی پاسخ کامل تر به سؤال ۳۴

همان‌طور که در ابتدای مقاله نیز اشاره شد، پاسخ نویسندگان بهائیت به سؤال علل واسپاری ادامه تشریح به بیت‌العدل این بود که نهادی دینی و مصون از خطا در این زمان لازم است تا به تشریح در موارد غیرمنصوص در آثار بهائیت و مسائل نوظهور بپردازد.

در تحلیل و بررسی این پاسخ با مستندات که ارائه گردید نشان داده شد که بیت‌العدل نه در امر تشریح و صدور احکامی مطابق با مسائل مورد ابتلای بهائیان به درستی عمل کرده و نه عصمتی بی‌غل و غش دارد که بتواند این وظیفه را حداقل به

درستی و عاری از خطا انجام دهد. اما پاسخ بهائیان به سؤال ۳۴ از جزوه رفع شبهات، در همین حد خلاصه می‌شود که البته با اندک دقتی به نظر می‌رسد پاسخ کاملی نیست و نیاز به بررسی بیشتری دارد.

به‌طور مثال، ممکن است سؤال شود که چه نیازی به حضور بیت‌العدل در این آئین بود؟ مگر ولایت امرالله که به زعم بهائیان رهبری الهی و اتفاقاً مرجع واحدی بود؛ نمی‌توانست علاوه بر توضیح و تبیین آثار، به تشریح و وضع قوانین غیرمنصوص نیز بپردازد تا هم احتیاجی به تأسیس بیت‌العدل نباشد و هم نیاز مطابقت قوانین با مقتضیات زمان مرتفع گردد؟ چرا حتماً باید دو رکن مجزا با دو وظیفه متفاوت، اداره تشکیلات این آئین را برعهده داشته باشند؟

اینجاست که مطالعه بیشتر آثار رهبران بهائیت لازم می‌آید و پاسخ بهائیان به این سؤال که چرا ادامه تشریح، به بیت‌العدل انتخابی مردم واگذار شده است؛ چندان کامل و قانع‌کننده به‌نظر نمی‌رسد. لذا به سراغ آثار بهائیت رفته و علت اصلی را از آن جوینا می‌شویم.

● بررسی پاسخ اصلی

شوقی در کتاب «دور بهائیت»، نظامات عالم را شامل دو نوع دیکتاتوری و دموکراسی می‌داند. او در این کتاب به اشکال مهم این دو نظام اشاره کرده و می‌گوید در حکومت‌های دیکتاتوری و استبدادی یک نفر در رأس حکومت قرار دارد که رأی و دستور، مطابق با میل اوست و حکومت را هرطور که صلاح بداند اداره می‌کند؛ اما در مقابل، حکومت‌های دموکرات بر مبنای رأی مردم اداره

از طرفی چگونه این مطلب با عقل سلیم سازگار است که مرجعی مانند بیت‌العدل که به اقرار خویش اطلاعات کافی و جامع را از یک موضوع و تمام جوانب و زوایای آن ندارد و دارای مقام عصمت نیز در این علم نیست بتواند تشریحی عاری از خطا داشته باشد؟



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی‌شناسی

می‌شوند.

شوقی معتقد بود نظام اداری در آئین بهائی، از اشکال اساسی این دو نظام میراست؛ چراکه نه مانند نظام‌های

شرقی، دیکتاتوری و قائم‌به‌فرد است؛ زیرا نهادی همچون بیت‌العدل را دارد که اعضای آن با رأی و انتخاب مردم تعیین می‌شوند و نه مانند نظام‌های غربی، دموکراتیک مطلق است؛ چراکه فردی الهی مانند ولی امرالله در رأس آن قرار دارد که مصون از خطا و اشتباه است و رابطه میان خدا و خلقش را محفوظ نگه می‌دارد؛ پس اساساً نظام اداری در آئین بهائی، نظامی بین این دو نظام است که از اشکالات هر دو نظام شرقی و غربی خالی است و برای رهبری کل دنیا قابل برنامه‌ریزی خواهد بود. عبارات او در کتاب «دور بهائی» چنین است:

«حکومات متحده آینده بهائی که این نظم وسیع اداری، یگانه حافظ آن است، نظراً و عملاً در تاریخ نظامات سیاسی بشری، فرید و وحید است و در تشکیلات ادیان معتبره عالم نیز بی نظیر و مثیل. هیچ نوع از انواع حکومت دموکراسی یا حکومت مطلقه و استبدادی، چه سلطنتی و چه جمهوری و یا انظمه اشرافی که حد متوسط بین آن دو محسوب است و حتی اقسام حکومت دینیته، چه حکومت عبرانی و چه تشکیلات مختلفه کلیسای مسیحی، یا امامت و خلافت در اسلام، هیچ یک نمی‌تواند مماثل و مطابق نظم اداری بدیعی به‌شمار آید که به ید اقتدار مهندس کاملش ترسیم و تنظیم گشته است.

هر چند این نظم اداری نوظهور دارای مزایا و عناصری است که در سه حکومت عرفی مذکور نیز موجود و لیکن به‌هیچ‌وجه مطابق هیچ یک از آن

حکومات نبوده، از عیوب اصلیه و فطریه آنان عاری و میراست ...

ناید به هیچ وجه تصوّر رود که نظم اداری آئین حضرت بهاءالله مبتنی بر اساس دموکراسی صرف است؛ زیرا شرط اصلی آن نوع حکومت آن است که مسئول، ملت باشد و اختیاراتش نیز متکی بر اراده ملت و این شرط در این امر اعظم موجود نیست ...

به‌علاوه نفسی که در این ظهور اعظم بر حسب اصل توارث بر کرسی ولایت جالس است، خود مبین کلمه‌الله است و بالتّیجه بر حسب سلطه واقعی که به وی تفویض گشته، مانند هیچ یک از سلاطینی که در حکومت مشروطه معموله قدرتی نداشته، جز مقام اسمی ندارند، نیست.

و نیز نمی‌توان نظم بدیع حضرت بهاءالله را نظیر حکومت استبدادی مطلق دانست، یا آن را مقتبس از یکی از حکومت مطلق العنان دینیته، مانند حکومت پاپ، یا امامت^۴ و نظائر آن فرض نمود و برهان قاطع بر این امر آنکه حق مسلم تشریع احکام غیرمنصوصه بهائی فقط مختص به بیت‌عدل اعظم است که اعضای آن نمایندگان منتخب پیروان حضرت بهاءالله‌اند و این حق مقدّس را ولی امر و مؤسّسات دیگر نمی‌توانند غصب نمایند و یا در آن دخل و تصرف کنند».

(شوقی، دوربهائی، صص ۸۷ - ۹۰)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود پاسخی که رهبران بهایی به این سؤال داده‌اند هر چند که اشکالات فراوانی بر آن وارد است، اما شاید مرتبط‌تر و جامع‌تر از پاسخی باشد که پیروان آنها، در جزوه رفع شبهات بهائی، برای آن دست و پا کرده‌اند.

در تحلیل و بررسی این پاسخ با مستنداتی که ارائه گردید نشان داده شد که بیت‌العدل نه در امر تشریح و صدور احکامی مطابق با مسائل مورد ابتلای بهائیان به درستی عمل کرده و نه عصمتی بی‌غش و غش دارد که بتواند این وظیفه را حداقل به درستی و عاری از خطا انجام دهد

فصلنامه
فرهنگی-اجتماعی
بهائی‌شناسی

از شوقی است؛ چراکه هیچ زمانی در تاریخ آئین بهائی، این دو رکن، یعنی ولی امرالله و بیت العدل در کنار هم نبوده اند، تا بتوانند به انجام وظایفشان

پردازند و توازن را به زعم شوقی میان دموکراسی و دیکتاتوری محض برقرار نمایند.

زیرا از طرفی در زمان حیات عبدالبهاء و شوقی، هنوز بیت‌العدلی برای تشریح موارد غیرمنصوص تشکیل نشده بود و از سوی دیگر شوقی جانشینی نداشت که بعد از او ولی امری باشد تا بتواند در کنار بیت‌العدل، اداره و نظم تشکیلات بهائی را برعهده بگیرد و به مصوبات بیت‌العدل مشروعیت دهد.

توضیح آنکه عبدالبهاء وصیت کرده بود شوقی، از میان پسران خود، پسر ارشدش را به جانشینی برگزیند و او را به سمت ولی امرالله منصوب کند، اما شوقی‌افندی فرزندی نداشت تا بتواند چنین کاری را انجام دهد.^۵ لذا آئین بهائی، بعد از شوقی تا همیشه، محروم از حضور ولی امری شد که قرار بود بر تصمیمات بیت‌العدل نظارت کند و نظام بهائی را از خطر تزلزل و دموکراسی محض رهایی بخشد؛ ضمن آنکه مشروعیت بیت‌العدل به صراحت، مشروط به حضور ولی امرالله شده بود و مصوبات بیت‌العدل بدون حضور او معتبر به شمار نمی‌آمد.

همان‌طور که گفته شد شوقی معتقد بود:

«بدون این مؤسسه [ولایت امرالله] وحدت امرالله در خطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از منزلتش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طی دهور احاطه دارد بالمزّه بی‌نصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظایف تقنینیه

بنابراین، می‌توان به سؤال ۳۴ به صورت جامع‌تر این‌گونه پاسخ داد که اساساً علت واسپاری ادامه تشریح به بیت‌العدل انتخابی، در اولویت اول

نجات آئین بهائی از دیکتاتوری محض عنوان شده است؛ نه فقط پرداختن به مقتضیات زمان و مسائل نوظهور و غیرمنصوص در آثار بهائی، که اگر این‌گونه بود ولی امرالله که به‌زعم بهائیان، فردی الهی و مصون از خطاست، در این امر، ارجح از بیت‌العدل برای تشخیص و تشریح مسائل نوظهور و غیرمنصوص به‌نظر می‌رسید.

از طرفی، این ادعا که برای جلوگیری از اختلاف، بهائیان نیاز داشتند مرجع دینی واحدی داشته باشند؛ عباراتی به نظر نمی‌رسند که چندان بوی دموکراسی از آن به مشام برسد؛ چراکه اساس تشکیل بیت‌العدل ایجاد نهادی بود که به انتخاب مردم باشد و در واقع با رأی انتخابی مردم و دموکراسی، مقام تشریح را برعهده بگیرد و لذا اگر قرار بود ایده مرجع دینی واحد مطرح باشد، باز ولی امرالله ارجح از بیت‌العدل در این مقام به نظر می‌رسید.

● طرح دو اشکال اساسی

گذشته از این موارد، باید پرسید اشکالات اساسی این ایده که عبدالبهاء و شوقی آن را برای اداره عالم یا دست‌کم بهائیان، طرح‌ریزی کرده بودند، کجاست؟ چه مشکلی در عمل، برای دو رکنی که قرار بود در معیت یکدیگر، رهبری پیروان این آئین را به‌عهده بگیرند، وجود داشت؟ در ادامه به توضیح این مشکلات می‌پردازیم.

۱- مشکل اول و اصلی این طرح، قابل اجرا نبودن آن در زمان حیات عبدالبهاء، شوقی و پس

بمعاونه نفسی که در این ظهور اعظم بر حسب اصل توارث بر کرسی ولایت جالس است، خود مبین کلمه‌الله است و بالتبلیغه بر حسب سلطه واقعی که به وی تفویض گشته، مانند هیچ‌یک از سلاطینی که در حکومت مشروطه معموله قدرتی نداشته، جز مقام اسمی ندارند، نیست



فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

منتخبین (اعضای بیت‌العدل) ضروری است، سلب شود». (شوقی، دور بهائی، ص ۸۰)

همان‌طور که از این بیان شوقی

پیداست اگر ولی امر نباشد، هدایت ضروری برای قانون‌گذاری بیت‌العدل نیز از بین می‌رود. به عقیده او:

«هرگاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بهاء‌الله منتزع شود، اساس این نظم متزلزل و الی‌الابد محروم از اصل توارثی می‌گردد که به فرموده حضرت عبدالبهاء در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده است». (همان، صص ۷۹ - ۸۰)

بنابراین، بدون حضور ولی امرالله، تمام توجیهاتی که رهبران بهائی برای حضور این دو رکن در کنار هم بیان کرده بودند؛ از بین رفته و به عبارت دیگر، تعیین ولی امری که با حضورش، قرار بود تعادل و توازن میان دموکراسی و دیکتاتوری محض را برقرار نماید؛ برای همیشه بلا تکلیف ماند و این سؤال اساسی را در ذهن باقی گذاشت که نظام تشکیلاتی بهائیت که تنها توسط بیت‌العدل انتخابی مردم اداره می‌شود؛ چگونه بدون حضور ولی امرالله، از خطر دموکراسی محض و مهم‌تر از آن عدم مشروعیت رهایی می‌یابد؟

۲- مشکل دوم، همان‌طور که در ابتدای مقاله نیز توضیح داده شد، وارد شدن این دو نهاد در موارد متعدد به حیطة وظایف یکدیگر است که باز هم سخن شوقی و ایده‌ای را که او برای طرح این دو نظام مجزا و مکمل داشت، زیر سؤال خواهد برد.

به‌طور مثال، در ابتدای مقاله نشان داده شد که شوقی و عبدالبهاء در زمینه حکم تجاوز از یک زوج

که بهاء‌الله اجازه آن را به شرط رعایت عدالت داده بود، دست به تشریح زده‌اند؛ عبدالبهاء آن را غیرممکن و شوقی حکم طرد اداری این افراد را صادر کرده بود.

یا در نمونه مهریه و حقوق مالی یک زن، عبدالبهاء سخن از فقیر و غنی بودن مرد در پرداخت مهریه به میان آورده که فراتر از تبیین سخن بهاء‌الله در این زمینه و بیان احکام و تفرعاتی بود که موکول به بیت‌العدل شده بود.

همچنین در زمینه تبیین، در نمونه‌ای نشان داده شد بیت‌العدل در پاسخ به سؤالی که از عصمتش شده بود، با بیان سخن شوقی در زمینه عصمت ولی امرالله، دست به تبیین زده و با مقایسه بیان وی با عصمت بیت‌العدل، در مورد عصمت این نهاد نیز همان نتیجه‌گیری را کرده بود.

این نمونه‌ها کافی است برای اینکه نشان دهند در عمل، چیزی برای توضیح کامل‌تر و جامع‌تری که شوقی برای علت و اسباب تشریح به بیت‌العدل اعظم داده است، دیده نمی‌شود؛ چرا که اولاً هیچ‌گاه این دو رکن در کنار هم نبوده‌اند و ثانیاً بعضاً به حیطة وظایف یکدیگر وارد شده و عملاً بحث نجات نظام بهائی از اشکالات نظامات عالم را زیر سؤال برده‌اند.

● خلاصه و نتیجه‌گیری

۱- در این مقاله، به پاسخ این سؤال پرداخته شد که چرا ادامه تشریح و قانون‌گذاری در آئین بهائی به هیئت انتخابی بیت‌العدل واگذار شده است. به این منظور، دو پاسخ مطرح گردید؛ نخست، پاسخی که نویسندگان بهائی در جزوه رفع شبهات به آن داده‌اند و دیگری پاسخ جامع‌تر و کامل‌تری که از منابع بهائی می‌توان یافت.

مشکل اول و اصلی این طرح، قابل اجرا نبودن آن در زمان حیات عبدالبهاء، شوقی و پس از شوقی است؛ چراکه هیچ زمانی در تاریخ آئین بهائی، این دو رکن، یعنی ولی امرالله و بیت‌العدل در کنار هم نبوده‌اند، تا بتوانند به انجام وظایفشان بپردازند و توازن را به زعم شوقی میان دموکراسی و دیکتاتوری محض برقرار نمایند.



۲- پاسخی که نویسندگان بهائی، به این سؤال داده‌اند در این خلاصه می‌شود که چون در زمان ما، مسائل نوظهوری پدید خواهد آمد که نیاز به

بهائی»، نظامات عالم را حاوی یک اشکال اساسی می‌دید و آن این بود که این نظامات، یا شامل دموکراسی محض هستند، یا دیکتاتوری محض.

موضع‌گیری دینی دارد؛ لذا برای جلوگیری از اختلاف، باید مرجع واحد و مصون از خطایی به نام بیت‌العدل باشد تا به تشریح موارد غیرمنصوص در آثار بهائی بپردازد.

او در این کتاب ادعا می‌کند که نظام اداری بهائی از این اشکال اساسی مبراست؛ زیرا به زعم وی از یک طرف مرجعی الهی، مانند ولّی امرالله را دارد که با تبیین آثار و هدایت اعضای بیت العدل در انجام وظایف تقنینیه خود، این آئین را از خطر دموکراسی محض نجات می‌دهد و از طرفی نهادی مردمی، مانند بیت‌العدل را داراست که نه نفر اعضای آن توسط بهائیان انتخاب شده و به تشریح در موارد غیرمنصوص و وضع قانون در آئین بهائی می‌پردازند و به این وسیله، این آئین را از خطر دیکتاتوری محض می‌رهانند.

۳- در نقد پاسخ یاد شده، به دو نکته مهم اشاره شد. اول اینکه به رغم ادعای نویسندگان بهائی، با آوردن نمونه‌هایی، نشان داده شد که بیت‌العدل در بسیاری از موارد نوظهور و مورد ابتلای بهائیان به رغم دستوری که شوقی و عبدالبهاء به وضع قانون در مورد آنها داده بودند؛ از انجام این کار سر باز زده و احکام زیادی را معطل نگه داشته است و به نظر می‌رسد این پاسخ نویسندگان بهائی، ایده‌ای است که بر روی کاغذ مانده و تا به حال توسط بیت‌العدل عملیاتی نشده است.

۵- در بررسی این پاسخ نیز دو اشکال اساسی دیده می‌شود:

اشکال اول، امکان عملیاتی شدن این ایده در عمل است. به این معنا که بیت‌العدل و ولّی امرالله هیچ‌گاه در کل تاریخ بهائی، در یک زمان در کنار هم نبوده‌اند، تا به زعم شوقی یکی نظام بهائی را از شر دموکراسی محض و دیگری آن را از خطر دیکتاتوری محض نجات دهد.

نکته دوم اینکه مصونیت از خطای بیت‌العدل مطلبی نیست که به راحتی بتوان آن را ادعا کرد؛ چرا که در پیام ۱۸ می ۲۰۱۸ بیت‌العدل، گفته شده این نهاد خصوصیات نظیر توانایی تبیین آثار بهائی، عصمت در علوم و آگاهی کامل از آن را ندارد و با این اوصاف، این مسئله مطرح است که این نهاد، چگونه می‌خواهد با ابزاری که آن را دارا نیست؛ یعنی علمی عاری از خطا و اشتباه، به وضع قوانینی بپردازد که مصون از خطا و برآمده از همان علم باشد؟

اشکال دوم اینکه با آوردن مثال‌هایی نشان داده شد این دو نهاد بعضاً به حیطة وظایف یکدیگر وارد شده‌اند؛ یعنی هم عبدالبهاء و شوقی به تشریح موارد غیرمنصوص پرداخته‌اند و هم بیت‌العدل به تبیین آثار دست زده است و با این اوصاف، نمی‌توان ادعا کرد با در نظر گرفتن دو رکن اساسی در نظام اداری تشکیلات بهائی، اشکالی که از دید شوقی در نظامات عالم دیده می‌شود؛ مرتفع شده است.

۴- اما پاسخ جامع‌تر و کامل‌تری که در پاسخ به سؤال ۳۴ از جزوه رفع شبهات در منابع بهائی می‌توان یافت این است که شوقی در کتاب «دور

بدون این
مؤسسه ولایت
امرالله وحدت
امرالله در خطر
افتد و بنیانش
متزلزل گردد و از
متزلزلش بکاهد و
از واسطه فیضی
که بر عواقب
امور در طی ده‌ور
احاطه دارد بالمره
ببخصیب ماند و
هدایتی که جهت
تعیین حدود و
وظایف تقنینیه
منتخبین (اعضای
بیت‌العدل)
ضروری است،
سلب شود



منابع:

ج.ای. اسلمنت، بهاء‌الله و عصر جدید، ترجمه ع. بشیر، ه. رحیمی، ف. سلیمانی، ۱۹۸۸ میلادی، برزیل، دارالنشر البهائیه.

شوقی، ترجمه توقیع منبع مبارکه، موزخ یازدهم آوریل سنه ۱۹۴۹.

جمعی از نویسندگان، جزوه پاسخ به شبهات امری، ویرایش دوم، ۱۶۶ بدیع، بی‌جا، www.rafe-shobahat.ninig.com.

شوقی‌افندی، دور بهائی، ۱۹۸۸ میلادی، لانگه‌این، آلمان غربی، لجنه ملی نشر آثار امری.

عبدالبهاء، مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد دوم، ۱۳۳۰ هجری قمری، ایران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

عبدالبهاء، الواح وصایا، بی‌تا، بی‌جا، کتابخانه مراجع بهائی www.reference.bahai.org

عبدالحمید اشراق خاوری، امر و خلق، ۱۹۸۶ میلادی، لانگه‌این آلمان، بی‌نا.

شوقی‌افندی، کتاب قرن بدیع، ۱۹۹۲ میلادی، کانادا، مؤسسه معارف بهائی.

شوقی‌افندی، توقیعات مبارکه (۱۹۴۵-۱۹۵۲) ۱۲۵ بدیع، ایران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۱۰- شوقی‌افندی، توقیعات مبارکه خطاب به احباء شرق، ۱۹۹۲ میلادی، لانگه‌این آلمان، بی‌نا.

۱۱- عبدالحمید اشراق خاوری، تقریرات درباره کتاب مستطاب اقدس، ۱۹۹۷ میلادی، آلمان، مؤسسه مطبوعات امری.

۱۲- شوقی‌افندی، توقیعات مبارکه (۱۹۴۵-۱۹۵۲)، ۱۲۵ بدیع، ایران، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

۱۳- ویلیام هاجر، دوگلاس مارتین، دیانت بهائی

فصلنامه فرهنگی اجتماعی بهائی‌شناسی

آئین فراگیر جهانی، ۱۹۸۹ میلادی، بی‌جا، مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی.

پاورقی‌ها:

۱- البته این دور رکن در کتاب بهاء‌الله و عصر جدید، اسلمنت، ص ۲۹۰، تبدیل به سه رکن شده است و رکن ایادی امرالله، مصرح در الواح وصایای عبدالبهاء، به آن افزوده شده است.

۲- این کتاب، شامل متن کتاب اقدس است، همراه با برخی توضیحاتی که شوقی ذیل بندهای آن ارائه داده است و نباید با کتاب اقدس اصلی که تنها حاوی سخنان بهاء‌الله است؛ اشتباه گرفته شود.

۳- شوقی در دور بهائی درباره ولی امرالله می‌گوید: «هرگاه تصمیمی را وجداناً میان با روح آیات منزله تشخیص دهد، باید ابرام و تأکید در تجدید نظر آن نماید». (شوقی، دور بهائی، ص ۸۰)

۴- توجه به این نکته لازم است که به رغم ادعای شوقی، مسئله امامت در اسلام به هیچ وجه تداعی استبداد را نمی‌کند؛ چرا که داشتن مرجع الهی واحد، لازمه طرح دیدگاه‌های یک نهاد دینی است. به علاوه، اگر این اشکال وارد باشد، باید پرسید آیا نبود بیت العدل در زمان بهاء‌الله، عبدالبهاء و شوقی بیانگر نظمی استبدادی در آئین بهائی بوده است؟

۵- توجه کنید که این مسئله، به شدت الهی بودن این آئین را نیز زیر سؤال می‌برد؛ چراکه حداقل عبدالبهاء به عنوان یک رهبر آسمانی و مطلع از عالم غیب، خبری از عقیم بودن شوقی نداشت و در وصیت‌نامه‌اش اکیداً توصیه به تعیین پسر بزرگ‌تر به سمت ولی امراللهی می‌کند بی‌خبر از آنکه این توصیه مهم هیچ‌گاه قابلیت اجرا نخواهد داشت.



تحديات الزعامة في الجماعة البهائية بعد موت عبدالبهاء

مراجعة في صدقية الواح وصايا عبدالبهاء

*مسعود منفرد

مقدمه

ميرزا حسين على نوري، الملقب بهاء الله، مؤسس العقيدة البهائية، اختار في حياته اثنين من أبنائه وهما عباس افندى و محمدعلى افندى لخلافته من بعده بالتتابع وأعلن إسميهما للعموم في لوح العهد: قد قَدَّرَ اللهُ مقام الغصن الاكبر بعد مقامه أنه هو الأمر الحكيم قد اصطفينا الاكبر بعد الاعظم امراً من لدن عليم خبير (١) وبعد موت بهاء الله، تولى عباس افندى الملقب عبد البهاء، زمام الامور للجماعة البهائية وتولى خلافة ابيه في زعامة الجماعة البهائية لمدة ٢٩ عاماً. لم تكن علاقة عبد البهاء مع أخيه غير الشقيق محمدعلى حسنة، وبالرغم من الخلاف والكره الموجود بين هذين الاخوين فقد كان المحيطون بهما يدبان على تأجيج تلك الخلافات بينهما أيضاً، ولهذا نجد أن عبد البهاء لم يعين محمد على أو أى شخص آخر لخلافته بصورة رسمية حتى وافته المنية.



● مقدمة

وطبقا لوصية بهاء الله، فإنه يجب أن يتولى ابن بهاء الثانى أى ميرزا محمدعلى زعامة البهائية، بعد

عبد البهاء، ولكن نظرا للخلافات بين عبد البهاء ومحمدعلى ونتيجة للمعارك والنزاعات بينهما؛ اعتبر عبد البهاء، محمدعلى وجميع الموالين له ناقضين للعهد والميثاق وقام بطردهم من الجماعة البهائية ولم يعين خليفة له حتى وافته المنية. وبعد موت عبد البهاء صدرت وصية له بتقديم سبطه شوقى افندى (حفيدة من ابنته) وكان فى حينها طفلا صغيرا، لخلافته من بعده. وقد اوجدت هذه الوصية التى عرفت فيما بعد بـ "الواح الوصايا" تحديات كبيرة فى الجماعة البهائية فتسببت فى بروز الخلافات والانشقاق فى جماعة البهائية. وقد اعتبر عدد من معارضى شوقى افندى الوصية المذكورة تلك مزيفة وشككوا فى صديقتها للأسباب التالية أدناه:

١ كان عبد البهاء يعتبر أباه رسولا نبيا و أوامره مطاعة، ولذلك لا يمكنه أن يتنكر لأوامر أبيه ويعين سبطه شوقى أفندى بدلا من أخيه محمد على خليفة له. أضف الى ذلك، إنه عندما يُنصَب بهاء الله الذى يعتبر تجسيدا للظهور وصاحب الشريعة خليفته بغض النظر إن كان ذلك صحيحا أم خطأ، فإنه لا يحق لأى بهائى مؤمن آخر أن يتجاهل ذلك التنصيب ويعمل بخلافه أيا كان العذر والسبب.

٢ وطبقا للكتاب الاقدس، فالوصية المدونة ينبغى تجديدها كل عام. لذلك لم يكن بإمكان عبد البهاء إعداد الوصية إبان طفولة شوقى دون أن يعيد تجديدها فى السنوات التالية

فصلنامه
فهنكى اجتماعى
بهائى شناسى

٣ لم يكن شوقى افندى شخصا مرموقا ومعروفا بين البهائيين يمكن اعتباره خيارا مناسباً لزعامة البهائية، بل أنه لم يكن يحظى

بسمعة طيبة أبدا. ذلك أنه بعد الإعلان عن خلافته خرج عدد كبير من افراد أسرة عبد البهاء وأعوانه القريبون والوفياء له، ومن بينهم عبد الحسين آيتى المعروف بـ (أواره) (٢) و حسن نيكو (٣) و فضل الله مهتدى المعروف بـ (صبحى) (٤) وغيرهم... وبعد أن عرفوا بزعامة شوقى افندى خرجوا من البهائية وعادوا الى أحضان الاسلام. وهناك افراد غيرهم مثل أحمد سهراب (٥) والسيدة روث وايت (٦) اعترلا شوقى أفندى والتحقا بصفوف المعارضين.

٤ ابتعد شوقى افندى لفترات من حيفا و لم يكن يعلم شيئا عما يجرى هناك من امور، ويبدو انه كان يجهل كل شىء عن موضوع خلافته قبل ان تجرى عملية فتح الوصية وقراءتها، ولذلك لا ينبغى ايكال مسئولية زعامة جماعة البهائية لهكذا شخص مبتدىء وعديم الإطلاع بالامور

٥ وزعم البعض ان خط الوصية واسلوب الكتابة لا ينسجم مع خط عبد البهاء، وانه جرى تزييفه بصورة ذكية من قبل شخص آخر.

٦ انتشرت وصية عبد البهاء بعد ثلاثة اعوام من وفاته. وهذا التأخير الطويل المدى فى نشر الوصية العامة، وفر الامكانية فى احداث التغيير لمصلحة المنتفعين بالزعامة.

٧ التناقض الواضح لبنود الوصية مع بيانات بهاء الله ونص ما يعرف بالكتاب

بعد تنصيب شوقى افندى لزعامة الجماعة البهائية أدى غيابه الذى دام ثمانية اشهر وسفره المفاجئ الى اوربا بذريعة (اللام النفسية التى سببتها له وفاة عبد البهاء) وتوكيل شئون البهائيين الى امه، كل ذلك ضاعف الشكوك لدى المحيطين به

السماوی للبهائية (الأقدس)، وكذلك الصلاحيات الكبيرة وغير المعهودة الممنوحة الى شوقي افندى وتهديداته المتكررة بقمع المعارضين، كل تلك الامور ضاعفت الشكوك في صدقية الوصية.

بعد تنصيب شوقي أفندى لزمامة الجماعة البهائية، أدى غيابه الذي دام ثمانية اشهر وسفره المفاجيء الى اوربا بذريعة (الالام النفسية التي سببتها له وفاة عبد البهاء) وتوكيل شئون البهائيين الى أمه، كل ذلك ضاعف الشكوك لدى المحيطين به.

عملية الفضح التي قامت بها البهائية الاميركية التي تدعى روث وايت من خلال اصدار مقالات وكتب حول زيف وصية عبد البهاء، اثارت شبهات كثيرة لدى الجماعة البهائية.

هذه المقالة تمثل محاولة

لتوضيح الموضوع وتبيان جوانب من تلك المزاعم وردود الفعل المختلفة عليها.

اتهامات السيدة روث وايت لشوقي افندى: من بين الشخصيات التي شنت هجمات لاذعة ومكشوفة على الوصية المنسوبة الى عبد البهاء (الواح الوصايا) والتي اعتبرتها مزيفة وغير حقيقية لأسباب مختلفة، هي السيدة البهائية من أصل امريكي والتي تعرف باسم (روث وايت). كانت روث وايت قد تعرفت على عبد البهاء في امريكا وأمنت به، وقد اصيبت هذه المرأة بدهشة كبيرة بسماعها نبأ خلافته من قبل شوقي افندى

لذلك نجدها تنظر بريية كبيرة لهذه الوصية وقد نهضت لمعارضتها بشدة نظرا لمعرفتها السابقة بشوقي أفندى. وكانت القصة قد بدأت بهذه الصورة، نظرا للمحبة الكبيرة التي تبديها السيدة روث وايت تجاه عبد البهاء فقد بعثت مبلغا من المال بواسطة شيك بنكي من اوربا الى حيفا وعنوانته بإسم عبد البهاء، وفي لقاء جمعها وزوجها مع عبدالبهاء في حيفا لاحقا، أكد عبد البهاء للسيدة وايت عدم تلقيه هكذا شيك. وعندها تابعت السيدة وايت الموضوع بطلب من عبد

البهاء وإتضح في حينها ان الشيك المذكور تم استلامه من قبل شوقي أفندى الذي قام بتزييف توقيع صاحبه وبالتالي تسلم مبلغه وقام بانفاقه من دون ابلاغ عبد البهاء.

(٧) اوجد هذا الموضوع حساسية لدى السيدة

وايت. لذلك وبعد أن عرفت أنه جرى تعيين شوقي افندى لخلافة عبد البهاء، إنبرت للتحقيق في صحة وسُقم الموضوع وذلك نظرا للسابقة التي كانت تحمله في ذهنها عنه. وقد طلبت بتاريخ ١٩ مارس ١٩٣٠ في رسالة من شوقي افندى أن يرسل اليها نسخة من وصية عبد البهاء. وبالرغم من أن سكرتير شوقي افندى أكد استلام الرسالة غير أن رسالة السيدة روث وايت لم تحصل على أية اجابة، وبعد أن حصلت السيدة وايت على نسخة من الالواح المنسوبة الى عبد البهاء أخذتها وقدمتها الى خبير الخط



عباس افندى

كانت روث وايت قد تعرفت على عبد البهاء في امريكا وأمنت به، وقد اصيبت هذه المرأة بدهشة كبيرة بسماعها نبأ خلافته من قبل شوقي افندى لذلك نجدها تنظر بريية كبيرة لهذه الوصية وقد نهضت لمعارضتها بشدة نظرا لمعرفتها السابقة بشوقي افندى

يدعى الدكتور اينفرت ميتشل (٨) الموظف فى المتحف البريطانى فى لندن.

وبعد الدراسة التى اجريت على

الخط والتقيرير الذى قدمه خبير الخط بهذا الخصوص، اعلنت السيدة روث وايت التالى:

نص الوصية المنسوبة الى عبدالبهاء، إنها اولاً ليست بخطه فهى لا تتطابق مع سائر كتابات عبد البهاء التى تشاهد فى النصوص الأخرى السابقة، ثانياً الوصية باكملها لم يكتبها شخص واحد.

لذلك فإنه يبدو قد حصل فيها نوع من الخداع والتزييف والنصب. (٩) أضف الى ذلك يطرح هذا السؤال بشكل جدى وهو لماذا يجب أن يعلن عن نص هذه الوصية المهمة، بعد سنوات من وفاة عبد البهاء، وخاصة من قبل شوقى أفندى المستفيد الأكبر منها ويجرى ترجمتها من الفارسية الى الانجليزية ونشرها بعد ذلك ؟

طالبت السيدة روث وايت فى إطار عملية فصح قامت بها فى المانيا واميركا طالبت بمتابعة الموضوع ومطالبة شوقى افندى بإثبات صدقية الواح وصايا عبد البهاء. وكانت إجابة شوقى افندى على السيدة وايت، فى رسالة مؤرخة فى ١٩٢٩/٢/٢٧، بهذه الصورة :

(أنا لن أبذل أدنى جهد لإثبات صدقية ألواح وصايا عبد البهاء. لان هذا العمل يشكل فى حد ذاته نوعاً من الخيانة وعدم الثقة بالايمن المطلق لعقيدة المؤمنين فى أصالة الاهداف والطموحات المكتوبة لمولانا!) (١٠) لقد امتنع بهذه الحيلة التى تبدوا صحيحة ظاهرياً، عن تقديم أية أدلة يمكنها إثبات مزاعمه أو التشبث بها فى الحد الأدنى.

قدمت السيدة وايت فى ٣١ ديسمبر كانون الاول عام ١٩٢٨ رسالة الى الحاكم البريطانى لفلسطين فى ذلك الوقت، اشكت فيها على شوقى

افندى، وأعلنت فيها صراحة أن الوصية المنسوبة الى عبد البهاء مزيفة وطلبت من الحاكم المذكور التحقيق فى الإتهام المذكور. وقامت الموما اليها باستنساخ وتوزيع نص الرسالة فى إطار مذكرة بعنوان «الوصية المنسوبة الى عبدالبهاء مزيفة» (١١)

ولكن فى المقابل لم يبد شوقى أفندى أية حساسية تجاه إجراءات السيدة وايت، وقام بتحرير رسالة مؤرخة فى ١٩٢٩/٢/٢٧ طلب فيها من أصدقائه البهائيين أن لا يبدون أى رد فعل إزاء تصريحات السيدة وايت. فقد كتب فى رسالته : وليعلم الاصدقاء انه يجب عليهم الامتناع عن الاساءة الى مشاعر السيدة وايت أو الإضرار بها وعدم إثارتها. وانه ينبغى بالمؤمنين تجاهل المواضيع التى تحدثت عنها. (١٢)

وفى عام ١٩٣٠ أصدرت السيدة وايت كتاباً باللغة الانجليزية تحت عنوان «الديانة البهائية وعدوها، والمنظمة البهائية» (١٣). وشنت المؤلفة فى هذا الكتاب، الذى يحوى ثمانية فصول هجمات عنيفة على التنظيمات البهائية وإعتبرت إنه يوجد بون شاسع بين العقيدة البهائية وبين التنظيمات التى تشكلت فى داخلها بواسطة شوقى افندى. لقد قدمت السيدة وايت، شوقى افندى باعتباره زعيماً يشجع على ممارسة اساليب القمع البوليسية. انها تعتقد انه تم تغيير الديانة البهائية و قانونها الاساسى من قبل شوقى أفندى ومحمدعلى أفندى؛ وقدمت

قدمت السيدة وايت فى ٣١ ديسمبر كانون الاول عام ١٩٢٨ رسالة الى الحاكم البريطانى لفلسطين فى ذلك الوقت، اشكت فيها على شوقى افندى، وأعلنت فيها صراحة أن الوصية المنسوبة الى عبد البهاء مزيفة وطلبت من الحاكم المذكور التحقيق فى الإتهام المذكور

فصلنامه
فهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

هذين الرجلين بإعتبارهما العدوين الأصليين للديانة البهائية. وتتناول السيدة وايت ابتداءً من الفصل الرابع وما بعده موضوع الوصية المنسوبة

الى عبد البهاء - والمعروفة بألواح الوصايا - وهي تعرض النص الكامل لتلك الوصية وتقدم للقارئ التقرير الخاص بالدراسة التي قام بها خبير الخط بشأن نص الوصية، لتخلص في النهاية وبعد ذكر الأدلة والوثائق الى أن وصية عبد البهاء مزيفة ولا قيمة لها والهدف من كتابتها هو تسليم السلطة الى شوقي أفندي لغرض السيطرة على الجماعة البهائية.

وقدمت السيدة وايت فضلا عن كتابها المذكور كتابات اخرى ايضا هي كالاتى :

عبدالبهاء و العصر الموعود، نيويورك، ١٩٢٧.
الوصية المنسوبة الى عبد البهاء مزيفة، راتلند ١٩٣٠.

وصية عبدالبهاء المشبوهة، بولرى هيلز، ١٩٤٦.
مراسلات بين المفوض السامى فى فلسطين وبين روث وايت، حول الالواح المنسوبة الى عبد البهاء، فى مارس آذار ١٩٢٣، ترجمة المانية، اشتوتغارت، طباعة استنسيل.

● هيرمان زيمر و وصية عبدالبهاء المزيفة

لم يكتب النجاح للسيدة وايت فى جهودها لإثبات زيف الواح الوصايا المنسوبة الى عبد البهاء وجهودها لفضح شوقى أفندى ولم تتمكن من إيصال صوت اعتراضها الى اسماع جميع البهائيين فى ذلك الزمان. ولكن بعد عدة اعوام ألف أحد أوائل البهائيين الألمان ويدعى هيرمان زيمر (١٤) كتابا تحت عنوان "وصية مزيفة تنزل العقيدة البهائية الى مستور الشوقية

السياسية" (١٥) تمكن من خلاله اعادة نشر رؤى السيدة وايت وإحياء صوتها فى معارضة شوقى أفندى.

فى كتاب زيمر، الذى يشتمل على ١٥ فصلا، يجرى التذكير بأراء السيدة وايت، ويقوم هو نفسه بدراسة وتحليل وصية عبدالبهاء ويثبت زيف تلك الوصية من خلال الأدلة والوثائق. وفى الفصل الثانى من الكتاب، يقوم زيمر، بدراسة نماذج من سوابق التزييف فى تاريخ الجماعات الدينية، ومن خلال تقديم قراءة الخاصة يرى ان التزييف الذى جرى فى الواح وصايا عبد البهاء يشبه التزييف فى الوصية المشهورة المنسوبة الى قسطنطين الكبير لدى المسيحيين.(١٦)

ويقارن زيمر فى ست صفحات من الكتاب، بين العبارات فى الوصيتين مع بعضهما البعض ويقوم بدراسة الجوانب المتشابهة بين الوصيتين المنسوبيتين الى عبد البهاء والى قسطنطين الكبير ويعرض زيمر على القارئ نحو ٢٥ موضوع مشابه ويقارن بين شوقى أفندى ويهودا الاسخريوطى (١٧)، ويزعم ان شوقى قام بخيانة دين عبد البهاء من أجل المال والسلطة.

ويقارن زيمر، فى الفصل الثالث من كتابه بين عبارات وصية عبد البهاء مع العبارات الموجودة فى كتاب قرن البديع لشوقى أفندى (١٨) و يذكر ٢١ مشابهة بين لحن هاتين الوثيقتين، ويدعى أن اسلوب العنف فى وصية عبد البهاء المزعومة استخدمت فيها عبارات حادة، تتطابق مع اسلوب العنف والخطاب الحاد فى كتاب قرن البديع. والحال ان كل الذين اطلعوا على كتابات عبد البهاء او الذين كانت لديهم تعاملات

ولكن بعد عدة اعوام ألف أحد أوائل البهائيين الألمان ويدعى هيرمان زيمر (١٤) كتابا تحت عنوان "وصية مزيفة تنزل العقيدة البهائية الى مستور الشوقية السياسية" (١٥) تمكن من خلاله اعادة نشر رؤى السيدة وايت وإحياء صوتها فى معارضة شوقى أفندى

فصلنامه
فهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

والمداواة والتصالح الدينى، ولكن فى الوثيقة التى صدرت بإعتبارها وصيته، يبادر فيها الى الندف والسخرية من أخيه غير الشقيق محمدعلى ويوجه

له خطابا يصفه فيه بـ "مركز الفتنة و الشر" ويزعم ان محمدعلى يسعى الى "القضاء التام على البهائية وزوالها". و فى الوصية المنسوبة الى عبد البهاء يتهم فيها أخيه وخليفته من بعده بتحطيم ميثاق بهاء الله، وتغيير آياته وكتاباتة، وتقديم تقارير تحريضية على عبد البهاء الى الدولة العثمانية وحتى أنه يتهم محمدعلى بأنه كان ينوى اغتيال عبد البهاء وقتله، لذلك نجده يدعو لطرده وتكفيره واخراجه من البهائية ويتمنى له ان يبئلى بالقهقير الالهى وينتهى مصيره الى الانحطاط والخذلان الالهى الى يوم القيامة. وبهذه الصورة، يرسم كاتب الواح الوصايا لنفسه دور البطل البرىء والضحية والمدافع عن البهائية فى مواجهة أشخاص شيريرين يعتبرهم العدو ويعتبرهم التجسيد للشر المحض. ويقدم عبد البهاء كذلك فى هذه الوصية سبطه شوقى افندى بإعتباره "ولى أمرالله" والشخص المصان من الخطأ. إنه يزعم أن كل من ينبرى لمعاداة شوقى افندى أو ينتقده، فإنه كمن ينبرى لمعاداة الله ويجب أن يطرد من الجماعة البهائية ويتم اخراجه منها وسيحقيق غضب الله وانتقامه بهكذا شخص. انه يمضى الى الامام قدما الى الحد الذى لا يجرؤ فيه أحد أن يبدي رأيه فهو لا يسمح لأحد أن يعبر عن رأيه أبدا.

وقد تم إعداد المحتوى والمضمون العام لهذه الوثيقة بالشكل الذى من الصعوبة بمكان أن يقبله العالم بإعتباره النداء الإيجابى والتقدمى

معه يرون ان عبد البهاء يعتبر مثالا للسماحة واللطف والمحبة والرحمة والوحدة. والحال اننا نواجه عبارات العنف فى نص الوصية المنسوبة الى

عبد البهاء التى طبعت عام ١٩٧١ من قبل فيلمت، والعبارات العنيفة تلك لا تتطابق مع نفسية عبد البهاء وهى من قبيل: «غضب الله وانتقامه من اعدائه - مقرف جدا ومشير للإشمئزاز - العدو القاتل - وغاية العداة - والأخطاء الوحشية والشريرة - والظلم والإجحاف الواضح - الكراهية والتمرد والعبد المذنب ومواجهة الأسود الضارية، والذئاب الجائعة والحيوانات المفترسة ...» و امثال هذه العبارات التى لم يستعملها عبد البهاء باعتباره زعيما عطوفاً، وهذه الاحكام الجافة العنيفة والغليظة للمنتقدين للعقيدة فى الداخل والخارج، تعتبر مخالفة للنهج الراجح فى الغرب.

مزاعم هيرمان زيمر هذه - التى يقول انها لا تتطابق مع اسلوب وخطاب عبد البهاء مع سائر كتاباته و خطاباتة - تلقى تأييدا من قبل السيد شعاع الله البهائى (١٩) ابن شقيق عبد البهاء أيضا فى كتابه الذى ألفه بنفسه (٢٠).

شعاع الله البهائى و وصية عبدالبهاء يقول شعاع الله فى كتابه :

العبارات والمفاهيم التى وردت فى الواح وصايا عباس أفندى مغايرة تماما للمواضيع والاقوال والتعاليم التى يعرضها على الامريكيين الراغبين فى البهائية.

إشتهر عبد البهاء لدى الغربيين المعجبين به، لأجل سلوكه الوسطى وتعاليمه المتنورة حول السلام والحب والمحبة والعفو والسماحة

إشتهر عبد البهاء لدى الغربيين المعجبين به لأجل سلوكه الوسطى وتعاليمه المتنورة حول السلام والحب والمحبة والعفو والسماحة والمداواة والتصالح الدينى، ولكن فى الوثيقة التى صدرت بإعتبارها وصيته، يبادر فيها الى الندف والسخرية من أخيه غير الشقيق محمدعلى ويوجه له خطابا يصفه فيه بـ "مركز الفتنة و الشر" ويزعم ان محمدعلى يسعى الى "القضاء التام على البهائية وزوالها"

الخير لزعيم ديني، وخاصة إذا تمت مقارنته مع بعض الكتابات الأخرى والخطابات والتصريحات المألوفة من عبد البهاء.

ويشير شعاع الله في مذكراته الى بعض الكتابات والجمل والنصائح التي وردت عن عبد البهاء والتي يظهر فيها إن محتواها يختلف تماما عن الجمل الموجودة في السواح الوصايا (٢١)؛ ومن بينها الموارد التالية أدناه:

«حذاري، حذاري، أن تؤلم قلب أحد الناس! لا أراكم، لا أراكم، تزعجون احدا. حذاري، حذاري، من التعامل بقسوة مع أحدا! حذاري، حذاري من إدخال اليأس في قلب أي إنسان. لو تقرر ان يُحزَن أحدكم قلب شخص ما او يدخل اليأس في قلبه فالأفضل له أن يموت من ان يبقى يمشى على الأرض!»!

(أحبوا عدوكم وانظروا الى الحقوق واعتبروه محبا لكم! ومن تظنون أنه عدوكم لا تقطعوا العلاقة معه أو تبتدون وكأنكم تتحملوه على مضض، فهذه صفات المنافقين. هذه المحبة ليست حقيقية أبدا! بل يجب عليكم أن تنظروا الى عدوكم وكأنه صديقكم وتنظروا للحاقدين على أساس أنهم محبين وتعاملوهم على هذا الاساس!..)

(إختاروا الصمت على سهو الآخرين وأخطائهم، وابتهلوا بالدعاء لهم وساعدوهم بالإحسان إليهم، وليكن دأبكم على رؤية عمل الخير وليس عمل (السوء)!

أبدلوا عشقكم وحبكم للأجانب، كما تبدلونه لأهلكم واقاربكم! ولو دعاك أحدهم للحرب، فكن انت المبادر الى التسامح والسلم! و لو قام

فصلنامه فهرنگی اجتماعی بهائی شناسی

بتأنيبك، بادر أنت الى مدحه والثناء عليه. ولو اعطاك السم الزعاف، انت قدم له الترياق المشافي! فإن سعى في موتك، أنت ادعوه بالخلود في الحياة! واذا كان هو الشوك المؤلم لك، فكن له انت كالورد والريحان... لا تلوث لسانك بالاساءة الى الغير. انظر الى اعدائك وكأنهم أصدقاء والى الذين يضمرون لك سوءه وكأنهم يتمنون لك الخير! وليكن سلوكك نابعا من قلب ليس فيه حقد. لا تسمح لقلبك ان يكون منزعجا من الآخرين...!

ويقول شعاع الله البهائي في جانب آخر من كتاباته:

وعندما صدرت الوصية المنسوبة الى عبد البهاء، تمنيت أن يعلن في النهاية أنها مزيفة ويجري إبطالها للأسباب التالية:

اولاً أن هذه الوصية تتعارض وتتناقض مع تشريعات وأوامر بهاء الله، والقوانين الموضوعة من قبله هو.

ثانياً أن هذه الوصية تتعارض مع تعاليم عبدالبهاء نفسه أيضاً، ومع مبادئ البهائية.

ثالثاً أن هذه الوصية تعارض وتنسف اسس حرية الفكر والعقيدة والرأى وحرية الصحافة.

ولكن آمالي تبددت كلها وأحبطت توقعاتي عندما صوتت إحدى الجماعات البهائية أي -

المحفل الوطنى للبهائيين فى اميركا وكندا - لصالح هذه الوصية وأنتت عليها وإعتبرتها جزءا من نظامها الأساسى وأوجبت على البهائيين إعلان الوفاء لكل بنود هذه الوصية والانقياد التام لها. وبهذه الصورة جرى إحياء محاكم التفتيش التى اوجدتها كنائس روما من جديد ...

لقد أوضح رأيه النهائى بالنسبة لالواح وصايا عبد البهاء بهذه الصورة: (اننى أؤمن جازما أن عبد البهاء كان أعقل من أن يترك لنا هكذا وصية لذلك فإننى أشك فى صحة وصديقية هذه الوصية)

أ. ديبلود (وقد قُرئت هذه الرسالة بتاريخ ١٩٣٠/٣/١٢ مع إدراج عبارة "تم قراءتها" وجرى تأييدها من قبل شوقى). وجاء فى هذه الرسالة:

سائر اعضاء الأقارب، يعنى جدتى و بناته الأربع وإنسباءه وأنا نفسى بإعتبارى سبطه الوحيد الموجود فى حيفا اضافة الى خسرو، الخادم الموثوق للسيد (عبدالبهاء)، قمنا بصورة جماعية، باخذ المفاتيح من من جيب لباسه الذى كان بجوار الدُرَج. وقمت أنا بحضور جميع الأشخاص بفتح باب صندوق الامانات وقد وجدت من خلال توجيهات السيدة منور خانم، العلبة المعدنية التى تشبه الأنبوبة والتى كانت الوصية توجد بداخلها وقمت بفتحها. وفتحت الوصية وشرعتُ بقراءتها واطلعنا عندها على بنود الوصية، بشكل سرى وقبل ان يعود شوقى من اوكسفورد. خلاصة القول إنى (روحى) فتحت الوثيقة أمام الاقارب فى اليوم التالى لوفاة السيد (عبد البهاء).

زيمر، حدس ان تكون البرقية المؤرخة فى ٢٢ ديسمبر كانون الاول ١٩٢١ قد أرسلت بصورة غير مباشرة من قبل شوقى نفسه وأن نصها مختلف عن ماجاء فى الوصية التى ترجمت وطبعت ووزعت فى فبراير شباط عام ١٩٢٥ (أى بعد ثلاثة أعوام) والتى تم ابلاغ بعض البهائيين بها.

وكتب زيمر نقلا عن السيدة روث وايت فى كتاب الديانة البهائية وعدوها، المنظمة البهائية (١٩٢٩) قائلاً: أنه بعد أربعة اسابيع، وصلت نسخة مترجمة طبعت بالآلة الطابعة، وغير موقعة وغير مؤرخة من الوصية المنسوبة الى عبد البهاء الى اميركا وقام هوراس هولوى (٢٢) بقراءتها بين

لقد أوضح رأيه النهائى بالنسبة لالواح وصايا عبد البهاء بهذه الصورة: (إننى أو من جازما أن عبد البهاء كان أعقل من أن يترك لنا هكذا

وصية لذلك فإننى أشك فى صحة و صدقية هذه الوصية).
لنعد الآن الى مواصلة نقاشات السيد هيرمان زيمر.

يقيم زيمر فى الفصل الخامس من كتابه مقارنة بين كيفية قراءة وصية بهاء الله وبين وصية عبد البهاء، ويقول:

وصية بهاء الله (وفقى ما نقله كتاب قرن البديع) تم ازالة الختم عنها فى اليوم التاسع لعوده، وبحضور تسعة شهود، وجرت قراءتها بعد ظهر نفس اليوم بحضور جمع غفير، بينهم ابناءه، وبعض اقارب الباب، والزوار والمؤمنين الذين اجتمعوا عند قبره الشريف؛ (ومع انه لم يعمل بما تضمنته الوصية تالياً).

ولكنه لم يعمل بوصية عبد البهاء. فى البداية وصلت برقية بتاريخ ١٩٢١/١٢/٢٢ من حيفا الى القنصل شوارز، فى اشتوتغارت، تقول: (السيد قضى نحبه. أقيموا له حفل تأبين فى ٧ يناير كانون ثانى. الأوامر الكاملة ل الواح الوصايا سوف ترسل ترجمتها لاحقا، ابلغوا الاصدقاء بذلك. الورقة العليا). جرى ذلك فى حين لم ينشر محتوى الاوامر المذكورة فى نص الوصية، إلا بعد عودة شوقى من أوروبا.

رواية روحى افنان، ابن خالة شوقى افندى ومساعدته، عن الواح وصايا عبدالبهاء السكرتير السابق ل شوقى افندى وابن خالته روحى افنان، كتب رسالة الى الدكتور

زيمر، حدس ان تكون البرقية المؤرخة فى ٢٢ ديسمبر كانون الاول ١٩٢١ قد أرسلت بصورة غير مباشرة من قبل شوقى نفسه وأن نصها مختلف عن ماجاء فى الوصية التى ترجمت وطبعت ووزعت فى فبراير شباط عام ١٩٢٥ (أى بعد ثلاثة أعوام) والتى تم ابلاغ بعض البهائيين بها



فصلنامه فهنگی اجتماعی بهائی شناسی

جماعة من البهائيين (وكانت السيدة وايت موجودة في تلك الجلسة). ولكن لم يقدم أى توضيح أو تحليل للحضور بشأنها. وعليه فإن تعيين خليفة عبد

البهاء هذا، كان يبدو كالصاعقة التي نزلت من السماء في يوم مشمس! وذلك ان عبد البهاء لم يتحدث أبداً عن تعيين خليفة له. وكان من المقرر نقل زعامة الجماعة البهائية الى بيت العدل. فقد كتب عبدالبهاء في الصفحة ٢٣٨ من مجلة نجم باختر، بتاريخ ٢٣ نوفمبر تشرين ثانى عام ١٩١٣ قائلا:

(موعد بهاءالله سوف يأتى بعده ب ألف عام أو آلاف الأعوام. هذا هو عهد وميثاق بهاء الله. وفي موارد الاختلاف يجب الاستفادة من مشورة عبدالبهاء ... وبعد عبد البهاء، متى ما انعقد شمل بيت العدل العالمى، سيؤول اليه الأمر بإزالة الاختلاف).

وبخصوص الاحتمالات المطروحة حول موضوع الوصية المنسوبة الى عبد البهاء لأبأس من الإنتباه الى أجزاء من الفصل السابع من كتاب زيمر ايضاً:

تقرير زيمر حول كيفية إعداد الواح الوصايا المزيفة «... تعود اولى الاخبار مجدداً عن شوقى افندى حول الوصية، الى الرسالة المؤرخة ب ١٤ نوفمبر تشرين ثانى عام ١٩٢٣، فى هذه الرسالة اشار شوقى افندى الى الظروف البائسة التي كان يعانيتها من المرض والإرهاق البدنى فى باكورة سنوات الخدمة التي عمل فيها فى البهائية. بينما لم نجد شوقى افندى يتحدث أبداً فى الموارد السابقة عن أى شكوى من المرض والإرهاق البدنى. وهنا لابد من السؤال كيف تمكن شوقى

من الحديث عن السنوات التي امضاهما فى خدمة البهائية؟ ويمكننا ان نفهم من المواضيع التي نقلت عنه سابقا ان شوقى افندى لم يكن موجودا فى حيفا

من ابريل نيسان حتى ديسمبر كانون الاول عام ١٩٢٢ وكان قد نصب مكانه شخصا آخر بديلا عنه. كذلك فى العام التالى، ١٩٢٣، فإنه كان قد غادر المدينة قبلها أو فى الحد الأعلى فى شهر يوليو تموز و جرى الحديث عنه مجدداً فى حيفا فى نوفمبر تشرين الثانى! وعليه فإنه فى واقع الامر، بقى اربعة أشهر من عام ١٩٢٢، وسبعة أشهر من عام ١٩٢٣ فى خدمة الأمر! لذلك يكون شوقى قد أمضى بقية الشهر فى خارج بيت الامر، حيث كان منهمكاً بعمل آخر. فماذا كان ذلك العمل؟ برأبى أنا، كان ذلك العمل يتلخص فى تزييف وإعداد الوصية المنسوبة الى عبد البهاء بصورة سرية وفى حُفوية. أهم الملاحظات فى الوصية المنسوبة كانت بالتأكيد مخفية عن الانظار فى الطبعة الاولى والحال انه كان الاجدر ان تقرأ سابقاً بصوت رفيع فى حيفا ونيويورك فى ذلك الزمان! (أى عند صعود عبد البهاء وحتى عودة شوقى افندى) وكان الاخير مضطراً للعمل بشكل مكثف وتحت الضغط! ولكن حالة الضغط هذه لم يعد لها ضرورة. فالوصية المزعومة الآن قد وضعت على الطاولة! وبعد ثلاثة أعوام من القراءة الاولى بصوت رفيع لالواح وصايا عبدالبهاء المزيفة، تسلم كل واحد من الرجال المسنون والمعروفون من المؤمنين بالبهائية، نسخة مطبوعة منها بالآلة الطباعة.

وحتى قبل فبراير شباط عام ١٩٢٢، لم يكن لدى أى شخص او حتى لدى أى صحفى مثل

وعليه فإن تعيين خليفة عبد البهاء هذا، كان يبدو كالصاعقة التي نزلت من السماء فى يوم مشمس! وذلك ان عبد البهاء لم يتحدث أبداً عن تعيين خليفة له. وكان من المقرر نقل زعامة الجماعة البهائية الى بيت العدل

فصلنامه
فهرنگی اجنماعی
بهائی شناسی

لكن كتاب الدكتور اسلمنت، "بهاءالله
والعصر الجديد" الذي طبع وصدر عام
١٩٢٣ كان يحوى موضوعا اضافيا
يتمثل فى (وصية عبدالبهاء الأخيرة!)

لقد إستفدت أنا من هذه الحقيقة لكى اقول
أن شوقى افندى كان بإمكانه كتابة العبارة أنفة
الذكر بشكل منحاز "إشتدت موجة الخلافات
والتشتت بصورة حاقدة فى الماضى من قبل
اشخاص استهزأوا وسخروا من وصية عبد
البهاء... وانه تبددت الآن آمال هؤلاء المتأمرين
الشريرين، ولن يكتب لها الحياة مجددا".

ينبغى ملاحظة هذا الامر وهو إن إضافة
شوقى افندى هذه الوصية الى كتاب اسلمنت،
حقق بها إنتصارا شخصيا لنفسه، وبهذه الصورة،
ونظرا للرؤى المعروضة فى الكتاب، إعتبرت
المنظمة البهائية كأفضل هدية وإنجاز فى شأن
البهائية واصبح الكتاب المذكور بمثابة العبارات
الأخرى للوصية. فقد اصبح بإمكان كل شخص
ان يصل بسهولة الى هذه الحقيقة وهى ان
التناقضات الموجودة فى الوصية، هى من صنع
الشخص الذى تولى مهمة تزييف وإعداد الوصية.
ذلك ان الدكتور اسلمنت إمتنع عن إجراء أى
اصلاح أو حذف فى كتابه بعد وفاة عبد البهاء.
لقد كان للدكتور اسلمنت، عدة جلسات من
الحوار فى شتاء عامى ١٩٢٠/١٩١٩ فى حيفا
مع عبد البهاء، قام خلالها بإجراء اصلاحات على
نص كتابه؛ بعدها سمح بترجمة كتابه الى اللغة
الفارسية حتى يتمكن عبد البهاء من مطالعته
وإبداء ملاحظاته فيه لإجراء تعديلات محتملة
عليه.

لم يكن مقدرا بالطبع ان يقرأ السيد الرئيس

السيدة وايت موضوعا او مذكرة عن
قراءة الواح الوصايا. لذلك كان من
السهل اليسير جدا تقديم نص جرى
تغييره الى حد كبير بدلا عن النص

الاصلى. فبعد ثلاثة أعوام، لم يكن أى شخص
يتذكر شيئا ولو نبذة عن المذكرات البدائية.
ذلك أنه حتى لدى قراءة الوصية، لم تقدم أية
مذكرات او أى توضيح و تحليل للحضور حول
الوصية المنسوبة. وبذلك يحتمل تكون الفترة
الزمنية الممتدة بين ديسمبر كانون اول عام
١٩٢١ وصيف عام ١٩٢٢ من المحتمل انها
استفيد منها لاعداد واكمال وصية عبدالبهاء
المزيفة وان او كسفورد او بالاحرى (لندن) و حيفا
كانا المركز والموقع الذى نفذ فيهما هذا الإجراء.
الواح و وصايا عبدالبهاء و التغيير فى كتاب
الدكتور اسلمنت، "بهاء الله والعصر الجديد"

وماعدا القول عن تكميل الوصية المزعومة ل
عبدالبهاء، فأن مناقشة الدكتور اسلمنت حول
التغييرات واعادة طباعة كتابه يمكن أن يكون
العامل المهم الآخر لوجود شوقى فى بريطانيا
واستمرار غيابه عن حيفا. وهنا أرغب التذكير
مجددا بعبارة من شوقى، كنت قد أشرت اليها
سابقاً أيضاً والتي تتمثل فى جملة «إشتدت
موجة الخلافات والتشتت والاستهزاء و السخرية
من الوصية المنسوبة الى عبد البهاء». فكيف
تم إحتواء هذه الإحتجاجات و حركة التمرد
على الوصية المنسوبة الى عبدالبهاء ؟ وهنا
علينا ان نلاحظ التحذير الذى جاء فى ختام
الوصية المزعومة: «لا يسمح لأى شخص إبداء
عقيدته للأخرين ...». إنه لم يكن نافعا جدا.
نفس الاحتجاجات والتمرد يُجسدان هذا الأمر.

زيمر، حدس ان
تكون البرقية
المؤرخة فى ٢٢
ديسمبر كانون
الاول ١٩٢١ قد
أرسلت بصورة غير
مباشرة من قبل
شوقى نفسه وأن
نصها مختلف عن
ماجاه فى الوصية
التي ترجمت
وطبعت ووزعت فى
فبراير شباط عام
١٩٢٥ (أى بعد
ثلاثة أعوام) والتي
تم ابلخ بعض
البهائيين بها

فصلنامه
فهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

الكتاب بأكملة! فقد تمت مطالعة ودراسة النص الكامل المكتوب بخط اليد بدقة من قبل لجنة، تحت اشراف المحفل الروحي الوطني

البريطاني، وحصلت على اجازة لطبعه! وقام شوقي افندى أيضا بمطالعة النسخة الإنجليزية للكتاب وقام بتأييدها بصورة تحريرية. وقد أجرى بنفسه تغييرات على ترجمة العبارات الفارسية الى الإنجليزية وقد حظيت بموافقة اسلمنت ورضاه. تعرف شوقي افندى والدكتور اسلمنت على بعضهما في أول حضور للدكتور اسلمنت في حيفا. وكان الرجلان قد اجتمعا في وقت ما مع شخصين آخرين من البهائيين الايرانيين، لترجمة لوح عبد البهاء وإرساله الى "منظمة السلام المستدام المركزية" في لاهاي الهولندية. ومن دون شك فإن شوقي كان قد التقى الدكتور اسلمنت في فترة غيابه عن حيفا والتي استغرقت ٨ اشهر عام ١٩٢٢، وانه سعى خلالها لاقتناعه بوضع نخبه من الواح وصية عبد البهاء في الجزء الأخير من كتابه. وقد ضم ذلك المنتخب اشارات مدهشة تم حذفها، من قبيل حقوق الله، والمبالغ المدفوعة والمهداة الى ولي الامر، وكذلك الحمايات والحراس الشخصيين لولي الأمر، او منع بيان الآراء الشخصية حول الواح وصايا عبد البهاء، وكذلك لعن الأشخاص الذين لا يؤمنون ب ولي الامر. ويلاحظ مكانها منتخب آخر من الاشارات في الطبعة الاولى للكتاب في عام ١٩٢٣، والطبعة الالمانية في عام ١٩٢٧ والتي تمثل في الواقع احتجاجا ومواجهة غامضة من قبل المعارضين لالواح الوصايا المزيفة.

لقد خطط بهاء الله لما بعد وفاة عبد البهاء، تشكيل بيت العدل بمشاركة ممثلي البهائية في ارجاء العالم، لتولى مسئولية شئون البهائية ومراقبة نشاطاتها والتنسيق فيما بينها، والحيلولة دون اثاره الخلافات والتفرق وحفظ وصيانة التعاليم البهائية من اشكال الفساد والأخطاء. وماعدا ذلك فإن بهاء الله كان قد حظر أى شكل من أشكال التفسير وتبيان النصوص ماعدا عبد البهاء، من بعد وفاته من قبل بيت العدل. فقد أعلن بنفسه في الكتاب الاقدس انه يمنع أى تفسير وتأويل للنصوص المقدسة، يتعارض مع بيانها الصريح والظاهري. وانه سيظهر في غضون ١٠٠٠ عام او آلاف الأعوام الاخرى أحد المظاهر الالهية الاخرى تحت ظل بهاءالله، ويتولى هداية الناس بمعية البراهمين الواضحة للرسالة الالهية. لكنه حتى ذلك الزمان تبقى تعاليم وكلمات بهاء الله وعبد البهاء وقرارات بيت العدل العالمي المرجع الصالح الوحيد فقط للهداية والتوجيه.

وفي الطبعة الثانية الالمانية (من دون إدراج تاريخ النشر) وايضا الطبعة الثالثة بتاريخ ١٩٤٨، والطبعة الرابعة المؤرخة في ١٩٦٣، تم حذف تلك الجملات المهمة. وفي مقدمة الطبعة الثانية، قيل حول حذف تلك الجملات: (آراء الكاتب التي كتبت بعضها قبل عام ١٩٢١، لم تعد تتطابق بالضرورة في بعض الجوانب مع الطبيعة التكاملية للديانة البهائية ... وانه جرى ادخال عدة أخطاء في النصوص يصعب تجنبها). ونظرا للعبارات أنفة الذكر والتي إعتبرت في الواقع بمثابة صفة للوصية المنسوبة الى عبد البهاء، لم يعد من سبيل أمام المحفل الروحي

فالوصية المزعومة الآن قد وضعت على الطولية ا وبعد ثلاثة أعوام من القراءة الاولى بصوت رفيع لالواح وصايا عبدالبهاء المزيفة، تسلم كل واحد من الرجال المسنون والمعروفون من المؤمنین بالبهائية، نسخة مطبوعة منها بالآلة الطبعة

القطعی بین ولی الامر والدكتور
اسلمنت؟
على اية حال فقد شاهدنا بعد
عامين، جلوس الدكتور اسلمنت في

الوطنى فى امريكا سوى حذف
العبارات المذكورة طبقا لتوصية شوقى
افندى وتأكيده. ويعد هذا الحذف من
نماذج استغلال التاريخ الكلاسيكية.

ونظرا للمبارات
أنفة الذكر والتي
اعتبرت فى الواقع
بمثابة صفحة
للوصية المنسوبة
الى عبد البهاء، لم
يعد من سبيل أمام
المحفل الروحى
الوطنى فى امريكا
سوى حذف
العبارات المذكورة
طبقا لتوصية
شوقى افندى
وتأكيده. ويعد هذا
الحذف من نماذج
استغلال التاريخ
لكلاسيكية

حيفا الى جانب ولى الامر بإعتباره أهم زميل
له. لكن هذا التعاون لم يكتب له الدوام كثيرا
فقد وافته المنية سريعا فى عام ١٩٢٥ والتحق
بعالم الآخرة. وسرعان مع أخذ اسلمنت أسراره
معه الى القبر.

وفى نفس الفترة أى فى الشهور الاولى بعد
صعود حضرة السيد(عبد البهاء)، حدث مورد
آخر من التزييف والغش من قبل ولى الأمر.
وكان التزييف والغش التالى جرى بهدف تهديد
العالم للبهائية ولأتباع عبد البهاء. وحول تغيير
الاسلوب والكلام فى الوصية المزعومة والمنسوبة
الى عبد البهاء وانتاج وثيقة لتطبيق عبارات
كانت حتى ذلك الزمان غير مسبوقه تماما ولا
يمكن نسبتها الى عبد البهاء : بعنوان (آخر لوح
مهم من عبد البهاء الى اُحباء شرق العالم وغربه).
وكان آخر لوح منسوب الى عبد البهاء، مثل
الواح الوصايا المنسوبة اليه، يقتضى هدفا مشابها،
يتمثل فى مواجهة الانتقادات والاحتجاجات
الواسعة على وصايا عبد البهاء المزيفة والتي كنا
نحن فى الغرب لا نعلم عنها أدنى شىء. وكان
لهذا اللوح المهم الأخير، بيان مشابه تماما لألواح
وصايا عبد البهاء لكنه كان مختلفا تماما عن بيان
عبد البهاء التاريخى المستمر. فهو عندما يتحدث
فى الختام عن تجنب التصب وتجنب غيبة
الأغيار،... " فإنه يتحدث فى الواقع لمصلحته هو.
وهذا اللوح المنسوب الى عبد البهاء يشبه المرأة
التي يشاهد فيها مقاومة اُحباء البهائية فى الشرق

ومن تلك الموارد التى تعرضت للتحريف هى
الحقائق التاريخية بهدف ضمان المصالح لأقلية
صغيرة تتمثل فى ولى الامر وأرفع مسؤول
تنفيذى فى المنظمة الإدارية للبهائية.

وحول ما إذا كان شوقى كان فيما مضى
(عندما تغيب عن الحضور فى فلسطين) قد
سعى للتلاعب فى الجملات أنفة الذكر وتغييرها
أم لا فإن ما بوسعنا القول فيه أننا حدسنا ذلك،
وذلك لان شوقى كان مهيمنا على تنظيم نص
الوصية وإكمالها، ونحن لا يمكننا أن نوافق بأن
الجملات المعنية بقيت بعيدة عن الأنظار بشكل
خاطيء وبهكذا بساطة، والحال أنه جرى طبع
وإصدار الطبعة الاولى بموافقة شوقى افندى.

و كون الفقرة الجديدة لتحقيق ان مواضيع
الوصية المزعومة اضيفت خلافا لتكهنات بهاء الله
بخصوص الفترة التى تلت عهد عبد البهاء، بعيدا
عن أنظار شخص ذكى مثل الدكتور اسلمنت أمر
يشير اكثر من علامة استفهام. لذلك يمكن تكرار
سؤال افلاطون المعروف (ماهى الحقيقة؟) مرة
اخرى هنا حتى لو لم يتذكر المصحح شعار لزوم
تحرى الحقيقة فى بداية الكتاب.

وجود عبارات متناقضة فى الطبعة الاولى لعام
١٩٢٣،... بعد وفاة عبد البهاء، وفى محفل روحى
عالمى، ما يسمى ب بيت العدل، وفى نهاية
الكتاب والواح الوصايا (المزعومة) الى عبد البهاء
مع مواضيع ولى الامر ومنصب ولاية الامر... ألا
تثبت لنا هذه الاختلافات والتعددية، التوافق

فصلنامه
فهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

وما هو أبعد من قاطبة الايرانيين،
والذى نشاهد فيه ما يختص بمقام
ولاية أمر شوقى المزعوم».

يشير زيمر فى الفصل الرابع من
كتابه الى ملاحظة مهمة قائلا:

فى الوصية المنسوبة الى عبد البهاء، نشاهد
توقع مناصب بارزة الى شوقى أفندى ويذكر
إسمه فيها باعتباره وليا للأمر وقد منحت له فى
الديانة البهائية أرفع المناصب. فهو يقوم بتوضيح
وتفسير الآيات الالهية وقد أسندت اليه رئاسة
بيت العدل العالمى ومُنح إقتدارا يماثل مستوى
امباطور. فضلا عن حقوق الله التى تعنى وضع
١٩ بالمئة من العائدات السنوية لجميع البهائيين
تحت تصرفه أيضا وهو ما يمثل دعامة مالية
عظيمة بين يديه. وهو الشخص الذى سيمسك
أبناؤه بزمام الامور الى الأبد وتقرر أن يحيط به
على الدوام تسعة أفراد هم أيدى الأمر بإعتبارهم
حماياته وحراسه الشخصيين الذين يعملون
بخدمته وبوظفون عليه كى لايمس الغبار وجهه
ولا يعترى الحزن والغم قلبه.

لاشك إن وضع كل هذه الإمكانيات
والصلاحيات تحت تصرف شوقى أفندى أمر يثير
الريبة، وذلك لأن شارع الديانة البهائية لم يمنح
هكذا صلاحيات من قبل فى الكتاب الاقدس
ولا فى اللوح اللذين يأتون من بعده وإنها
المرة الأولى التى تطرح هكذا امور بعد الصدور
المفاجيء لهذه الوصية.

فهل يمكن القبول بأن بهاء الله، الذى
يمثل تجليا لله فى عصرنا، ان ينسى ببساطة
فى كتاب قوانينه مواضيع مهمة من قبيل ولى
الامر ومقام ولاية امرالله المنيع ورئاسة البرلمان

العالمى؟ مثلما ينسى تلاميذ المدارس
المواضيع المدرسية بالضبط أو مثلما
يفقد العجائز والمسنون ذاكرتهم؟

لم يتجاوز عمر بهاء الله عندما دون
الكتاب الأقدس أكثر من ٦٠ عاما وكان يحظى
بذاكرة تامة. لذلك لم يكن بالإمكان أن ينسى
موضوع بهذا القدر من الاهمية فى شريعته.
يقول عبد البهاء: «حمدا لله ان بهاء الله لم
يدع شيئا لم يبينه، فقد أوضح كل شىء ولم
يدع أعذارا لأى شخص يتذرع بها حتى يقول
شيئا...» (٢٣)
كتب زيمر، فى أواخر كتابه وفى الفصل
العاشر منه قائلا:

ما جرى تقديمه اليوم بإعتباره من الديانة
البهائية، هو فى حقيقة الامر العمل طبقا لأوامر
شوقى والذى يمكن تسميته ب (الشوقية) ومن
خصوصياته الرقابة ومنع النشاطات السياسية
والنفى والتكفير وهى ليست بالمعايير الجيدة
لنظام عالمى جديد. وأن ما جرى تعليمه اليوم
من قبل المنظمة البهائية وتشكيلاتها هى تعاليم
شوقى وترهات المنظمة البهائية وتشكيلاتها ولا
علاقة لها بالديانة البهائية؛ بل يجب تسميتها ب
"الشوقية". ويمكننا تصنيف كل التغييرات التى
طرأت على الديانة البهائية بالامور التالية أدناه:

- * الوصية المزيفة بموضوعات ولى الامر و
- ولاية الامر و نصبه على رأس "البرلمان العالمى"
- * حراسه الشخصيين (ايادى الأمر)؛
- * عرض النقود من قبل الناس وتقديمها
- تحت عنوان "حقوق الله"، التى يجب أن تنفق
- بواسطة ولى الامر عبر التشكيلات البهائية و
- المحافل المحلية والوطنية للامور الألهية.

لاشك إن وضع
كل هذه الإمكانيات
والصلاحيات تحت
تصرف شوقى
أفندى أمر يثير
الريبة، وذلك
لأن شارع الديانة
البهائية لم يمنح
هكذا صلاحيات
من قبل فى
الكتاب الاقدس ولا
فى اللوح اللذين
يأتون من بعده
وانها المرة الأولى
التي تطرح هكذا
امور بعد الصدور
المفاجيء لهذه
الوصية

فصلنامه
فهرنگی اجتماعى
بهائى شناسى

والحال انها لم تعرف اللغة الفارسية
التي كانت غريبة عليها وتجهلها.
كذلك فان خبير الخط الذى استندت
اليه السيدة وايت هو ايضا من بلاد
الغرب وهو لا يمكنه ان يبدي رأيه الحاسم من
دون رؤىة الخط الاصلى).

وجاء فى قسم آخر من مذكرة بيت العدل،
ان المسؤولين المدنيين فى فلسطين، قبلوا
بموضوع خلافة شوقى أفندى وأعلنوا دعمهم له
باعتبار أن عبد البهاء قد أوصى به. (٢٤)

وحول تصريحات السيدة وايت فى زيف وصية
عبد البهاء، يرى شعاع الله البهائى الذى ليست
له علاقة جيدة مع السيدة وايت والمتهم بنوع ما
هو و أبوه بالمشاركة فى تزيف الوصية، فإنه مع
تأييده لاختلاف خط الواح الوصايا المنسوبة مع
خط عبد البهاء، كتب قائلا:

رغم أن تقرير آينسورت ميتشل حول احتمال
زيف جميع أو بعض الواح وصايا عبد البهاء امر
مؤكد، ولكنه لا يمكنه ان يكون عاملا حاسما مئة
بالمئة بأى حال من الأحوال. ذلك أن الوثيقة
حتى وإن لم تكن بخط عبد البهاء نفسه لكنه
من المحتمل أن عبد البهاء أملى المواضيع على
أحد الكتاب أو على أحد أقاربه لكتابتها. وكذلك
هنالك موضوعان يتعارضان مع آراء الدكتور
ميتشل: اولاً هو لا يملك خبرة واختصاص
بالخط الفارسى والكتابات الفارسية ولم يمتلك
القدرة التى تؤهله قراءة الخط الفارسى. وثانياً
يوجد هذا الاحتمال وهو ان نماذج الخطوط التى
عرضتها السيدة وايت على خبير الخط لم تكن
خطوط عبد البهاء الاصلية! أضف الى ان صحة
وصدقية الوصية لم تتعرض أبداً الى شكوى

* الحكومة البهائية العالمية او ما
تعرف برابطة الكومنويلث البهائية؛
* وضع الرقابة؛

* طلب الاعفاء من حضور المراسم
الدينية للوافدين الجدد على الديانة البهائية؛

* اعلان القبول بالقوانين والقواعد الجانية
وملحقاتها التى جرى ذكرها فى الواح الوصايا
المنسوبة الى عبد البهاء؛
* العزلة الدينية عبر الحظر المحدود او الواسع
والاجتماعى للبهائيين: والطرود الادارى والطرود
الروحى؛

* المنظمة القائمة على أساس الحكم الالهى
(الثيوقراطى) حسب الترتيبات و تسلسل
المراتب البهائية؛

* تبعية الفهم الفردى للفهم الجمعى و
الجماعى: منع اعلان حرية المعتقد على اساس
الوصية المنسوبة الى عبد البهاء...

ومع ان هيرمان زيمر يؤيد فى كتابه
تصريحات السيدة وايت حول زيف الوصية، ولا
يقيم هو بنفسه اى وزن لألواح الوصايا المنسوبة
الى عبد البهاء، لكن المركز العالمى للبهائية
(بيت العدل)، اعتبر ان مزاعم السيدة وايت
غير صحيحة وقدم الأدلة على صدقية الوصية
المنسوبة الى عبد البهاء وزعم ان (جميع
الاشخاص الذين يعرفون خط عبد البهاء فى
ايران و غيرها من الدول يقبلون ان الخط
الموجود فى الواح الوصايا يتطابق تماما مع خط
عبد البهاء، وأنه نفس محمدعلى وحتى الذين
يمكنهم أن ينتفعوا باعتبار الوصية غير صحيحة
لم يشككوا فى صدقية ماجاء فى الوصية، ما عدا
السيدة الاميركية وايت التى زعمت انها مزيفة

ما يجرى تقديمه
اليوم بإعتباره من
الديانة البهائية، هو
فى حقيقة الامر
العمل طبقاً لأوامر
شوقى والذى
يمكن تسميته ب
(الشوقية) ومن
خصوصياته الرقابة
ومنع النشاطات
السياسية
والتنفى والتكفير
وهى ليست
بالمعايير الجيدة
لنظام عالمى جديد

فصلنامه
فرهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

واعترض في محكمة خاصة وقد طلب من البهائيين الوثوق ب شوقي افندي وسائر حماة عبد البهاء الذين صدقوا بصحة الوصية. (٢٥)

قمر بهائي، حفيدة بهاء الله: الواح وصايا عبد البهاء مزيفة!

من الاشخاص الآخرين الذين إعتبروا ألواح وصايا عبد البهاء مزيفة هي السيدة قمر البهائي (٢٦) إنها حفيدة بهاء الله من ابنه بديع الله. فقد ذكرت هي في مقالة بعنوان عباس عبد البهاء كتبها مطلع عام ١٩٥٣ وزعمت ان الواح وصايا عبد البهاء زائفة. انها تقول لو افترضنا اننا قبلنا بأن الواح الوصايا هي من كتابات عبد البهاء نفسه فإنها سوف تقلل من سمعته. فبعض الاشخاص الذين يلهثون وراء المصالح الدنيوية والشخصية كتبوا وصية ونسبوا الى عبد البهاء وبناء على اقوال السيدة نغار بنت السيدة قمر البهائي، فانه توجد هنالك رواية وقصة شهيرة تتردد بين اعضاء أسرة بهاء الله، بهذه الصورة وهي: أن تنصيب شوقي افندي بمنصب "ولاية الأمر" هي من بنات أفكار جدته السيدة منيرة خانم، زوجة عبد البهاء وانه من المحتمل ان تكون السيدة منيرة خانم قد بادرت بمعية السيدة ضيائية خانم (والدة شوقي افندي) او سائر ذويه القريبين الى القيام بهذا العمل من اجل الاستحواذ على السلطة والقوة خلف زعامة شوقي، وذلك لأنه كما أشارت السيدة قمر البهائي، أنه عندما كتبت الواح الوصايا، لم يكن شوقي سوى مرافقا ... وأنه لم تكن لديه القدرة على تفهم ابعاد المسؤولية الكبيرة التي أناطها به هؤلاء الأشخاص. وهؤلاء الاشخاص سواء بادروا الى هذا العمل عن قصد

وسوء نية او من دون تعمد، لاشك انهم ارتكبوا ذنبا لا يمكن غفرانه ضد عباس افندي. فالوصية التي تتناقض مع وصية بهاء الله، انها مدعاة للخزي حقاً

... الجميع يعلمون ان عباس افندي (مع علمه ان بهاء الله كان قد حدد خليفته في حال وفاة عبد البهاء وأمر بانتقال زعامة الجماعة البهائية الى أخيه محمد علي افندي) فانه لا يمتلك صلاحية تعيين شوقي افندي زعيما للجماعة البهائية. فهل يمكن تصور مخالفة وصية بهاء الله من قبله؟ هؤلاء الاشخاص الذين كتبوا الوصية وتصوروا انهم يكونون قد عملوا بذلك على تكريم وتمجيد عبد البهاء، انهم في الواقع حملوه عيبا وعارا، وهذا الامر يفهمه حتى عامة الناس، فما بالك بزعيم ديني! ذلك أنه في الظروف الحالية صوروا عبد البهاء بصورة ابن متمرد عمل خلافا لما نصت عليه وصية أبيه. تلك الوصية التي حصل بموجبها على استحقاق زعامته (٢٧)

ومع انه حسب مزاعم بيت العدل لم يكن لتصريحات السيدة روت وايت المزعجة لافكار بعض البهائيين الالمان، لم يكن لها تأثير على بقية البهائيين (٢٨)؛ لكن السيدة وايت كانت تحظى بتأييد ومودة عبد البهاء، وحسب رأى البهائيين الامريكان أيضا فإنها عرفت بانها شخصية ايجابية وغير منحازة، تمكنت تصريحاتها من إيجاد تأثيرات كبيرة في البهائيين في اوربا واميركا و سائر نقاط العالم. و في المانيا ساهمت إجراءات السيدة وايت بايجاد "الاتحاد العالمي للبهائيين" بجهودها هي و جهود هريجل، وأصدقاء عبد البهاء.

كذلك فقد انتشرت هذه التصريحات بصورة

من الاشخاص الآخرين الذين إعتبروا ألواح وصايا عبد البهاء مزيفة هي السيدة قمر البهائي (٢٦) إنها حفيدة بهاء الله من ابنه بديع الله فقد ذكرت هي في مقالة بعنوان عباس عبد البهاء كتبها مطلع عام ١٩٥٣ وزعمت ان الواح وصايا عبد البهاء زائفة

فصلنامه فهنگی اجنماعی بهائی شناسی

شوقی لإسقاط وصية عبد البهاء
واعتبارها مزيفة لم تثمر عن نتيجة
فقد تمكن شوقی من إبعاد معارضيه
من المسرح وتمكن عمليا من قيادة
الجماعة البهائية لسنوات طويلة، لكن المزاعم
التي طرحت حوله لم تجرى ملاحظتها أبدا
في محكمة مختصة ومحايده ولم تقدم الإجابة
اللازمة على تلك المزاعم فكان البهائيون يرون
فى الأوضاع الموجودة دوما بمثابة عطية الهية
ومطلب الجمال الميمون ل (بهاء الله)، لذلك
لم يبذلوا أى مسعى لمتابعة تلك المزاعم التي
كانت السبب فى حدوث التطورات الأساسية فى
الديانة البهائية.

واسعة فى العالم بواسطة هيرمان
زيمر و عدد من بهائى العالم الذين
ما كانوا ينظرون بايجابية الى شوقی
وطبقا لبنود كتاب العهد الى ميرزا

محمدعلى الاخ غير الشقيق ل عبد البهاء والذي
كانوا يعتبرونه الخليفة القانونى ل بهاء الله. ولولا
التصرفات العنيفة والمتشددة التي اتخذها شوقی
افندى وإجراءاته فى طرد المعارضين والمنتقدين
والمحتجين بصورة واسعة، لكان من الصعب عليه
أن يتمكن من الهيمنة على الأوضاع ومواصلة
زعامته الموحدة للبهائيين. كذلك فان استقرار
الحكومة الخاضعة لقيمومة بريطانيا فى فلسطين
بدلا من الدولة العثمانية، والارتباط الجيد جدا
ل شوقی افندى مع الحكومة الجديدة، وروحية
البهائيين - الراضين دوما عن الأوضاع الموجودة
- لم تكن عديمة التأثير أيضا فى غلبة شوقی
افندى وموفقيته فى قمع معارضيه.

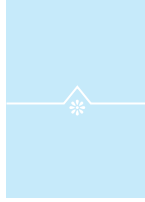
● النتيجة

الوصية المنسوبة الى عبد البهاء والتي واجهت
فى البداية تحديا جديا فى القبول والصدقية
والمشروعية، حصلت على قبول غالبية البهائيين
مع مرور الوقت وعرفت فيما بعد بعنوان وثيقة
مهمة جدا ومُكَملة لكتاب البهائيين المقدس
(الاقديس) و أصبح بالإمكان الاستناد اليها.
وطبقا لهذه الوثيقة أصبح شوقی افندى يمتلك
صلاحيات خاصة لم تجر الإشارة اليها سابقا فى
الكتاب الاقديس. وقد تم إعتباره فى الواح الوصايا،
باعتباره ركنا من اركان الديانة البهائية والذي
يملك ارفع درجات القوة والاعتدار وأنه فى حال
تم حذفه سوف تضحل العقيدة البهائية.
وبالرغم من المحاولات التي قام بها معارضو

الوصية المنسوبة
الى عبد البهاء
والتي واجهت
فى البداية
تحديا جديا فى
القبول والصدقية
والمشروعية،
حصلت على قبول
غالبية البهائيين
مع مرور الوقت
وعرفت فيما بعد
بعنوان وثيقة مهمة
جدا ومُكَملة لكتاب
البهائيين المقدس
(الاقديس) و أصبح
بالإمكان الاستناد
اليها، وطبقا لهذه
الوثيقة أصبح
شوقی افندى
يملك صلاحيات
خاصة لم تجر
الإشارة اليها سابقا
فى الكتاب الاقديس

المذكرات :

- ١- مجموعة الواح الجمال الأقدس الابهي - لجنة
نشر المؤلفات الأمرية فارسية وعربية - هوفهايم
- المانيا الطبعة الاولى ١٣٧ البديع عام ١٩٨٠
ميلادى، ص ١٣٦.
- ٢- عبد الحسين آيتى المعروف ب (أواره) من
الدعاة المحظيين باهتمام عبد البهاء تخلى عن
البهائية وعاد الى احضان الاسلام بعدما توصل
الى معلومات عن البهائية بعد وفاة عبد البهاء
وحلول شوقی أفندى مكانه، وقد أُلّف بعد ذلك
كتاب (كشف الحيل) فى الرد على البهائية.



فصلنامه
فهنگی اجتماعی
بهائی شناسی

ensorship/camichell-report.

htm

۱۰- كتاب الديانة البهائية وعدوها،

المنظمة البهائية - روث وايت

THE BAHAI RELIGION AND ITS EN-

EMY, THE BAHAI ORGANIZATION;

THE TUTTLE COMPANY RUTLAND;

VERMONT; 1929

۱۱- نفسه.

۱۲- المجلة الخيرية للبهائية رقم ۱۹۲۹/۴/۳۱

نقلا عن كتاب المراسلات بين المفوض

السامى فى فلسطين وبين روث وايت حول

الالواح المنسوبة الى عبد البهاء فى مارس آذار

۱۹۲۳ الترجمة الالمانى - اشتوتغارت، طباعة

استنسيل.

۱۳- كتاب الديانة البهائية و عدوها، المنظمة

البهائية، روث وايت.

14- HERMANN ZIMMER

15-"A FRAUDULENT TESTAMENT

DEVALUES THE BAHAI RELIGION

INTO A POLITICAL SHOGHISM".

WORLD UNION FOR UNIVERSAL

RELIGION AND UNIVERSAL PEACE.

من إصدارات الاتحاد العالمى للديانة العامة

والسلام العالمى (الإسم الذى وضعه زيمر لافكاره

و تشكيلاته).

۱۶- أشهر عملية تزييف تاريخية حصلت فى

القرون الوسطى نتيجة للتأثيرات السياسية الواسعة

الناجمة عن العلاقات بين الكنيسة والحكومة،

والتي إتخذت صفة تاريخية، هى وصية القيصر

قسطنطين الكبير دوناتيو كنستانيني c.c اول

۳- حسن نيكو من مواليد بروجرد

عام ۱۲۹۵ هجرى، كاتب ومدرس

فى ثانويات طهران ومن دعاة البهائية

المبرزين وقد عاد الى أحضان الاسلام

تزامنا مع عودة آيتى. ألف كتاب فلسفه نيكو فى

خمس مجلدات للرد على البهائية.

۴- فضل الله مهتدى المعروف ب(صبحى) من

مشاهير دعاة البهائية، كاتب عبد البهاء الخاص

بعد وفاة عبد البهاء وحلول شوقى أفندى محله

تخلى عن البهائية للتعبير عن إحتجائه وعاد الى

أحضان الاسلام وأصبح من زمرة المعارضين

الأشداء للبهائية.

۵- أحمد سهراب (۱۹۵۸ - ۱۸۹۳) سكرتير عبد

البهاء ومترجمه كان من عام ۱۹۱۲ وحتى

۱۹۱۹ كان كاتبا لامعا ومن الاعضاء الاصليين

لتشكيلات البهائية فى اميركا، طرد عام ۱۹۳۹

من الجماعة البهائية بسبب معارضته ل شوقى

أفندى.

۶- السيدة روث وايت (Ruth White) كاتبة

اميركية ثرية، إعتنقت البهائية فى زمن عبد

البهاء لكنها و بعد أن علمت بخلافة شوقى

أفندى إنبرت لمعارضة البهائية وتشكيلاتها

الإدارية.

۷- كتاب مذكرات الانحطاط والسقوط - فضل

الله مهتدى (صبحى) صفحة ۲۱۹ و ۲۲۰ الذى

إهتم بشرح هذا الموضوع و طبع نسخة من

الشيك المشار اليه سابقا.

8- Ainworth Mitchell

۹- النص الكامل لتقرير الدكتور ميتشل الموجود

فى العنوان التالي

<http://www.fglaysheer.com/bahai->



iresearch.org مقالة حول تعاليم
والواح وصايا عبد البهاء مطلع شهر
آذر عام ١٣٩٥ هجرى شمسى
المصادف ل ٢٢نوفمبر تشرين الثانى

ملوك روما (عام ٧٥٠ ميلادى) وهو
الذى بادر الى التسامح مع المسيحيين
وأوقف إعدام أتباع عيسى. فبعد شفائه
من مرض الجدازم، إعتنق المسيحية

وأدى غسل التعميد وأصبح فى الظاهر من انصار
المسيحية، ظهرت بعدها وصية منسوبة اليه منح
فيها صلاحيات خاصة الى البابا سلفستر الأول
وإعتبره زعيما ربانيا وإعتبر أن معارضته تعنى
معارضة الرب. تلك الوصية التى جعلت الكنيسة
والبابا يتحكمان ردحا طويلا من الزمان فى
شئون العالم.

١٧- يهودا الاسخريوطى من أتباع وحوارىي
المسيح (ع) قام بخيانة المسيح من أجل المال.
١٨- كتاب القرن البديع أهم مؤلفات شوقى
أفندى، طباعة ويلم١٩٧٠.

١٩- شعاع الله البهائى (SHUAULLA BE-
HAI)، نجل محمد على و ابن أخ عبد البهاء
وحفيد بهاء الله ولد فى عكا عام ١٨٧٨ ميلادى
ونشا وترعرع تحت اشراف جده.

٢٠- كتابات شعاع الله البهائى، مجموعة كتاب
لم يصدر، تم تأليفه أواسط عقد ١٩٤٠ واطلق
عليه تسمية (الديانة البهائية) قام السيد اريك
استتسون بادراج هذه الكتابات فى كتابه
المسمى ب (التاريخ الخفى).

A LOST HISTORY OF THE BAHAI
FAITH THE PROGRESSIVE TRADI-
TION OF BHAULLAH FORGOTTEN
FAMILY SHUAULLAH BEHAI ERIC
STETSON; EDITOR VOX HUMRI
MEDIA NEWARK; DELAWARE.

٢١- موقع الابحاث البهائية -www.baha-

عام ٢٠١٦

٢٢- هوراس هولسى (HORACE HOLLY)
مواليد ٧ ابريل نيسان عام ١٨٨٧ فى أميركا،
من أعضاء البهائية المؤثرين والبارزين. إنضم
للبهائية عام ١٩٠٩ والتقى عبد البهاء عدة
مرات تم تعيينه من قبل شوقى افندى فى
زمرة اىادى الامر من عام ١٩٥٧ حتى عام
١٩٦٣.

٢٣- كتاب السلام العالمى ١٩٢٥ المجلد ٢ص
٤٥٢، المنقول عن كتاب هيرمان زيمر.

٢٤- ملزمة سطوة الميثاق الجزء الثانى ترجمة
حسن محبوبى من النسخة الانجليزية، الصادرة
عن المحفل الوطنى لبهائى كندا فى اكتوبر
تشرين اول ١٩٧٦ ص ٣٨.

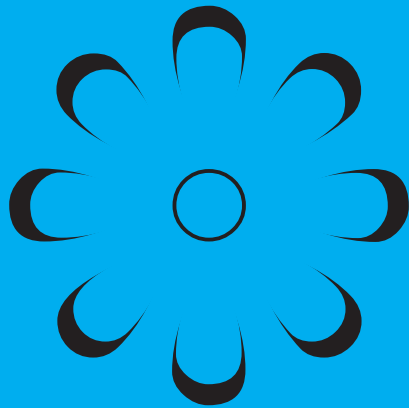
٢٥- موقع ابحاث البهائية، مقالة تعاليم والواح
وصايا عبد البهاء

٢٥- سايت بهائى پژوهى، مقاله تعاليم و الواح
وصاياى عبدالبهاء مطلع شهر آذر عام ١٣٩٥
هجرى شمسى المصادف ل ٢٢نوفمبر تشرين
الثانى عام ٢٠١٦

٢٦- قمر البهائية (GHAMAR BEHAI)١٩٠٤-
١٩٧٠) حفيده بهاء الله من إبنة ميرزا بديع الله.

٢٧- الوثيقة رديف ٢٠ (التاريخ الخفى)

٢٨- ترجمة بخط اليد مؤرخة فى ٢٣ ديسمبر
كانون اول ١٩٧٦ من بيت العدل تخاطب أياى
أمر الله ومشاوريه فى القارات، نقلها عن ملزمة
سطوة الميثاق.





In the Name of God

English abstracts of the articles

- 02 Non-interference and Non-interference in Politics, from assertion to reality**
- 03 The causes of devolving the legislation authority to House of Justice and its problems**
- 05 A brief description of Hasan Nikoo's biography**
- 06 Description of the sudden death of Shoghi Rabbani and the deviation of the Hands of the Cause**
- 07 Dowry in the Baha'i Faith**
- 08 Book Review Exegesis of Josef Part of Quran (Ahsan – ul Ghesas)**
- 09 Eric Stetson's Viewpoint on Baha'is**

**BAHAI
SHENASI**
Quarterly cultural&social periodical

In Charge Manager: Abdulhossein Fakhari
Chief Editor: Mahdi Habibi Manager: Masoud Monfared Graphic: Arash Lajevard
Address: No.13, Alley12, St. Abozar, St Khaje Abdolah Ansari, Ave. Shariati, Tehran, Iran
Tel: 0098 21 22898425
www.bahaimag.com editor@bahaimag.com





Non-interference and Non-interference in Politics, from assertion to reality

By : Narges Hadji Ghorbani

The relation between religion and politics has always been a matter of dispute among the intellectuals.

Bahatism clearly speaks about this relation. Bahauallah, the leader of Baha'ism, ordered his followers to fully obeying the rulers and governments. His successor, Abdul-Baha, in his book entitled "The Secret of Divine Civilization" talked about his ideas of Noninterference in Politics.

Shoghi Effendi, the Third Leader of Baha'ism, also continued the same direction and declared that Baha'ism is a nonpolitical faith and obeys the full obedience to all governments.

The history of Iran shows that the Baha'is had an influential role in organizing, Progressing and even the defeats of some historical events.

This article, explores the role of Baha'is in Constitutional Movement, Jungle Movement, 1299 Coup, Relation with Israel, Pahlavi Dynasty and the other interferences of Universal House of Justice and the followers of Baha'i Faith in the politics of Iran. It also examines and answers this question that whether the Baha'is are subordinates and followers of rulers and are keen to tenure the hearts of people or referring to the sayings of Shogi are preparing programs to capture the states and governments and establishing a Worldwide Baha'i Government?

Key Words:

Noninterference in Politics, House of Justice, Abdul Baha, Constitution, Shoghi.





The causes of devolving the legislation authority to House of Justice and its problems

By : Zeinab Khanzadeh

Abdul-Baha and Shoghi thought that the administrative order of the world has a significant problem and they tried to resolve it on the basis of the Baha'i Administration. They believed that the world countries are either under a full dictatorship or a full democracy. They claimed that the Baha'i Administrative Order is away from this problem and it is a new order between those two systems.

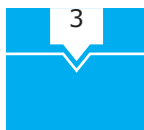
They claimed that there is a divine pillar named The Guardian of Faith who is the head of the administration and explains and comments the Baha'i teachings and writings and he is the connector between the Creator and the Created and protects the world order democracy.

Secondly, there is an elected House of Justice which is the second pillar of Baha'i Faith. Its function is legislation in Baha'ism when there are no clear laws in Baha'i writings and it protects the community from full dictatorship.

The Guardian of Faith who is the permanent head of the House of Justice supervises the approvals of it and informs the members of the House if there will be any contradiction with the main writings of the Leaders to revise their decisions and legislations. In this system, they claim that there will be a divine guarantee to House decisions and on the other hand, the House will decide and canonize about the new problems, questions, and requirements in coordination with the new human demands.

In this article, we review this system and discuss the bugs and objections in practice. There are three main points in this review:

Firstly, there were not any time that these two pillars were together in





any time of the history of Baha'ism and this vacuity cannot solve the problems of Baha'i Faith and its followers in its administrative order.

Secondly, the current House could not furnish and fulfil its functions in the absence of the Guardian and in many occasions has refused to do its duties.

Thirdly, sometimes these two Pillars interfered to their own functions. In one side Abdul-Baha and Shoghi made rules, and on the other side the House carried out the interpretation of the Baha'i texts.

There are many problems in the system of Baha'i administration order.

Key Words:

House of Justice, the Guardian of the Faith, Administration Order, Requirements of the Time, Democracy, Dictatorship





A brief description of Hasan Nikoo's biography

By: Elahe Yazdiani

Abstract:

The repentance of Baha'i elites and scholars from Baha'i faith and writing about what they discovered of leaders and other Baha'is during their Baha'i lives is a way to find out the true face of this faith and its leaders. In fact, by referring to the writings and memoirs of some of the repentants of Baha'i faith, one can gain a better understanding of this sect.

Hajj Mirza Hassan Boroujerdi, nicknamed Niko, is one of the most prominent Baha'is missionaries. He publicly denounced Baha'is and disliked them after many years of being among the Baha'is and living with their leaders and their followers and witnessing the deviation in the behavior of the leaders and the differences between their actions and what they announced. This article briefly describes the life story of Niko.



Description of the sudden death of Shoghi Rabbani and the deviation of the Hands of the Cause

By: Sabet Rasekh

Abstract:

Colonel Yadollah Sabet Rasekh was one of the most prominent Baha'is in the time of Shoghi Effendi and after him in Iran.

He left the Baha'i faith and became a Muslim. Since he had important information about the Baha'i faith and the Baha'i leaders, his reports and writings could be a reliable source for scholars working on history of the Baha'i faith.

Gooy publishing company has published a book called "Up and Down», in which some of his writings and memories have mentioned. One of the remarkable things that he mentions is the sudden murder of Shoghi Effendi, the third leader of the Baha'is at the hands of his closest friends.





Dowry in the Baha'i Faith

By: Maryam Agah

Abstract:

Dowry is a historical tradition from old ages and has been carried out in various forms in various societies. Since ancient times, almost all of the faiths have spoken out of Dowry in general. The Baha'i leaders have claimed the equality of male and female. Not only such an equality is not found in their religion, but also they have considered different Dowry for the spouses of men living in the cities and men who live in the villages.

On the other hand, in addition to the differences in Dowry there are different inequalities in the Baha'i Faith in other cases such as inheritance, elections in the House of Justice, Hajj, etc.





Book Review Exegesis of Josef Part of Quran (Ahsan – ul Ghesas)

By: Dr Abdullah Haghghi
International Affairs, PhD. and expert in religions

Mirza Ali Mohammad Bab Shirazi in his youth life had spent some times in Karbala (Iraq) and studied in the schools of Shaykhieh Schools. He was affected by their teachings and believed that a permanent inductor (Bab=Gate) is necessary during the occultation of Imam Mahdi (a.s).

Then he claimed that he is the Gate (Bab) of Imam Mahdi and the successor of his late teacher (Kazim Rashti) on 5th of Jamadi – ul Avval, 1260 (after hejrah-lunar calender) to one of his classmates named Mulla Hussein Boushroyei in Shiraz (South Iran).

According to Baha'i sources, he offered the book of Ahsan ul Ghesas (Exegesis of Josef Chapter of Quran) to Mulla Hussein as a proof to his claim.

The Baha'is celebrate that date as the annual ceremony of the being chosen of Mirza Ali Mohammad Bab as the new messenger of God.

The general contents of that book consist of some interpretations of the sentences of the Josef Surah (chapter) and concentrated to his claim that he was the Bab (Gate) of Imam Mahdi (a.s) and he was encouraging his followers to try hard to preparing the appearance of Imam Mahdi.



Eric Stetson's Viewpoint on Baha'is

By: Hamid Farnagh

Eric Stetson is one of the famous researchers and writers who was expelled from the Baha'i faith after 4 years of active membership because of his critical positions and free thinking views. He was trying to do some reforms in the Baha'i Faith by showing different difficulties and faults through his speeches and writings. He even proposed a new Baha'i Group. He never had a militant and hard position toward Baha'i Administration but he had serious critiques on UHJ of Baha'is.

Stetson does not believe in the infallibility of Baha'i Leaders and believes that this kind of attitude will cause the dictatorship and autarchy inside the Baha'i community. He does not recognize the current process of Baha'i leadership and believes that Mohammad Ali Effendi (the brother of Abdul-Baha) was the real legitimate leader of Bahaism after Bahauallah.

He is not optimistic about the future of Bahaism and thinks that in this situation this faith will not benefit and acquire a significant progress and ability. He also has some critiques about the book of Aqdas of Bahauallah and does not accept it as a suitable teaching and book for the 21st century.



این جلد از مجموعه مرزبان‌ی مهدوی؛ دارای سه بخش است: آوای روزگار؛ آداب انتظار؛ آفاق اعتقاد که مجموعاً یکصد و بیست یادداشت مهدوی را در بر دارد. آوای روزگار، با تقویم مناسبت‌های سال، از لحظه تحویل تا پایان زمستان به پیش می‌رود و در هر واقعه‌ای به انتظار پیل می‌زند؛ در آداب انتظار، حدود چهل نمود انتظار را بر می‌شمرد و در آفاق اعتقاد از نمونه باورهای ما و رنگ انتظار در آنها سخن می‌گوید

علاقه‌مندان برای تهیه این کتاب، با مراکز پخش ذیل تماس حاصل فرمایند:

۲۲۸۹۸۴۲۵ - ۶۶۴۲۴۱۱۳



مرزبان‌ی مهدوی

نشان زین و زیبای مرزبان‌ی، آن‌گاه، برپا و یا سرشانه مرزبانان مهدوی می‌نشینند که فکر، ذکر، سلوک، حرکات و سکنات آن‌ها رنگ و بوی مهدوی گرفته باشد. خدمت به آستان مقدس آقای آفرینش که افتخار اولیای الاهی است، آرمان مرزبانان است و آن حاصل نمی‌شود مگر آنکه لحظه‌ها و جلوه‌های زندگی، پیش‌ها و اندیشه‌ها، گفت‌مان‌ها و تحلیل‌ها، کردارها و رفتارها، از شمیم عطر و یاد امام مهربانی، معطر شده باشد.

هفت کتاب جدید، طرزحاره «مرزبان‌ی مهدوی» با نام‌های «زندگی مهدوی»، «اندیشه مهدوی»، «گفت‌مان مهدوی»، «معارف مهدوی»، «باوری مهدوی»، «انتظار مهدوی»، «اخلاق مهدوی»، «هزیک حوای یکصد و بیست یادداشت»، نگاهی است به این خویش از امامت و مهدویت که تقدیم «مکان حضرت محبوب می‌شود.

ویران آماده‌نور پر خروش تو...

BAHAI SHENASI

Quarterly cultural & social periodical

NO:9 Spring 2019 PRICE:250.000 Rials

که محجب مانده در نارنگی گذشته و بزعم خود در دین خود هنوز نظرند ای اهل بیان ترجمه خود نموده که در وقت ظهور من مخلصه الله این قسم گفته و در مقام منظر حکم اهل بیت بحقیقت ثانی در حق شیعیان خود هم ذکر فرموده زیرا که این همه بزرگانی مجتهدین کلمی می‌بینی که در دین اسلام میکنند بواسطه قول امام علیه السلام است که فرموده در حدیث مطول که محل ثمره این است که الراد علیه الراد علینا و الراد علینا الراد علی رسول الله و الراد علیه الراد علی الله بلکه از این قسم تنزل داده اند مطلب را و در حق مؤمن هم جاری فرموده اند چنانچه در حدیث تفسیر مشرق بقره ذکر شده که چه هر ذکر این است من ترمو من فقد سزنی و من سزنی فقد سز الله و حال بین که مردم چهار درجه تنزل نموده و در مقام حقیقت که فی الله دیده میشود که در حق او آیه لا تقدم بین یدی الله نازل گشته چگونه ممکنند اگر چه بعضی در این آیه تقدم بین یدی الرسول را گرفته اند ولی خلاف مراد الله است زیرا که در نفس آیه ذکر رسول شده بلکه مرادش حقیقت است که جهت اعلامی رسول بوده باشد که در او دیده میشود الا الله این شئون تکثیره در این باب بجهت اخذ ثمره است تا کسی از مقصود محجب نگردد و الله خیر العالمین

الباب الثانی والعشرون الواحد الرابع

فی ارتفاع کل بقاع کانت فوق الارض

مخلص این باب آنکه در هر ظهوری که من عند الله ظاهر میگردد بقاعی که قبل بوده مرتفع میگردد چنانچه امروز کسی در دین رسول الهی بیند بقاع او صیای عیسی را بلکه اسامی آنها را نمیدانند چگونه و محل قبور آنها برسد و همچنین بعد از ظهور آن کل قوری که بر فوق الارض مرتفع است مرتفع میگردد از منظر نبوت گرفته تا منظر شیعیه منتهی گردد بلکه قوری که نیست

▶ ابتدای باب ثانی
عشر از واحد رابع
کتاب بیان علی محمد
باب شامل فرمان به
تخریب قبور و بقعه‌ها

Noninterference and Noninvolvement in Politics, from assertion to reality

The reasons of devolving the canonization to House of Justice and its bugs

A brief description of Hasan Nikoo's biography

Dowry in the Baha'i Faith